

یادگار عمر

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عسکری صدیق

استاد ممتاز دانشگاه

۱۰۰ و ۱۰۰

۱۰۰ و ۱۰۰

۱۰۰ و ۱۰۰

۲

۶۲۰

۳۲

۵۹

9-118



حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان
این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

یادگار عمر

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عسکری بق

استاد ممتاز دانشگاه

جلد چهارم

تیرماه ۱۳۳۶

چاپ این کتاب در تیرماه ۱۳۳۶ در چاپخانه
وزارت فرهنگ و هنر پایان یافت

حق چاپ محفوظ است

مرکز فروش : کتابسروشی دهخدا - روبروی دانشگاه تهران

فهرست مندرجات

صفحه

ج	فهرست کتاب
ه	فهرست تصویرها
ز	دیاچه

فصل اول

آغاز سالخوردگی

۲	پایان نمایندگی در مجلس سنا
۵	درگذشت ناگهانی دکتر شفق
۱۲	تنزل سطح تحصیل و علل آن
۲۰	راه اصلاح
۲۴	جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران
۲۹	خلاصه برنامه جشن
۳۱	بزرگداشت کورش کبیر
۳۶	رژه سپاهیان دوره‌های باستانی
۵۶	سهم بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی

فصل دوم

سه سال پژوهش و نویسندگی و سخنرانی
(از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳)

۷۳	در انجمن آثار ملی
۷۵	در فرهنگستان زبان ایران
۸۱	کتاب چهل گفتار
۸۳	جلد سوم یادگار عمر
۸۴	مقالات مستند
۸۹	مدیریت در آموزش و پرورش
۹۷	سفری به بندرعباس
۱۰۳	در مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته بوزارت امور خارجه
۱۳۵	در کنگره فرهنگی اهواز
۱۵۰	انصراف از تدریس
۱۵۳	در سفارت امریکا
۱۶۰	آموزش فرهنگ در روستا

فصل سوم

بازگشت بعرضه سیاست

۱۷۰	رستاخیز ایران
۱۷۷	پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن ایران و امریکا
۱۸۶	دریافت درجه دکتری افتخاری از دانشگاه پهلوی
۱۹۴	چگونه آرامگاه فردوسی بوجود آمد
۲۰۷	آغاز دوره هفتم مجلس سنا
۲۱۵	زرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی
۲۳۰	پی‌ریزی آموزش عالی در عصر رضاشاه کبیر
۲۴۷	فشرده سرگذشت نگارنده
۴۲۹	تألیفاتی که تاکنون از نگارنده منتشر شده

فهرست تصویرها

نام تصویر	صفحه
دکتر رضازاده شفق	۷
دریافت منشور استادی ممتاز	۱۱
شاهنشاه آریامهر بهنگام ایراد نطق درپارساگرد	۳۲
آراستن پیرامون آرامگاه کورش بزرگ	۳۴
رژه اراده‌ها	۳۹
برج متحرك	۴۰
کشتی جنگی	۴۱
پیاده نظام ساسانی	۴۲
سواره نظام ساسانی	۴۳
پیاده نظام قاجاریه	۴۴
سپاهیان دانش (دختر)	۴۵
استوانه کورش کبیر در سازمان ملل متحد در نیویورک	۴۹
اعلامیه کورش کبیر در مقر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو	۵۱
شهیاد آریامهر	۵۳
سرویلیام جوتر	۵۹
سرهنری راولین سن	۶۲
ادوارد فیتزجرالد	۶۵
پروفسور ادوارد براون	۶۸

۷۱	پروفسور آزبیری
۷۴	سه تن از هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در مشهد
۱۱۱	جشن مدرسه نظام در ۱۳۰۴
۱۲۲	درمؤسسه روابط بین‌المللی
۱۸۰	گوشه‌ای از نمایشگاه انجمن ایران و آمریکا
۱۸۱	در تالار سخنرانی انجمن ایران و آمریکا
۱۸۷	اهداء درجه دکتری افتخاری دانشگاه پهلوی
۱۹۵	تندیس فردوسی
۲۰۳	آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا
۲۰۴	گشایش آرامگاه فردوسی در دهم اردیبهشت ۱۳۴۷
۲۰۶	هیئت مؤسس انجمن آثار ملی
۲۰۹	هیئت رئیسه سنی مجلس سنا
۲۱۳	جلسه سنا بهنگام انتخاب رئیس دائمی
	مهندس جعفر شریف‌امامی نخستین نطق را پس از انتخاب
۲۱۴	برپاست مجلس سنا ایراد میکنند

بنام پروردگار دانا و توانا

منظور عمده من از تألیف یادگار عمر تدوین تاریخ معاصر یا سرگذشت کامل خود نبوده بلکه مقصود اصلی شرح حال و عادات و عواطف و اطلاعات خویش و تجزیه و تحلیل موجبات و عواملی است که در ایجاد اخلاق و روحیات نگارنده مؤثر بوده و تا حدی باعث کامیابی وی در خدمت به کشور و درك سعادت شده است .

چون جلد سوم یادگار عمر قطور شد و پاره‌ای از خاطرات ناگفته ماند مبادرت بتألیف جلد چهارم کردم و دنباله مطلب را بزمان حاضر رساندم ولی از ذکر موضوعهائی که مستقیماً با هدف کتاب ارتباط نداشت خودداری کردم مانند سفر کانادا در ۱۳۴۴ و شرکت در اتحادیه جهانی بین مجالس یا سفر پاریس در ۱۳۴۵ بنمایندگی دولت در سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) یا سفر پاکستان در ۱۳۴۶ با هیئت پارلمانی ایران . . .

انگیزه مؤثری که با وجود کسالت ممتد مرا وادار به تهیه جلد چهارم کرد توجهی است که دانشمندان و فرهنگیان

ارجمند کشور نسبت به سه جلد اول یادگار عمر مبذول داشتند و باعث شد که جلد اول سه بار و جلد دوم دوبار بزیور طبع آراسته شود. اگر جلد چهارم نیز سودمند واقع شود و توجه جوانان میهن پرست و فرهنگ پرور را به سه عامل ذیل جلب کند:

ایمان پروردگار یکتا و توکل باو در هر کار

عشق به میهن عزیز

کوشش مستمر در انجام وظیفه با آرامش خاطر

یعنی سه عامل مهمی که بنظر بنده باعث توفیق شده است من بمقصود اصلی نائل گردیده و از کامیابی در تألیف و طبع این جلد همواره خداوند را سپاسگزار خواهم بود.

در اینجالاتم میدانم از زحمات رؤسا و کارکنان چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر که با جدیت و دلسوزی این جلد را نیز مانند سه جلد اول تقریباً بدون غلط بطبع رسانده اند قدردانی و تشکر کنم.

تهران - ۲۹ خرداد ۲۵۳۶

عیسی صدیق

فصل اول

آغاز سالخوردگی



جلد اول یادگار عمر شامل خاطرات نگارنده است از کودکی تا سی و شش سالگی که در ۱۳۳۸ منتشر شد و تا کنون سه بار بطبع رسیده است. جلد دوم مربوط است به سالهای ۱۳۱۹-۱۳۰۹ که در ۱۳۴۵ انتشار یافت و بار دیگر در ۱۳۵۴ بطریق افست بچاپ رسید. جلد سوم مربوط است به تأسیس اداره کل انتشارات و اقدامات من درشش دوره وزارت فرهنگ و چهار دوره نمایندگی مجلس سنا و استادی دانشگاه تهران و فعالیت‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی از ۱۳۱۹ تا ۱۳۵۰ که در ۱۳۵۳ منتشر گردید. این جلد راجع است به آنچه از ۱۳۵۰ به بعد صورت پذیرفته است.

گرچه در ۱۳۵۰ هفتاد و هفت سال از عمرم گذشته بود و بدوران سالخوردگی رسیده بودم ولی در اثر رعایت اصول بهداشت و وزندگانی بالنسبه منظم سلامت خود را حفظ کرده

بودم و قدرت کار داشتم و تا دیماه ۱۳۵۳ که دچار حمله قلبی (انفارکتوس) شدم بیشتر اوقات خود را صرف کارهای فرهنگی کردم و از جمله طبق فرمان همایونی در شورای عالی آموزش و پرورش - شورای عالی فرهنگ و هنر - فرهنگستان زبان ایران شرکت نمودم و در انجمن آثار ملی هم بفعالیت دیرین خود ادامه دادم . کارهای دیگری که در این زمینه انجام شد در صفحات آینده از نظر خواننده گرامی خواهد گذشت .

پایان نمایندگی من
در مجلس سنا

در جلد سوم یادگار عمر (صفحه ۲۵۸)
متذکر شده است که دوره پنجم مجلس
سنا در ۱۳ مهر ماه ۱۳۵۰ بسر میآمد

ولی بفرمان همایونی در ۹ شهریور منحل گردید و همانروز
دوره ششم گشایش یافت تا این مراسم با برنامه جشن ۲۵۰۰
ساله تصادف نکند. در صفحه مذکور هم یادآوری کرده است
که از ۱۳۴۶ برای رعایت اصول دموکراسی در انتخابات
مجلس، مقرر شده بود که داوطلبان نمایندگی از طرف یکی
از دو حزب ایران نوین یا حزب مردم نامزد شوند و نگارنده
طبق نظر زعمای مملکت بحزب ایران نوین (حزب حاکم)
پیوسته و به پیشنهاد حزب در دوره پنجم مجلس سنا از طرف
مردم پایتخت انتخاب شده بودم . در انتخابات دوره ششم
مجلس سنا در تیر ماه ۱۳۵۰ نام نگارنده جزو نامزدان حزب
منظور نشده بود .

با خط مشی و اصولی که من از بدو تأسیس مجلس سنا
تعقیب میکردم و در جلد سوم یادگار عمر ذکر شده است

فرهنگیان کشور از نامزد نشدن نگارنده تعجب کردند و سبب پرسیدند. کسانی که با گردانندگان حزب در تماس بودند علت را نطق نگارنده در جلسه ۱۹ اسفند ۱۳۴۹ راجع به دوجه کل کشور توجیه کردند. ازینرو ذکر خلاصه و مفاد آن نطق در این فصل بیفایده نیست.

در جلسه مذکور من بدواً توفیقاتی که در امور سیاسی و اقتصادی نصیب دولت شده بود بر شمرده و بدولت تبریک گفته بودم سپس نسبت به دوجه ۱۳۵۰ کل کشور چهار تذکر داده بودم بشرح ذیل:

۱- دولت برای پرورش نیروی انسانی اولویت قائل نشده بود و برای تربیت و تعلیم در هشت وزارتخانه آموزش و پرورش - علوم و آموزش عالی - بهداشت - کار و امور اجتماعی - آبادانی و مسکن - کشاورزی و منابع طبیعی - آب و برق - پست و تلگراف و تلفون و سازمانهای راه آهن و هواپیمائی و خیریه فقط ۳۳ درصد از درآمد کشور را در دوجه منظور داشته در صورتیکه برای امور اقتصادی ۶۰ درصد پیش بینی کرده بود و مهمترین نقائص و معایبی که در اثر کمی اعتبار در امور فرهنگی وجود داشت ذکر کرده و مقایسه مختصری با ممالک مسلمان هم ردیف ایران نموده بودم.

۲- قوانین متعدد راجع به فرهنگ کشور وضع شده بود که اجرا نمیشد. آن قوانین را يك يك ذکر و یادآوری کرده بودم که در صورت اجرای آنها بسیاری از نقائص مرتفع میشد و دولت موظف است که قانون را رعایت و اجرا کند یا اصلاح و نسخ آنرا به مجلس پیشنهاد کند.

۳- نسبت باصلاح وسایل نقلیه عمومی وامور شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ومشکلات عبورومرور نکاتی را متذکر شده بودم وپاره‌ای ازراههای عملی که دراروپا برای حل مسئله عبورومرور اتخاذ شده است خاطر نشان وتقاضا کرده بودم که بدین امر توجه عاجل مبذول شود .

۴- ازدولت سؤال کرده بودم که با وجود افزایش قابل توجه درآمد نفت علت گرفتن وامی ازخارج به مبلغ ۶۱ میلیارد ریال در ۱۳۵۰ چیست ؟

نخست وزیر درجلسه سنا ازنطق من اظهار خرسندی وقدردانی کردودرنامه ۲۵ اسفند ۱۳۴۹ تحت شماره ۴۷۶۴۲ که ازنخست وزیری صادرشده بود نسبت باظهارات من ابراز لطف نمود .

درخردادماه ۱۳۵۰ قبل از اینکه حزب ایران نوین اسامی نامزدان دوره ششم مجلس سنا را اعلام کند دو تن ازسنانوورهای آگاه (م. ص. و ش. ص.) که عضو فعال حزب ایران نوین بودند وقریب چهل سال نسبت بنگارنده لطف داشتند جدا گانه درضمن صحبت نظریات گردانندگان حزب را نسبت باتتخابات گوشزد کردند بتصور اینکه ازطرف نگارنده واکنشی پیدا شود و وقتی تذکر داده شد که درتمام دوران خدمت دولت یا نمایندگی سنا هیچگاه رأساً وبدواً درخواستی نکرده است بی نیازی نگارنده را تحسین کردند.

درنهم شهریور که دوره پنجم مجلس سنا پایان یافت شغل رسمی من استادی دانشگاه تهران شد وچون سنم ازهفتاد

و هفت گذشته بود می بایست از ۱۳۴۳ بازنشسته شده باشم ولی چون افتخاراً تدریس خود را در دانشگاه ادامه میدادم و از آنجا حقوقی نمیگرفتم تا محتاج بصدور ابلاغ باشد در سال مذکور ابلاغ بازنشستگی صادر نشده بود. لیکن از نهم شهریور ۱۳۵۰ که می بایست حقوق تقاعد دریافت کنم ابلاغ بازنشستگی با ماهی ۴۵ هزار ریال (بمناسبت سابقه وزارت) صادر گردید و من باستادی و کارهای علمی و فرهنگی پرداختم.

دوره ششم مجلس سنا و دوره ۱۳ مجلس شورای ملی روز سه شنبه نهم شهریور ۱۳۵۰ در کاخ سنا با نطق شاهنشاه
 درگذشت ناگهانی
 دکتر شفق

آریامهر گشایش یافت. دکتر رضا زاده شفق نماینده منتخب سنا از آذربایجان شرقی پس از شرکت در مراسم افتتاح ناگهان حالش بهم خورد و او را به بیمارستان مهر منتقل کرده بودند و در آنجا پروفسور پویان علت را خونریزی معده تشخیص داده و بیدرنگ عمل کرده بود. از این واقعه من روز یکشنبه ۱۴ شهریور آگاه شدم و فوراً با دسته گلی به همراه همسرم به بیمارستان مهر رفتیم و در اطاقی که پیرامونش ده ها سبد گل بود دکتر شفق را بر تخت خواب دیدیم که بحالت عادی نشسته و همسر و یگانه فرزندش گیتی شفق در مصاحبت او بودند.

دکتر شفق با کمال شادابی سخن میگفت و از موفقیتی که در عمل جراحی حاصل شده بود بسیار خرسند بود و میگفت که چند روز دیگر بناست بخانه رود. نسبت بروش و برنامه کار در دوره ششم مجلس سنا (و نبودن نگارنده در آنجا)

مطالبی بزبان انگلیسی بیان کرد که بیشتر حاکی از کمال لطف او نسبت بنگارنده بود. در موقع تودیع بصورت ظاهر کمترین خطر برای سلامتی او متصور نبود.

روز ۱۷ شهریور در مجلس ترحیم موسی نوری اسفندیاری (موفق السلطنه) در مسجد مجد، سناتور عباس مسعودی مدیر مؤسسه اطلاعات مرا از درگذشت دکتر شفق در بامداد آن روز آگاه ساخت. چون سه روز پیش با اطمینان بسلامتی او از وی جدا شده بودم بدواً در خبر تردید کردم سپس تأثر شدیدم دست داد زیرا چهل و سه سال با آن مرحوم در دارالمعلمین عالی و دانش سرای عالی و دانشگاه تهران و فرهنگستان ایران و وزارت فرهنگ و انجمن آثار ملی و انجمن ایران و آمریکا همکار و معاشر و دوست بودم و در ظرف این مدت بفضائل اخلاقی و دانش و میهن پرستی او پی برده بودم و صمیمانه با و ارادت میورزیدم و بدین جهت مدت‌ها از این واقعه دردناک رنج می‌بردم

اکنون چه حاصل از قفس تنگ روزگار

کان طوطی شکر سخن خوش زبان برفت

درگذشت او ضایعه‌ای بود برای فرهنگ ایران. این معنی را در مجلس تذکر آن مرحوم در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در ۱۳ مهر ماه ۱۳۵۰ بیان داشتم که در کتاب «چهل گفتار» تألیف نگارنده چاپ و منتشر شده است.

همسر آن شادروان، چندی پس از برگزاری یادبود مذکور از من خواستند که نسبت باتمام کتاب تاریخ ادبیات ایران که دکتر شفق در دست تألیف و طبع داشت و متأسفانه



دکتر رضازاده شفق بهنگام سخنرانی در دانشگاه اصفهان
دوماه واندی پیش از درگذشت (۱۳۵۰ - ۱۳۷۱ خورشیدی)
نوشتۀ پایین عکس بخط خود آن شادروان است

ناتمام مانده بود اقدام کنم . من هم تنها بسبب اخلاصی که
بآن شادروان داشتم نظارت بر این کار را بر عهده گرفتم و از این
خدمت ناچیز درك سعادت کردم .

دکتر شفق از ۷۰۰ صفحه تاریخ ادبیات ایران، چهارصد
صفحه را از دوره اسلام بعد (از وسط کتاب) تألیف و چاپ

کرده بود. پس از جستجو در کتابخانه و دفتر و انبار و اوراق مؤلف فقید معلوم شد در حدود دویست صفحه از بقیه کتاب تألیف و ماشین شده ولی محتاج بمرور و اصلاح است و فهرست‌های کتاب نیز باید تهیه شود و طبع سیصد صفحه باقی‌مانده باید تحت نظر اهل فن صورت گیرد. ازینرو بخواهش من دکتر ماهیار نوایی و دکتر بهرام فره‌وشی استادان زبان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دکتر حسین کریمان استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی افتخاراً این زحمات را قبول کردند و انجام دادند و دکتر حسین بحر العلومی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران در تصحیح کتاب و تهیه فهرست‌ها کمک کرد و پس از بیست ماه کتاب با دیباچه‌ای بقلم من در مرداد ۱۳۵۲ از طبع خارج و منتشر شد و دانشگاه پهلوی شیراز که باعث تألیف و طبع کتاب بود به پیشنهاد من تمام حق تألیف را بخانواده آن مرحوم ایصال داشت.

کارهای عمده فرهنگی من در ۱۳۵۰ (سال کورش کبیر) عبارت بود از تدریس تاریخ فرهنگ ایران و تاریخ فرهنگ اروپا در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و تجدیدنظر و چاپ دهم دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران و ایراد چند خطابه تحقیقی در مؤسسات مختلف علمی و شرکت در کنگره جهانی ایران‌شناسی در دانشگاه پهلوی شیراز و در جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در یارساگرد و تخت جمشید. نظر با اهمیتی که جشن مذکور داشت و تأثیری که در عالم کرد شرح مختصر آن در همین فصل از نظر خواننده

گرامی خواهد گذشت . در اینجا همین اندازه متذکر میشوم که بمناسبت جشن مذکور کنگره‌ای از ایران‌شناسان جهان در روز ۲۱ و ۲۲ و نیمه ۲۳ مهر ماه بدعوت دبیرخانه کنگره دردانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شد و نگارنده را بعنوان عضو شورای فرهنگی سلطنتی بدان دعوت کردند و بواسطه محدودبودن جلسات کنگره مقرر بود که قسمت اعظم وقت بدانشمندان خارجی داده شود و استادان ایرانی در رشته تاریخ و فرهنگ ایران در ظرف سال ۱۳۵۰ دردانشگاهها و مؤسسات علمی سخنرانیهای خود را ایراد کنند. ازینرو من در جلسات کنگره صحبتی نکردم و در تاریخ و محلّهای که ذیلاً نوشته میشود بایراد سخنرانی پرداختم :

۱ - نقش ایران در تجدید حیات اروپا (رنسانس) در اردیبهشت ۱۳۵۰ دردانشگاه اصفهان .

۲ - نقش فرهنگ در امنیت ملی در ۲۱ تیر ۱۳۵۰ دردانشگاه پدافند ملی بدعوت دانشگاه مذکور.

۳ - خاطرات نگارنده درباره رضاشاه کبیر بدعوت وزیر فرهنگ و هنر که ابراهیم صفائی نویسنده نامی در ۱۹ مرداد ۱۳۵۰ برای موزه پهلوی روی نواری ضبط کرد و در کتاب «رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات» چاپ و منتشر شد.

۴ - یکی از مقاصد جشن ۲۵۰۰ ساله بدعوت وزیر فرهنگ و هنر در ۲۸ شهریور ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران-باستان .

۵ - تربیت و تعلیم در ایران هخامنشی بدعوت وزیر فرهنگ و هنر در ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران-

باستان .

۶ - سهم بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی بدعوت وزیر فرهنگ و هنر و شورای فرهنگی بریتانیا در ۲۷ مهر ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران باستان بزبان انگلیسی .

۷ - مقام و وضع زبان فارسی و آموزندگان آن بدعوت وزیر علوم و آموزش عالی در مهمانسرای انتر کنتی نانتال در ۳۰ آبان ۱۳۵۰ .

۸ - طرز کار محمد علی فروغی (ذکاء الملک) در اداره امور دولت بدعوت رئیس دانشگاه تهران در هفتم آذر ۱۳۵۰ در تالار کتابخانه مرکزی آن دانشگاه .

۹ - نجات آذربایجان بدعوت رئیس جمعیت آذربایجان در ۲۰ آذر ۱۳۵۰ در باشگاه افسران .

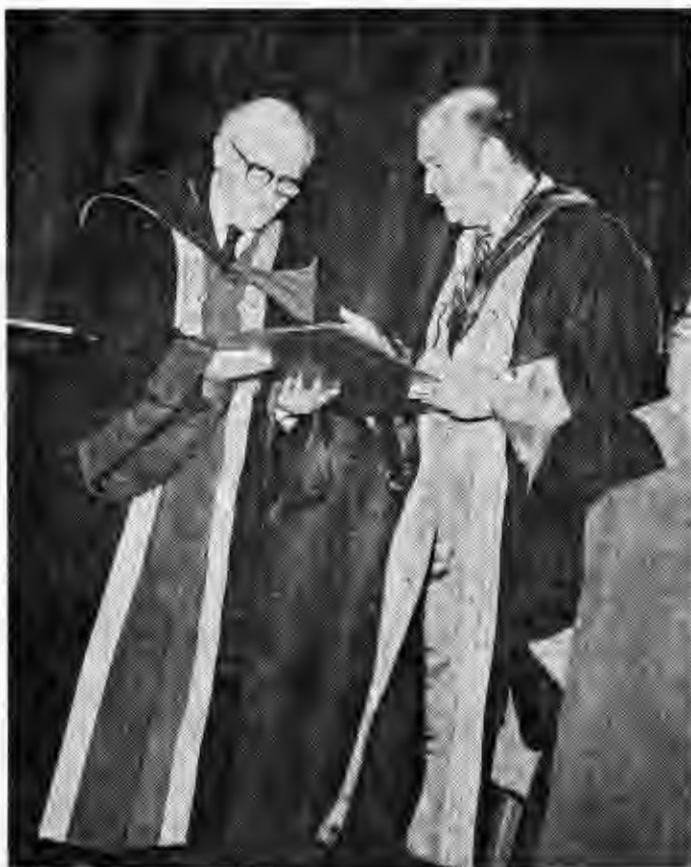
۱۰ - انگیزه حقیقی کوشش معلم بدعوت رئیس دانشگاه تهران در ۱۵ بهمن ۱۳۵۰ بمناسبت دریافت منشور استادی ممتاز در تالار کتابخانه مرکزی .

۱۱ - یادبود علی اکبر داور خدمتگزار برجسته و با ابتکار عصر رضاشاه کبیر بدعوت رئیس دانشگاه تهران در ۲۱ بهمن ۱۳۵۰ .

۱۲ - تنزل سطح تحصیل و راه اصلاح آن بدعوت دکتر مصباح زاده رئیس دانشکده علوم ارتباطات جمعی در سوم اسفند ۱۳۵۰ در تالار اجتماعات دانشکده .

۱۳ - تأثیر فرهنگ ایران در هند بدعوت رئیس دانشکده علوم تربیتی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ در دانشکده مذکور .

۱۴ - مدیریت در آموزش و پرورش بدعوت وزیر



دریافت منشور استادی ممتاز از دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران
تالار فردوسی دانشکده ادبیات - ۱۵ بهمن ۱۳۵۰

آموزش و پرورش در ۲۴ اسفند ۱۳۵۰ در مؤسسه آموزش
برنامه‌ریزی و مدیریت .

۱۵ - تاریخچه تأسیس دانشگاه تهران بدعوت رئیس
دانشگاه تهران در ۲۵ اسفند ۱۳۵۰ در تالار کتابخانه مرکزی

آن دانشگاه .

متن سخنرانیهای مذکور باستثناء سخنرانی دوم و سوم و ششم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم در کتاب چهل گفتار تألیف نگارنده در مرداد ۱۳۵۲ منتشر شده است .

سخنرانی من در این باب قریب دو ساعت
تنزل سطح تحصیل
بطول انجامید و مورد استقبال شدید
و علل آن

و هیجان انگیز استادان و دانشجویان
دانشکده علوم ارتباطات جمعی واقع شد. چون در کتاب
چهل گفتار گنجانده نشده ملخص آن ذیلاً نقل میشود :
پس از ذکر مقدمه ای علل تنزل سطح تحصیل را بیان
کردم .

نخستین علت گسترش سریع فرهنگ و تکثیر مدارس
بود که از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد یعنی از موقعی
که ثبات در کشور برقرار گردید و درآمد نفت بدست آمد.
از آن قیام بعد هر سال بر بودجه فرهنگ وعده مدارس افزوده
شد که محض نمونه آمار مختصری از این توسعه ذیلاً نقل
میشود :

در ۱۳۵۰	در ۱۳۳۲	
۱۵۰۰۰ باب	۵۴۰۰ باب	شماره دبستان
۳ میلیون نفر	۶۵۰ هزار نفر	« دانش آموز
۸۶ هزار نفر	۲۴ هزار نفر	« آموزگار
۲۵۰۹ باب	۴۱۱ باب	شماره دبیرستان
۱ يك میلیون نفر	۸۲ هزار نفر	« دانش آموز
۲۷ هزار نفر	۴۴۰۰ نفر	« دبیر

شماره دانشگاه	۲ باب	۸ باب
« دانشجو	۸ هزار نفر	۴۲ هزار نفر
« معلم	۴۵۰ نفر	۳۸۰۰ نفر

علاوه بر مدارس مذکور در بخش ابتدائی ۱۰۵۰۰ دبستان سپاهی دانش از ۱۳۴۲ بوجود آمد با ۴۱۲ هزار شاگرد و ۱۶ هزار سپاهی و در بخش تعلیمات عالی ۴۷ مدرسه عالی با ۲۵ هزار دانشجو و ۱۵۰۰ معلم .

بموازات این توسعه عظیم متصدیان امور بحد کافی مقدمات و وسایل کار را فراهم نکردند - باندازه لزوم معلم تربیت نمودند - برای مدارس بنا نساختند - کتاب درسی تهیه نکردند و ناگزیر شدند افرادی را برای تعلیم استخدام کنند که از حیث معلومات و اخلاق و علاقه بمعلمی واجد شرایط نبودند و در امتحانات نهائی هم معمولاً همانها را به ممتحنی برگزیدند و این امر باعث شد که در امتحانات نهائی دبستان ۹۸ درصد و در امتحانات نهائی دبیرستان ۸۰ درصد شاگردان را پذیرفتند .

وقتی دیپلمه‌های کم مایه وارد دانشگاه شدند استاد ناگزیر شد سطح تعلیم را پائین برد تا دانشجویان قادر بفهم بیانات او شوند و باین ترتیب سطح تحصیل در دانشگاه هم تنزل کرد .

برای اثبات تنزل سطح تحصیل بدو از نشریه دانشگاه پلیس استفاده کردم که در ۱۳۵۰ از هزاران نفر دیپلمه امتحان بعمل آورد تا عده‌ای را از دارندگان بالاترین نمره انتخاب کند و پس از انتخاب عده لازم ، رساله‌ای در ۲۹ صفحه چاپ

و منتشر کرد که حاوی پرسش‌ها و پاسخ‌ها بود. اینک چند مثال بطور نمونه :

در آزمایش اطلاعات عمومی خواسته شده بود که مرکز حکومتی آلمان غربی را نام ببرند و این جوابها داده شده بود:

دیپلمه شماره ۹۳۰ در امتحان مسابقه رضائیه

دیپلمه‌های شماره ۱۸۷-۶۹۱-۸۳۰ پکن

دیپلمه شماره ۹۲ اوتلگو

دیپلمه شماره ۵۰۳ ژاپن

دیپلمه شماره ۱۵۱۵ لندن

دیپلمه شماره ۱۶۶۶ سایگون

باز در قسمت اطلاعات عمومی خواسته شده بود چهار

تن از پادشاهان صفویه را نام ببرند و این جوابها داده شده بود:

دیپلمه شماره ۹۴۶ اسرائیل - میکائیل

دیپلمه شماره ۶۲۸ رضاشاه کبیر

دیپلمه شماره ۹۱۷ ابوعلی سینا - نادرشاه -

صفی‌علی‌شاه

دیپلمه شماره ۲۸۱ شاه نعمت‌اله ولی

در همان قسمت خواسته شده بود که نام کشورهای

هم‌مرز زمینی با ایران را بنویسند و

دیپلمه شماره ۱۰۸۱ نوشته بود : انگلستان - آمریکا -

فرانسه .

باز در همان قسمت خواسته شده بود که فرق قانون

اساسی را با سایر قوانین بنویسند و

دیپلمه شماره ۱۰۸۰ نوشته بود که قانون اساسی هر چهار

سال عوض میشود .

دیپلمه شماره ۱۶۴۶ نوشته بود که قانون اساسی نوشتنی است ولی قوانین دیگر شفاهاً اجرا میشود .

راجع به تنزل سطح تحصیل در دانشگاه من از امتحانات درس خود چند مثال زدم . در دانشگاه تهران در سال چهارم لیسانس من تاریخ فرهنگ ایران و اروپا را تدریس میکردم و عده‌ای از دانشجویان هم در دبیرستانهای پایتخت بدبیری اشتغال داشتند.

راجع بزردهشت و تعلیمات او هر سال دو ساعت در کلاس سخن میگفتم و خلاصه بیاناتم در کتاب بچاپ رسیده است . در آزمون پرسیده بودم : زردهشت در کدام قرن میزیست ؟ دانشجوی دبیر دوره دوم متوسطه جواب داده بود که زردهشت در سال ۳۰ هجری متولد شد و مذهب اسلام را ازین برد ! در تدریس تاریخ فرهنگ ایران برای اینکه نشان بدهم ایران در قرن دوم هجری مرکز فرهنگی در مشرق زمین بود گفته بودم (و در کتاب هم ذکر کرده بودم) که پوران را که بعد زن مأمون خلیفه شد پدرش (که برادر فضل بن سهل سرخسی وزیر اعظم مأمون بود) او را برای تحصیل از بغداد بخراسان فرستاده بود . در آزمون پرسیده بودم که پوران زن مأمون خلیفه در کجا تربیت شده بود ؟ دانشجویی که دبیر بود جواب داده بود : در امریکا !

دبیر دبیرستانهای تهران نمیدانست که امریکا شش قرن بعد از خلافت مأمون کشف شد.

در تاریخ فرهنگ ایران راجع با اقدامات کورش بزرگ

و بویژه آزاد کردن قوم یهود بحد کافی نوشته شده است .
در آزمون پرسیده بودم که کورش بزرگ در چه تاریخ
بنی اسرائیل را آزاد کرد ؟ دانشجوئی که سه سال در دانشکده
ادبیات تحصیل کرده بود جواب داده بود: در ۱۵۰۰ میلادی!
پرسش دیگر در آزمون این بود که مؤسس و بانی
دانشگاه گندی شاپور که بود ؟ دانشجوئی که دبیر بود جواب
داده بود : خواجه نصیرالدین طوسی ! در صورتیکه شرح
کافی در سه صفحه در تاریخ فرهنگ ایران نسبت بدانشگاه
مذکور داده شده وباستناد شاهنامه فردوسی بانی آنرا اردشیر
بابکان معرفی کرده بودم .

بیشتر دبیران مانند همین دانشجویان بودند و همانها
امتحانات نهائی را انجام میدهند و بکسانی که قبول کنند
دیپلم داده میشود .

سابقاً دیپلمه‌های ایران که برای تحصیلات عالی به اروپا
میرفتند ، پس از ورود در دانشگاههای معتبر پذیرفته میشدند
مانند دکتر مصباحزاده مؤسس این دانشکده (که در جلسه
حضور داشت) در صورتیکه اکنون دیپلمه‌ها اغلب باید
در اروپا دو سه سال دیگر تحصیل کنند و امتحان دهند تا
در صورت پذیرفته شدن بدانشگاههای معتبر راه یابند .
دومین علت تنزل سطح تحصیل انحلال دانشسراها
بود در ۱۳۴۰ .

در نتیجه زحمات فوق العاده عده محدودی از کارشناسان
و علاقه‌مندان به تعلیم و تربیت در ظرف ۴۳ سال از ۱۲۹۷
خورشیدی بتدریج ۴۲ باب دانشسرا در ایران تأسیس شده

بود. در ۱۳۴۰ وزیر فرهنگ وقت برخلاف قانون تربیت معلم مصوب ۱۳۱۲ تمام دانش‌سراها را منحل کرد. ساختمانها و آزمایشگاهها و کتابخانه‌ها و تخت‌خوابهای شبانه‌روزی و اموال دانش‌سراها را بین ادارات و مؤسسات تقسیم کردند. چون عمل مذکور برخلاف قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ بود نگارنده در مجلس سنا ضمن سؤال از وزیر فرهنگ مراتب را تذکر داد و آن‌قدر موضوع را تعقیب کرد تا از ۱۳۴۴ مجدداً شروع بنأسیس دانش‌سرا کردند ولی هیچ‌گاه دانش‌سراهای جدید از حیث دبیر و دانش‌آموز و محل و ساختمان و تجهیزات بپایه دانش‌سراهای قبلی نرسید. باین ترتیب سطح تحصیل در دبستانها پائین آمد و دولت ناچار شد برنامه دبیرستانها را مختصر کند و در نتیجه دانش‌آموزانی که با اتمام دوره اول دبیرستان وارد دانش‌سرا میشدند قادر بفهم دروس نشدند و دولت برنامه دانش‌سراها را سبک و مختصر کرد و سطح تحصیل آموزگاران تنزل محسوس نمود.

سومین علت تنزل سطح تحصیل وضع قانون جدید استخدام کشوری بود در خرداد ۱۳۴۵. بموجب آن قانون کلیه مزایائی که در ظرف سی سال و اندی طبق قوانین متعدد بمعلمین داده شده بود حذف کردند مانند ورود بخدمت معلمی فارغ‌التحصیل‌های دانش‌سرا بدون یکسال خدمت ابتدائی که برای کارمندان اداری الزامی بود - ورود بخدمت معلمی با یک پایه بالاتر از کسانی که با شرایط مساوی وارد ادارات میشدند - باتوقف یک سال کمتر در پایه‌های ۴ و ۵

و ۶- با گرفتن ۲۰ درصد حقوق بعنوان فوق العاده تأهل -
با دریافت کرایه خانه - با اخذ فوق العاده خارج از مرکز .
در نتیجه عده زیادی در حدود شش هزار نفر از دبیران خود
را بازنشسته یا منتقل با ادارات کردند یا مستعفی شدند و دیگر
افراد مستعد داوطلب معلمی نشدند و حتی بسیاری از فرهختگان
دانش سرای عالی که برای دبیری تربیت شده بودند
بوزارتخانه‌ها و کارخانه‌ها رفتند.

چهارمین علت تنزل سطح تحصیل نداشتن ساختمان
برای مدرسه یا خانه استیجاری بود . در نتیجه کمبود بنا نیمی
از دانش آموزان از بامداد تا نیمروز و نیمی دیگر فقط عصرها
بمدرسه می‌رفتند و باین ترتیب درسها و برنامه‌ها با تمام نمی‌رسید
و معذلك شاگردان را در امتحانات نهائی می‌پذیرفتند و بآنان
دیپلم میدادند.

پنجمین علت تنزل سطح تحصیل نامتناسب بودن تعداد
دبیرستانها با امکانات و احتیاجات کشور بود .

هدف عمده دبیرستان یکی آماده کردن نوجوانان است
برای ورود بدانشگاه و تعلیمات عالی و دیگر برای زندگانی
بهتر . برای رسیدن باین دو منظور دانش آموز باید برای
دروس نظری استعداد داشته باشد و وقتی وارد دانشگاه یا
مدرسه عالی شد در رشته‌ای بخواهد تحصیل کند که مملکت
بدان احتیاج دارد . متأسفانه این اصول در نظر گرفته نشده
است و عده زیادی دبیرستان بدون دبیر و وسایل و تجهیزات
هر سال بوجود آمده است .

یکی از راههای اثبات این عدم تناسب مقایسه است .

اگر مثلاً کشوری مانند رومانی که با طرح و نقشه و تحقیق و برنامه‌ریزی مدرسه تأسیس کرده است در نظر گرفته شود ملاحظه خواهد شد که نسبت تعداد شاگردان دبیرستان به تعداد شاگردان دبستان در رومانی ۷ درصد و در ایران ۳۳ درصد است! باز در رومانی هر سال از فارغ التحصیلان ابتدائی ۲۵ درصد در سال اول دبیرستان پذیرفته میشوند و در ایران ۹۰ درصد! در کشورهای مانند انگلستان یا امریکا در شهرکها و قصبات دبیرستان کامل وجود ندارد و در ایران در شهر بسیار کوچکی مانند اردستان با هفت هزار جمعیت هفت دبستان داشت با ۱۲۷۹ دانش‌آموز و سه دبیرستان با ۶۳۶ دانش‌آموز! شاگردانی که برای تحصیلات نظری استعداد ندارند و وارد دبیرستان میشوند چون قادر بفهمیدن دروس نیستند دبیر مجبور میشود سطح تحصیل را تنزل دهد. در اثر هجوم شاگرد به دبیرستان و نبودن دبیر و ساختمان عده شاگرد در هر کلاس به ۷۰ و ۸۰ نفر میرسد و دبیر نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد - درس را پیرسد و تکلیف و مسئله بدهد و اوراق را تصحیح کند. دولت هم قادر به تربیت دبیر بعده کافی نیست و ناگزیر میشود کسانی را که دارای شرایط دبیری نیستند بخدمت بگمارد.

چون بموجب قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ۱۳۴۵ دیپلم دبیرستان بمنزله پروانه ورود بخدمات دولتی است بسیاری از اولیای دانش‌آموزان بتمام وسایل متشبث میشوند تا دیپلمی برای فرزندان خود بدست آورند و از این راه مفساد گوناگون بوجود می‌آید.

ششمین علت تنزل سطح تحصیل روش تعلیم است . تقریباً همه جا روش تعلیم منحصر است به حفظ کردن کتاب و پس دادن بمعلم و ممتحن . در سراسر کشور اغلب دبیرستانها نه کتابخانه دارند نه آزمایشگاه و عده خیلی که دارند دبیری که از آن استفاده کند ندارند . در نتیجه هر سال چندین ده هزار دیپلمه میشوند که عده محدودی بمدارس عالی راه می یابند و بقیه را دولت اضطراراً استخدام میکند بدون اینکه بوجود آنها نیازمند باشد .

راه اصلاح برای بالا بردن سطح تحصیل راههایی در دانشکده علوم ارتباطات جمعی پیشنهاد کردم که خلاصه آن بقرار ذیل است :

۱ - به کیفیت تعلیم و تربیت باید توجه کرد و تنها کمیت را در نظر نداشت و نخستین و اساسی ترین اقدام در این زمینه باید تربیت آموزگار و دبیر باشد . دانش سراهای مقدماتی باید هر يك از خود ساختمان داشته باشد - در نقاطی تأسیس شود که وسایل زندگانی در آنجا فراهم باشد - بهترین دانش - آموزان و دبیران را باید برای آنها انتخاب کرد - وسایل شبانه روزی را با کمك خود دانش آموزان فراهم ساخت - نیمی از دانش سراها را برای پسران و نیمی دیگر را برای دختران معین کرد .

برای دانش سرای عالی اقداماتی که در ۱۳۳۹ در حصارك شروع شد باید تعقیب کرد و برای دانشجویان و استادان آنها ساختمان تهیه کرد تا در تمام سال آنجا باشند . هنر سرای عالی نارمك که در ۱۳۳۹ برای تربیت دبیر فنی تأسیس گردید

واخيراً مبدل بدانشکده علم و صنعت شد باید منحصرأً برای همان هدف اصلی بکار رود .

۲ - دومین اقدام باید بالابردن مقام و منزلت معلم باشد چه از لحاظ مادی و چه از حیث شئون اجتماعی. مزایای پیشین معلم را که در ۱۳۴۵ حذف شد باید مجدداً برقرار کرد. مستخدمین ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی نباید بامتیازات گوناگون دست یابند و معلمین با داشتن شرایط مساوی از آن امتیازات محروم باشند. تنها باین ترتیب میتوان افراد مستعد و علاقه‌مند بمعلمی را باین شغل مهم جلب کرد.

۳ - پنج قانون راجع بدبستانها و دبیرستانها را که موقوف‌الاجرا مانده است باید اجرا کرد. آن قوانین عبارتست از قانون تعلیمات اجباری مورخ مرداد ۱۳۲۲ (ماده دوم و ماده هشتم) راجع به تعلیم کارهای دستی و حرفه‌ای درسالهای آخر دبستان و واگذاری زمین بوزارت فرهنگ از طرف شهرداریها برای ساختن مدرسه - قانون مهر ۱۳۲۳ راجع بگرفتن وام از بانکها و ساختن مدرسه و استهلاک وام از محل اجاره‌بهای خانه‌های استیجاری - برنامه دبیرستان مصوب ۱۳۳۴ شورای عالی فرهنگ (که بموجب قانون حتمی‌الاجراست) دائر بآموختن مواد حرفه‌ای از قرار چهار ساعت در هفته در هر کلاس - قانون تبدیل دبیرستانهای زائد بهنرستان مصوب شهریور ۱۳۳۴ - قانون ۱۵ دیماه ۱۳۴۷ دائر بر اینکه تأسیس هر دبیرستان جدید موکول بداشتن دبیر و ساختمان و تجهیزات است .

۴ - اصلاح و تکمیل و تکثیر مدارس فنی .

تعداد مدارس فنی بهیچوجه متناسب با احتیاجات کشور نبود. عده شاگردان مدارس فنی نسبت بعهده دانش-آموزان دبیرستان فقط سه درصد بود! تمام نقائصی که در زندگانی روزانه دیده میشد مربوط به نداشتن کارگر ماهر و صنعتگر و استاد کار و مکانیک و راننده و کشاورز فنی بود. بواسطه فقدان مدارس فنی نوجوانان بدبیرستانهای بی‌دبیر و تجهیزات می‌رفتند و پس از اخذ دیپلم باری بردوش جامعه میشدند.

۵- ایجاد حیثیت اجتماعی برای کسانی که بکار دستی و بدنی و فنی پردازند.

از دیرباز هر کسی سواد داشته از کار دستی و بدنی دوری جسته و پرداختن به هنر و صنعت و کشاورزی و بازرگانی را کسر شأن خود پنداشته و تنها کار شریف را تحکم کردن و پشت میز نشستن دانسته است. کار بدنی و فنی از لوازم زندگانی کنونی است. در کشور پیشرفته‌ای چون امریکا کار دستی و بدنی مقدس است و در حیات روزانه اشخاص عالی مقام بدان می‌پردازند.

پروفسور هریس Harris امریکائی که پیش از ۱۳۳۰ با حقوق قابل توجه مستشار وزارت کشاورزی ایران بود شخصاً اوتوموبیل خود را روغن کاری میکرد - سرکنسول امریکا در تهران برای رفتن بترکمن صحرا با اوتوموبیل شخصی و حضور در مسابقه اسب سواری (در سلطنت رضاشاه کبیر) در وسط راه وقتی مواجه با پل خرابی شد شخصاً از جنگل مجاور چوب تهیه کرد و پل را تعمیر نمود و عبور

کرد. سفینه ماه نورد امریکائی موسوم به آپولو ۱۳ Apollo 13 که در ۱۳۴۸ در فضا خراب شد فرمانده سفینه بنام جیمس لوول James Lowell شخصاً سفینه را تعمیر کرد و با دونفر سر نشین سلامت بزمین بازگشت. در مقابل، پسر مستخدم یکی از وزارتخانه‌ها حاضر نشد ازدکان نانوائی برای خود و مادرش نان خریداری کند. پسراننده یکی از نمایندگان سنا که از وزارت آموزش و پرورش حکمی برای معاف شدن از پرداخت شهریه داشت چون سمت پدرش در حکم قید شده بود آنرا پاره کرد و پدر مجبور شد شهریه را بپردازد.

برای تغییر این روحیه علاوه بر وارد کردن کار دستی در تمام مدارس ابتدائی و متوسطه باید کارگرفنی در ایران قدر و منزلت پیدا کند و برای رسیدن باین منظور رجال مملکت و بزرگان ورؤسای قوم باید سرمشق شوند و شخصاً بکار دستی و بدنی بپردازند تا دیگران بآنها تأسی جویند.

جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری

شاهنشاهی ایران

یکی از کارهای درخشان عصر آریامهر اقدام بکری است که در ایران و کشورهای خارجی برای شناساندن تمدن و فرهنگ ایران بعمل آمد و تأثیر نیکو در مردم ایران و جهان کرد. تهیه مقدمات و تدارك وسایل این کار بیش از ده سال بطول انجامید و تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ملی طبق برنامه معینی وظایف خود را با کمال صمیمیت انجام دادند و توفیق مملکت را میسر ساختند.

در جلد سوم یادگار عمر (صفحه ۲۷۸) نوشته‌ام که در آبان ۱۳۳۲ کتاب سیر فرهنگ در ایران و مغرب‌زمین را به پیشگاه همایونی تقدیم کردم و مورد تشویق و مرحمت واقع شدم. کتاب مذکور در ۷۲۰ صفحه بقطع وزیری بزرگ نتیجه بیست سال مطالعه نگارنده بود و یک سال صرف طبع آن در چاپخانه دانشگاه تهران شد. سه ماه بعد وقتی شاهنشاه بنده را احضار و عواطف همایونی را ابراز فرمودند مخصوصاً از فصل ۲۵ آن (درباره خدمات ایران بفرهنگ

جهان) تمجید و فرمودند «در این باب فکری خواهم کرد». در آن روز حدس هم نمیزدم که در نظر گرفته‌اند بچنین کار دشوار و مهمی که برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران باشد مبادرت فرمایند زیرا در آن موقع مسائل گوناگون و بغرنجی در پیش بود که تمام وقت شاهنشاه را می‌گرفت. خوشبختانه بسیاری از مسائل مذکور بنحو مطلوب حل شد: حزب اشتراکی که با کمک بیگانگان باعث اختلال و ناامنی مملکت شده بود منحل و تعطیل گردید و در ۱۳۳۵ انحلال آن اعلام شد - بحران اقتصادی که از ۱۳۲۹ در اثر ملی شدن نفت بوجود آمده بود با بستن قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم بین‌المللی در آبان ۱۳۳۳ برطرف گردید - اختلافات مرزی با اتحاد جماهیر شوروی مرتفع شد و سرحدات شمالی معین و تثبیت و اسناد آن در ۱۳۳۵ مبادله گشت - برای فروش خالصه‌جات در ۱۳۳۴ قانون وضع شد - واگذاری املاک پهلوی بکشاورزان و از بین بردن عواملی که ممکن بود آلت دست بیگانه قرار گیرند آغاز شد - پیمان دفاعی بغداد که بعداً موسوم به پیمان مرکزی گردید در ۱۳۳۴ بسته شد - ازدواج شاهنشاه با علیاحضرت فرح‌دیبا در ۱۳۳۸ صورت گرفت و نگرانی که از لحاظ وراثت تاج و تخت و مداومت شاهنشاهی پهلوی وجود داشت برطرف شد - ارتباط شخصی با سران مهم جهان با سفر شاهنشاه بروسیه و آمریکا و فرانسه و ایتالیا و هندوستان و پاکستان و بلژیک و سوئد و اطریش برقرار گردید - از ۱۳۳۴ برنامه‌های عمرانی هفت ساله دوم اجرا شد و سد کرج و سفیدرود و دز ساخته

شد و راه آهن ایران بمشهد و تبریز و جلفا متصل گردید و ساختن چند فرودگاه و ایجاد صدها کارخانه و صدها کیلومتر لوله کشی آب و روشنائی شهرها و محو مالاریا صورت گرفت... روز ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ که نگارنده بایهئت اعزامی بچهارمین کنگره و نمایشگاه بین المللی هنر و باستان شناسی ایران در نیویورک برای اجازه مرخصی شرفیاب بودم از پیشگاه همایونی استدعا کردم اجازه دهند پنجمین کنگره در ایران تشکیل شود و شاهنشاه اجازه فرمودند که بهنگام جشن دوهزار و پانصد ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در ۱۳۴۱ این دعوت صورت گیرد. این نخستین بار بود که نیت شاهانه اعلام شد.

برای تهیه و تدارک جشن در تهران و شهرستانها کمیسیونهایی بدستور دولت تشکیل شد و پس از بحث و بررسی معلوم گردید که با وسعت نظری که شاهنشاه نسبت بیرنامه جشن دارند موجبات و وسایل آن سالها وقت باید صرف شود ازینرو شاهنشاه مصمم شدند اندیشه های بلندی که برای جامعه و تحول آن داشتند بویژه اصول عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت را بموقع اجرا گذارند. شش اصل اولیه انقلاب شاه و ملت در ششم بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملت رسید و اجرا گردید^۱ و متعاقب آن شش اصل دیگر بموجب قانون بر منشور

(۱) شش اصل اولیه منشور انقلاب شاه و ملت عبارت بود از اصلاحات ارضی - ملی کردن جنگلها - فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی - سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی - ایجاد سپاه دانش - اصلاح قانون انتخابات .

انقلاب افزوده شد^۲ - مراسم تاجگذاری شاهنشاه و شهبانو در آبانماه ۱۳۴۶ بر گزار شد.

بفرمان همایونی شورای مرکزی جشن در آبان ۱۳۳۹ از ۳۱ نفر بوجود آمد که ۱۵ تن وزیرانی بودند که می بایست در تدارك جشن وظایفی را انجام دهند و ۱۶ تن دیگر اشخاصی که مسئولیت مهم بر عهده داشتند مانند فرمانده ژاندارمری رئیس کل شهربانی و شهردار پایتخت و رئیس کل تشریفات شاهنشاهی .

اساسنامه شورای مذکور در اسفند ۱۳۳۹ به ثبت رسید و آئین نامه تشکیل شوراهای شهرستانها و وظایف آنها در ۱۳۴۰ باستانداران و فرمانداران و بخشداران ابلاغ شد و باین ترتیب کوشش بعمل آمد که تمام مردم در سراسر کشور در این جشن ملی شرکت جویند.

شورای مرکزی پس از بررسی و جلب نظر دانشمندان و مؤسسات فرهنگی و شوراهای شهرستانها برنامه برگزاری جشن راتهییه کرد و وظایف هر يك از وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی و ملی و شوراهای تهران و شهرستانها را بتفصیل معین و ابلاغ کرد . به پیشنهاد شوری و تصویب شاهنشاه مقرر شد مراسم جشن از ۲۰ تا ۲۶ مهر ۱۳۵۰ در تهران و شیراز و تخت جمشید و اصفهان برگزار شود و سال ۱۳۵۰ سال

(۲) ایجاد سپاه بهداشت (اصل هفتم) و سپاه ترویج و آبادانی (اصل هشتم) در ۱۳۴۳ - تشکیل خانه های انصاف (اصل نهم) در ۱۳۴۴ - ملی کردن آبها (اصل دهم) و نوسازی شهرها و دهات (اصل یازدهم) و انقلاب اداری و آموزشی (اصل دوازدهم) در ۱۳۴۶ .

کورش کبیر خوانده شود و کنگره جهانی ایران شناسان
درباره استمرار فرهنگ ایران در ۲۱ و ۲۲ و بامداد ۲۳
مهر در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شود .

چون در ظرف دو روز و نیم ممکن نبود بحد کافی راجع
بتمدن و فرهنگ ایران در کنگره مذکور بحث و سخنرانی
شود قرار شد استادان و دانشمندان ایرانی درباره استمرار
فرهنگ ایران در تهران و مراکز عمده کشور در تمام سال
۱۳۵۰ خطابه‌هایی ایراد کنند و مردم را نسبت بگذشته با عظمت
ایران و میراث فرهنگی آن آگاه سازند و دانشگاه‌ها و مدارس
عالی و وزارتخانه‌ها و سازمانها در این زمینه کتابهایی تألیف
یا ترجمه و طبع کنند.

سازمان ملل متحد بکشورهای عضو توصیه کرد که
در بزرگداشت بیست و پنجمین سده بنیانگذاری ایران بدست
کورش کبیر از راه فعالیت‌های فرهنگی شرکت کنند.
سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)
نیز بکشورهای عضو توصیه کرد که بطور انفرادی یا دسته‌جمعی
در این تجلیل اقدام کنند. در نتیجه در ۴۵ کشور ذیل کمیته
جشن شاهنشاهی ایران اغلب بریاست عالی‌ه شخص اول
هر مملکت تشکیل شد :

آرژانتین- آلمان- اتحاد جماهیر شوروی- اتریش-
اتیوپی- اردن هاشمی- اسپانیا- افریقای جنوبی- امریکا
(ایالات متحده)- اندونزی- انگلستان- ایتالیا- برزیل-
بلژیک- بلغارستان- پاکستان- تایلند- ترکیه- تونس-
چکواسلواکی- دانمارک- رومانی- ژاپن- سنگال- سوئد-

سویس - سیلان - فرانسه - فنلاند - فیلیپین - کانادا -
 کره - لهستان - لوکزامبورگ - لسوتو - لیشتن اشتاین -
 مالزی - مجارستان - مصر - نپال - نروژ - هلاند - هند -
 یوگوسلاوی - یونان .

دعوت شدگان بجهن عبارت بودند از سران کشورهای
 جهان و حدود پانصد تن از دانشمندان و ایران شناسان
 و نمایندگان مذاهب عالم و مدیران روزنامه های مهم دنیا
 و خبرنگاران و عکاسان رادیو و تلویزیون ممالک بزرگ
 و دبیران کمیته های جشن در خارجه . تعداد مدعوین داخلی
 ۱۵۰۰ نفر بود مرکب از دانشمندان و نمایندگان مردم
 و سپاهیان (پسرودختر) انقلاب و یگانهای آرتش .

سران کشورها و مهمانان عالی قدر شاهنشاه عبارت بودند
 از دوازده پادشاه - هفده رئیس جمهوری - سیزده ولیعهد
 و پرنس - نه امیر و حکمران - دوفرماندار کل - سه نخست
 وزیر - سه رئیس مجلس - پنج معاون رئیس جمهوری - دو
 وزیر خارجه - دو نماینده مخصوص . سی و سه نفر از مهمانان
 مذکور با ملکه و همسر یا دختر خود بودند.

خلاصه برنامه
 جشن و کنگره
 روز ۱۹ مهر ۱۳۵۰ ایران شناسان
 و مهمانان (بجز سران کشورها) وارد
 تهران شدند و در پایتخت و شهرها جشن
 با آیین بندی و چراغانی خیابانها و ساختمانها و نیایش آغاز شد.
 با مداد روز سه شنبه ۲۰ مهر مدعوین با هواپیما به شیراز
 و پارساگرد عزیمت کردند و در ساعت ده و ربع برنامه
 بزرگداشت کورش کبیر در مقابل آرامگاه او انجام شد و شب

در تخت جمشید برنامه نور و صدا اجرا گردید.
روز ۲۱ و ۲۲ جلسات کنگره ایران‌شناسی که موضوع
بحث آن استمرار تمدن و فرهنگ ایران در طول تاریخ بود
در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شد و بامداد ۲۳ مهر پایان
یافت.

سران کشورهای جهان بتدریج از ۲۱ مهر وارد شیراز
و تخت جمشید شدند.

عصر آدینه ۲۳ مهر در تخت جمشید سران کشورها
و سایر مدعوین با حضور شاهنشاه و شهبانو و خاندان سلطنت
رژه سپاهیان ادوار تاریخی ایران صورت گرفت.

عصر ۲۴ مهر در مدخل غربی تهران شهیاد آریامهر
با حضور سران کشورها و مدعوین و عصر ۲۵ مهر ورزشگاه
یکصد هزار نفری آریامهر با مراسم نیایش برای شاهنشاه
و مملکت گشایش یافت.

بهنگام جشن شغل رسمی من استادی دانشگاه تهران
بود و بعنوان عضو شورای فرهنگی سلطنتی به جشن و کنگره
ایران‌شناسی دعوت شدم. در جلسات چهارگانه کنگره
می‌بایست ۲۵ سخنرانی ایراد شود - بیست سخنرانی از طرف
ایران‌شناسان خارجی و پنج سخنرانی از طرف دانشمندان
ایرانی. من در کنگره نطقی نکردم ولی بطوری که در صفحات
قبل گفته آمد در اوایل ۱۳۵۰ و مقارن تشکیل کنگره سه
سخنرانی بشرح ذیل ایراد کردم:

۱ - نقش ایران در تجدید حیات اروپا (رنسانس)
در اردیبهشت ۱۳۵۰ در دانشگاه اصفهان که چاپ شد و بعداً

بزبان فرانسه ترجمه و در مجله Acta Iranica در هالاند در شهر لیدن Leiden در ۱۹۷۴ طبع و منتشر گردید.

۲- یکی از مقاصد جشن ۲۵۰۰ ساله در تالار سخرنانی موزه نوین ایران باستان در ۲۸ شهریور ۱۳۵۰ .

۳- تربیت و تعلیم در ایران هخامنشی در تالار سخرنانی موزه نوین ایران باستان در ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ که وزارت فرهنگ و هنر در سلسله انتشارات خود در ۱۳۵۳ چاپ و منتشر کرد .

بنظر من مؤثرترین قسمت جشن که احساسات را سخت برانگیخت عبارت بود از نطق شاهنشاه آریامهر در مقابل آرامگاه کورش بزرگ در ۲۰ مهر ۱۳۵۰ و رژه تاریخی سپاهیان ادوار مختلف ایران در ۲۳ مهر در تخت جمشید.

محوطه آرامگاه کورش را در دشت	بزرگداشت
مرغاب بشکل زیبایی آراسته بودند.	کورش کبیر
در شمال آرامگاه در دهکده مادر سلیمان	

درختان بلند صنوبر افق را سبز و خرم کرده بود و بیش از سی پرچم سه رنگ ایران بفواصل معین و مساوی و بارتفاع زیاد در شرق و غرب آرامگاه برافراشته شده بود. سپاهیان انقلاب (پسر و دختر) در شرق و غرب آرامگاه ایستاده بودند. در جنوب غربی آرامگاه سراپرده سلطنتی تقریباً بفاصله پنجاه متر برپا شده بود و در حدود صد متر در مشرق سراپرده و درست مقابل در آرامگاه جایگاه سلطنتی با بلندگو بچشم میخورد .

بین سراپرده و جایگاه گارد احترام قرار داشت .
بفاصله چند متر از جایگاه سلطنتی و در جنوب آن

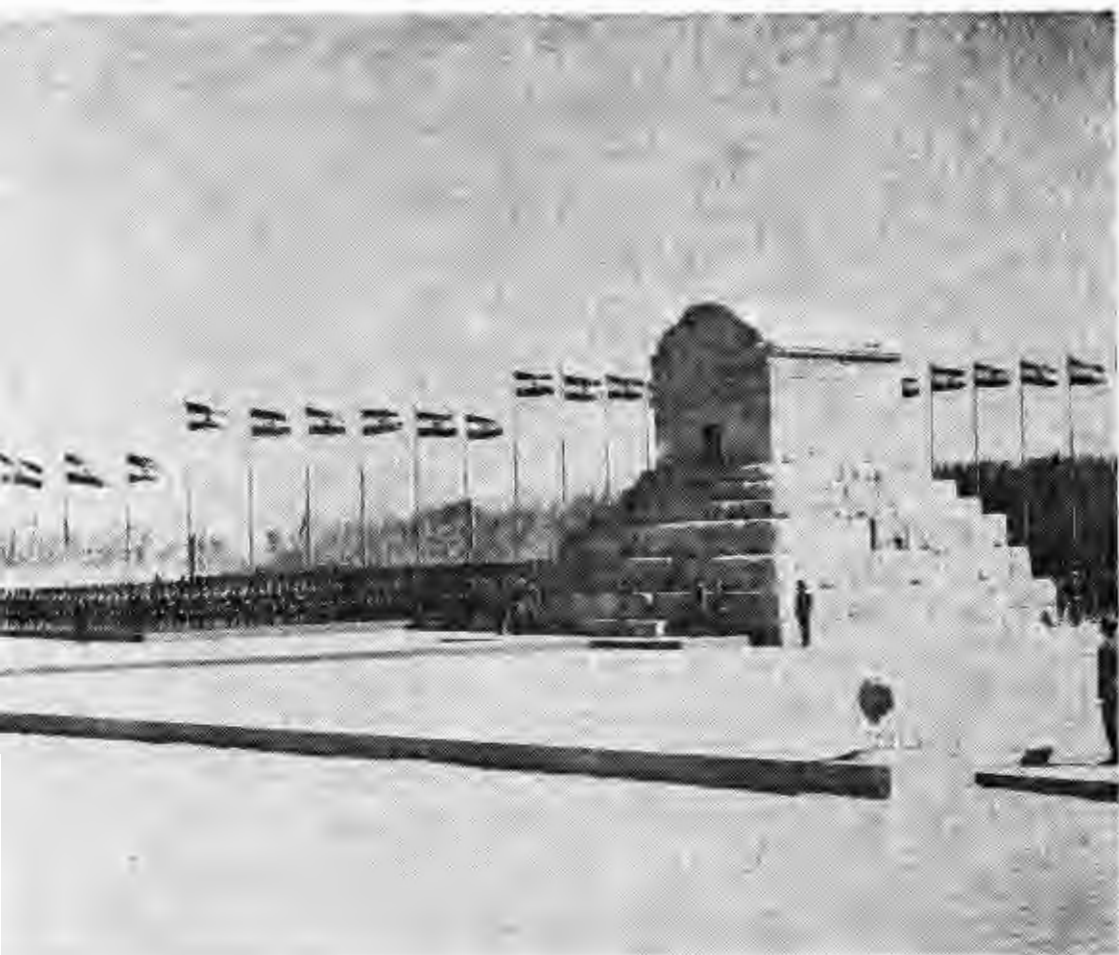


شاهنشاه آریامهر بهنگام ایراد نطق تاریخی
پشت سر شاهنشاه : علیاحضرت شهبانو ووالاحضرت همایون ولیعهد

خاندان سلطنت و هیئت دولت و مقامات عالی رتبه مملکت جا
داشتند و در شرق و غرب آنان يك صف از افسران ارشد ارتش
و پشت سر آنها اعضاء کنگره ایران شناسی و نمایندگان مذاهب

جهان و روزنامه‌نگاران و عکاسان و نمایندگان رادیو و تلویزیون دنیا و دانشمندان و نمایندگان طبقات مختلف مردم ایران مستقر شده بودند. من در ردیف اول این گروه بفاصله چند متر در مغرب جایگاه سلطنتی شاهد برگزاری مراسم بودم. روز بیستم مهرماه از ساعت ده تا یازده بامداد مدعوین به محوطه آرامگاه وارد شدند و در جای خود قرار گرفتند. در ساعت یازده ونیم شاهنشاه (با لباس نظامی) و شهبانو و ولیعهد (با لباس نظامی) از سرایرده بیرون آمدند و از جلوی گارد احترام گذشتند و در حالی که سپهبد امجدی در پشت سر شاهنشاه درفش سلطنتی را در برداشت و چند تن از آجودانهای لشکری و کشوری همراه بودند بطرف جایگاه سلطنتی تشریف آوردند و در این هنگام دسته موزیک آرتش سرود شاهنشاهی را نواخت و ۱۰۱ تیرتوپ شلیک شد.

در جایگاه سلطنتی شهبانو و ولیعهد توقف کردند و شاهنشاه با سه تن از آجودانها بطرف آرامگاه رفتند و تاج گل زیبایی بر آرامگاه نثار نمودند و یک دقیقه بحال سلام و سکوت ایستادند سپس بجایگاه سلطنتی باز گشتند و در خاموشی مطلق نطق بسیار نغز و هیجان انگیزی ایراد فرمودند حاکی از درود بکورش کبیر و عصر آزادگی که او بوجود آورد و سوگند به حفظ میراث کهن و بشر دوستی و نیک اندیشی بود. هنگامی که خطاب به کورش این جمله‌های پرمعنی و مؤثر را با نیروی فوق العاده و آوای بلند بزبان میراندند: «کورش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من شاهنشاه ایران و از جانب ملت



آرایش محوطه آرامگاه کورش کبیر
۲۰ مهر ۱۳۵۰

من بر تو درود باد .
در این لحظه پرشکوه تاریخ ایران من و همه ایرانیان
همه فرزندان این شاهنشاهی کهن که دوهزار و پانصد سال

پیش بدست تو بنیاد نهاده شد در برابر آرامگاه تو سرستایش
 فرود میآوریم و خاطره فراموش نشدنی ترا پاس میداریم .
 همه ما در این هنگام که ایران نو با افتخارات کهن
 پیمانی تازه می بندد ، ترا بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران ،
 بنام بنیانگذار کهنسالترین شاهنشهی جهان ، بنام آزادی بخش
 بزرگ تاریخ ، بنام فرزند شایسته بشریت درود میفرستیم
 سوگند یاد میکنیم که پرچمی را که تو ۲۵۰۰ سال پیش
 برافراشتی هم چنان افراشته و در اهتزاز نگاه خواهیم داشت...»
 قلم طپیدن گرفت و بی اختیار اشک اشتیاق از دیدگانم
 جاری شد بطوری که شخصیت های نزدیک متوجه من شدند
 و تردیدندارم که نظیر این احساس در هزاران نفر که در محوطه
 آرامگاه حضور داشتند و میلیونها نفر که از رادیو و تلویزیون
 صدای رسای شاهنشاه را می شنیدند بوجود آمده بود چنانکه
 چندتن از دسته اخیر را که بعداً ملاقات کردم از تأثیر فوق العاده
 نطق بیستم مهر در دل و جان خود سخن گفتند.
 شاهنشاه سخنان خود را با آهنگ غرور آفرین ادامه
 دادند :

«در این بیست و پنج قرن کشور تو و کشور من شاهد
 سهمگین ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی
 روی داده است و با این همه هر گز این ملت در برابر دشواریهای
 گران سرتسلیم فرود نیاورد . در طول ۲۵۰۰ سال هر وجب
 از خاک این مرز و بوم با خون دلیران و جانبازان ایران زمین
 آبیاری شد تا ایران همچنان زنده و سربلند بماند. بسیار
 کسان بدین سرزمین روی آوردند تا آنرا از پای در آورند

اما همه آنان رفتند و ایران برجای ماند و در همه این مدت علی‌رغم تیرگیها این سرزمین فروغ جاودان همچنان تجلی‌گاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند»

پس از نطق شاهنشاه سپاهیان انقلاب سرود مخصوص جشن را خواندند و در ساعت یازده و سه ربع مراسم پایان یافت .

روز آدینه ۲۳ مهر ۱۳۵۰ رژه سپاهیان
دوره‌های باستانی در تخت جمشید
رژه سپاهیان دوره‌های باستانی
صورت گرفت .

در مغرب کاخهای تخت جمشید ، جلوی پلکان بزرگ کاخ آپادانا ، از شمال بجنوب تختگاهی به بلندی يك متر و اندی از سطح زمین و بطول تقریباً یکصد متر برای نشستن سران کشورهای جهان و سایر مهمانان عالیقدر شاهنشاه و خاندان سلطنت و هیئت دولت و مقامات عالی کشور برپا شده بود . در مغرب تختگاه مذکور گذرگاهی را به پهنای سی‌چهل متر برای رژه سپاهیان اسفالت کرده بودند و در مغرب آن گذرگاه تختگاه دیگری برای چند هزار تن از دانشمندان و سایر مدعوین خارجی و داخلی ساخته شده بود و من در صف مقدم آنان جا داشتم . آسمان صاف و هوا معتدل بود ولی پرتو فروزان خورشید چشمان سران ممالك و شخصیت‌هایی که رو بمغرب بتماشای رژه می‌پرداختند آزرده میساخت . ازینرو چترهایی در اختیار آنان گذاشته شده بود تا در صورت تمایل از تابش آفتاب عصر در امان باشند .

مجلس سنا و شورای ملی در جلسه مشترك ۱۳ مهر ۱۳۵۰

متن پیام ملت را شاهنشاه تصویب کرد دائرستایش از مراسمی که برای جشن ۲۵۰۰ ساله برپا شده و سپاسگزاری از شاهنشاه برای پیشرفتهائی که برهبری معظم له نصیب ایران گردیده و قدردانی از سران کشورها و دانشمندان جهان که در این جشن شرکت کرده اند. پیام را بر پوست آهو بخط خوش نوشته و بامداد ۱۷ مهرماه در مقابل کاخ مجلس سنا با حضور نمایندگان مجلس توسط دو بیگ سواره مخصوص با لباس عهد باستان بنحوی که در دوران هخامنشی معمول بوده به تخت جمشید فرستاده شد و آنها در ظرف هفت روز ۹۰۰ کیلومتر راه را با تعویض اسب در منازل بین راه پیموده و ساعت ۱۶ روز ۲۳ مهر با لباس و سیما و زین و برگ دوره هخامنشی وارد محوطه جشن شدند و ورود آنها بوسیله کرنا اعلام گردید و پیام توسط وزیر دربار بحضور شاهنشاه تقدیم شد و فرمان همایونی رئیس مجلس سنا متن پیام را با آوای بلند خواندند. آنگاه شاهنشاه در نطق بسیار شیوائی فرمودند:

«در این روز بزرگ تاریخ ایران، از تخت جمشید زادگاه شاهنشاهی کهنسال ایرانی، در حضور سران عالیقدر کشورهای جهان که برای شرکت در بزرگداشت ملی ایران در اینجا گرد آمده اند، در حضور سایر میهمانان و الا مقام، در حضور نمایندگان برجسته دانش و فرهنگ جهان و مذاهب مختلف عالم، در حضور فرستادگان شایسته مراکز خبری و مطبوعاتی عالم، و در برابر مردم بیشماری که در این لحظه در سراسر ایران و در نقاط مختلف گیتی شاهد مراسم دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هستند، بنام

شاهنشاه ایران، بتاریخ پرافتخار ایران و بملت بزرگ
وجاودانی ایران درود میفرستم .

درود به کورش بزرگ ، بنیانگذار شاهنشاهی ایران
وقهرمان جاودان بشریت .

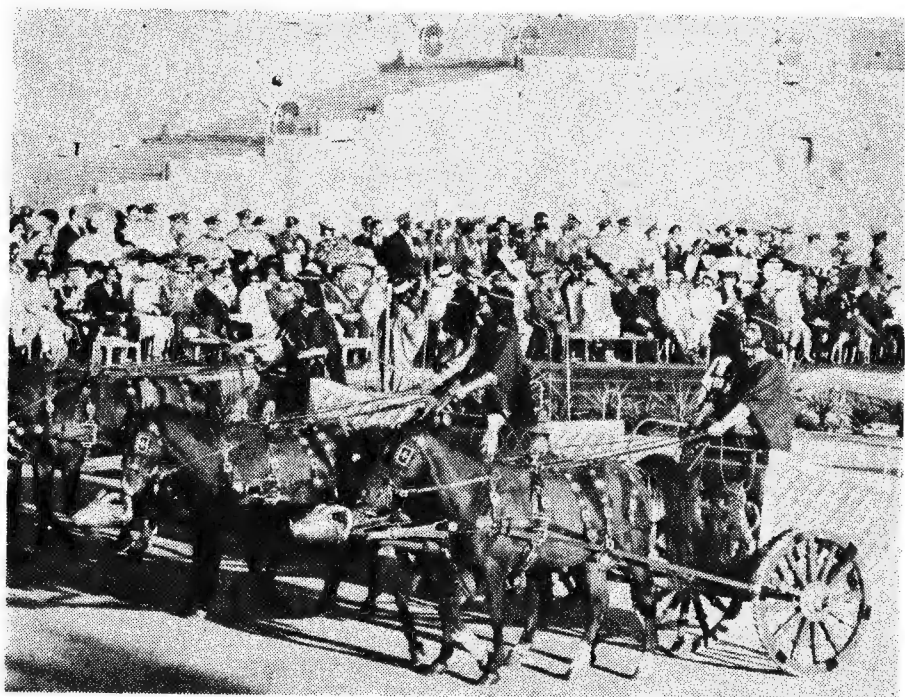
درود بهمه شاهنشاهان و پادشاهان ایران که درطول
بیست و پنج قرن پرچم افتخار و ملیت ایرانی را افراشته
نگاهداشتند.

درود بهمه سرداران وقهرمانان ایرانی که درکشاکش
سهمگینترین حوادث تاریخ ، مردانه ازاستقلال و شرافت
میهن جوادانی خود دفاع کردند.

درود به میلیونها سرباز ایرانی وبدیگر جانبازان این
سرزمین که درطول قرنهای خویشترا فداکردند تا ایران
را زنده نگاه دارند.

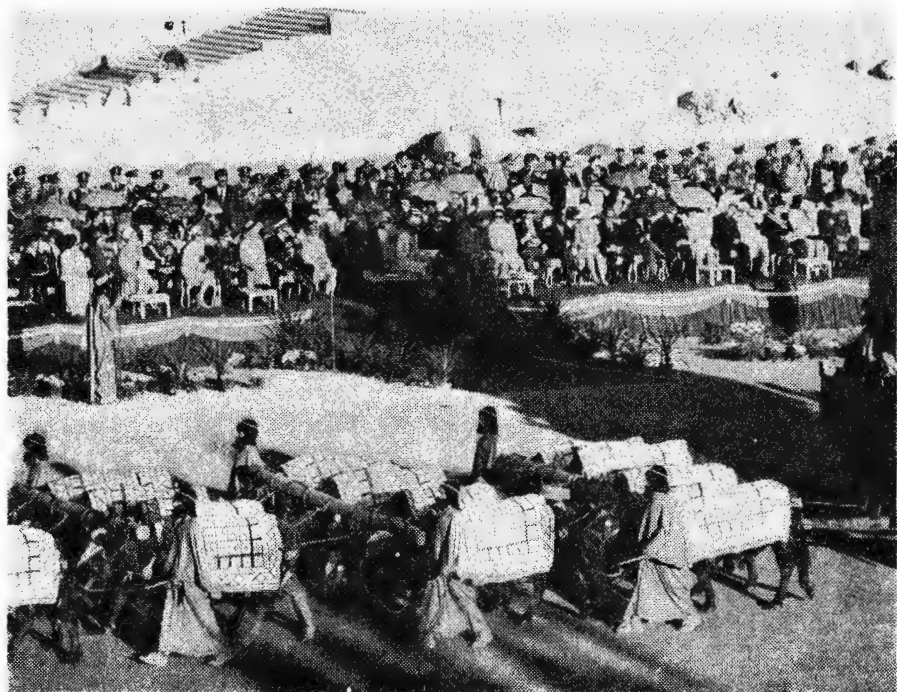
درود به همه سازندگان کاخ تمدن وفرهنگ ایرانی،
بهمه متفکران ، بهمه دانشمندان و دانش پژوهان ، بهمه
نویسندگان وسخنوران ، بهمه هنرآفرینان ایران که درطول
هزاران سال این سرزمین را بصورت کانون جوادان اندیشه
ومعنویت درآوردند وقسمتی ازوالاترین ارزشهای فرهنگ
وتمدن تاریخ جهان را بجامعه بشری ارمغان دادند.

درود بهمه خدمتگزاران گمنام این مرزوبوم که درطول
۲۵۰۰ سال با روح ملیت وبا کوشش وتلاش مداوم استمرار
شگفتانگیز تاریخ وتمدن وفرهنگ ایران را باعث شدند
وآنرا بصورت يك عامل جوادان دوستی وتفاهم بشری زنده
نگاهداشتند.



اراده‌های رزمی دواسه - دوران هخامنشی
بر تختگاه سران کشورهای جهان بر صندلی نشسته رژه را تماشا میکنند

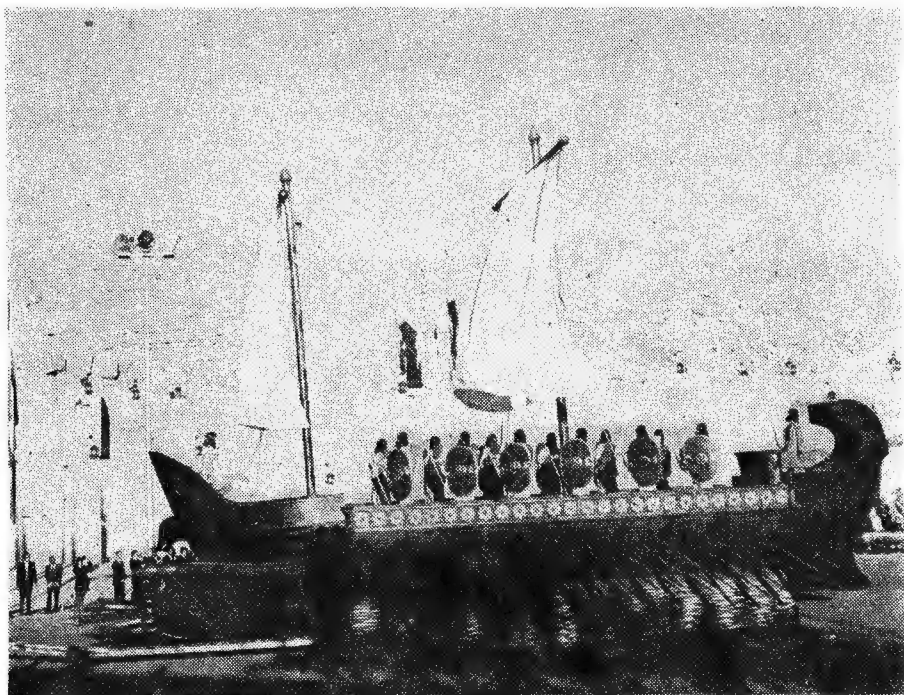
در این روز تاریخی که ایران نو بزادگاه پرشکوه
شاهنشاهی کهن خویش روی آورده است تا با بیست و پنج
قرن تاریخ پرافتخار خود تجدید عهد کند، بعنوان شاهنشاه
ایران تاریخ جهان را گواه میگیرم که ما وارثان میراث کورش
در تمام این دوران دراز بر سالت معنوی خویش وفادار ماندیم
و هرگز پیمانی را که ۲۵۰۰ سال پیش با تاریخ و بشریت بستیم
از یاد نبردیم. ما در طول قرون و اعصار فرهنگ خویش را
پیام آور آرمانهای عالی بشری و مبشر صلح و محبت و تفاهم



برج متحرك دواشكوبه كه با ۱۶ گاو نر كشیده میشود - دوران هخامنشی

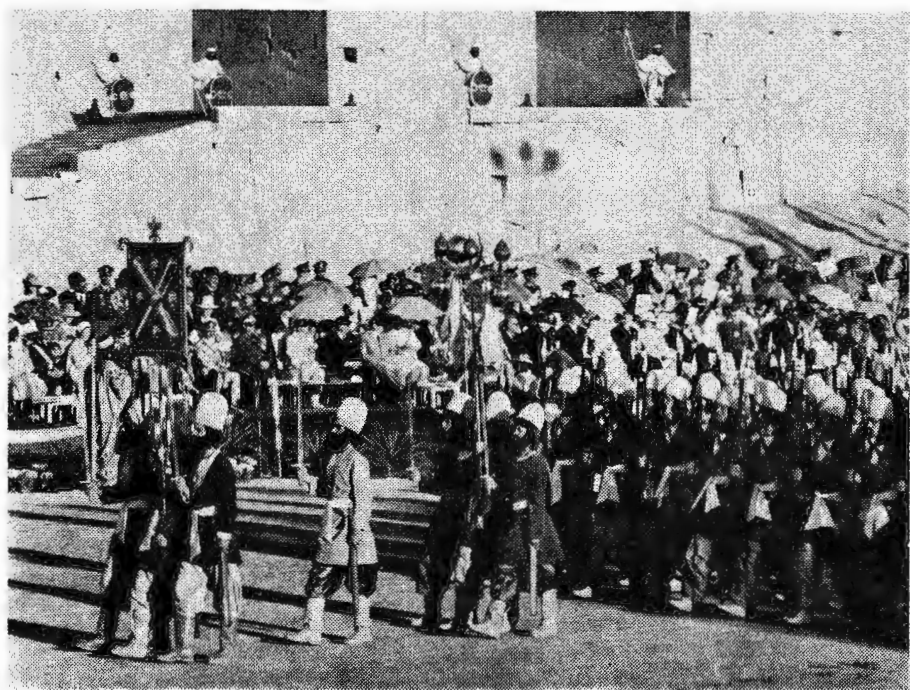
قرار دادیم و همراه با این فرهنگ همه جا با خود پیام دوستی و آشنائی بردیم .

امروز ما ترازنامه دوهزار و پانصد ساله خویش را به پیشگاه تاریخ عرضه میکنیم و ایمان داریم که در حساب سود و زیان آن سربلند هستیم زیرا این ترازنامه حیات ملتی است که با سهمگین ترین حوادث جهان روبه روده و میلیونها فرزندان خود را قربانی داده است ولی هرگز رسالت معنوی خویش را در دفاع از ارزشهای عالی بشری از یاد نبرده است.



کشتی جنگی دوران هخامنشی با سه ردیف پاروزن که در سه طبقه وظیفه خود را انجام می‌دهند

امروز پس از بیست و پنج قرن باردیگر سپاهیان ایرانی در این دشت پهناور از برابر ستونهای که بیادگار جلال و شکوه دیرین در کاخ کهن تخت جمشید سر برافراشته‌اند خواهند گذشت. ولی اینان نیز همانند سپاهیان روزگار هخامنشی آرمانی را مقدس می‌شمارند که استقلال و شرافت ملی را با موازین اخلاقی و بشری در آمیخته است. بیست و پنج قرن پیش داریوش بزرگ در کتیبه‌ای که هم‌اکنون در چند قدمی ما دیده میشود همراه با ذکر پیروزیهای آرتش خویش



یکان پیاده نظام با درفش کاویانی درپیش - دوره ساسانیان

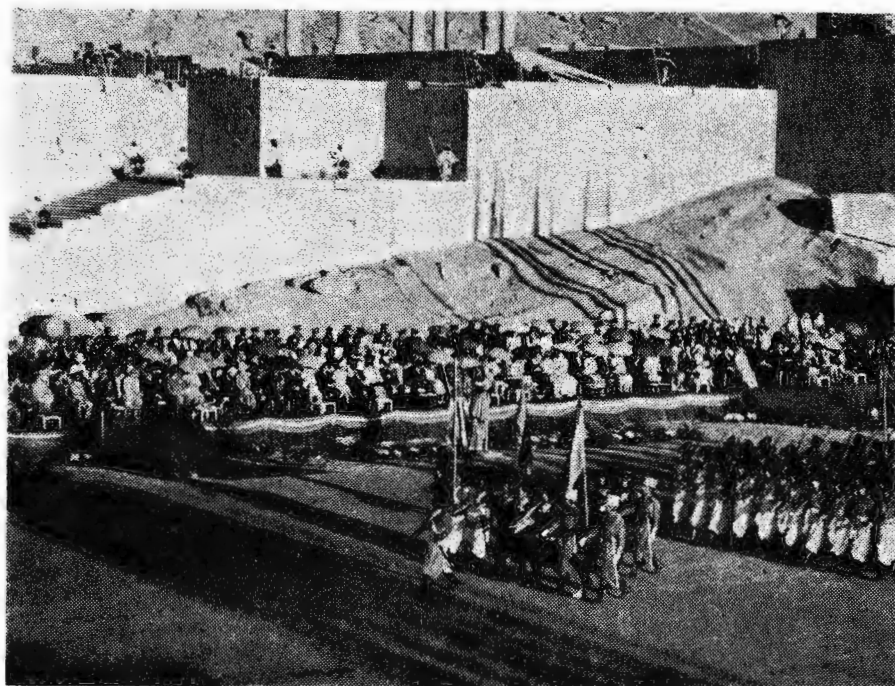
نوشت : راستی را دوست دارم و از بدی بیزارم . نمی‌خواهم
 که در قلمرو شاهنشاهی من توانائی به ناتوانی ستم ورزد .
 نمی‌خواهم که کسی از راه بداندیشی بدیگری زیان رساند .
 و امروزه نیز به همراه سربازانی که نمایندگان ادوار قدیم
 و جدید ارتش ایران هستند ، افرادی از این ارتش رژه
 می‌روند که سپاهیان دانش و سپاهیان بهداشت و سپاهیان آبادانی
 نام دارند و افراد دیگری که لژیون خدمتگزاران بشر نامیده
 میشوند و وظیفه انسانی آنها مرز وحدت جغرافیائی و نژادی



رژه سواره نظام دوره ساسانیان

نمی‌شناسد.

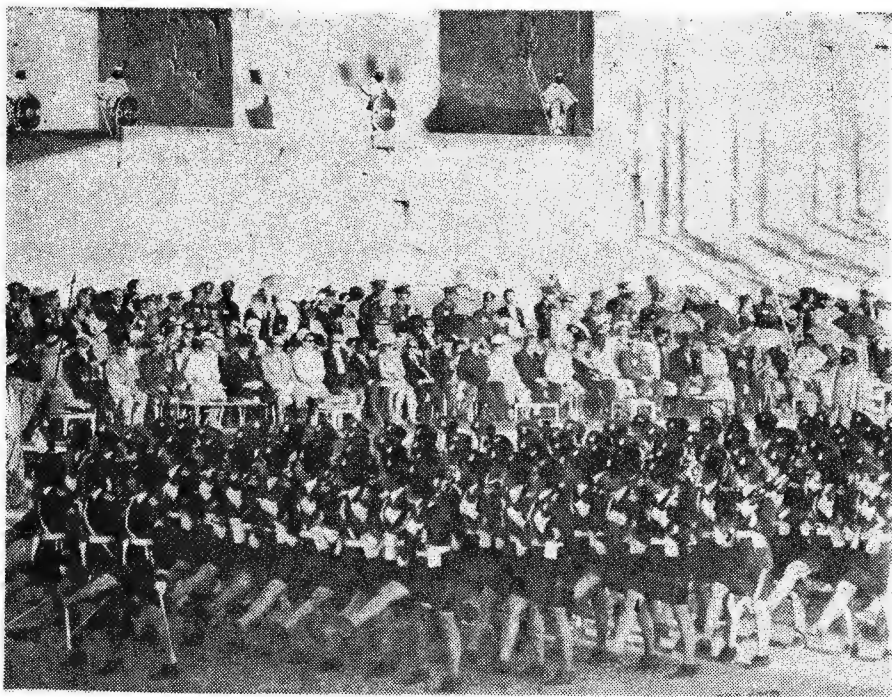
در این لحظه تاریخی، من بنام ملت ایران بتمام نمایندگان
عالی‌قدر ملتها و کشورهای جهان که برای شرکت در این
بزرگداشت ملی در اینجا حضور یافته‌اند درود می‌فرستم .
بتمام جهان بشریت که با همبستگی قلبی در تجلیل از فرهنگ
و تمدن ایرانی شرکت کرده‌است درود می‌فرستم . بهمه نیک-
اندیشان جهان بخدمتگزاران صلح و تفاهم و همکاری جهانی
در هر جا که هستند درود می‌فرستم و آرزو دارم که آن عامل



رژه پیاده نظام دوره قاجار

بزرگ تفاهم و دوستی که نمایندگان برجسته این همه کشورها
و ملت‌های جهان را در یک جا گرد آورده است الهام بخش همه
مردم روی زمین در ادامه راه آنان بسوی نیک بختی واقعی
جامعه بشری باشد.»

پس از نطق شاهنشاه سرود شاهنشاهی نواخته شد و آغاز
رژه بوسیله کرنا اعلام گردید. آئین پرشکوه و بیمانند رژه
که تاریخ ۲۵۰۰ ساله را پیوسته و یکجا از برابر دیدگان
مدعوین میگذراند با فروجلال بسیار برگزار شد که حقیقه



رژه سپاهیان دانش (دختر)

افتخار آمیز و غرور انگیز و مایه سرافرازی بود .
 نخست سپاهیان دوران هخامنشی با ساز و برگ و پوشاک
 و تجهیزات آن زمان با آرایش باستانی سرو مو و همراه با
 موسیقی آن عصر بچند قسمت رژه رفتند : سربازان جاوید -
 سواران سنگین اسلحه - پیادگان سپردار - زوین اندازان -
 تیر اندازان - گردونه سواران - برج متحرك - نیروی
 دریائی و ناوگان . بهمین منوال یگانهای نماینده ارتش
 دوران اشکانی - ساسانی - صفاری - دیلمی - صفوی -

افشاری - زندی - قاجار - پهلوی بمدت یکساعت ونیم با جنگ‌افزار و سازوبرگ وموسیقی نظامی هر عصر سان دادند ودر تمام این مدت من سرشار از لحظات شوروشوق بودم . تمام مراسم رژه توسط تلویزیون درسراسر کشور وتوسط ماهواره درسراسر جهان نشان داده شد ومیلیونها نفر گوشه‌ای از مجد وعظمت ویست وپنج قرن تاریخ ایران را مشاهده کردند.

یکی از مدعوین که پهلوی من نشسته بود پرسید چگونه نمونه‌های پوشاک وجنگ‌افزار وسازوبرگ سپاهیان ادوار تاریخی را بدست آورده اند ویکی از اعضاء وابسته بشورای مرکزی جشن توضیح داد که از ۱۳۳۹ بفرمان همایونی شورای مخصوصی مرکب از پانزده تن از استادان باستان شناس وپژوهندگان لشکری وکشوری با کمک چندین نفر از کارشناسان داخلی وخارجی بیش از ده سال از مآخذ واسناد تاریخی برای تعیین نمونه‌ها استفاده کردند که بطور مثال عده‌ای از آن مآخذ را برشمرد مانند سنگ نبشته وسنگ - نگاره‌های بیستون وتخت جمشید ونقش رستم ونقش رجب وطاق بستان وكاشیهای شوش ونقشهای دیواری واشیاء مفرغی وظروف زرین وسیمین وسفالین ومینیاتورها واشیاء موزه ایران باستان ودانشکده افسری وهمچنین موزه‌های مهم جهان چون Louvre درپاریس وموزه بریتانیا درلندن وارمیتاژ درلنین گراد ومتروپولی تن درنیویرک وکتب یونانی ورومی واسلامی ونظیر آنها .

اکنون پس از گذشت پنج سال ونیم از برگزاری جشن

میتوان تا اندازه‌ای نسبت بتأثیر و نتایج آن اظهار نظر کرد .
تردید نیست که جشن مذکور باعث بیدار شدن میلیون‌ها
نفر از هم‌میهنان شد که از تاریخ کشور خویش بی‌اطلاع بودند
و هیچ تصور نمیکردند که نیاکان آنها در طول بیست و پنج
قرن چنان مقام والا ئی در جهان داشته و چنان مشعلی تابان
برای بسط و توسعه تمدن و فرهنگ در عالم برافروخته‌اند
و در نتیجه پی بردن یخ‌دمات ایران در آنها غرور ملی برانگیخته
شد و وحدت ملی و پیوند شاه و مردم استوارتر گردید.

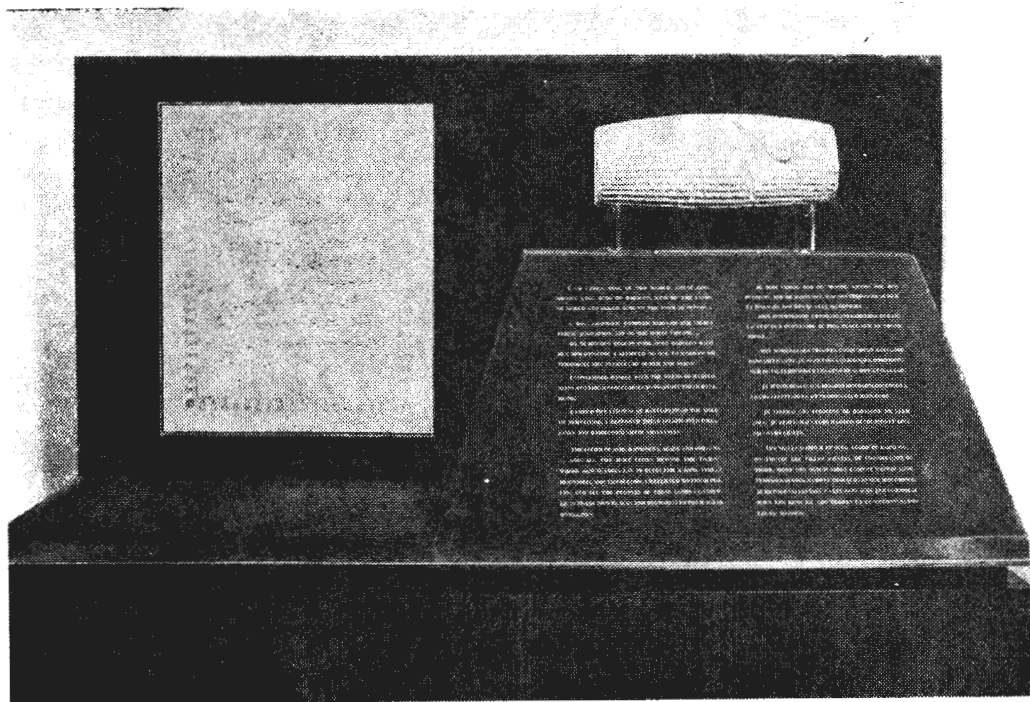
ملل عالم که مهمترین آنها در بر گزاری جشن شرکت
کرده بودند و سران آنها بکشور ما آمدند از تاریخ و تمدن
و فرهنگ ایران که چون جواهری گرانبها در زیر گردوغبار
چند قرن بیخبری مخفی مانده بود بوسیله رادیو و تلویزیون
و سخنرانی و مقاله و کتاب و نمایشگاه آثار ادبی و هنری
و علمی که در آن ممالک و ایران برپا شده بود آگاه گردیدند
و بمقام و منزلت ایران پی بردند و يك جنبش حیثیت آفرین
برای ما در جهان بوجود آمد که ستایش آمیز و قابل تقدیس
است و ممکن نبود چنین نتیجه مهمی با صرف مبالغی هنگفت
در چنین زمان کوتاهی بدست آید.

دانشجویان ایرانی که در اروپا و آمریکا و هند و پاکستان
و شمال آفریقا رژه ۲۳ مهر را در تلویزیون دیده بودند بحدی
بر آشفته و برانگیخته شده بودند که جز نثار اشک شوق قادر
بواکنش دیگری نبودند. یکی از آنها از کراچی نوشته بود
که از شدت هیجان میخواست لوحه‌ای بر سینه زند (و بکوچه
و بازار رود) که من ایرانی هستم و بایرانی بودنم سرافراز

و می‌خواهم سرفخر بر آسمان بسایم .

در نتیجه شور و شوقی که در مردم پدید آمد شهید آریامهر را سرمایه‌داران و بازرگانان با پول خود ساختند - نیکوکاران و سازمانها داوطلبانه بیش از سه هزار ساختمان برای دبستانها برپا کردند - کارهای عمرانی دولت که در دست جریان بود چون راهها و پلها و سد ها و کارخانه‌ها و مدارس و بیمارستانها و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و نیروگاههای برق و ساختمانهای ادارات و مهمانسراها و نظیر آنها با سرعت قابل تقدیری پیشرفت کرد و بسیاری از آنها چون کارخانه ذوب آهن و اتصال راه آهن ایران با اروپا (از راه ترکیه) پایان یافت و افتتاح شد.

کتابهای متعددی که بزبان فارسی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی در ایران و ممالک خارجه تألیف و طبع و منتشر شد مانند کتاب «کوروش بزرگ» بانگلیسی تألیف هارولد لمب امریکائی - «ایران ، دولت جاویدان» بانگلیسی تألیف پروفیسور گیرشمن فرانسوی و پروفیسور مینورسکی روسی - الاصل تابع انگلیس و رامش سنگوی هندی - «سرزمین شاهان» بانگلیسی - کتاب «ایران ، کشور معماران» تألیف استیرلین Stierlin بانگلیسی - دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا - چاپ افست شاهنامه و مینیاتورهای نسخه بایسنغری با شرح و تفسیر بازل گری Basil Gray رئیس بخش شرقی موزه بریتانیا ، سه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی - اطلس تاریخی ایران بفارسی و انگلیسی تألیف دکتر سیدحسین نصر و استادان

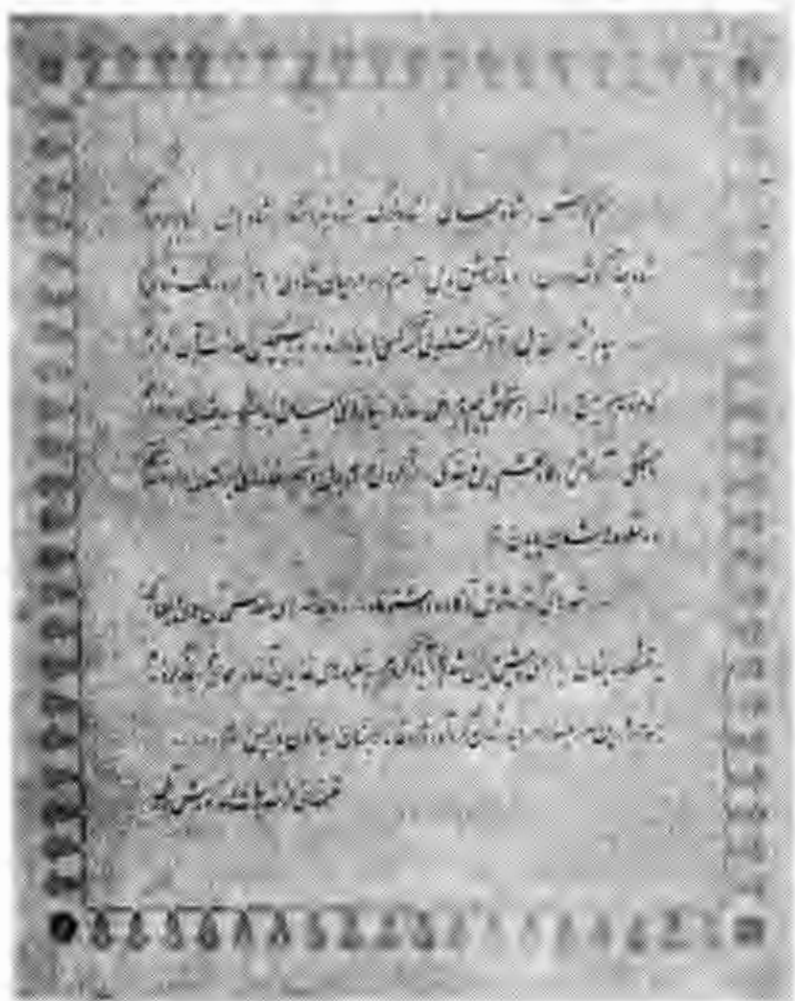


تمثال قلبی استوانه کورش کبیر با ترجمه اعلامیه او بزبان انگلیسی و فرانسه در زیر
استوانه و ترجمه آن بفارسی در دست چپ ، که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک
نصب شده است

تاریخ و جغرافیای دانش‌ده ادبیات دانشگاه تهران ... کمک
بسیار بمعرفی فرهنگ و هنر و تاریخ ایران بدنیاء کرد .
طبق فهرستی که کمیته بین‌المللی جشن منتشر ساخت

در سال کورش کبیر قریب هزار گفتار از طرف دانشمندان برجسته جهان از چهل و سه کشور به سی زبان درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران در دنیا منتشر شد که در شناساندن مملکت و بالابردن مقام معنوی ایران تأثیر بسیار در نظر مردم جهان نمود .

یکی از نتایجی که از لحاظ حیثیت بین‌المللی از جشن بدست آمد این بود که مثال قالبی استوانه کورش کبیر (که در ۱۸۷۹ میلادی بهنگام کاوش در بابل بدست آمد و اکنون در موزه بریتانیا در لندن میباشد) با ترجمه جمله‌هائی که بر استوانه بخط میخی نوشته شده و نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان است و بر لوحه‌ای کنده شده در ۲۲ مهر ماه ۱۳۵۰ توسط والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، با حضور او تانت دبیر کل سازمان و آدم مالیک رئیس مجمع عمومی سازمان و اعضای دائمی شورای امنیت و رؤسای کمیته‌ها و خبرنگاران جراید و رادیوها با سازمان ملل متحد اهدا شد و در مقر سازمان در نیویورک نصب گردید و نمونه‌ای دیگر از منشور کورش کبیر در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو نصب شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در جلسه ۲۵ مهر ماه ۱۳۵۰ از جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر تجلیل کرد بدین ترتیب که بدو آدم مالیک رئیس مجمع سپس رؤسای پنج گروه کشورهای آسیائی و افریقائی و اروپای شرقی و امریکای لاتین و اقیانوسیه هریک در این زمینه نطقی ایراد کرد و در پایان والا حضرت اشرف



ترجمه اعلامیه کورش کبیر بفارسی درمقرسازمان ملل متحد درنیویورک
ودفتر سازمان ملل متحد درژنو

پهلوی از طرف دولت و ملت ایران از نمایندگان ملل متحد
و مجمع عمومی سپاسگزاری نمود .

در این جشن آنچه برای نگارنده شگفتی داشت تدارك
آن و همکاری و جنب و جوش صمیمانه مردم و نظم و ترتیب
و پذیرائی بود از یکصد نفر از سران و شخصیت‌های برجسته
جهان و پانصد نفر از دانشمندان و نمایندگان مذاهب و مطبوعات
و رادیو و تلویزیونهای عالم . فراهم کردن نمونه‌های آرتش
ده عصر تاریخی برای رژه ۲۳ مهرماه که مستلزم کار شبانه
روزی چند هزار نفر در مدت قریب ده سال بود برای تحقیق
و تتبع و کارآموزی و تمرین شش هزار افسر و سرباز و تهیه
ارابه و گردونه و اسلحه و پوشاک و ساز و برگ .

در ۱۳۱۳ که کنگره و هزاره فردوسی برگزار شد ،
همانطور که در جلد دوم یادگار عمر متذکر شده‌ام برای
پذیرائی چهل نفر خاورشناس در تهران مهمانخانه وجود
نداشت و ما مجبور شدیم در خانه‌های اعیان و اشراف از آنان
پذیرائی کنیم و حال آنکه در ۱۳۵۰ در مرکز و شیراز و تخت
جمشید مهمانان را در مهمانسراهای بزرگ تهران و هتل کورش
شیراز یا هتل داریوش تخت جمشید و سران کشورها را
در سراپرده‌هایی که جنب تخت جمشید بطور دائم برپا کرده
بودند با تمام وسایل زندگانی قرن بیستم و شبکه رادیویی
و ارتباط آن با جهان پذیرائی صورت گرفت . در دو روز
جشن قریب دو هزار و پانصد نفر را با هواپیما از تهران
به شیراز رساندند در صورتیکه در ۱۳۱۳ چهل نفر دانشمند
خارجی را با ده اتوموبیل ظرف سه روز از تهران بمشهد



شهید آریامهر

درمدخل غربی تهران ، درمیدانی بمساحت هشتاد هزارمترمربع ، بارتقاع ۴۵ و طول ۶۶ و عرض ۴۰ مترکه روز ۲۴ مهر ۱۳۵۰ درحضور عده‌ای ازسران کشورهای جهان ورجال دولت ودانشمندان عالم ونمایندگان مردم ایران و ادین دنیا بدست شاهنشاه آریامهر گشایش یافت .

بردند .

جشن مذکور که از ابتکارات شاهنشاه بود از هر لحاظ موفقیت آمیز و عامل بسیار مهمی بود در بیداری وجد و جهد و کوشش مردم و ترقی کشور و بالا بردن حیثیت و اعتبار ایران در میان ملل جهان .

راجع بتأثیر این جشن در روحیه مردم بعضی از سخنوران معاصر اشعاری گفتند که از میان آنها چند بیت از ۴۳ بیت سروده های عبدالصمد حقیقت در اینجا نقل میشود :

زین همایون جشن ، قَر آریامهری ترا
پرتو افشان از زمین تا اوج کیوان آمده
سال کورش جشن شاهنشاهی ایران زمین
افتخار ملك از سعی تو سلطان آمده
و ندرین جشن همایون هر کرا بینی زشوق
شادمانه پای کوبان دست افشان آمده
تا که شد تجدید عهد کورش و نوشیروان
کشور ایران ز تو رشک گلستان آمده
تا نگهداری وطن را از بد بد گوهران
پاسدار جان تو الطاف سبحان آمده
تا جهان باشد جهان داور نگهدار تو باد
ای روانت روشن از انوار یزدان آمده

عده ای از سران کشور ها نیز پس از ترك ایران در مصاحبه مطبوعاتی یا در پیام بشاهنشاه نظریاتی ابراز کردند که محض نمونه چند فقره از آنها ذکر میشود . مارشال تیتو رئیس جمهوری یوگوسلاوی در مصاحبه مطبوعاتی در نیویرك

گفت : « اجتماع تخت جمشید از يك جنگ حتمی میان هند و پاکستان جلوگیری کرد ». گگیری رئیس جمهوری هند پس از بازگشت ب وطن خود گفت : « من تحت تأثیر ترقیات ایران و نقشی که ایران در توسعه صلح و تفاهم بین المللی بر عهده گرفته است قرار گرفتم ». هایلہ سلاسی امپراطور اتیوپی گفت : « شاهنشاه با برگزاری این جشن این حقیقت را جلوه گر ساختند که تمدن ایران باستان تاچه حد ب تمدن جهانی کمک کرده و بر آن اثر گذاشته است ». فردريك نهم پادشاه دانمارك و ملكه و اولاف پنجم پادشاه نروژ در پیام خود بشاهنشاه روزهای جشن را حادثه منحصر بفرد و بسیار جالب و فراموش نشدنی توصیف کرده بودند. كلیمآچوسكى معاون ریاست جمهوری لهستان گفت : « این جشن وضعی بی نظیر فراهم آورده بود که طی آن رهبران سیاسی جهان فارغ از تشریفات و در محیطی سرشار از دوستی با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنند و تشکیل چنین اجتماعى بزرگ از سران جهان در يك محل هیچگاه از خاطره تاریخ فراموش نخواهد شد ».

سهم بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی

بمناسبت برگزاری بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر وزارت فرهنگ و هنر و شورای فرهنگی بریتانیا نمایشگاهی از سهم بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی با همکاری مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا در تهران فراهم آوردند که ساعت هفده روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۰ در ساختمان موزه ایران باستان گشایش یافت. در نمایشگاه مذکور مهمترین اسناد و کتب و اشیاء نفیس و تاریخی موزه‌های انگلستان و تصویر دانشمندان ایران‌شناس انگلیسی را در پنجاه غرفه قرار داده بودند و فهرستی از آنچه در غرفه‌ها بود بزبان انگلیسی چاپ و میان بازدیدکنندگان توزیع کردند. چهار تن از استادان و دانشمندان انگلیسی نیز بایران آمده و در جلسه گشایش شرکت داشتند و عبارت بودند از

بازل گری Basil Gray رئیس بخش شرقی موزه بریتانیا در لندن.

پروفسور بویل Boyle استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه منچستر.

لاکهارت Lockhart نویسنده چند کتاب تاریخی درباره

ایران (از شاگردان پیشین ادوارد براون).
 الول ستن Elwell-Sutton معلم زبان و ادبیات فارسی در
 دانشگاه ادینبورگ Edinburgh .
 وزیر فرهنگ و هنر و رؤسای شورای فرهنگی بریتانیا
 و مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا از نگارنده دعوت کرده بودند
 که نمایشگاه مذکور را افتتاح کنم و زبان انگلیسی سخنانی
 راجع به موضوع نمایشگاه ایراد نمایم . اینک ترجمه سخنان
 نگارنده :

پس از مقدمه . . .

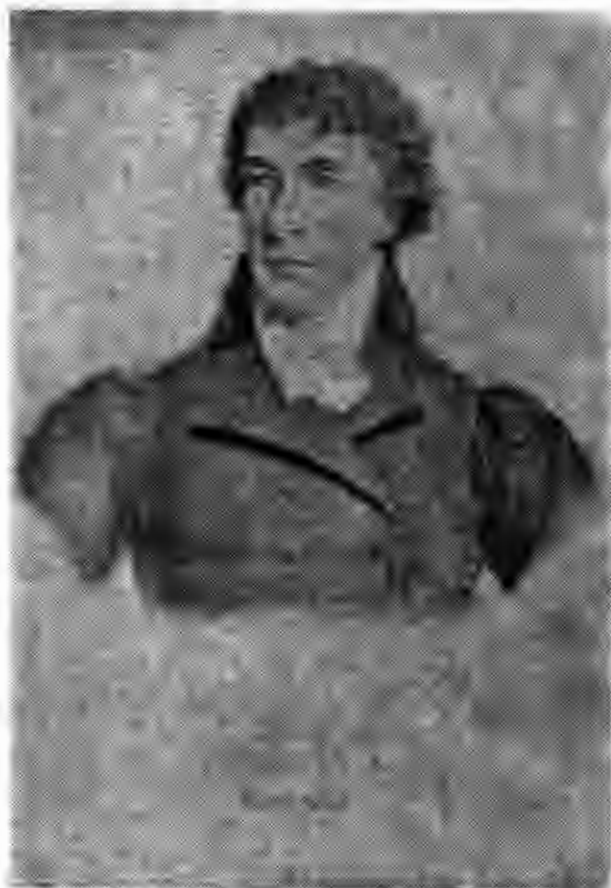
نخستین وظیفه من سپاسگزاری از اعلیحضرت همایون
 شاهنشاه آریامهر است که بابتکار و بفرمان او جشن ۲۵۰۰
 ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر برپا
 گردیده و بهمین مناسبت این نمایشگاه فراهم و تشکیل شده
 است . دومین وظیفه من اظهار امتنان از اشخاص و رؤسا
 و کارکنان مؤسساتی است که در تهیه این نمایشگاه مساعی
 جمیله بکار برده اند بویژه وزارت فرهنگ و هنر و شورای
 فرهنگی بریتانیا و مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا در تهران
 و موزه ها و دانشگاه های انگلستان بخصوص دانشگاه کیمبریج .
 سومین وظیفه ام ذکر مختصری است از سهم بریتانیا در مطالعات
 ایرانشناسی که موضوع این نمایشگاه است . ولی این نمایشگاه
 همه چیز را خود بخود نشان میدهد و امشب خوشبختانه پنج
 تن از صد تن دانشمندی که در مطالعات ایرانشناسی سهم
 داشته اند حضور دارند چون آقای بازل گری و پروفیسور
 بویل و دکتر لاکهارت و الول ستن و دیوید استروناخ

David Stronach رئیس مؤسسه ایرانشناسی در تهران . آثار دانشمندان بریتانیا در سیصد و پنجاه سال اخیر نیز در پنجاه غرفه عرضه شده است .

بنده اگر بخواهم راجع به یکصد نفر انگلیسی که بفرهنگ و تاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی خدمت کرده‌اند صحبت کنم باید لااقل يك ساعت در این باب تصدیع دهم ولی این زحمت را نخواهم داد و عرایض را محدود بچند نکته می‌کنم که بیشتر حضار محترم از آنها آگاهند و ممکن است برای عده‌ای از خانمها و آقایان تازگی داشته و جالب باشد. خانمها و آقایان مستحضرند که در آغاز کار عامل عمده سهم شدن بریتانیا در مطالعات ایرانشناسی توسعه بازرگانی انگلستان بود با خاورزمین بویژه با هندوستان . در ۱۶۰۰ میلادی (۱۰۰۹ هجری قمری) وقتی شرکت هند خاوری بوجود آمد و در هندوستان استقرار یافت زبان فارسی زبان رسمی هندوستان بود و کارکنان شرکت هند ناگزیر بودند زبان فارسی را برای کارهای روزانه فراگیرند و باین ترتیب با ادبیات و فرهنگ ایران آشنا شدند و بدان تعلق خاطر پیدا کردند و مساعی خود را در چاپ کردن شاهکارهای ادبیات فارسی و ترجمه آنها بانگلیسی بکار بردند.

سر ویلیام جونز Sir William Jones از کارمندان شرکت هند خاوری که در ۱۷۹۴ میلادی (مطابق ۱۲۰۹ هجری قمری) در گذشته و از پیشاهنگان مطالعات ایرانشناسی است در باب زبان فارسی نوشته است :

«زبان فارسی زبانی است غنی و خوشاهنگ و ظریف که



سرویلیام جونز (۱۷۹۴ - ۱۷۴۶)
از روی تصویر او در کتابخانه هندوستان در لندن

چندین قرن در مؤدب‌ترین دربارهای آسیا توسط بزرگ‌ترین
شاهزادگان و امیران بکار رفته است و عده‌ای آثار قابل ستایش
توسط مورخان و فیلسوفان و سخنورانی بوجود آمده که زبان
فارسی را با محاسن و مزایای مساوی برای بیان زیباترین

و عالی‌ترین احساسات توانا یافته‌اند» .

ویلیام جونز در ۱۷۷۱ میلادی کتابی درباره دستور زبان فارسی تألیف کرد که متجاوز از صد سال معتبر و رائج بود و فیتزجرالد از روی آن زبان فارسی را در «یکساعت» آموخت . در ۱۷۷۳ میلادی از روی يك نسخه خطی تاریخ نادرشاه را ترجمه و منتشر کرد و کتابی بعنوان «پژوهش در اشعار آسیائی» تألیف و طبع نمود که انگلیسی‌زبانان را با شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی و غزل‌های حافظ آشنا ساخت. در ۱۷۹۲ میلادی کتاب «اشعار عرفانی ایرانیان و هندیان» را تألیف کرد که در آن ترجمه قسمتی از مثنوی مولوی را نخستین بار منتشر نمود . منظور نهائی سرویلیام جونز این بود که بوسیله ادبیات خاورزمین ادبیات اروپا را حیات جدید بخشد و این معنی بصورت ادبیات رماتیک در آثار شعرای بعدی انگلستان چون سونثی Southey و بایرون Byron و شلی Shelley و تماس‌مور Thomas Moore پدید آمد. کار مهم دیگر که بایران‌شناسی کمک کرد چاپ شاهنامه فردوسی بود در ۱۸۲۹ میلادی (مطابق با ۱۲۴۵ هجری قمری) که نخستین بار توسط ترنر مکان Turner Macan پس از مقابله چند نسخه خطی قدیمی در چهار جلد با لغت‌نامه‌ای از کلمات مهجور در کلکته منتشر نمود .

در ایران نخستین چاپ شاهنامه بیست سال بعد در ۱۸۴۹ (مطابق ۱۲۶۵ هجری قمری) منتشر شد. در اکتبر ۱۹۳۴ (مهرماه ۱۳۱۳) دولت انگلستان يك دوره از شاهنامه چاپ ترنر مکان را بهنگام هزاره فردوسی بایران هدیه کرد که

در تالار فردوسی کتابخانه ملی نگاهداری میشود.
از کارکنان شرکت هند خاوری اتکین سن Atkinson
در ۱۸۱۴ میلادی (مطابق ۱۲۳۰ هجری قمری) داستان رستم
و سهراب شاهنامه را ترجمه و بشعر انگلیسی درآورد و ظاهراً
همین ترجمه اساس داستان سهراب و رستم سخنور نامی
انگلیس ماثیو آرنولد Matthew Arnold قرار گرفت که در ۱۸۵۳
میلادی (۱۲۷۰ هجری قمری) منتشر شد و از شاهکارهای
ادبیات انگلیسی است.

یکی از مهمترین خدماتی که دانشمندان انگلیسی بتاریخ
و فرهنگ ایران کرده اند کشف الفبای میخی و خواندن کتیبه
بیستون است که توسط سر هنری راولین سن Sir Henry Rawlinson
صورت گرفت. راولین سن علاقه بزبانهای باستانی داشت
و اوستا را بزبان پهلوی خوانده بود ولی شغل رسمی او
افسری آرتش بود و بورزش نیز توجه خاص داشت. در ۱۸۳۵
میلادی (۱۲۵۰ هجری قمری) که بیست و پنج سال داشت
مستشار نظامی بهرام میرزا پسر فتحعلی شاه والی کرمانشاه
بود و از این فرصت بی مانند استفاده کرد و با همت و شجاعت
و پشت کار کوه عظیم بیستون را که بسان دیوار برجاده بین
کرمانشاهان و همدان عمود است و کتیبه ای بارتفاع شصت متر
از سطح زمین بر آن کوه کنده شده ، با چوب بست و نردبان
با زحمات طاقت فرسا و شکیبائی بسیار و عدم توجه بخاطر
سقوط در ظرف سه سال توقف در کرمانشاه توانست کتیبه
فرس قدیم را با مداد و کاغذ نسخه برداری کند سپس باستناد
اینکه در کتیبه های پهلوی ساسانیان نخستین کلمات با نام



سرهنری راولین سن (۱۸۹۵ - ۱۸۱۰)
 از روی تصویری که در ۱۸۵۰ میلادی از او کشیده شده و در موزه بریتانیا در لندن است

شاهنشاه و عنوان‌های او آغاز میشود اولین قسمت کتیبه را
 بالفبای میخی (نام داریوش و خشایارشا) در ۱۸۳۷ میلادی
 کشف کند. ترجمه کامل متن کتیبه بفرس قدیم در ۱۸۴۶
 میلادی (۱۲۶۳ هجری قمری) توسط انجمن همایونی آسیائی

منتشر شد .

ده سال بعد در ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) راولین سن توسط يك نوجوان کرد از متن کتیبه بزبان بابلی نسخه برداری کرد و با توجه باینکه زبان بابلی نزدیک بزبان عبری و سامی است توانست آنرا نیز بخواند.

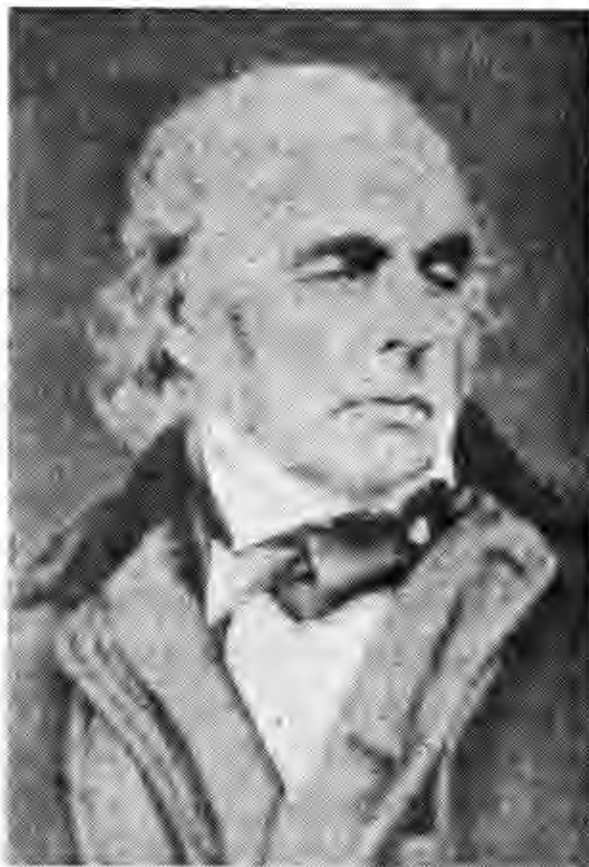
کشف الفبای میخی و قرائت کتیبه بیستون اطلاعات تاریخی را دگرگون کرد . تا آن زمان تاریخ ایران پیش از دوره ساسانی از شاهنامه فردوسی اخذ میشد و پس از انتشار متن کتیبه بیستون ، سلسله هخامنشی و اشکانی جای داستانهای شاهنامه را در کتب تاریخی گرفت .

راولین سن يك خدمت مهم دیگر نیز بتاریخ و فرهنگ ایران کرد . در ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۹۴ هجری قمری) روسیه بکنسور عثمانی حمله کرد - از طرف قفقاز با شصت هزار سپاهی و از طرف بالکان با دویست و پنجاه هزار سپاهی - و شهر و قلعه پلونا Plevna را در بلغارستان محاصره نمود . عثمانیها بفرماندهی عثمان پاشا با کمال رشادت شش ماه ایستادگی کردند و تلفات زیاد بدشمن وارد نمودند ولی بالاخره ناگزیر بتسلیم شدند . این جنگ که تقریباً دوسال بطول انجامید بطور غیر مستقیم دو نتیجه برای ایران داشت . یکی این بود که در آن تاریخ راولین سن بعنوان عضو هیئت امناء ورئیس موزه بریتانیا درلندن ، بهرمز رسام مسیحی (از اهالی سوریه و از اتباع دولت انگلیس) که در بین النهرین در عمران (از توابع بابل) مشغول کاوش بود دستور داد که بدون فوت وقت هرچه از کاوش بدست آمده بلندن بفرستد

زیرا می‌تسید روسها از راه قفقاز بین‌النهرین را تصرف کنند و آنچه از حفاریات بابل بدست آمده بیغما ببرند. اتفاقاً در همان موقع هر مزر سام استوانه کورش کبیر مورخ ۵۳۹ قبل از میلاد را در معبد مردوک پیدا کرده بود یعنی استوانه حاوی اعلامیه کورش کبیر که راجع بحقوق بشر است و مایه سرافرازی و افتخار ملت ایران و باعث برگزاری مراسمی است که اکنون در ایران برگزار میشود.

وقتی استوانه بنظر راولین رسید اعلامیه کورش کبیر را که بزبان بابلی و بخط میخی است خواند و بانگلیسی ترجمه کرد و در ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۹۸ هجری قمری) در مجله انجمن همایونی آسیائی منتشر نمود و حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ترجمه آنرا بفارسی در تاریخ ایران باستان در ۱۹۳۲ میلادی مطابق ۱۳۱۱ هجری خورشیدی طبع و منتشر کرد. استوانه مذکور از ۱۸۸۰ میلادی تاکنون در موزه بریتانیا برای ملاحظه پژوهندگان و مورخان جهان عرضه شده است و قالب مثالی آن بعنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر در کاخ سازمان ملل در نیویورک قرار دارد.

چهره‌های برجسته‌ای که درباره آنها چند کلمه بعرض رساندم یعنی سرویلیام جوتز و تورنر مکان و سرهنری راولینسن از کارکنان شرکت هند خاوری بودند. شخصیت بارز دیگری که آزاد و مستقل بود و نقش مهمی در شناساندن افکار و اشعار ایران بمردم جهان داشت ادوارد فیتزجرالد Edward Fitzgerald بود که در ۱۸۰۹ متولد شد و تا ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ - ۱۲۲۴ هجری قمری) میزیست و آثارش در غره



ادوارد فیتزجرالد (۱۸۸۳ - ۱۸۰۹)

۳۶ نمایشگاه بمعرض تماشا گذاشته شده است . ادوارد فیتز
جرالد چهل و سه سال از عمرش میگذشت که با ادوارد کاول
Edward Cowell آشنا شد. این شخص در شانزده سالگی کتابهای
سرویلیام جونز را مطالعه کرده و زبان فارسی را یاد گرفته بود
و بعداً در ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) استاد

سانسکریت در دانشگاه کیمبریج شد. در ۱۸۵۲ (۱۲۶۸ هجری قمری) کاول به فیتزجرالد پیشنهاد کرد که زبان فارسی را بیاموزد و گفت حاضر است از کتاب دستور سرویلیام جوتز در یک ساعت دستور زبان فارسی را بدو تعلیم دهد. فیتزجرالد بدین کار رضایت داد و دو سال بعد در ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۷۰ هجری قمری) با کمک کاول منظومه سلامان و ابسال جامی را بشعر انگلیسی ترجمه و منتشر کرد.

در ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۷۲ هجری قمری) درایامی که کاول قصد عزیمت به هندوستان داشت در کتابخانه دانشگاه اکسفرד بیک نسخه خطی از رباعیات عمر خیام بر خورد که ویلیام اوزلی William Ouseley برادر سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بکتابخانه مذکور اهدا کرده بود. کاول آنرا استنساخ کرد و در روز تودیع با فیتزجرالد بیادگار بوی ارمغان داد. نسخه مذکور یکصد و یک رباعی داشت و فیتزجرالد آنهارا بشعر نغز و عالی انگلیسی ترجمه کرد و در ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۷۵ هجری قمری) بدون ذکر نام خویش توسط کواریچ Quaritch ناشر معروف لندن در دو بست و پنجاه نسخه بچاپ رسانید. گرچه مدتی گذشت تا این اثر عالی شهرت پیدا کرد ولی بهر حال بهترین و شیواترین ترجمه رباعیات خیام بزبان انگلیسی است و باعث شناسائی و شهرت عمر خیام و رباعیات او در جهان شده است.

چند دقیقه قبل متذکر شدم که جنگ روس و عثمانی در ۷۸-۱۸۷۷ میلادی بطور غیر مستقیم دو نتیجه برای ایران داشت: یکی مربوط بکاوش ویرانه‌های بابل در بین‌النهرین

بود که استوانه کورش کبیر در آنجا بدست آمد و سریعاً بلندن فرستاده شد و نتیجه دوم احساس همدردی ادوارد براون برای ترکها و تصمیم او بیاد گرفتن زبان ترکی برای کمک به عنمانیها (که در جنگ مذکور شجاعت و استقامت دلیرانه خود را بروز داده بودند) پس از اتمام تحصیلاتش در رشته پزشکی . در آن وقت ادوارد براون شانزده سال داشت . معلم زبان ترکی او گفته بود که فرا گرفتن زبان ترکی ادبی بدون دانستن زبان فارسی میسر نیست. از اینرو ادوارد براون زبان فارسی را از میرزا باقر بواناتی شاعر و نامه نگار مقیم لندن فرا گرفت و بزبان و ادبیات فارسی تعلق خاطر پیدا کرد.

ادوارد براون در ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۴ هجری قمری) تحصیلات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه کیمبریج پایان رساند و عازم ایران شد و چنانکه در کتاب «يك سال میان ایرانیان» نوشته است تمام مساعی خود را بکار برد تا با مردم ایران آمیزش کند و با دانشمندان و شعرا و ادبا و عرفا و پیشه‌وران و نمایندگان مذاهب و فرقه‌های مختلف حشر نماید و بآراء و آداب و اخلاق و روحیه آنها پی ببرد و از معاشرت با مأمورین دولت و حکام که در آن زمان رویه مسافری بیگانه بود حتی الامکان خودداری کرد. باین ترتیب زبان فارسی را نیکو یاد گرفت و در ضمن مکالمه مانند یکی از ادبای ایران اشعار استادان بزرگ و ضرب‌المثل‌های فارسی را بکار میبرد و مخاطب خود را محظوظ و مجذوب میساخت. در اثر حشر با طبقات مختلف ایران اشعار مثنوی مولوی را مانند درویشان آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان



پروفسور ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۳۶)

با آواز میخواند و بعالم ملکوت صعود میکرد .
ادوارد براون صمیمانه عاشق ایران شد و در تمام عمر سعی
کرد بهترین آثار فرهنگی ایران را بجهان شناساند. تاریخ
ادبی ایران در چهار جلد که در حقیقت تاریخ مظاهر فکری
ایران است از زمان زردشت تا ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۲ هجری

قمری) کار جاودانه اوست که چهل سال از عمر خود را صرف تألیف و طبع آن کرد. علاوه بر آن کتاب «انقلاب مشروطه ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹» (۱۳۲۷ - ۱۳۲۴ هجری قمری) و کتاب «مطبوعات و اشعار ایران نوین» از آثار نفیس اوست که کمک بسیار به جنبش مشروطیت و آزادیخواهی ایران کرده است. خدمت دیگر ادوارد براون این است که با کمک علامه محمد قزوینی بیست نسخه خطی از آثار مهم زبان فارسی و تاریخ ایران را پس از مقابله با چند نسخه و تصحیح و تنقیح بهترین صورت در چاپخانه لیدن Leyden در هلاند و چاپخانه‌های بیروت بطبع رسانید و منتشر کرد مانند تاریخ جهانگشای جوینی که اخیراً توسط آقای پروفیسور بویل (حاضر در جلسه) بانگلیسی ترجمه و منتشر شد یا کتاب لباب الالباب محمد عوفی و تذکرة الاولیای عطار و المعجم فی معاییر اشعار العجم و چهارمقاله عروضی که خود ادوارد براون آنرا بانگلیسی هم ترجمه و منتشر نمود.

مشعلی را که ادوارد براون در اثر عشق بایران در دانشگاه کیمبریج برافروخت پس از درگذشت او در ژانویه ۱۹۲۶ (دیماه ۱۳۰۵) همچنان فروزان باقی ماند زیرا رینولد نیکلسن Reynold Nicholson را تربیت کرد که تمام عمر را بمطالعه عرفان ایران گذراند و مثنوی جلال‌الدین رومی را پس از مقابله متن آن با چند نسخه با ترجمه آن بانگلیسی و تفسیر آن در هشت جلد چاپ و منتشر کرد و خدمت بسیار بزرگی بادبیات و عرفان ایران کرد که بدون عشق و همت و شجاعت و پشت کار صورت پذیر نبود.

نیکلسن نیز علاوه بر خدمت عظیمی که بسالیان دراز انجام داد تأثیر بسیار در تربیت و ارشاد آربری Arberry جانشین خود در دانشگاه کیمبریج داشت و در نتیجه خدمتی را که ادوارد براون بزبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران میکرد ادامه یافت. آربری بیست جلد کتاب برای آشناساختن عامه مردم انگلیسی زبان بادیات و اشعار و تصوف ایران از شاهکارهای ایران بانگلیسی ترجمه و تألیف کرد و کتاب میراث ایران را با کمک سیزده استاد و دانشمند تهیه و منتشر نمود. ریاست هیئت طبع و نشر تاریخ ایران کیمبریج Cambridge History of Iran نیز بر عهده آربری بود و تاکنون سه جلد از هشت جلد تاریخ مذکور توسط استادان انگلیسی تألیف و بزیور طبع آراسته شده است.

بهنگام صحبت درباره راولین سن اهمیت باستان شناسی را در کشف تاریخ ایران باستان و فرهنگ ملی تذکر دادم. اکنون باید اضافه کنم که نمایشگاه آثار هنری ایران در ساختمان فرهنگستان همایونی هنر در لندن در Burlington House توأم با کنگره بین المللی هنر و باستان شناسی ایران در ژانویه ۱۹۳۱ (دیماه ۱۳۰۹) که توسط جرج پنجم پادشاه انگلستان گشایش یافت با همکاری بین یون Binyon از رؤسای موزه بریتانیا در لندن و بازل گری (حاضر در جلسه) و ویل کینسن Wilkinson از کارمندان موزه بریتانیا تشکیل شد و در شناساندن هنر و فرهنگ و تاریخ ایران با اروپای غربی و ایالات متحده امریکا بسیار مؤثر بود. از ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ خورشیدی) که مؤسسه ایران شناسی بریتانیا در تهران ریاست استروناخ



پروفسور آربری (۱۹۶۹ - ۱۹۰۵)

Stronach تأسیس شده کاوشهای علمی درپارساگرد وسیراف
(در ساحل خلیج فارس) وقومش نزدیک دامغان بعمل آمده
ونتایج اولیه آنها در مجله مؤسسه مذکور بطبع رسیده که
بسیار شایان توجه است .
در پایان عرایض خود باید بطور خلاصه یادآور شوم

که دانشمندان انگلیسی خدمات مهم در کشف تاریخ باستانی ایران و انتشار متن شاهکارهای ادبیات فارسی و ترجمه آنها بزبان انگلیسی و شناساندن فرهنگ ایران بعالم کرده اند که بنده بتناسب وقتی که معین شده بود بذکر خدمات چند تن (از صد تن) آنهم بطور مختصر اکتفا کردم و از این لحاظ حق مطلب چنانکه شایسته است ادا نشد و امیدوارم که حضار محترم با تماشای پنجاه غرفه نمایشگاه ، کمبود و نقائص گفته های بنده را جبران فرمایند.

فصل دوم

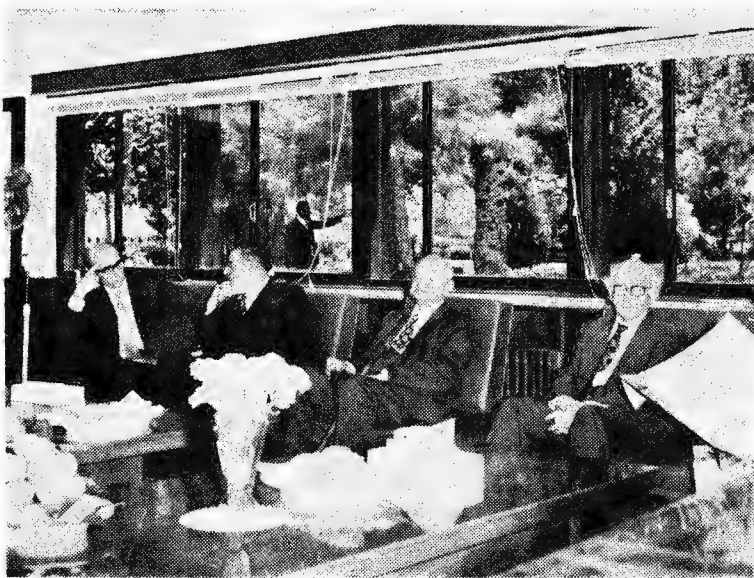
سه سال پژوهش و نویسندگی و سخنرانی

(از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳)



از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳ بیشتر اوقات را صرف خدمات فرهنگی کردم. علاوه بر تدریس در دانشگاه تهران در نشست‌های شورای عالی آموزش و پرورش - شورای عالی فرهنگ و هنر - فرهنگستان زبان ایران - انجمن آثار ملی شرکت کردم و بتألیف و تحریر کتاب و گفتار یا سخنرانی در مجالس و محافل علمی یا مصاحبه با نمایندگان رادیو و تلویزیون و دانشگاه‌ها پرداختم.

خدمات انجمن آثار ملی در جلد سوم یادگار عمر باختصار بیان شده و در اینجا کافی است گفته شود که در سه سال مورد بحث انجمن خدمات خود ادامه داده و هیئت مؤسس انجمن چند سفر دسته‌جمعی به مشهد و تبریز و کاشان کرده و نسبت به تعمیر بناهای تاریخی و ساختن آرامگاه برای عده‌ای از بزرگان ایران چون شاه شجاع و سیبویه و شیخ



سه تن از اعضاء هیئت مؤسس انجمن آثار ملی
 در کتابخانه آرامگاه نادر (در مشهد) - ۶ مرداد ۱۳۵۳
 از چپ بر راست دکتر غلامحسین صدیقی - عبدالحمید مولوی (از رئیسان دانشمند آستان
 قدس رضوی) - علی اصغر حکمت - دکتر صدیقی

ابوالحسن خرقانی و واعظ کاشفی اقدام نموده و چندی است
 باحداث بنای عظیمی در تبریز بیاد بزرگان و سرایندگان
 مدفون در آنجا مشغول است. در مدت مذکور بیست و پنج
 جلد کتاب درباره آثار باستانی و تاریخ ایران و شرح حال
 بزرگان و شهرهای مهم کشور بقلم فضلالی نامی منتشر کرده
 است.

در فرهنگستان
 زبان ایران
 شرکت نگارنده در فرهنگستان زبان
 ایران بموجب فرمان همایونی صورت
 پذیرفت . در پائیز ۱۳۴۹ که برای عمل
 جراحی بانگلستان رفته بودم فرمان مذکور صادر شده بود
 و در نهم آبانماه آن سال وزیر فرهنگ و هنر یازده نفر (واز
 جمله نگارنده) را بعنوان عضو پیوسته فرهنگستان مذکور
 در کاخ نیاوران به پیشگاه همایونی معرفی کرده بود .
 ده نفر دیگر بترتیب حروف الفبا عبارت بودند از :

ذبیح بهروز
 دکتر محمود حسابی
 دکتر جمال رضائی
 دکتر رضا زاده شفق
 سپهبد علی کریملو
 دکتر صادق کیا (معاون وزارت فرهنگ و هنر - رئیس
 فرهنگستان زبان ایران)
 حسین گل گلاب
 دکتر یحیی ماهیارنوابی
 دکتر محمد مقدم
 دکتر مصطفی مقربی

دکتر حسابی و دکتر شفق و گل گلاب و نگارنده از اعضاء
 پیوسته فرهنگستان ایران (فرهنگستانی که در ۱۳۱۴ تأسیس
 شد و شرح آن در جلد دوم یادگار عمر آمده است) بودیم
 و هفت نفر دیگر عضو پیوسته جدید بودند. دکتر شفق و بهروز
 در ۱۳۵۰ بر حمت ایزدی پیوستند. دکتر حسابی بدلیل اختلاف

عقیده نسبت بان انتخاب واژه‌ها وسپهد کريملو جانشين رئيس استاد آرتش بواسطه سنگيني مشاغل در جلسات فرهنگستان زبان ايران حاضر نميشدند . بنا بر اين عده اعضائي که شرکت ميکردند منحصر بهفت نفر بود .

متن فرمان همايوني که در ۵ مرداد ۱۳۴۷ براي تأسيس بنياد فرهنگستانها صادر شده بود بقرار ذيل است :

«از آن جهت که پيشرفت در رشته‌هاي گوناگون فرهنگ و هنر ودانش بر بنياد بررسي و پژوهش استوار است ولزوم کامل فرهنگ باستاني و درخشان ملي که حاصل کوششهاي پيگير و کم نظير نياکان هوشيار و کوشاي ماست روز بروز آشکارتر و محسوس تر ميگردد و از آن نظر که نگاهداري زبان ملي و آماده داشتن آن براي بر آوردن نياز منديهاي روز افزون علمي وفني کشور از اموري است که بايد بآن عنايت خاص مبذول داشت وهمچنين بمنظور گسترش فرهنگستان ايران که در زمان سلطنت اعليحضرت رضاشاه کبير پدر بزرگوار ما تأسيس يافت ، موافقت ميفرمائيم که بنياد شاهنشاهي فرهنگستانهاي ايران که اساسنامه آن بوسيله وزارت فرهنگ و هنر تنظيم يافته است ايجاد گردد .»

بموجب اساسنامه منضم بفرمان مزبور دوفرهنگستان و هريك با دونوع عضو پيوسته و وابسته بوجود آمد. اعضا پيوسته در آغازه پيشنهاده وزير فرهنگ و هنر و فرمان همايوني منصوب ميشوند وشماره آنها در سال اول حداكثر بيست تن و پس از آن تاسي تن ممکن است افزايش يابد. انتخاب اعضاي وابسته باشوراي هر فرهنگستان (يعني هيئت اعضا پيوسته)

صورت میگیرد. رؤسای فرهنگستانها بفرمان همایونی بمدت چهار سال منصوب میشوند.

در ششم تیرماه ۱۳۵۳ قانون بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران در پنج ماده بتصویب رسید. بموجب قانون مذکور منظور از تأسیس بنیاد پیشرفت در رشته‌های گوناگون فرهنگ و هنر و دانش و شناسائی کامل فرهنگ باستانی ایران و سازمانی است پژوهشی متشکل از :

فرهنگستان زبان ایران
فرهنگستان ادب و هنر ایران
شورای اداری و هماهنگی بنیاد
دبیرخانه .

شورای بنیاد مرکب است از وزیر فرهنگ و هنر - رؤسای فرهنگستانها - سردبیرشوری - مسئول امور مالی بنیاد و وظایف آن عبارتست از ایجاد هماهنگی و تعیین خط‌مشی عمومی در امور اداری و مالی - تصویب بودجه تفصیلی فرهنگستانها - تصویب مقررات عمومی استخدام هیئت پژوهشی فرهنگستانها در حدود مقررات استخدامی دانشگاههای دولتی . بموجب مواد چهارم و پنجم قانون مذکور اعتباراتی که در بودجه کل کشور برای هر فرهنگستان تصویب میشود بصورت کمک خواهد بود و از لحاظ مالی و معاملاتی تابع مقرراتی است که از طرف شورای بنیاد براساس مقررات دانشگاههای دولتی تصویب شود .

فرهنگستان زبان ایران معمولاً هفته‌ای يك روز تشکیل میشود و هر نشست دو یا سه ساعت بطول می‌انجامد.

از ۲۳ آبانماه ۱۳۴۹ تاکنون (۱۶ بهمن ۲۵۳۵ یا ۱۳۵۵ هجری خورشیدی) یکصدویازده جلسه تشکیل شده و تقریباً تمام وقت صرف «آماده داشتن زبان فارسی برای برآوردن نیازمندیهای علمی وفنی» گردیده و برای رشتههای زیر معادللهائی در برابر لغات انگلیسی تصویب شده است :

آموزشی

کتابداری

صنعت گاز

علوم اجتماعی و سیاسی

پزشکی و علوم طبیعی

دید و شنودی

جلب سیاحان

نام دانشها و هنرها و فن ها .

شماره واژههائی که تاکنون انتخاب یا طبق دستور زبان فارسی وضع و ساخته شده در حدود يك هزار و اندی است. هر دسته از لغات خارجی را وزارتخانه ها یا سازمانها بفرهنگستان زبان میفرستند و در آنجا بر حسب موضوع بیک یا چند گروه از پژوهشگاه واژه گزینی ارجاع و مورد بررسی واقع میشود و برای هر واژه خارجی پیشنهادهائی بشورای فرهنگستان تقدیم میگردد. گروههای پژوهشگاه واژه گزینی عبارتست از :

گروه آموزشی

پزشکی

ریاضی

فیزیک
 شیمی
 علوم طبیعی
 مهندسی و صنعت
 اقتصاد
 کشاورزی
 علوم اجتماعی و سیاسی
 جغرافیا و نامهای جغرافیائی
 کارتوگرافی
 حقوق و علوم اداری
 کتابداری
 موسیقی
 هنرهای زیبا
 زبان و ادب
 انفرماتیک .

برای پژوهش در زبانها و گویشهای ایرانی هم پنج
 پژوهشگاه ذیل در فرهنگستان زبان ایران ایجاد شده :
 پژوهشگاه واژه‌گزینی - واژه‌های فارسی - دستور
 و املاء فارسی - رابطه زبانهای ایرانی با دیگر زبانها -
 گویش‌شناسی .

پژوهشگاه واژه‌های فارسی موظف است واژه‌های
 فارسی را از فرهنگها و متن‌های نظم و نثر فارسی و اصطلاحات
 پیشه‌ها ورسته‌ها و واژه‌های عامیانه گردآوری کند و برای
 رشته‌های مختلف دانش و صنعت و هنر فرهنگهای فارسی تهیه

نماید و فرهنگهای موضوعی وریشه نمای واژه‌های فارسی و مترادفها و فرهنگ نامهای ایرانی و بالاخره فرهنگ جامع فارسی را تدوین نماید. تاکنون پنج فرهنگ بسامدی از مقدمه شاهنامه ابومنصوری - اشعار شهید بلخی و سه رساله معیار - العقول وجودیه و رگشناسی ابن سینا از کارهای پژوهشگاه مذکور بچاپ رسیده است .

پژوهشگاه زبانهای باستانی و میانه باید برای رسالات و کتبی چون زاداسپریم و مینوی خرد و بندهش و روایات پهلوی فرهنگ بسامدی و دستور تهیه و از این راه بواژه گزینی فارسی کمک کند.

پژوهشگاه رابطه زبانهای ایرانی با دیگر زبانها و وظیفه دارد واژه‌های ایرانی را از فرهنگها و کتابهای بیگانه جمع آوری کند و نفوذ زبانهای ایرانی را در زبانهای دیگر و بالعکس معین نماید. تاکنون دو کتاب درباره واژه‌های معرب کتاب صراح و منتهی الارب که نتیجه کار پژوهشگاه مذکور است منتشر گردیده است .

بنابر آنچه مذکور افتاد تفاوت‌های عمده بین فرهنگستان پیشین و کنونی دیده میشود . فرهنگستان ایران با عده قابل توجه پیوستگان و اعضاء کمیسیونها همگی وظایف خود را افتخاراً انجام میدادند و بویژه کوشش میکردند برای لغات خارجی که در قرن کنونی وارد زبان فارسی شده معادل‌های فارسی تصویب کنند و بدستور دولت تمام دوائر رسمی ملزم بودند آنها را بکار برند.

فرهنگستان زبان ایران با چند تن عضو پیوسته و عده

لازم محقق و کارمند (در مقابل پرداخت حقوق پژوهندگان و پاداش سایر اعضا) باید زمینه را فراهم سازد که در آینده در اثر تحول و صنعتی شدن کشور لغات خارجی وارد زبان فارسی نشود و برای این کار تمام نیروی خود را صرف تحقیق در متن های نظم و نثر فارسی و زبانهای ایران باستان کند تا شاید راه را برای واژه سازی از ریشه های ایرانی طبق دستور زبان فارسی و رفع نیازمندیهای علمی و فنی هموار سازد و بکلمات بیگانه که اکنون در زبان فارسی بکار میرود توجه ندارد و هیچگونه الزامی برای بکار بردن واژه های مصوب فرهنگستان زبان ایران وجود ندارد .

چنانکه در صفحات قبل گفته آمد
 کتاب چهل گفتار
 از ۱۳۵۰ بیعد بخشی از وقتم صرف
 سخنرانی در مجالس علمی و دانشگاه یا
 رادیو میشد. انوشیروان پسر کوچکم پیشنهاد میکرد که متن
 سخنرانیهای گذشته در یک مجلد بچاپ برسد و این مطلب را
 آنقدر تکرار کرد و در اجرای آن اصرار ورزید که بالاخره
 بدان تن در دادم و در نتیجه شروع بکار متوجه شدم که بیشتر
 سخنرانیهای نگارنده قبل از ۱۳۴۵ بصورت طرح و نقشه بوده
 و قسمت عمده آنها در پرونده ها بایگانی شده یا از میان رفته
 است . بالاخره از گفتارهای موجود که بتوصیه شادروان
 تقی زاده روی کاغذ آورده بودم و چند مقاله دیگر که در
 مجلات یا روزنامه ها بطبع رسیده بود و شماره آنها از یکصد و
 هشتاد تجاوز میکرد چهل گفتار بیاری خسرو پسر بزرگترم
 انتخاب و طبقه بندی کردم و برای چاپ آماده ساختم تحت

سه عنوان ذیل :

سالگردهای تاریخی ۷ گفتار .

یادبود دانشمندان معاصر ۱۳ گفتار (آبری - پورداود -
تقی زاده - داور - دکتر شفق - حسین علاء - فروزانفر -
فروغی - فردوشی - عبدالعظیم قریب - دکتر معین - سعید
نفیسی - نیکلسن) .

تاریخ و فرهنگ ایران ۲۰ گفتار .

یکی از دوستان مخلص که رساله سخنرانی مرا بانگلیسی
درباره فردوسی (در شورای فرهنگی بریتانیا در پایان جنگ
جهانی دوم در تهران) دیده و پسندیده بود پیشنهاد کرد که
بعضی از گفتارهای من بزبان خارجه نیز در کتاب چهل گفتار
گنجانده شود . ازینرو پنج گفتار بزبان فرانسه وانگلیسی
برچهل گفتار فارسی افزوده شد بدون اینکه درعنوان کتاب
تغییری داده شود .

کتاب چهل گفتار پس از يك سال واندی كوشش در
مردادماه ۱۳۵۲ در چهارصد و پنجاه صفحه بقطع وزیری
انتشار یافت و موجب شكر گزارى بدرگاه ايزد يكتا ووجد
و شفع بنده شد و مورد توجه شيفتگان فرهنگ ايران واقع
گردید. آقای محمود عظیمی لیسانسیه دانش سرای عالی
و مدیر کتابفروشی دهخدا و آقای دکتر بهرام فردوشی استاد
و سرپرست مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران در تصحیح
و طبع کتاب کمک های فراوان نمودند که موجب کمال
سپاسدانی است .

جلد سوم

یادگار عمر

در جلد اول و دوم یادگار عمر که بترتیب

در ۱۳۳۸ و ۱۳۴۵ منتشر شد پاره‌ای

از خاطرات من از کودکی تا ۱۳۱۹

بسلک تحریر درآمده است. از شهریور ۱۳۵۰ که از عرصه سیاست بدور شدم شروع بتألیف جلد سوم کردم و با تأنسی پیش رفتم بطوری که تألیف کتاب با فراهم بودن پرونده‌ها و اوراق و اسناد مربوط بسالهای ۱۳۱۹ بی‌عبارت و بی‌نیاز بطول انجامید و در اوایل ۱۳۵۳ آماده برای چاپ شد و در اسفند ماه سال مذکور در ۴۵۰ صفحه توسط کتابفروشی دهخدا انتشار یافت. چون آخرین تصحیح را خود انجام میدادم و از ۲۱ دیماه تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۳ در اثر حمله قلبی (انفارکتوس) یک ماه در بیمارستان جم بستری بودم و بعداً نیز مدتی نقاهت داشتم اغلاطی در اواخر کتاب بچاپ رسید که برای درخواست پوزش یادآور میشوم.

در فصل اول جلد سوم از تأسیس اداره کل انتشارات (اساس وزارت اطلاعات) و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و استعفای رضاشاه کبیر سخن رفته - در فصل دوم کارهای عمده من در شش دوره وزیری فرهنگ گزارش شده - در فصل سوم فلسفه و تاریخچه تأسیس مجلس سنا و نمایندگی نگارنده از تهران در مجلس مذکور و خط مشی من در سنا برشته تحریر درآمده - در فصل چهارم از تدریس در دانشگاه تهران و تألیف چند کتاب گفتگو شده است. در آخرین فصل خاطراتی از موضوعات گوناگون ذکر گردیده چون باشگاه هواپیمائی ملی - انجمن ایران و آمریکا - کمیسیون فولبرایت -

سفرهای امریکا - جمعیت دفاع ملی - چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در امریکا - دو سفر در التزام شاهنشاه آریامهر بپاکستان و هندوستان - شرکت در مراسم صدمین سال تولد پروفیسور براون و ایجاد پژوهانه بنام او در دانشگاه کیمبریج .

از کتاب چهل گفتار و جلد سوم یادگار عمر وقتی مجلداتی باستان‌دان و فضلا هدیه می‌کردم از لطف و عنایت خاص آنان بسیار بهره‌مند میشدم و همین ابراز مرحمت را با داش زحمات خود میدانستم و با اینکه نمیتوانم التفات و مکرمت آنانرا فراموش کنم حجب و حیا و فروتنی اجازه نمیداد نظریات تشویق‌آمیز آنانرا در کتاب یا گفتاری نقل کنم .

دائرة المعارف اسلام که بدو زبان

مقالات

فرانسه و انگلیسی در چهار جلد توسط

مستند

خاورشناسان و دانشمندان مغرب‌زمین

در ۱۹۳۸ میلادی منتشر شده گرچه گنجینه‌ای است از تحقیقات عالمانه نسبت باسلام دارای نقائص بسیاری است نسبت بایران اسلامی . بسیاری از مطالب مهم راجع بفرهنگ ایران و بزرگان ما یا مختصر و نارسا است یا بدانها اشاره هم نشده است در صورتیکه راجع به ممالک اسلامی حوزه مدیریتانه بویژه شمال افریقا مسائلی مطرح و بیان شده که شاید مناسب درج در یک دائرة المعارف نباشد. ازینرو به پیشنهاد مهندس جعفر شریف امامی نایب‌التولیه بنیاد پهلوی در ۱۳۵۲ شاهنشاه آریامهر مقرر فرمودند با استفاده از مقالات دائرة المعارف اسلام ، یک سلسله کتاب تحت عنوان «دانشنامه ایران و اسلام»

بفارسی و انگلیسی تهیه و طبع شود که شامل ایران پیش از اسلام نیز باشد و نقائص و اشتباهات دائرة المعارف اسلام را نداشته باشد.

دانشنامه ایران و اسلام زیر نظر دکتر احسان یارشاطر رئیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب بنیاد پهلوی بوجود آمد و از نگارنده خواست دو مقاله مستند بنویسد یکی درباره آموزش و پرورش در ایران جدید و معاصر و دیگر راجع به تاریخچه انجمن آثار ملی و خدماتی که انجام داده است. در نخستین جزوه که در ۱۳۵۴ منتشر شد (در ۲۸۶ صفحه بقطع وزیری بزرگ) مقاله اول درسیزده صفحه و ده هزار واژه طبع رسید. مقاله دوم با احتمال قوی در یکی از جزوه‌های بعدی درج خواهد شد.

مقاله مستند دیگری که تهیه کردم با انگلیسی بود و برای

«تاریخ ایران کیمبریج» Cambridge History of Iran.

تاریخ ایران کیمبریج از اینجا بوجود آمد که تا نیمه قرن بیستم میلادی کتاب صحیح و جامعی در مغرب زمین درباره تاریخ کشور ما تألیف نشده بود تا آنجا که پروفیسور ایلیف J. H. Iliffe رئیس موزه لیورپول Liverpool (انگلستان) در ۱۹۵۳ میلادی نوشت:

«غفلتی که ایران و تاریخ ایران در آن فرو رفته هنگامی بیشتر قابل توجه میشود که انسان وسعت و سلسله شکوهمند خدمات آن کشور را در نظر بگیرد». پروفیسور آربری Arberry که پس از پروفیسور نیکلسن (مترجم و مفسر مثنوی جلال الدین رومی در هشت جلد) جانشین دوم پروفیسور براون در دانشگاه

کیمبریج بود این نقص بزرگ را دریخبری اروپا و امریکا از تاریخ ایران بقدری نخی سفیر ایران در لندن یادآوری کرد و در ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) بفرمان شاهنشاه آریامهر شرکت ملی نفت ایران مبلغ ۲۵ هزار لیره (دریچ قسط هر سال پنجهزار لیره) برای تألیف و طبع و انتشار تاریخ ایران اهدا کرد. شرکت چاپ و انتشارات دانشگاه کیمبریج نیز مبلغی مساوی برای همین منظور کمک نمود.

با فراهم شدن سرمایه کافی در دیماه ۱۳۴۰ پروفیسور آربری شش تن استاد و دانشمند را بشرح زیر برای تشکیل هیئت مدیره تهیه و طبع تاریخ ایران دعوت کرد:

سرهارولد بیللی Sir Harold Bailey استاد ممتاز سانسکریت در دانشگاه کیمبریج.

بویل J. A. Boyle استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه منچستر.
بازل گری Basil Gray رئیس بخش خاوری درموزه بریتانیا (لندن).

بانو لمتن A. K. S. Lambton استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن.

لکهارت L. Lockhart دانشمند مورخ - دانشگاه کیمبریج.
پیتراوری (دبیر هیئت) P. W. Avery معلم زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج.

هیئت مذکور پروفیسور آربری را بریاست و پیتراوری را دبیری انتخاب کرد و تصمیم گرفت که تاریخ ایران در هشت جلد و هر جلد در حدود پانصد صفحه تألیف شود و هر جلد زیر نظر يك تن باشد ولی در هر جلد عده ای از استادان

و دانشمندان در رشته تخصصی خود فصلی در زمینه دین و فلسفه و سیاست و اقتصاد و علوم طبیعی و ریاضی و پزشکی و هنرهای زیبا که در ظرف سه هزار سال در ایران بظهور پیوسته بنویسند و علل جغرافیائی و عوامل بومی که باعث پیدایش تمدن و فرهنگ خاص ایران شده است جلوه گر سازند.

در دیماه ۱۳۴۷ (ژانویه ۱۹۶۸) جلد اول در جغرافیای طبیعی و اقتصادی و مردم‌شناسی و گیاهان و جانوران ایران زیر نظر پروفیسور فیشر W. B. Fisher استاد جغرافیای دانشگاه درم Durham (انگلستان) و همکاری بیست دانشمند (سه نفر ایرانی و ۱۷ نفر از انگلستان و آمریکا و آلمان و فرانسه و اتریش و بلژیک) و جلد پنجم در تاریخ ایران در عصر سلجوق و مغول بقلم ده دانشمند (سه نفر از انگلیس - سه نفر از آمریکا - دو نفر از ایتالیا - یک نفر از شوروی و یک نفر از چکواسلواکی) منتشر شد. جلد سوم زیر نظر پروفیسور ریچارد فرای Richard Frye استاد دانشگاه هاروارد (آمریکا) و بقلم نوزده دانشمند (سه نفر ایرانی و شانزده نفر از انگلستان و آمریکا و فرانسه و آلمان و ایتالیا) راجع به هجوم تازیان بایران تا عصر سلجوقی، در ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) انتشار یافت.

پروفیسور آربری که در مهرماه ۱۳۴۸ دنیا را بدرود گفت در دیباچه جلد اول تاریخ ایران کیمریچ نوشته است: «وقتی دورنمای با عظمت تاریخ ایران را که تمدن مداوم تقریباً سه هزار ساله را مکشوف و جلوه گرمیاسازد، خواننده بررسی کند ممکن نیست از اصالت و تمامیت مستمر فرهنگ ایران دچار شگفتی نشود. گرچه مرزوبوم وسیع

ایران بارها مورد تجاوز بیگانگان واقع شده و گاهی هم ایران اسیر سلاطین خارجی گردیده هیچگاه فرمانداران بومی و مردم ایران نسبت به سرنوشت عالی‌ملت، عقیده راسخ خود را از دست نداده‌اند. افکار خارجی چنانچه با آزمایش زمان با ارزش تشخیص داده شده ملت ایران با سانی آنرا پذیرفته و برنگ و صورت ایرانی درآورده و بر میراث پرمایه خود افزوده است. بلیات و مصائبی مانند ویران کردن شهرهای زیبا و کشتار مردم اغلب ملت ایران را بمبارزه - خواهی برانگیخته و باعث تجدید حیات ملی شده است. در تمام قرنهای با مشقت و اغتشاش ملت ایران بخویشتن و بارز شمندترین آرمان خود همواره وفادار مانده است» .

چون جلد هفتم تاریخ ایران کیمبریج بعهد پیتراوری معلم زبان فارسی دانشگاه کیمبریج واگذار شده در ۱۳۵۱ که بایران آمده بود از نگارنده خواست فصلی درباره آموزش و پرورش از قرن هیجدهم میلادی تا زمان حاضر بانگلیسی بنویسم و من قبول کردم و افتخاراً انجام دادم و در ۲۵ صفحه و حدود پنج هزار کلمه در اردی بهشت ۱۳۵۲ بوسیله وزارت امور خارجه برای او بدانشگاه کیمبریج فرستادم . جلد هفتم تاریخ مذکور هنوز منتشر نشده است .

مدیریت در آموزش و پرورش

خانم دکتر فرخ‌رو پارسای نخستین بانوئی که در عصر پهلوی بوزارت رسید از آذرماه ۱۳۴۷ وزیر آموزش و پرورش بود. چون دردانش‌سرای عالی تحصیل کرده بود بعلم تربیتی و پرورش معلم توجه داشت. از جمله اقداماتی که نمود ایجاد مؤسسه‌ای بود در خیابان آریامهر بنام «انستیتوی آموزش برنامه‌ریزی و مدیریت» بریاست دکتر حسین توکلی معاون طرح‌ها و بررسیهای وزارت آموزش و پرورش.

مؤسسه مذکور چندبار رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور را به تهران دعوت کرد و توسط عده‌ای از استادان و کارشناسان و کارمندان قدیمی فرهنگ مسائل گوناگون برنامه‌ریزی و مدیریت را بطور فشرده بآنان آموخت و دریایان هر دوره از آنان امتحاناتی بعمل آورد. در شهریور ۱۳۵۱ يك دوره عالی آموزش ترتیب داد که ظرف يك ماه هر روز شش ساعت چهل و دو تن از استادان دانشگاه تهران و مدیران آزموده وزارتخانه و سازمان برنامه و بودجه مسائل مهم

مدیریت را برای رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور تشریح میکردند و پس از هر سخنرانی نیمساعت به بحث و گفتگو می پرداختند.

چون دوره عالی مذکور در ۲۳ شهریورماه ۱۳۵۱ پایان میرسید از من دعوت شد در آنروز نظریات کلی خود را درباره مدیریت ابراز دارم. آنچه در ذیل میخوانید خلاصه سخنان آنروز نگارنده است:

پس از مقدمه . . . نخستین نکته ای که باید یادآوری کرد اهمیت و وسعت دستگاه آموزش و پرورش است. تعلیم و تربیت از مهمترین وظایف دولت و وسیع ترین میدان فعالیت و بهترین عامل پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور است. با این وصف در ۱۳۵۱ بودجه آن از ۲۸ میلیارد ریال یعنی پنج درصد بودجه کل کشور بیشتر نیست. با این مبلغ باید مدارس ذیل اداره و نگاهداری شود:

باب	۴۳۱	کودکستان
باب	۱۵,۰۰۰	دبستان عادی
باب	۱۰,۵۰۰	دبستان سپاه دانش
باب	۲,۳۰۰	مدرسه راهنمایی
باب	۲,۶۰۰	دبیرستان
باب	۲۳۷	مدرسه حرفه ای و فنی
باب	۹۰	مدارس تربیت معلم
		شماره دانش آموز
نفر	۴,۸۰۰,۰۰۰	در تمام مدارس مذکور
نفر	۱۲۵,۰۰۰	شماره معلمان آنها

شماره سپاهیان دانش ۱۶,۰۰۰ نفر

بنابراین قریب پنج میلیون نفر بآموختن و فراگرفتن اشتغال دارند یعنی از تمام جمعیت کشور (از شیرخوار تا سالخورده) که در حدود سی میلیون نفر است از هرشش نفر يك نفر عمر خود را در مدرسه به تحصیل یا تعلیم صرف میکند. بنابراین از لحاظ وسعت تشکیلات وعده افرادی که در آنها اشتغال دارند هیچ يك از وزارتخانه‌ها را با وزارت آموزش و پرورش نمی‌توان مقایسه کرد.

این نکته نیز باید تذکر داده شود که شماره دانش‌آموز متوقف نیست و سریعاً رو با افزایش است چنانکه شماره شاگردان دبستانها در ۱۳۵۰ نسبت به ۱۳۴۹، یکصد و هفتاد و هفت هزار نفر فزونی داشته. با این همه بعلت کمی اعتبار و فقدان معلم و ساختمان چهل درصد از کودکان هفت ساله بی‌الا از تحصیل محروم هستند.

دستگاه عظیمی که با ارقام وسعت آن جلوه گر شد احتیاج به مدیریت دارد - باید درست بگردد و در هر بخش مسئولی باشد که نقشه بکشد و طرح تهیه کند - نقشه و طرح را اجرا کند - از طرز اجرا و نتیجه همواره آگاه شود تا نسبت بآینده بتواند تصمیم بگیرد. در آموزش و پرورش هدف کلی این است که شاگرد شایسته در برابر معلم شایسته در محیط سالم قرار گیرد.

شاگرد شایسته شاگردی است که تندرست باشد - سنش با کلاسی که در آن تحصیل میکند تطبیق نماید - معلوماتش با معلومات همدرسانش برابری کند - هوشش مساوی با برسنج

و معیار هوش کلاس باشد - اگر در مدرسه فنی یا دبیرستان است استعداد لازم برای فرا گرفتن رشته معین داشته باشد. معلم شایسته معلمی است که از دانش سرای واقعی فارغ التحصیل و معلوماتش يك دوره بالاتر از دوره‌ای باشد که می‌آموزد - شکيبا و خوش خلق و میهن پرست و شاهدوست و از حیث معاش آسوده خاطر و حتی الامکان متأهل باشد. محیط سالم کلاسی است روشن و خشک که وسعت آن متناسب با عده شاگرد و درجه حرارت آن در حدود بیست درجه سانتی گراد - دور از صدا و مکان غبارخیز - میز و نیمکت آن طبق اصول بهداشت باشد. محیط سالم مدرسه‌ای است که حیاط آن وسعت کافی برای ورزش و تفریح داشته باشد - دارای آزمایشگاه و کارگاه و کتابخانه باشد - هر کلاس آن بیش از سی نفر شاگرد نداشته باشد - شاگردان را نسبت بمعلم و روشنائی و تخته سیاه طوری بنشانند که مخالف با بهداشت نباشد.

مباحث مربوط ب مدیریت در آموزش و پرورش بحدی زیاد است که اگر بنا شود درباره هریك صحبت شود باید جلسات متعدد تشکیل داد و در اینجا فهرست آن مباحث را ذکر میکنم که عبارتست از تربیت و انتخاب و حقوق و مزایای معلم و اندازه گرفتن کارآئی او - تهیه بودجه و ساختمان و طرز نگاهداری آن - فراهم کردن وسایل کار مدرسه از قبیل کتاب درسی و نقشه جغرافیائی و تخته سیاه - امتحان شاگرد و تشخیص استعداد او - بهداشت مدارس - اداره کردن کارهای فوق برنامه - تهیه جدول ساعات و برنامه دروس -

اداره کردن کتابخانه و کارگاه و آزمایشگاه - حسابداری -
روابط عمومی . . .

من مطالب خود را محدود میکنم با آنچه از راه تجربه
در پنجاه و اندی سال بدست آورده‌ام .

بنظر من مهمترین عامل برای کامیابی در مدیریت
وظیفه شناسی - راستی و درستی - میهن پرستی و توکل
به پروردگار یکتاست . من در تمام مراحل و ادوار خدمت
در تمام کارها وظایف خود را با توکل بخدا انجام داده‌ام
و در سخت ترین موقع از هیچ تخویف و حتی تهدید بمرگ
نهراسیده‌ام و مثل این بوده است که آرتش نیرومندی در پشت سر
من است و از من مراقبت و حمایت میکند. یکی از آن مواقع
سخت اسفند ۱۳۰۰ بود که در گیلان رئیس فرهنگ بودم (که
ماجرای آن را شرح دادم و چون در جلد اول کتاب یادگار عمر بیان
شده در اینجا تکرار نمیکنم).

مدیر آموزش و پرورش باید :

(۱) هر سال احتیاجات را پیش بینی کند - آمار
کودکانی که بسن هفت رسیده اند تهیه نماید - اعتبارات را
با دقت میان بخشها و قسمتها تقسیم کند - در تعطیل تابستان
به تعمیر مدارس بپردازد - نسبت به کتابهای درسی تصمیم
بگیرد و آنها را آماده سازد - ترتیب نام نویسی دانش آموزان
جدید را بدهد - برای هر کلاس دبستان و هر رشته از درس
دبیرستان و مدارس فنی معلم معین کند - برای سوخت زمستان
اقدام نماید - موجبات گشایش مدارس را در نیمه شهریور
در مناطق معتدل و در اول مهر ماه برای مناطق گرمسیر

فراهم کند .

(۲) از قوانین راجع بفرهنگ آگاه باشد و مجموعه ای از قوانین فرهنگی را روی میز کار خود داشته باشد. اگر متصدیان امور فرهنگی از قانون آذر ۱۳۰۸ و قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ و قانون تعلیمات اجباری مصوب مرداد ۱۳۲۲ با خبر بودند قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ۱۳۴۵ شامل حال آنها نمیشد و تمام مزایائی که در ظرف ۳۷ سال بدست آورده بودند يك مرتبه از بین نمیرفت. اگر از قوانین راجع به شرایط تأسیس دبیرستان که در بهمن ۱۳۲۳ و شهریور ۱۳۳۴ و دی ۱۳۴۷ وضع شده بود مطلع بودند این همه پشت میزنشین کم سواد پر مدعا از دبیرستانها بیرون نمی آمد.

(۳) در انتخاب اشخاص برای مشاغل مختلف نهایت دقت را بکند که دارای شرایط لازم قانونی باشند - در این انتخاب هیچ گاه تبعیض قائل نشود و سیاست را مداخله ندهد - بتوصیه های خلاف قانون و مصالح عمومی ترتیب اثر ندهد.

(۴) از تمرکز دادن امور حتی الامکان احتراز کند - برؤسای ادارات و دوائر و مدارس در حدود قوانین و آئین - نامه ها اختیار بدهد و از آنان مسئولیت بخواهد و مراقبت کند که همه بوظایف خود عمل کنند.

(۵) وقت شناسی و نظم و انضباط را پیوسته رعایت کند و برای همکاران و کارمندان سرمشق باشد.

(۶) در حدود قانون شورای آموزش و پرورش منطقه ای مصوب بهمن ۱۳۴۸ و آئین نامه قانونی آن (مصوب

۹ تیر ۱۳۴۹) اهالی هر منطقه را از کارهای انجام شده آگاه سازد و در موقع لزوم از آنان کمک بخواند و حتی الامکان آنانرا در امور آموزش و پرورش شرکت دهد.

(۷) در کلیه امور پس از بررسی و تفکر تصمیم بگیرد و از تردید و دودلی و تذبذب پرهیز کند. هیچ عاملی باندازه سستی اراده وعدم تصمیم در ایجاد بی نظمی و هرج و مرج و فلج شدن کار مؤثر نیست .

در این باب من از تجربه های خود شمه ای ذکر کردم و مثلاً نشان دادم که سبب عمده توجه رضاشاه کبیر بمن در ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ اتخاذ تصمیم صحیح بود در طرد عناصر نابکار و فرهنگ گیلان و اصلاح مدارس آنجا که در جلد اول یادگار عمر آمده و در اینجا تکرار نمیشود .

(۸) در مقابل تهمت نباید ساکت بنشیند بلکه باید موضوع را از مجرای قانونی تعقیب کند تا دامنش به تهمت آلوده نشود و درستی او به ثبوت برسد و تهمت زن هم تأدیب شود و دیگر کسی جرأت تهمت زدن با او را نداشته باشد. در این باب من از توفیق هایی که از تعقیب مدیر روزنامه آزاد و مدیر طوفان شرق در ۲۴ - ۱۳۲۳ بدست آورده بودم شمه ای نقل کردم .

(۹) نباید حتی الامکان حربه بدست اشخاصی داد که بدرخواست آنان ترتیب اثر داده نشده است مانند ارجاع خدمت بخویشان نزدیک (مگر بدستور وزارتخانه) - یا برگزاری امتحان نهائی اقوام نزدیک در حوزه مأموریت یا حشر با جنس مخالف (مگر با حضور افراد مورد اعتماد) یا معاشرت

با اشخاص مشکوک یا مداخله مستقیم در معاملات و امور مالی. همواره باید این جمله را که ظاهراً منسوب بحضرت امیر است بکار بندد که فرموده اتقوا من مواضع التهم که امیر خسرو دهلوی آنرا بصورت شعر ذیل در آورده :

جائی منشین که چون نهی پای

تهمت زده خیزی از چنان جای

(۱۰) هر گاه بمدیر آموزش و پرورش شکایت آورند باید با کمال شکیبائی و گشاده روئی گوش داد و بموضوع شکایت رسیدگی و احقاق حق کرد و اگر شاکی حق نداشته باشد باید مطلب و حقیقت را باو فهماند.

(۱۱) نسبت بارباب رجوع باید همیشه ادب و فروتنی کرد و دستور سعدی را بیاد آورد که :

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر ب خاک اندر اندازدت
ولی در اظهار ادب نباید مبالغه نمود زیرا حمل بر تملق و مدیحه سرائی یا ضعف و سستی خواهد شد و هیبت مقام را از بین میبرد چنانکه همان شاعر نامدار فرموده :

تواضع گرچه محمود است و فضل بیکران دارد
نشاید کرد بیش از حد که هیبت را زیان دارد .

سفری به بندرعباس

نظربه موقعیت بندرعباس و تسلط آن بر تنگه هرمز (که معبر نفت ایران به ممالك جهان است) و برای تسهیل امر صادرات و واردات ایران و همسایه برادر ما افغانستان، از ۱۳۴۱ در بندر مذکور اقدامات مؤثر و سریعی بعمل آمده که وضع آنرا بکلی دگرگون کرده است. از يك خرابه بی آب و غیرمسکون يك شهر آباد و بندر فعال بوجود آورده اند که شگفت انگیز است. آوردن آب مشروب از چاههای ایسین واقع در سی کیلومتری در شمال بندرعباس - تولید هزاران کیلووات برق - ایجاد پایگاه هوایی مجهز و وسیع و فرودگاه بزرگ - تأسیس پایگاه دریائی عظیم - تأسیس گمرک و انبارهای متعدد و لنگرگاه واسکله هزار و پنجاه متری - ساختن خانه های سازمانی - ایجاد پردیزها و باغها باعث شده است که در ظرف ده سال جمعیت بندر دو برابر شده و در ۱۳۵۱ به پنجاه و پنج هزار نفر رسیده بود. از جمله کارهایی که در بخش آموزش و پرورش صورت گرفته بود تأسیس يك دانش سرای مقدماتی بزرگ برای مرزنشینان بود که گنجایش ۴۵۰ دانش آموز شبانه روزی را داشت.

وزارت آموزش و پرورش برای نشان دادن دانش سرای مذکور از اعضاء شورای عالی آموزش و پرورش دعوت کرد که در ۱۶ بهمن ۱۳۵۱ با هواپیما عازم بندرعباس شوند و تا ۲۰ بهمن مؤسسات آموزشی را دیدن کنند و جلسات شوری را هم برای کارهای عقب افتاده در آنجا تشکیل دهند. هفت نفر از یازده نفر از اعضاء شوری (بانو آذر میدخت احمدیہ رئیس مدرسه راه وزندگی - سیدرضا برقی عضو شوری (مشاور وزیر آموزش و پرورش) - دکتر بطحائی معاون پارلمانی وزارت آموزش و پرورش - دکتر مشایخی رئیس دانش سرای عالی - دکتر محمدعلی مجتهدی استاد دانشگاه تهران و رئیس دبیرستان البرز - دکتر جواد مہذب رئیس مدرسه عالی علوم بانکی - نگارنده) و یعقوبی نژاد رئیس دبیرخانه شوری ساعت پنج بامداد دوشنبه ۱۶ بهمن ماه با هواپیما از راه شیراز عازم بندرعباس شدیم. پس از یک ساعت و ربع هواپیما در فرودگاه شیراز بر زمین نشست و یک ساعت بعد بطرف بندرعباس پرواز کرد و در ساعت هشت و نیم با آنجا رسید. محل اقامت را در مهمانخانه گامرون معین کرده بودند که در چهار طبقه در کنار دریا با تزیینات زیاد در زمین وسیعی ساخته شده و دارای همه گونه وسایل آسایش و تفریح بود . ساعت یازده بامداد اعضاء شوری با مهندس ظهیری استاندار استان ساحلی (هرمزگان) ملاقات کردند.

عصر ۱۶ بهمن جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در مهمانخانه تشکیل شد و اساسنامه دانش سراهای راهنمایی تحصیلی مطرح شد و پس از بحث با اصلاحات زیاد بتصویب

رسید. پس از جلسه همگی به کناره خلیج رفتیم و ساعتی را در گردشگاه ساحلی بتماشای آبهای نیلگون و مناظر بدیع دریا گذراندیم.

شام از طرف وزارت آموزش و پرورش در مهمانخانه گامرون داده شد و استاندار و چندتن از فرهنگیان بندرعباس در آن ضیافت شرکت داشتند. سر میز شام از ترقیات فوق العاده بندرعباس و وجوهی که هر سال بمصرف میرسد سخن گفته شد از جمله اینکه در ۱۳۵۱ مبلغ چهار صد و سی میلیون تومان برای آبادی و عمران اعتبار داشتند و از این مبلغ برای ساختن هنرستان صنعتی و مدرسه راهنمایی بیست میلیون تومان اختصاص داده بودند.

روز ۱۷ بهمن ساعت هشت بامداد دومین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در مهمانخانه تشکیل شد و آئین نامه امتحانات دانش سراهای راهنمایی مطرح و تصویب گردید.

ساعت یازده همگی بدیدن دانش سرای مقدماتی مرزنشینان رفتیم و از کلاسها و کتابخانه و آزمایشگاه دیدن و ناهار را در شبانه روزی صرف کردیم. در کلاسها چیزی که مایه تعجب شد این بود که عده ای از دانش آموزان از مردم نقاط سردسیر ایران بودند مانند نقده در آذربایجان غربی یا دره گز در شمال خراسان و آنها از گرمی هوا در پائیز و بهار بندرعباس شکایت داشتند.

بمعاون وزارتخانه تذکر داده شد که با وجود احتیاج مبرم بمعلم در تمام خطه سواحل و خوزستان نباید از مرزهای شمالی کشور دانش آموز به بندرعباس آورد بلکه همه را

از مرزهای جنوبی که آب وهوای مشابه با بندرعباس دارد باید جلب کرد .

در کتابخانه دانش سرای مرزنشینان چند صد جلد کتاب وجود داشت ولی در بین آنها حتی يك جلد درباره آموزش و پرورش نبود چه بفارسی چه بزبان خارجه ! با اینکه وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۱۳ که دانش سراهای مقدماتی در نقاط مختلف کشور تأسیس شد کتابهای متعدد توسط مؤلفان متخصص برای مدارس مذکور تهیه و طبع نموده بود هیچ يك از آنها در دسترس دانش آموزان نبود . دبیران تعلیم و تربیت از روی متن کتابهای درسی دانش سرا قریب يك دهم را بعده شاگردان تکثیر کرده در اختیار آنها گذاشته بودند و اکتفا بتدریس آنها در ظرف يك سال تحصیلی میکردند و وجهی که در بودجه دانش سرا برای خرید کتاب منظور شده بود بعنوان دستمزد دبیران تعلیم و تربیت داده میشد ! از اوراق تکثیر شده نمونه هایی بمرکز آورده شد تا وزارتخانه در این باب تصمیم قانونی اتخاذ کند.

عصر ۱۷ بهمن مراسم زدن کلنگ برای ساختمان هنرستان صنعتی بعمل آمد و شام دراستنداری صرف شد. بامداد چهارشنبه ۱۸ بهمن از ۲۵۰۰ دستگاه ساختمانهای جدید برای کپرنشینان بندرعباس و از تأسیسات وسیع گمرک دیدن کردیم و عصر از سازمان تلویزیون .

روز ۱۹ بهمن طبق برنامه می بایست با هواپیما بجزیره قشم برویم و از عمران و آبادی آن چون جاده سراسری جزیره و فرودگاه و سردخانه دیدن کنیم ولی طوفانی شدید از شن

برخواست که هوا را تاریک کرد و دید را از چند متری ناممکن ساخت و بناچار از مسافرت به قشم صرف نظر کردیم و با او تو موپیل رهسپار میناب شدیم که هفتاد کیلومتر در مشرق بندرعباس است. جلگه میناب که بوسیله رودخانه میناب مشروب میشود حاصل خیز و آباد است.

بازدید از دانش سرای مقدماتی دختران میناب و خانه‌های سازمانی و میدان و بازار و مرکز صنایع دستی و پل زیبای جدیدی که بر رودخانه ساخته شده بود تمام روز را گرفت و عصر به بندرعباس بازگشتیم.

روز آدینه ۲۰ بهمن که بنا بود به تهران مراجعت کنیم از بامداد تا یک ساعت به نیمروز در فرودگاه بانتظار آمدن هواپیما از تهران بودیم ولی بواسطه گردوغبار تیره در آسمان هواپیما نیامد و بناچار به مهمانخانه بازگشتیم و باتفاق استاندار به ایسین رفتیم و از چاههای آب آنجا که بندرعباس را حیات بخشیده است دیدن کردیم.

بامداد ۲۱ بهمن تلویزیون بندرعباس با من مصاحبه کرد. در این مصاحبه من مراتب تحسین و تقدیر خود را از عمران و آبادی بندرعباس بیان داشتم و وضع آنرا با ۱۳۱۷ مقایسه کردم که در اثر اتمام راه آهن سرتاسری ایران و تمرکز فعالیت‌های سواحل خلیج فارس در بندر شاهپور و خرم‌شهر، بندرعباس مخروبه‌ای شد خالی از سکنه که اهالی شهرهای دیگر یا کناره‌های جنوبی خلیج فارس مهاجرت کردند. پس از این مقایسه به برنامه‌های مختلف که در دست اقدام بود مانند ساختن راه به میناب و بندر لنگه و جاسک و سد میناب

وایجاد اسکله در جزیره ابوموسی و بندر لنگه و گنگ و ایجاد
فرودگاه در قشم و تنب و بندر لنگه و نصب سردخانه در جزیره
قشم و تنب بزرگ و ابوموسی اشاره و آئینده درخشانی را برای
بندرعباس آرزو کردم .

يك ساعت پس از نیمروز ۲۱ بهمن يك فروند هواپیما
بطور فوق العاده از تهران وارد فرودگاه بندرعباس شد
و در ساعت ۱۴ ما را مستقیماً در ظرف دو ساعت بفرودگاه
مهرآباد رساند.

در مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته بوزارت امور خارجه

برای آشناساختن کارمندان رسته سیاسی وزارت امور خارجه به تحولات کشور و جهان و بررسی مسائل و تحلیل وقایع سیاسی و اقتصادی گیتی مؤسسه‌ای بنام مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته بوزارت امور خارجه در خرداد ۱۳۵۲ در ساختمان مخصوص در خیابان ایرانشهر شمالی ایجاد شده بود با هیئت امناء مرکب از نخست‌وزیر - وزیر دربار - وزیر امور خارجه - وزیر علوم و آموزش عالی - رئیس کمیسیون خارجه مجلس سنا - رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران - دوتن از نخست‌وزیران یا وزیران پیشین - دوتن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور - رئیس مؤسسه . پنج نفر اشخاص اخیر الذکر به پیشنهاد وزیر خارجه و فرمان همایونی منصوب میشوند.

نظر با اهمیت تحولات یکصد سال اخیر ایران بویژه در پنجاه سال اخیر برنامه خاصی تحت سرپرستی دکتر حسین کاظم‌زاده وزیر پیشین علوم و آموزش عالی تنظیم شده و از

سی‌وشش تن از استادان و رجال مملکت چون عبدالله انتظام وزیرپیشین امور خارجه - صادق احمدی وزیر دادگستری - مهندس روحانی وزیر کشاورزی - دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی - مهندس معینی وزیر کار و امور اجتماعی - دکتر زریاب خویی استاد دانشگاه تهران - دکتر خداداد فرمانفرمائیان مدیر کل بانک ملی ایران دعوت شده بود درباره مواد برنامه مذکور بدو استخرانی کنند سپس در صورت لزوم بگفت‌وشنود با کارمندان بپردازند . نگارنده از جمله دعوت‌شدگان بود که روز ۱۷ بهمن ۱۳۵۲ درباره شکل‌گیری سازمانها در دوره رضاشاه کبیر يك ساعت ونیم صحبت کند . عکسی در همان جلسه برداشتند که توسط محمود فروغی رئیس مؤسسه در ۲۹ اسفند ۱۳۵۲ با اظهار لطف برای نگارنده فرستاده شد . اینك سخنان نگارنده بطوری که از نوار ضبط صوت استخراج شده است :

پس از مقدمه . . .

بنده ۲۴ ساله بودم که پس از پایان تحصیلات در فرانسه وانگلیس در آبان ۱۲۹۷ به ایران بازگشتم و دو سال ونیم بعد از آن در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا واقع شد . در آن موقع من تقریباً ۲۷ سال داشتم . بنابراین میتوانم بگویم قسمت مهمی از عمر من در عصر پهلوی گذشته است و در این جلسه طبق دعوتی که شده مشهودات خود را از دوران پهلوی با اطلاعاتی که دارم بیان میکنم . اما لازم میدانم نخست شمه‌ای از اوضاع قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را تشریح کنم تا کارهائی که در عصر پهلوی انجام شده درست نمودار شود .

قبل از کودتا آثار و نشانه‌های استقلال در مملکت
بچشم نمیخورد تا جائیکه حتی پادشاه قدرت نداشت شخصاً
رئیس دولت را انتخاب نماید. مثلاً وقتی احمدشاه میخواست
نخست وزیر را انتخاب کند قبلاً بوسیله شخصی که محرم او
بود از سفارت انگلیس و سفارت روس میخواست که نظر
خود را درباره شخص مورد نظر اعلام کنند و در صورت
موافقت هر دو سفارتخانه، شخص مورد نظر انتخاب می شد
و الا شخص دیگری را در نظر می گرفتند. همین وضع در مورد
انتخاب معاونان وزرا و استانداران نیز صدق میکرد
بدین ترتیب که وزیر کشور نیز بنوبه خود اسامی استانداران
مورد نظر را قبلاً به تأیید قنصلهای استانها میرسانید.

اگر مملکت احتیاج به وام داشت میزان وام و همچنین
کشور وام دهنده بایستی با صلاح دید دو سفارتخانه مذکور
تعیین میشد. تازه وقتی وام را می گرفتیم کمیسیونی تشکیل
میشد مرکب از نمایندگان دو کشور مورد بحث و یک نفر هم
از ایران که او هم معمولاً یکی از مستخدمین بلژیکی
در گمرک و دارائی و پست و تلگراف بود و بعد در این کمیسیون
معلوم میشد که پول به چه مصرفی برسد و در کجا خرج شود.
برای تسلط بیگانه در مملکت ما حد و مرزی وجود
نداشت. آنها حتی براستخدام مستشاران خارجی هم نظارت
داشتند و اگر يك مستشار بدون صلاح دید آنها استخدام
میشد نمیتوانست کاری از پیش ببرد.

داد گستری ما در آن زمان دستگاه ضعیفی بود که اداره
آنها اشخاصی بظاهر روحانی بعهدہ داشتند و اما وجود

مسأله « کاپیتولاسیون » نشان میداد که در این مملکت اصولاً داد گستری وجود ندارد ، زیرا بموجب آن اتباع خارجی در صورتیکه مرتکب جنایتی میشدند هیچ دادگاه ایرانی حق محاکمه آنها را نداشت و اینکار بعهده دادگاه مخصوص در حضور نمایندگان کشور متبوع آنان بود . دو دهکده قلّهک و زرگنده در شمال تهران پناهگاه امنی برای جنایتکاران خارجی شده بود . این دو دهکده که اکنون جزء شهر تهران شده اند قبل از کودتای ۱۲۹۹ مانند قطعه‌ای از دو کشور خارجی بود و هیچ نیروی ایرانی حتی ژاندارم‌های ما حق ورود به این دو قریه را نداشتند . بعنوان یکی از مشهوداتم عرض میکنم که صنیع الدوله وزیر دارائی وقت بدست یک نفر گرجی کشته شد اما قاتل بدزرگنده گریخت و عوامل روسی او را به بهانه محاکمه به باد کوبه بردند و در آنجا رهایش ساختند . بهر حال تمام کشورهای خارجی حتی ترکیه باتکاء اصل کامل الوداد در کشور ما از حق « کاپیتولاسیون » استفاده میکردند.

گمرک ما هم از سلطه و نفوذ این دو کشور خارجی بیرون نبود . از کالای دو کشور انگلیس و روس مبلغ ناچیزی از بابت حقوق گمرکی اخذ میشد ولی اجناس متعلق به کشورهای دیگر مشمول حق گمرک کلانی میشد . بدین ترتیب تقریباً تمام واردات ما از این دو کشور بود .

در خصوص قوای انتظامی ، دو کشور مورد بحث دولت ایران را مجبور کرده بودند که بیش از ده هزار نفر قشون نداشته باشد ، البته آنهم روی کاغذ . این ده هزار نفر عبارت

بودند از چهار هزار قزاق که از زمان ناصرالدین شاه در ایران بوجود آمده و افسران ارشد آنها روسی بودند - چهار هزار نفر ژاندارم که افسران آنها سوئدی بودند و دوهزار نفر هم سرباز اجیر که از تهران میگرفتند و نام گروه آنها «بریگارد مرکزی» بود اما بجز قزاقها که بواسطه قدرت زیادشان حقوق آنها پرداخت میشد حقوق بقیه باآسانی پرداخت نمیشد و حقوق سربازان اجیر را معمولاً افسران آنها بر میداشتند و این افراد مجبور بودند برای تأمین مخارج خود به کارهای مختلف از قبیل تخم مرغ فروشی یا کار در خانه‌ها تأمین کنند. این وضع قوای انتظامی ما بود در آن زمان.

هرج و مرج همه جا حکمفرما بود، قشون تزاری در تبریز ثقة الاسلام را در روز عاشورای ۱۳۳۰ با عده‌ای از آزادیخواهان و مشروطه خواهان بدار زدند. عده‌ای را نیز در گیلان اعدام کردند. بعضی را نیز مانند گوسفند شقه کردند و به دروازه آویختند. همه جا اغتشاش بود و دزدی. راهزنان تمام راههای عمده مملکت را در اختیار داشتند و کسی جرأت مسافرت کردن نداشت. راهزنان و ایلات و عشایر آلت دست دول بیگانه بودند یعنی به آنها پول و اسلحه میدادند تا بتوانند بوسیله آنها در هر کجا که بخواهند بی نظمی و ناامنی بوجود بیاورند و خود به صورت ظاهر برای رفع ناامنی بدخالتهای خود ادامه دهند. شیها مردم از خانه بیرون نمیآمدند چون وقتی هوا رو بتاریکی میرفت حکومت او باش در کوی و برزن آغاز میشد. یکساعت از شب رفته دوازده تهران را میبستند و تا صبح

هیچکس حق ورود و خروج نداشت .

غرض از بیان این مطالب اینست که آنانکه متعلق به عصر حاضر هستند تا حدودی به اوضاع مملکت در آن روزهای سیاه آشنا شوند . در آن روزها اعمال نفوذ دول بیگانه باعث میشد که هیچ دولتی ثبات نداشته باشد . بعنوان مثال بر اساس کتابی که اخیراً مجلس شورای ملی منتشر کرده در مجلس دوره اول یعنی از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۲۶ هجری قمری ظرف دو سال ۹ کابینه روی کار آمده اند . در دوره فترت بین دوره اول و دوم مجلس یعنی زمانی که محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست در مدتی حدود یکسال ۶ کابینه تشکیل و سپس ساقط شده است . در مجلس دوم که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری تشکیل شد و تقریباً دو سال دائر بود ۱۳ کابینه روی کار آمد . در دوره فترت بین مجلس دوره دوم و سوم سه کابینه و در مجلس سوم که یکسال بیشتر دوام نداشت چهار کابینه روی کار آمد . در دوره فترت بین مجلس سوم و چهارم یعنی از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ که مقارن با آمدن رضاشاه کبیر به تهران است ۱۸ بار کابینه تشکیل و ساقط شد یعنی رویهم رفته ۵۳ کابینه در ۱۴ سال با نهایت ضعف بر سر کار آمده اند .

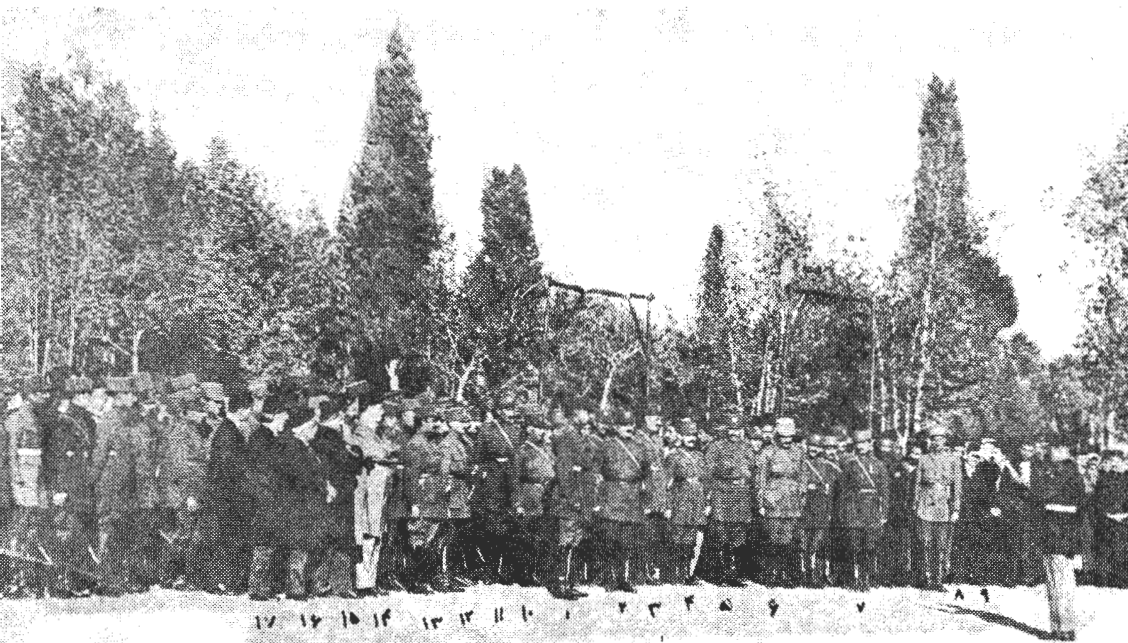
اینها مقدمه‌ای بود برای اینکه وضع آن زمان قدری روشن بشود اما حالا ببینیم که چه کارهائی با آمدن رضاشاه کبیر شروع شد . اینها اتفاقاتی است که شما در تاریخ و کتابها خوانده اید ولی ما خود شاهد آن بوده ایم . سرتیپ رضاخان (که بعدها به سلطنت کشور آشوبزده ایران رسید) در زمان

احمد شاه بدستور دولت وقت مأمور شد برود به گیلان و بلشویکها را از آنجا بیرون کند. در گیلان سرتیپ رضاخان با بلشویکها که رعب و وحشتی در دل مردم ایجاد کرده بودند روبرو شد اما تهران مهمات و پول به قوای تحت فرماندهی سرتیپ رضاخان نرساند. در نتیجه سرتیپ رضاخان با عده معدودی به قزوین و از قزوین عازم تهران و روز سوم اسفند ماه تهران را متصرف شد و احمد شاه را مجبور ساخت که سید ضیاءالدین طباطبائی را به نخست‌وزیری تعیین کند و خود رئیس کل قوا شد.

اصلاحات از همان روز آغاز گردید. فرمانده کل قوای ایران ابتدا تمام افسران را که عده‌ای سوئدی و بقیه روسی بودند مرخص کرد و بعد با جلوگیری از خرجهای بیهوده و اختصاص دادن وجوه به تشکیل ارتش، قشون کوچک اما منظمی ترتیب داد و با کمک آن توانست نظم و امنیت را در مملکت برقرار کند. در سایه همین توفیق رضاخان سردار سپه برای ایجاد امنیت بیشتر در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی موفق شد برای اولین بار در ایران نیروی هوایی بوجود آورد و در همان سال بدستور او کمیسیونی مرکب از سه غیر نظامی که عبارت بودند از مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی، مرحوم غلامحسین رهنما و من و شش نفر افسر ارشد تشکیل شد تا واژه‌های جدید برای ارتش جدید ایران وضع شود و واژه‌هایی که اکنون بکار میرود مانند فرودگاه - هواپیما - خلبان - آتشبار - گردان - هواشنج در حدود سیصد لغت در آنوقت وضع شد.

در سال ۱۳۰۴ قانون نظام اجباری تصویب شد و به این ترتیب ارتش ملی ایران بوجود آمد. سردار سپه بعداً تصمیم به ایجاد نه لشکر و پنج تیپ برای خدمت در سراسر کشور گرفت و برای ایجاد آنها مدرسه نظام را تأسیس کرد. در همین اوان ارتش شاهنشاهی برای بسط قدرت دولت و ایجاد وحدت به سرکوبی یاغیان و اشرار پرداخت. سردار سوادکوهی درمازندران، ایلات هزاره و کلالی در بجنورد و قوچان، سمیتقو در آذربایجان، شیخ خزعل در خوزستان، دوست محمدخان در بلوچستان، صولت الدوله قشقائی در فارس هر کدام در ناحیه خود حکومت برپا کرده بودند و حتی شیخ خزعل منطقه خوزستان را عربستان می نامید اما همه مغلوب شدند و مملکت بتدریج در تحت لوا و حکومت واحد درآمد.

در نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی قاجاریده را از سلطنت خلع کرد زیرا احمد شاه علاقه ای بدکار سلطنت نشان نمیداد و در ایامی که کارهای بسیار مهم صورت میگرفت او در اروپا سیروسفر میکرد. طبق قانونی که از مجلس شورا گذشت مجلس مؤسسان تشکیل شد که منعم افتخار عضویت آنرا داشتند و این مجلس در آذرماه ۱۳۰۴ رضاشاه کبیر را بسلطنت برگزید و پادشاهی را در خاندان پهلوی موروثی کرد. لغو کاپیتولاسیون اولین اقدامی بود که در ۱۳۰۶ رضاشاه کبیر به اجرای آن فرمان داد و دادگستری با سازمانی نو و منزه از اعمال نفوذها شکل گرفت. در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه فرانسوی ها امتیاز انحصاری کاوش را



جشن مدرسه نظام در بیستم مهرماه ۱۳۰۴

- ۱ - سردار سپه ۲ - سرلشکر نخجوان رئیس مدرسه نظام ۳ - سرلشکر خدایار خان
- ۴ - سرهنگ عطاءالله خان نایب رئیس مدرسه نظام ۵ - سرلشکر اسماعیل خان
- ۶ - سرتیپ امان‌الله جهانبانی رئیس ارکان حرب ۸ - نگارنده ۹ - ابوطالب
- شیروانی نماینده مجلس ۱۰ - سردار همایون عضو شورای عالی نظام ۱۱ - سرهنگ
- کریم آقاخان کفیل شهرداری تهران ۱۲ - سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه ۱۳ - سرلشکر
- احمد آقاخان امیراحمدی فرمانده امنیه کشور ۱۴ - عبدالحسین تیمورتاش وزیر
- کشاورزی ۱۵ - جعفرقلیخان اسعد وزیر پست و تلگراف ۱۶ - مستشارالدوله صادق
- ۱۷ - ممتازالدوله

در تمام ایران گرفته بودند. تمام آثار عتیقه را که از زیر خاک بدست می‌آوردند به کشور خود میبردند بطوریکه اگر امروزه به موزه «لوور» پاریس بروید می‌بینید که آثار عتیقه ایران که قیمتی برای آنها متصور نیست در يك غرفه بسیار بزرگ جای دارد و این‌ها آثاری است که در همان زمان کشف شده اما رضاشاه کبیر این امتیاز را ملغی کرد و بر اساس قانونی که از مجلس گذشت اجازه کاوش علمی بمنظور شناخت تاریخ گذشته ایران بتمام مؤسسات علمی کشورها داده شد ولی کاوشگران حق نداشتند تمام آثار عتیقه و مکشوفه را تصاحب نمایند بلکه اشیاء منحصر بفرد بایران تعلق داشت و از بقیه سهمی بمؤسسات علمی خارجی داده میشد. لغو امتیاز بانک شاهنشاهی کار دیگری بود که رضاشاه کبیر انجام داد زیرا بانک مذکور يك بانک انگلیسی بود که انتشار اسکناس را بعهده داشت.

اسکناسهایی که این بانک منتشر میکرد در روی آن چاپ شده بود که در شهر معینی قابل پرداخت بیول نقره است مثلاً اسکناس يك تومانی تهران در اصفهان خرج نمیشد. پس از لغو امتیاز بانک شاهنشاهی حق صدور اسکناس بموجب قانون به بانک ملی ایران تفویض گردید. مجلس چهارم در ۱۳۰۰ تشکیل شد و مجالس ادوار بعد بطور منظم انتخاب و دائر گردید و مملکت در سایه قانون اساسی که تا آن موقع بآن عمل نمیشد شروع به پیشرفت نمود.

حالا با مراجعه به تاریخ ملاحظه میفرمائید که از سال ۱۲۸۵ شمسی یعنی از شروع مشروطه تا ۱۲۹۹ (که رضاشاه

کبیر بتهران آمد) طی ۱۴ سال سه دوره مجلس داشتیم که اولاً دوران قانونی آنها بسر نمی‌رسید و بعلاوه در فاصله هر دو دوره يك دوران فترت هم بسبب وضع آشفته مملکت وجود داشت اما از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۲۰ که رضاشاه کبیر از سلطنت کناره گرفت ۹ دوره مجلس داشتیم (البته اطلاع دارید که هر دوره قانونگذاری ۲ سال بود). در نتیجه این آرامش سیاسی دولتها هم دوام پیدا کردند و اوضاع اداری مملکت ثبات یافت. تا آن زمان وضع هر کارمند بسته به میل وزیر بود و با تغییر هر وزیر کارمندان ممکن بود تغییر کنند بدون آنکه از حقوقی استفاده کنند. در آذرماه ۱۳۰۱ قانون استخدام کشوری تدوین و تصویب شد و نخستین بار حقوق و ترفیع و بازنشستگی کارمندان دولت تثبیت و تأمین شد.

در اسفند ماه ۱۳۰۶ قانون استخدام قضات بتصویب رسید و اصلاح وضع دادگستری و برقراری عدالت در مملکت آغاز شد و از آن پس در پناه قانون قضات مملکت توانستند بدون آنکه از کسی بیمی داشته باشند بر مبنای قوانین رأی خود را صادر کنند. وضع قانون محاکمه وزرا و دیوان جزای عمال دولت در ۱۳۰۷ گام دیگری بود که در اجرای عدالت عمومی در مملکت ما صورت گرفت. در آن زمان وزرا در کار خود آنقدر قدرت داشتند که کسی جرأت نداشت خطاها و اشتباهات آنان را گوشزد کند و از طرفی عمال دولت نیز در شهرها هر کاری که میخواستند میکردند - رشوه میگرفتند - بمردم زور میگفتند - گاه از خود قانون

وضع میکردند اما دو قانون فوق جلوی مظالم را گرفت و مستخدمین دولت فهمیدند که از این پس در مقابل خدمت پاداش خواهند گرفت و در مقابل نادرستی و خیانت مجازات خواهند شد.

بحث در خصوص استقرار عدالت زیاد است و تشریح آن برای کسانی که در آن زمان نبوده اند مشکل. بطور کلی انقلاب مشروطیت بدست کسانی صورت گرفت که از ظلم و ستم به تنگ آمده بودند و در آغاز عدالت خانه میخواستند، عدالت خانه.

کار قضاوت قبل از تأسیس داد گستری جدید در ۱۳۰۵ در «محاضر شرع» بوسیله افرادی که اغلب صلاحیت تکیه زدن بمقام قضاوت نداشتند انجام میگرفت و قانون در ذهن آنها بود و دیگران از مفاد آن اطلاع نداشتند. البته بعضی از این افراد، آدمهای متدین و عادل بودند ولی بعضی دیگر با سوء استفاده از موقعیت خود احکام ضد و نقیضی صادر میکردند. در آغاز تأسیس داد گستری جدید مشکلاتی وجود داشت. بعضی از مردم حاضر نبودند در دادگاهها بدعاوی آنان رسیدگی شود ولی عضویت افراد مورد اعتماد و فقیه در داد گستری و تدوین قانون مدنی که بوسیله مرحوم داور صورت گرفت نظر همه را جلب کرد. قانون مدنی ما در سال ۱۳۰۷ در ۹۵۵ ماده وضع شد و از این بیعد طبق این قانون بود که بدعاوی رسیدگی میشد نه رأی متکی بحافظه و گاه متناقض بعضی مالاها.

در ۱۳۰۸ قانون ثبت اسناد و املاک تدوین و بموقع

اجرا گذاشته شد. برای درك اهمیت این قانون بد نیست بوضع خرید و فروش املاك، قبل از اجرای این قانون نظری بیفکنیم. قبلاً خرید و فروش خانه و ملك بدین منوال بود که طرفین یعنی خریدار و فروشنده هر دو به محضر آخوندی مراجعه میکردند و او صیغه‌ای میخواند و خریدار پائین کاغذی را که مشخصات ملك روی آن نوشته بود امضاء میکرد اما رونوشت این کاغذ در جائی ثبت یا ضبط نمیشد بهمین دلیل ممکن بود یکنفر ملكی را چندبار و در چند محضر بفروشد یا اگر سند مفقود میشد صاحب ملك نمیتوانست ثابت کند که ملك متعلق به اوست زیرا سابقه‌ای از سند مفقود شده در دفتری وجود نداشت. قانون ثبت اسناد و املاك در مهرماه سال ۱۳۰۸ تصویب شد و بدنبال آن تمام املاك ظرف چند سال به ثبت رسید و مقرر شد که معاملات املاك نیز در دفتر اسناد رسمی انجام شود. دفاتر اسناد رسمی هم بموجب قانون در ۱۳۰۷ تأسیس شده بود.

قانون سجل احوال و صدور شناسنامه برای یکایک افراد مملکت از جمله قوانین مهمی بود که در خرداد ۱۳۰۴ تصویب و اجرا شد. اهمیت این قانون بر هیچکس پوشیده نیست زیرا هر کس میتواند حدس بزند که نبودن شناسنامه چه مشکلات بزرگی در جامعه بوجود می‌آورد.

یکسان کردن اوزان و مقادیر در سراسر کشور و استفاده از دستگاه متر در ۱۳۱۱ و تعیین شدن سن ازدواج و محدودیت تعدد زوجات و معاینه اجباری برای ازدواج و دادن حق طلاق به زن بموجب قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ از اقدامات

دیگری بود که یکی پس از دیگری اجرا شد و مشکلات اجتماعی مردم را مرتفع ساخت اما بعضی از این اقدامات مثل رفع حجاب در ۱۳۱۴ جنبه بنیادی داشت. بارفح حجاب زنها که نیمی از مردم مملکت را تشکیل میدهند اجازه یافتند همپای مردان درسازندگی مملکت شرکت جویند.

در ۱۳۰۷ بموجب قانون لباسها متحدالشکل شد و کسانیکه قصد داشتند درلباس روحانیت باقی بمانند مجبور بودند که یا به تحصیل در آن رشته اشتغال داشته باشند و امتحان بدهند و یا به درجه اجتهاد رسیده باشند و اشخاص دیگر اجازه استفاده از آن لباس را نداشتند. در سال ۱۳۰۴ بموجب قانون تقویم هجری قمری به تقویم هجری شمسی تبدیل شد و درسراسر کشور رسمیت یافت.

اینها کارهائی بود که در زمینه امور سیاسی و اداری مملکت انجام شد اما درخصوص امور اقتصادی ومالی نیز کارهای بزرگی صورت گرفت.

قبل از هرچیز به امور مالی مملکت مرکزیت داده شد زیرا قبل از آن هراداره که درآمدی داشت و یا مالیاتی وصول میکرد نمیتوانست آنرا مستقلاً خرج کند بدون آنکه دستگاههای مسؤل از وجود آن درآمد اطلاع داشته باشند. بهمین دلیل اغلب اوقات حقوق کارمندان دولت به تعویق میافتاد و گاه بجای حقوق به آنها اجناس مختلف مثل آجر (که دولت بابت مالیات بر کوره ها میگرفت) میدادند. برای اصلاح این وضع در مرداد ۱۳۰۱ از امریکا یکنفر مستشار خارجی بنام دکتر میلسپو با هشت امریکائی دیگر

استخدام شد و او به درآمدهای مملکت مرکزیت داد یعنی تمام پولها اعم از مالیاتها و درآمدهای دیگر دولت را دستور داد به خزانه ریخته شود و بعد از آنجا بمصارف مختلف برسد. در خلال اینکار وضع مالیاتها نیز اصلاح و در تمام مملکت یکسان گردید و عده‌ای از مالیاتهای مزاحم مانند راهداری و مالیات سرانه لغو شد. بعد موضوع بودجه پیش آمد. قبل از آن و حتی در اولین دوره‌های تشکیل مجلس شورای ملی ما بودجه بمعنای واقعی نداشتیم زیرا عایدات واقعی معلوم نبود تا بتوان بر مبنای آن بودجه مملکت را تعیین کرد. اولین بودجه که در سال ۱۳۰۴ از تصویب مجلس گذشت بمبلغ ۲۴ میلیون تومان بود و این رقم در سال ۱۳۲۰ به ۳۶۱ میلیون تومان افزایش یافته بود و با اتکاء به همین سیاست صحیح مالی بود که سطح درآمد در مملکت افزایش یافت و در تمام مدت سلطنت رضاشاه کبیر ما حتی يك ريال از هیچ کشوری وام نگرفتیم چون استقلال مالی پیدا کرده و روی پای خود ایستاده بودیم.

برای اصلاح وضع صادرات و واردات تعرفه گمرکی جدید طبق مصالح کشور برقرار شد. همانطور که قبلاً عرض شد در مملکت ما روسها و انگلیسها هر کالائی را وارد میکردند حقوق گمرکی بسیار کمی میپرداختند اما بادرست شدن تعرفه گمرکی از کالای وارداتی از تمام کشورها حقوق گمرکی یکسان گرفته شد. بعلاوه برای حمایت از صنایع داخلی به کالائی که نظیر آنها در داخل کشور تولید میشد گمرک سنگینی تعلق گرفت و باین ترتیب واردات و صادرات تحت

نظارت مستقیم دولت درآمد .

در سال ۱۳۱۲ در امتیاز نفت تجدید نظر شد و در نتیجه عایدات دولت از نفت بسیار افزایش یافت . در سال ۱۳۰۶ بانک ملی ایران با پنج میلیون تومان سرمایه تأسیس شد و بموجب قانون حق انتشار اسکناس به این بانک واگذار گردید و من ۱۵ سال افتخار عضویت شورای عالی بانک ملی را داشتم . بعد از آن بانک سپه ، بانک رهنی و بانک فلاحتی و صنعتی تأسیس گردید . تأسیس بانک فلاحتی و صنعتی نقش مهمی در توسعه و بهبود امر کشاورزی و صنعت در مملکت ما داشت . برای بهبود وضع کشاورزی اقدامات دیگری هم صورت گرفت . قیمت غله تثبیت شد . دولت به منظور کمک به کشاورزان گندم را از آنان خرید و بابهای ارزاتر در اختیار مردم گذاشت . کشاورزان با گرفتن وامهای کشاورزی به کشت چغندر قند تشویق شدند . کشت پنبه و چای و پرورش کرم ابریشم نیز به همین ترتیب از طرف دولت تشویق شد . مدرسه فلاحت تأسیس گردید . بنگاه دفع آفات نباتی و حیوانی تأسیس یافت . خالصه جات به زارعین فروخته شد و عده ای از ایالات اسکان شدند و بدین ترتیب بر تعداد زارعین افزوده شد .

از طرف دیگر با ایجاد کارخانه های صنعتی از طرف دولت و یا کمک به بخش خصوصی جهت تأسیس کارخانه ، قدم مهمی در راه توسعه صنایع برداشته شد . این کارخانه ها عبارت بود از ریسندگی و بافندگی و سیمان و قندسازی و چرم سازی و آجرپزی و مقواسبازی و حریربافی و دخانیات

و برق.

اقدام دیگر احیاء صنایع قدیم و حفظ آثار باستانی و جلوگیری از نابودی آنها بود. در اردیبهشت ۱۳۰۴ پروفیسور پوپ امریکائی ایران شناس معروف که با مرحوم حسین علاء (وزیر مختار پیشین ایران در امریکا) که در آنوقت نماینده تهران در مجلس شورای ملی بود سابقه داشت به تهران آمد و در جلسه‌ای با حضور سردار سپه (رضاشاه کبیر) و شخصیت‌های برجسته درجه اول کشور سخنرانی مبسوطی پیرامون هنر ایران ایراد کرد که بنده به فارسی ترجمه کردم. بیانات او فوق‌العاده مؤثر بود و شوری درهمه ایجاد کرد. شدت علاقه سردار سپه نخست‌وزیر به ایران به حدی بود که تقریباً بلافاصله شخصاً به اصفهان رفت و گنبد مسجد شیخ‌الطف الله را که پوپ یکی از بزرگترین هنرهای زیبای بشر توصیف کرده و گفته بود که باید تعمیر شود بازدید کرد و از وجوه شخصی چهار هزار تومان برای تعمیر آن داد و چند سال بعد دستور داد نظیر آن گنبد را در کاخ مرمر در تهران ساختند.

رضاشاه کبیر به راهها و امور ارتباطی توجه خاصی مبذول می‌فرمود و بر اساس همین توجه مداوم بود که طی دوران سلطنت او ۲۳ هزار کیلومتر راه با پل‌های بزرگ و تونل‌های عظیم در سراسر کشور احداث شد و این راهها خود مبنای ترقیات اقتصادی و اجتماعی مملکت گردید. ایجاد راه آهن دولتی ایران از اقدامات بزرگ دیگری است که در خلال توسعه راههای شوسه و اسفالته در کشور صورت

گرفت . تا سال ۱۲۹۹ فقط ۷ رشته كوچك راه آهن متفرق در ايران وجود داشت كه بيشتر براي انجام كارهاي جنگي دو دولت روس و انگليس ايجاد شده بود . راه آهن سراسري مملكت را تنها با ايجاد انحصار دولتي قند و شكر و چاي در خرداد ۱۳۰۴ و اخذ شش ريال از هر من چاي و دو ريال از هر من قند و شكر از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۷ احداث كرد و ما امروز مي بينيم كه راه آهن چه نقش عمده اي از نظر سياسي و اقتصادي و ارتباطي در كشور ايفا مي كند. راه آهن مذكور با ۲۱۸ ميليون تومان (معادل سه ميليون و نيم ليره) براي مملكت تمام شد به طول ۱,۳۹۴ كيلومتر با چهار هزار پل كوچك و بزرگ و نود ايستگاه و ۸۳ كيلومتر تونل .

قدم ديگر تأسيس تلگراف و بيسيम و اداره كل انتشارات و راديو بود كه اساس وزارت اطلاعات فعلي را ريخت و خود بنده مأمور تأسيس آن شدم .

پانصد دفتر پستي نيز در نقاط مختلف بوجود آمد و به ارتباطات كشور سروسورت داد . لازم به تذكر است كه قبلاً يك خط تلگراف وابسته به خطوط تلگرافي هندو اروپائي در ايران وجود داشت كه توسط انگليسي ها اداره مي شد ولي رضاشاه كبير خطوط تلگرافي را ضميمه پست و تلگراف و تلفن ايران نمود .

با اتصال بحر خزر به خليج فارس از طريق راه آهن اقدامات مكمل ديگري نيز صورت گرفت كه از آن جمله مي توان ايجاد ۱,۴۹۰ متر اسكله در بندر شاه ، ۴۱۲ متر اسكله در بندر شاهپور ، ايجاد تأسيسات برق و ده بيمارستان

با ۴۰ پزشك برای آنها ، تأسیس تعدادی مدرسه فنی واعزام گروهی از محصلین را به خارج جهت تکمیل تحصیلات در این رشته می توان نام برد . بر رویهم در آمدی که از محل چند ریال اضافه بهای قندوشکر از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷ حاصل شد به مبلغ ۲۱۹ میلیون تومان بالغ شد و چنانکه قبلاً گفته شد هزینه ایجاد راه آهن سراسری به ۲۱۸ میلیون تومان بالغ گردید و این رقم خود نشاندهنده دقت و صرفه- جوئی و توجه در برنامه ریزی است .

اینها خلاصه ای از پیشرفتهای مملکت در زمینه امور سیاسی اقتصادی واداری در زمان سلطنت رضاشاه کبیر بود.



اما پیشرفت دانش و فرهنگ نیز در این دوران شکوفان بود بویژه که باید آنرا به عنوان رکن اصلی پیشرفت مملکت به حساب آورد .

۱ - البته ایران که يك کشور باستانی است از قدیم مهد علم و فرهنگ بوده است و برای بحث درباره شکل گرفتن فرهنگ جدید در این مملکت باید از زمان ارتباط ایران با اروپا در اوایل قرن ۱۳ هجری قمری مطابق قرن ۱۹ میلادی و سلطنت فتحعلیشاه آغاز کرد که در اثر دوشکست از روسیه زمامداران ما کمی از خواب غفلت بیدار شدند.

۲ - در سلطنت محمدشاه دومدرسه امریکائی و چهار مدرسه فرانسوی از ۱۲۵۲ قمری تا ۱۲۵۶ در ارومیه و تبریز و سلماس و جلغا تأسیس شد .

۳ - تأسیس مدرسه دارالفنون در ۱۲۶۸ قمری - اعزام



درمؤسسه روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه - ۱۷ بهمن ۱۳۵۲
 در دست راست : دکتر کاظم زاده وزیر پیشین علوم و آموزش عالی - مؤلف بهنگام سخنرانی

۴۲ محصل به اروپا در ۱۲۷۶ - ترجمه و چاپ دویست جلد
 کتاب به فارسی - تأسیس چند مدرسه امریکائی و فرانسوی
 در تهران و اصفهان ورشت و همدان در سلطنت ناصرالدینشاه
 صورت گرفت .

در پایان سلطنت ناصرالدینشاه جمعاً ۱۸ مدرسه جدید

در ایران وجود داشت که پنج مدرسه آن (از جمله دارالفنون) ایرانی و دولتی، ۷ مدرسه آمریکائی و ۶ مدرسه فرانسوی بود. ۴ - در سلطنت مظفرالدین شاه جمعی از اشخاص فرهنگدوست اقدام به ایجاد چند مدرسه جدید ملی نمودند مانند مدرسه علمیه، رشديه و ادب و کمالیه و مظفریه و سادات و افتتاحیه. در همین دوران تعدادی کتاب درسی جدید هم نوشته شد. مدرسه آلیاس فرانسه در ۱۳۱۶ قمری - مدرسه علوم سیاسی در ۱۳۱۷ قمری - مدرسه فلاحه در ۱۳۱۸ قمری تأسیس گردید. مبلغین انگلیسی مدرسه در اصفهان و شیراز و یزد و کرمان ایجاد کردند.

در ۱۳۲۴ قمری در پایان سلطنت مظفرالدینشاه و آغاز مشروطیت، در تهران سه مدرسه دولتی - ۵ مدرسه آمریکائی و فرانسوی - ۱۴ مدرسه ملی وجود داشت. از مدارس ولایات در آن تاریخ اطلاع صحیحی در دست نیست.

۵ - در آغاز حکومت ملی دواصل در قانون اساسی راجع به فرهنگ به تصویب رسید یکی راجع به آزاد بودن تحصیل و دیگر نظارت دولت بر کلیه مدارس کشور. چند مدرسه ملی نیز تأسیس گردید مانند مدرسه زردشتیان و تدین و قاجاریه و ثروت و دومدرسه دخترانه.

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری بموجب قانونی که به تصویب رسید سازمان وزارت فرهنگ و تشکیلات اداری معین شد. در ۱۳۲۹ قمری قانون اساسی فرهنگ وضع شد و بموجب آن سازمان مدارس - مراحل تحصیل - شرایط تأسیس مدرسه خصوصی - صلاحیت معلم تعیین گردید

و بدین ترتیب اتحاد شکل در مدارس تاحدی بوجود آمد. در همین سال ۱۳۲۹ اقدام مهم دیگری در زمینه توسعه فرهنگ صورت گرفت و آن تصویب قانون اعزام محصل به اروپا بود که بموجب آن سالانه بایستی ۳۰ نفر از طریق مسابقه انتخاب و برای ادامه تحصیل به اروپا فرستاده شوند. از این عده ۱۵ نفر برای تحصیل در رشته معلمی و ۱۵ نفر برای تحصیل علوم نظامی و مهندسی اعزام می شدند. این اولین بار بود که در ایران در مورد تربیت معلم اقدامی از طرف دولت به عمل می آمد. در اولین مسابقه اعزام محصل به خارج ۲۰۰ نفر شرکت کردند که از میان آنان ۳۰ نفر انتخاب و به اروپا اعزام شدند که بعضی از آنان را همه می شناسند مانند دکتر علی اکبر سیاسی - سرلشکر علی ریاضی - سرتیپ شهاب - جمالزاده - علی اکبر بهمن - اسماعیل مرآت - محمد وحید تنکابنی. بنده هم در زمره آنان بودم. همین افراد پس از پایان تحصیلات و بازگشت به ایران به پیشرفت فرهنگ و علوم جدید در کشور ما کمک فراوانی کردند.

در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به موجب قانون اساسی فرهنگ چنانچه قبلاً گفته شد، دوره های ابتدائی و متوسطه هریک ۶ سال معین گردید و در سال ۱۳۳۰ قمری نخستین امتحان نهائی شش ساله ابتدائی از طرف وزارت معارف انجام شد و جمعاً ۴۴ پسر و ۱۳ دختر در این امتحانات قبول شدند. در ۱۳۳۲ قمری نخستین امتحانات نهائی شش ساله متوسطه صورت گرفت و ۱۸ پسر فارغ التحصیل شدند.

در همان سال ۱۳۳۲ قمری جنگ جهانی اول شعله‌ور شد و امور فرهنگی را متوقف کرد.

۶ - چهار ماه قبل از پایان جنگ در مرداد ۱۲۹۷ که وثوق الدوله نخست‌وزیر و نصیرالدوله وزیر فرهنگ شد تصمیم گرفتند از حقوق کارمندان دولت صدی‌یک و از درآمد مالکین دهات صدی یک عایدات برای فرهنگ گرفته شود. از این محل ۵۰ دبستان مجانی در تهران و حومه و شش دبیرستان غیرمجانی در شهر تهران تأسیس شد. در شهرستانها هم متناسب درآمد دبستان و عده کمی دبیرستان بوجود آمد. دارالمعلمین مرکزی ریاست ابوالحسن فروغی و دارالمعلمیات به ریاست مؤدب‌الملک در همان سال تأسیس گردید. مدرسه دندانسازی و مدرسه حقوق با چند استاد فرانسوی ایجاد شد. کلاسهای طب دارالفنون مبدل به مدرسه مستقل پزشکی شد.

در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی یعنی یکسال قبل از کودتای سوم اسفند در تمام مملکت ۲۲۷ مدرسه با ۲۲ هزار دانش‌آموز و ۱,۰۳۳ آموزگار داشتیم و بودجه کل فرهنگ در سال ۲۶۰ هزار تومان بود.

۷ - پس از این مقدمه به تشریح اوضاع و پیشرفتهای فرهنگی پس از کودتای ۱۲۹۹ می‌پردازم.

روز هشتم اسفند ماه ۱۲۹۹ وقتی سید ضیاءالدین طباطبائی به نخست‌وزیری رسید اطلاعیه‌ای چاپ و در تمام نقاط توزیع شد و در آن از تمام ملت ایران برای اصلاح کلیه امور خواسته شد اگر نظریاتی دارند پیشنهاد کنند.

من نامه‌ای به نخست وزیر نوشتم و پیشنهاد کردم که اولین گام بدون خرج در اصلاح و پیشرفت فرهنگ تأسیس شورای عالی فرهنگ است. این پیشنهاد به مرحوم نیرالملک وزیر فرهنگ وقت ارجاع شد و لایحه‌ای که تقدیم گردید در اسفند ۱۳۰۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بموجب این قانون تصویب تمام اساسنامه‌های مدارس و آئین‌نامه‌ها، برنامه‌های تحصیلی، صلاحیت مدیران و آموزگاران و شرایط ایجاد مدارس و تشخیص ارزش مدارك تحصیلی به شورای عالی فرهنگ تفویض شد. عده زیادی از شخصیت‌های برجسته مملکت مانند مرحوم ذکاءالملک فروغی عضو این شورا بودند. بدین ترتیب کار فرهنگ رونقی پیدا کرد و ایجاد مدارس ابتدائی به تدریج رو به فزونی گذاشت. در سال ۱۳۰۱ بودجه فرهنگ به ۶۳۰ هزار تومان رسید یعنی نسبت به بودجه ۱۲۹۸ تقریباً دو برابر و نیم شد. در سال ۱۳۰۷ يك دوره کتابهای درسی توسط بهترین مؤلفین ایران نوشته شد و برای تأیید به شورای عالی فرهنگ تسلیم گردید. مرحوم اعتمادالدوله قراگوزلو وزیر فرهنگ به اتفاق مرحوم بهمنیار و مرحوم ملک الشعراء بهار در منزل می‌نشستند و این کتابها را تصحیح می‌کردند و به سرعت برای چاپ می‌فرستادند.

در خرداد ۱۳۰۴ برای تشویق بیشتر جوانان به تحصیل، قانونی از مجلس گذشت مبنی بر اینکه مشمولین خدمت نظام اجباری تا زمانی که مشغول تحصیل در دوره متوسطه باشند از خدمت معاف خواهند بود و دیپلمه‌ها یکسال خدمت

خواهند کرد و کسانی که به‌اخذ درجه لیسانس نائل شوند از انجام خدمت زیرپرچم معاف خواهند بود.

در ۱۳۰۶ بدستور مرحوم تدین وزیر فرهنگ وقت مدارس خارجی تحت نظارت مستقیم وزارت فرهنگ درآمدند و تدریس زبان فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران در آنها اجباری شد.

دراثر لغو امتیاز انحصاری فرانسویها نسبت به کاوش، مسیو گدار در ۱۳۰۷ برای امور باستانشناسی و موزه و کتابخانه استخدام شد و قانون عتیقات راجع به حفظ آثار باستانی و کاوش در ۱۳۰۹ وضع شد و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی ساخته و در ۱۳۱۸ دائر شد و مهمترین ابنیه و آثار ملی به ثبت رسید و حفاری علمی در تخت جمشید و نهاوند و نیشابور و ری و کازرون و دامغان و نقاط دیگر صورت گرفت و آثار بسیار گرانبها به دست آمد که در موزه ایران باستان و موزه‌های شهرستانها بمعرض مشاهده و تحقیق قرار داده شد.

در ۱۳۰۷ قانون اعزام محصل به‌خارج وضع و بموجب آن مقرر شد تا شش سال هر سال يك ميليون ريال بطور تصاعد صرف فرستادن دانشجو باروپا شود. از اینرو سالانه یکصد نفر دانشجو که چندتن از آنان لیسانسیه و بقیه دیپلمه بودند به خارج اعزام شدند. در قانون قید شد که لااقل ۳۵ درصد از این عده فن تعلیم و تربیت را فراگیرند. چون عده دیپلمه در تمام ایران در آن تاریخ از ۱۴۸ نفر تجاوز نمی‌کرد ناچار شدیم دبیرستانها را توسعه دهیم و محتاج به دبیر شدیم و ۱۶ نفر دبیر لیسانسیه از فرانسه استخدام

کردیم و برای تربیت دبیر در داخل کشور ۵ استاد علوم طبیعی و ریاضی و زبان فرانسه از کشور فرانسه به ایران دعوت کردیم که خود من بفرانسه رفتم و افتخار انتخاب دبیران و استادان فرانسوی را داشتم. وقتی استادان فرانسوی به ایران آمدند دارالمعلمین مرکزی که قبلاً آموزگار تربیت می کرد و در ۱۳۰۷ به دارالمعلمین عالی تبدیل شده بود استادان مذکور در آن به تدریس پرداختند. با اجرای این امر تعداد دبیران افزایش یافت و ایجاد دبیرستان در شهرهای عمده میسر شد. بعد برای تشویق دانشجویان دارالمعلمین عالی قانون جدیدی در آذر ۱۳۰۸ تصویب گردید. لیسانسیه ها می توانستند با رتبه ۳ در ادارات استخدام شوند ولی کسانی که از دارالمعلمین عالی فارغ التحصیل می شدند با رتبه ۴ استخدام می شدند. در همان سال عمارت و بنای چند مرکز آموزشی که مدرسه علمیه در نگارستان جزء آنها بود و مدرسه دارالفنون نو سازی گردید.

در ۱۳۰۹ از طرف مؤسسه بین المللی تربیت دانشگاه کلمبیا از بنده دعوت شد که به هزینه دانشگاه مذکور جهت بازدید دستگاه تعلیم و تربیت امریکا به آن کشور روم ویک سال در آنجا به مطالعه بپردازم. وقتی اجازه خواستم که دعوت را قبول کنم رضاشاه کبیر علاوه بر اجازه دستور فرمودند مرا چون مأمور از طرف دولت در نظر بگیرند و مزایای آن را هم منظور دارند. دوسه ماه بعد وقتی اولین گزارش را تقدیم کردم، چون مفصل بندی و سازمان فرهنگی و روش تربیت امریکا در بعضی موارد پیشرفته تر از اروپا

بود بموجب قانون قرار شد ۲۰ درصد از محصولینی که در خارج از ایران انتخاب و در زمره محصولین دولتی می‌شوند از امریکا باشد.

درفروردین سال ۱۳۱۰ رضاشاه کبیر امر به تهیه طرح تأسیس دانشگاه در تهران داد و توسط مرحوم تیمورتاش وزیر دربار وقت به بنده در نیویورک ابلاغ شد. برای انجام مطالعات لازم باریس دانشگاه کلمبیا و رؤسای دانشکده‌های آن دانشگاه که از بزرگترین و معتبرترین مؤسسات آموزش عالی آمریکاست و مؤسسه روکفلر مشورت و مذاکره کردم و پس از دوماه واندی طرحی به صورت رساله تهیه کردم و در خرداد ۱۳۱۰ بوزارت دربار پهلوی فرستادم و خلاصه موجز آن را در پایان نامه دکتری ام ذکر کردم.

پس از بازگشت به ایران رضاشاه کبیر در بهمن ماه ۱۳۱۰ دستور داد که طرح مذکور را خود به موقع اجرا گذارم. از اینرو ریاست دارالمعلمین عالی به من واگذار شد و من ظرف دو سال آن را تبدیل کردم به هسته مرکزی دانشگاه تهران و بزرگترین دانشمندانی که داشتیم مانند ملک الشعراء بهار و سید محمدتدین و دکتر سیاسی و غلامحسین رهنما و سعید نفیسی و نصرالله فلسفی و علینقی وزیر و فاضل تونی و رشید یاسمی به تدریس دعوت کردم و شش آزمایشگاه و یک کتابخانه تأسیس نمودم و دکتر بیژن را برای تدریس قسمتی از علوم تربیتی و شمس داوری را برای ریاست کتابخانه از امریکا خواستم و براساس مطالعات انجام شده لایحه تأسیس دانشگاه را تهیه و تقدیم کردم و قرار بود

در کمیسیون مطرح و به مجلس تقدیم شود که کابینه تغییر کرد و مدت کوتاهی این طرح را کد ماند.

پس از تشکیل کابینه جدید به ریاست فروغی در شهریور ۱۳۱۲ قرار شد نقشه بیست ساله که در پایان نامه دکتر من به تصویب دانشگاه کلمبیا رسیده بود اجرا شود و نخست قانون تربیت معلم تصویب و مقرر گردید که ظرف ۵ سال ۲۵ دانشسرای مقدماتی در مملکت تأسیس شود. در این قانون نخستین بار مقررات استخدام آموزگار و دبیر تعیین شد. اجرای این قانون نیز با بودجه‌ای که برای آن تأمین شده بود بدون وقفه شروع گردید. در اوایل سال ۱۳۱۲ انجمن ملی تربیت بدنی ایران به ریاست عالیّه والا حضرت همایون ولیعهد (که در سوئیس به تحصیل مشغول بودند) تشکیل شد. مؤسّسین انجمن عبارت بودند از حسین علاء، حکیم الملک و بنده. البته فعالیت‌های ورزشی در آن روز مثل امروز مهم شمرده نمی‌شد ولی با اقداماتی که در این زمینه به عمل آمد یعنی با استخدام مستر گیبنسون Gibson از امریکا و ایجاد زمین‌های ورزشی و انجام مسابقات میان مدارس این کار به تدریج رونق گرفت.

در خرداد ماه ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه به تصویب رسید و رضاشاه کبیر شخصاً روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ در مراسم آغاز ساختمان دانشگاه تهران شرکت فرمود و بنیاد آن را درجائی که اکنون پلکان جنوبی دانشکده پزشکی است به زمین سپرد.

به همت انجمن آثار ملی که در ۱۳۰۱ تأسیس شد

آرامگاه فردوسی در طوس بوجود آمد و جشن باشکوه هزاره فردوسی در ایران برگزار گردید. این جشن بزرگ در مهرماه ۱۳۱۳ همزمان با پایان ساختمان آرامگاه فردوسی برگزار شد و از طرف انجمن آثار ملی از تمام خاورشناسان، ادبا و دانشمندان جهان برای شرکت در این جشن دعوت به عمل آمد. به دنبال این دعوت ۴۰ نفر از دانشمندان از ۱۷ کشور به ایران آمدند و پس از جلسات سخنرانی که در تالار دارالفنون تهران داشتیم همگی با اتومبیل رهسپار طوس شدیم و پس از سه روز به آنجا رسیدیم.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر شخصاً در مراسم باشکوهی که در محل آرامگاه فردوسی برگزار شد شرکت فرمودند و پس از آشنائی با مدعوین خارجی پشت تریبون قرار گرفتند و با وجد و شغف فوقالعاده آرامگاه را گشودند. درممالک دیگر چون فرانسه و انگلیس و امریکا و شوروی و آلمان و سایر کشورها نیز مراسم بزرگداشت شاعر حماسهسرای ایران برگزار شد. جشن هزاره فردوسی در آن روز انعکاس بسیار مطلوب در محافل بینالمللی داشت و رضاشاه کبیر از برگزاری آن بسیار خشنود بودند. این جشن غرور ملی مردم ایران را نیز برانگیخت زیرا میدیدند که افتخارات میهن آنها از نظر جهانیان دارای ارزش و اعتبار فراوان است. رضاشاه کبیر که به ملیت ایران و به زبان فارسی علاقه بیحد داشتند مایل بودند که لغات بیگانه حتی الامکان از زبان ما خارج گردد از اینرو در خرداد ماه ۱۳۱۴ فرمان تأسیس فرهنگستان ایران صادر و فرهنگستان با عضویت

۴۰ نفر از بزرگترین فضلا و ادبای آن روز تأسیس شد و کار خود را شروع کرد. از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۲۰ حدود ۱۶۰۰ کلمه فارسی اصیل به جای کلمات زشت بیگانه توسط فرهنگستان وضع شد که امروز این لغات عمومیت یافته و دیگر کسی لغات بیگانه قبلی را بکار نمی برد. اسامی موزونی چون شهرداری، شهربانی، دادگستری، آتش نشانی، آسایشگاه، آموزشگاه، پروانه، خواربار، خبرگزاری و صدها نظایر آن حاصل کار این فرهنگستان است.

در سال ۱۳۱۵ به منظور باسواد کردن بزرگسالان تعدادی کلاسهای شبانه از طرف وزارت فرهنگ دایر گردید که تحصیل در آنها برای عموم رایگان بود و يك دوره کتاب درسی برای آنها تألیف و چاپ شد و شرکت کنندگان در این کلاسها گواهی نامه مخصوص داده میشد تا در صورت تمایل بتوانند تحصیلات خود را ادامه دهند.

در همین زمان يك دوره کامل کتاب درسی نیز برای دوره متوسطه در ۸۰ جلد توسط ۵۰ نفر از مؤلفین و دبیران با تجربه چاپ شد و در سراسر کشور توزیع گردید. بعضی از متون قدیمی مانند تاریخ سیستان و تاریخ بیهقی و حدود العالم و تفهیم توسط فضلا تصحیح و تحشیه و چاپ شد. بعضی از بهترین کتب انگلیسی و فرانسوی مانند تاریخ ادبی ایران، پرفسور براون و تاریخ ساسانیان کریستن سن بفارسی ترجمه و طبع گردید.

اینها مختصری بود از پیشرفتهای ایران در عصر رضاشاه کبیر. اما از آنجا که زبان آمار از هرزبانی گویاتر است

میل دارم آمار آموزش و پرورش ایران را در پایان سلطنت این رادمرد بزرگ ذکر کنم تا خود ضمن مقایسه آن با آمار فرهنگ قبل از سال ۱۲۹۹ عظمت کارهای انجام شده را در زمینه فرهنگ ملاحظه فرمائید .

در سال ۱۳۲۰ در کشور ما يك دانشگاه و ۷ مدرسه عالی با ۳,۳۹۵ نفر دانشجو وجود داشت و ۵۶۶ نفر استاد (که ۳۳ نفر آنها زن بودند) در آنها تدریس می کردند . از مجموع دانشجویان ، ۳۰۲ نفر دختر و ۳,۰۹۳ نفر بقیه پسر بودند . در سراسر کشور ۲۱۰ باب دبیرستان داشتیم که مجموعاً ۶,۵۸۵ نفر دانش آموز در آنها تحصیل می کردند . از این عده ۲,۱۹۴ نفر دختر و ۴,۳۹۱ نفر پسر بودند . تعداد ۲۹ دانشسرای مقدماتی با ۱,۲۶۹ نفر دانش آموز داشتیم . از این عده ۵۴۸ نفر دختر در ۱۶ دانشسرا و ۷۲۱ نفر پسر در ۱۳ دانشسرا تحصیل می کردند . عده دبیران دانشسراها ۱۶۹ نفر بود (۴۶ زن و ۱۲۳ مرد) .

در تمام مملکت ۲,۳۳۶ دبستان داشتیم که ۲۸۷ هزار نفر دانش آموز در آنها به تحصیل اشتغال داشتند . از این عده ۸۲ هزار نفر دختر و ۲۰۵ هزار نفر پسر بودند . این دبستانها مجموعاً ۹,۲۶۹ نفر آموزگار داشتند که ۳,۹۰۲ نفر آنها زن و ۵,۳۶۷ نفر بقیه مرد بودند .

تعداد کلاسهای سالمندان نیز در سراسر کشور ۴,۲۴۴ باب بود که ۱۷۴ هزار نفر بزرگسال در آنها تحصیل می کردند و مجموعاً ۲,۱۴۹ نفر معلم داشتند . بودجه کل فرهنگ در سال ۱۳۲۰ ، پانزده میلیون تومان بود که تقریباً چهار

درصد بودجه کل مملکت بود .
بدین ترتیب ایران نو بدست توانای آن مرد بزرگ
در کوتاهترین مدت ممکن ساخته شد و تمدن و فرهنگی نو
برای ملتی کهنسال و بیدار پی‌ریزی گردید.

در گنگره فرهنگی اهواز

برای پی بردن بنقائص کار تربیت معلم و یافتن راه حل در رفع کمبودها و تنگناها و بهبود وضع کیفی دانش سراها وزارت آموزش و پرورش گنگره ای را تشکیل داد (از ۲۹ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۵۲) مرکب از مدیران کل آموزش و پرورش کشور و رؤسای ادارات تربیت معلم مملکت و مدیران و مدرسان و دبیران دانش سراهای مقدماتی و راهنمایی تحصیلی ایران .

بانو دکتر فرخرو پارسای وزیر آموزش و پرورش از نگارنده دعوت کرد که بعنوان عضو شورای عالی آموزش و پرورش نظریات خود را در همایش مذکور ابراز دارم . ازینرو اول اسفند ۱۳۵۲ باهواز رفتم و سعی کردم مهمترین کمبودها و علل آنها را در گنگره بیان کنم تا راه اصلاح آشکار شود . اینک خلاصه آن نظریات :

نخستین عیب مهم در دستگاه تربیتی ما این است که قانون طبیعت در توزیع هوش رعایت نمیشود و کودکان و نوجوانان بر حسب میزان هوش بمدارس پذیرفته نمیشوند بلکه شاگردان هر کلاس ، با هوش و استعداد بسیار متفاوت پهلوی هم می نشینند و درسی که داده میشود اگر برای

هوشمندان باشد کسانی که از این مزیت و موهبت محرومند نمی‌توانند بهره بگیرند و اگر برای کندذهنها باشد شاگردان باهوش که بزرگترین سرمایه کشورند عمرشان تلف میشود و مملکت نمی‌تواند از ذکاوت خدادادی آنها استفاده کند.

طبق بررسیهای ممتد و مکرر روانشناسان مغرب‌زمین در نیم قرن اخیر، در هر جامعه نیمی از مردم دارای هوش متوسط هستند و از حیث تحصیل قادرند دوره ابتدائی را توأم با مقدماتی از پیشه طی کنند و بعد باید وارد زندگانی شوند. نزدیک ۲۲ درصد از افراد جامعه مذکور هوش بالاتر از حد متوسط دارند و قریب ۲۲ درصد پایین‌تر از حد متوسط. گروه اول میتواند دبیرستان و هنرستان راه یابند و برای زندگانی بهتر و غنی‌تر و مشاغل مهم‌تر تربیت شوند. از گروه دوم باید کارگر با سواد بوجود آورد که با زور بازو و اطلاعات عملی بجامعه خود خدمت کند. شش درصد از جامعه مذکور باقی میماند که ۳ درصد دارای هوش زیادند و باید پس از اتمام دبیرستان در دانشگاه‌ها و مدارس عالی پذیرفته شوند و از میان آنها سران قوم و زعمای ملت و دانشمندان و رهبران جامعه در رشته‌های مختلف بیرون آیند. سه درصد دیگر افرادی هستند بغایت کم‌هوش که باید در مؤسسات مخصوص نگاهداری شوند.

اگر میزان هوش يك جامعه بوسیله نمودار نشان داده شود منحنی طبیعی بوجود می‌آید بصورت زنگ که بردهانه بزرگ قرار گرفته باشد. در کشورهای پیشرفته جهان قانون

توزیع هوش در دستگاه تعلیم و تربیت رعایت میشود چنانکه در انگلستان از ۱۹۴۵ کودکان تا پایان یازده سالگی را در دبستان نگاه میدارند و از آن بعد هوش آنها را اندازه میگیرند و هر یک را بر حسب میزان هوش یکی از سه نوع دبیرستان ذیل راهنمایی میکنند. در اندازه گیری هوش میزان متوسط را با عدد صد نشان میدهند:

۱ - کسانی که دوره دبستان را تا پایان یازده سالگی با تمام رسانده و میزان هوششان بین ۱۱۵ و ۱۵۰ باشد دبیرستان نظری یا فنی راهنمایی میکنند. در تمام انگلستان شماره این دانش آموزان ۱۲ درصد افرادی است که دبستان را با تمام رسانده اند. فرهختگان دبیرستانهای نظری یا هنرستانها معمولاً وارد دانشگاهها یا مدارس عالی میشوند.

۲ - کسانی که دوره دبستان را تا پایان یازده سالگی با تمام رسانده و میزان هوش آنها بین ۸۵ و ۱۱۵ باشد به «دبیرستان جدید» میفرستند که دروس آنها بیشتر جنبه عملی دارد و نوجوانان را با ماشینهای ساده و کارهای دستی آشنا میسازند و تا ۱۵ سالگی که سن تحصیلات اجباری است آنها را در «دبیرستان جدید» نگاه میدارند. شماره این دانش آموزان در تمام انگلستان ۷۶ درصد کسانی است که دبستان را دیده اند.

۳ - کسانی که تا پایان یازده سالگی در دبستان بوده اند و میزان هوش آنها بین ۵۰ و ۸۵ باشد بکلاسهای ویژه اعزام میشوند که با روش مخصوص آنها را برای کارهایی که نیروی بدنی لازم دارد آماده میسازند. عده این گروه

در تمام انگلستان حدود ۱۲ درصد کسانی است که دبستان دیده‌اند.

در ۱۳۵۰ که «نظام جدید» آموزش در ایران اجرا شده است از شاگردان کلاس پنجم ابتدائی (که یازده سال تمام سن داشته‌اند) امتحان نهائی بعمل آمد و ۳۰۴ هزار کودک فارغ‌التحصیل شده‌اند و از این عده ۲۶۰ هزار نفر یعنی ۸۵ درصد بدون اندازه‌گیری هوش وارد سال اول مدرسه راهنمائی شده‌اند. در نتیجه تفاوت هوش شاگردان، معلم ناگزیر بیائین آوردن سطح آموزش شده و بعداً این تنزل بدبیرستان و دانشگاه تسری پیدا کرده و در تمام مراحل آشکار شده است.

بنابراین در تربیت معلم باید باندازه گرفتن هوش و تهیه آزمون و بکار بردن آن توجه کرد و استادان متخصص در رشته مذکور را برای دانش‌سراهای معین کرد تا آموزگاران تربیت کنند که بقانون توزیع هوش ایمان داشته باشند و بتوانند در پایان دوره دبستان آزمونهای هوش را بکار برند و با همکاری ادارات آموزش و پرورش شاگردان با هوش را از کم هوش جدا سازند و هر یک را بآموزشگاه مناسب اعزام دارند.

دومین عیب مهم دستگاه تربیتی ما رعایت نکردن قانون اصلاح قانون تعلیمات اجباری مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۵۰ است. بموجب قانون مذکور اولاً دوره تعلیمات عمومی اجباری در کشور باید در دو مرحله اجرا شود: مرحله اول دوره پنج ساله ابتدائی - مرحله دوم دوره

سه ساله راهنمائی . ثانیاً پس از اجرای مرحله اول در سراسر کشور، وزارت آموزش و پرورش باید اجرای مرحله دوم را در هر منطقه که موجبات آن فراهم باشد اعلام نماید.

طبق کتاب «نتایج آمارگیری نیروی انسانی در ۱۳۵۰» که سازمان برنامه و بودجه با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و منتشر کرده اند در ۱۳۵۰ در ایران چهارده میلیون بیسواد وجود داشته که هفت میلیون و هفتصد هزار نفر از آن بعلت نبودن مدرسه از تحصیل محروم بوده اند. بنابراین وزارت آموزش و پرورش بجای تأسیس ۲,۳۱۲ باب مدرسه راهنمائی تحصیلی با ۲۵۹ هزار دانش آموز می بایست از ۱۳۴۵ یعنی آغاز اجرای «نظام جدید» آموزش وسایل اجرای مرحله اول تعلیمات عمومی را از آموزگار و کتاب درسی و ساختمان فراهم میساخت سپس بتدریج موجبات اجرای مرحله دوم را آماده میکرد.

در مدارس راهنمائی شاگردان باید هفته ای چند ساعت در کارگاه تحت نظر دبیر فنی تحصیل کنند و کارهای دستی انجام دهند و کارشناسان راهنمائی و دبیران مدرسه در ظرف سه سال باستعداد و ذوق و شوق هر يك از آنها پی ببرند تا بتوانند گردهم آیند و با حضور اولیای شاگردان آنها را راهنمائی کنند - عده ای را بدیرستان بفرستند و عده ای را بهنرستان معرفی کنند و به بقیه توصیه نمایند که وارد زندگانی شوند.

متأسفانه از ۲,۳۱۲ مدرسه راهنمائی که از ۱۳۵۰ بوجود آمده پنج درصد هم دبیر فنی و کارگاه و کارشناس

راهنمایی واجد شرایط نداشته است. بنابراین مدارس راهنمایی چیزی شبیه بدوره اول متوسطه سابق است باسطحی پایین‌تر که شاگردان سال سوم آن بدون امتحان خاص دبیرستان می‌روند و با معلومات کم در آنجا تحصیلات ناقصی میکنند و گواهی‌نامه متوسطه کامل هم بدست می‌آورند و وارد مدارس عالی میشوند.

با وضعی که پیش آمده تا زمانی که مدارس راهنمایی دارای دبیر فنی و کارشناس راهنما و کارگاه و ساختمان نشده راه اصلاح فوری این است که در پایان سال سوم امتحان نهائی در زبان فارسی و زبان خارجه و ریاضی بعمل آورند و کسانی را که نمره عالی بگیرند بدانش‌سرا و هنرستان و دبیرستان معرفی کنند.

سومین عیب مهم دستگاه تربیتی رعایت نکردن بهداشت و اصول بهداشتی است.

در ۱۳۵۰ در شهرها و روستاها جمعاً ۲۵,۷۵۸ دبستان با ۳,۴۱۵,۰۰۰ دانش‌آموز وجود داشته که در ۵,۵۷۹ ساختمان دولتی و چند هزار خانه استیجاری بتحصیل اشتغال داشته‌اند. ساختمانهای دولتی اغلب کوچک و بعضی از آنها مخروبه بوده و خانه‌های استیجاری با اطاقهای کوچک و کم نور و زیرزمین‌های مرطوب برای مدرسه صلاحیت نداشته‌اند و عده‌ای از شاگردان را مبتلا بر و ماتیسم و چشم درد کرده‌اند. در زمستان که درهای کلاس بسته است هوا فاسد و متعفن شده بریه‌ها زیان رسانده است. چون مجموع ساختمانهای دولتی و استیجاری برای جا دادن سه میلیون و نیم شاگرد

کافی نبوده بر عده شاگرد هر کلاس افزوده اند بطوری که در شهرها بعضی از کلاسها دارای چهل پنجاه دانش آموز و زیاده تر بوده اند و آموزگار قادر بشناختن آنها و انجام دادن وظایف خویش نبوده ، تکلیف و مسئله حساب نداده و وقت برای پرسیدن و پس گرفتن درس و تصحیح اوراق انشاء و دیکته و مسئله نداشته و در تربیت اخلاقی آنها مؤثر نبوده است . با این همه در شهرها مجبور شده اند عده ای از دبستانها را دو هفته و سه هفته نمایند یعنی هر دانش آموز بجای پنج ساعت درس روزانه درش روز هر هفته ، مجبور بوده است هفته ای سه روز یا دو روز بمدرسه رود و مدرسه هم ناگزیر بعضی از مواد برنامه را حذف کرده و دروس را ناقص گذارده است.

با استقرار حاکمیت مطلق ایران بر منابع و صنایع نفت که بر هبری شاهنشاه عظیم الشان ما درنهم مرداد امسال (۱۳۵۲) بدست آمده و در نتیجه درآمد کشور از نفت چند برابر شده است ، برای ساختن مدرسه موجبات فراهم گردیده و دولت باید برنامه ای برای این کار تهیه کند و لااقل سالی هزار مدرسه بسازد و کمبود محسوس ساختمان مدرسه را در تهران و شهرستانها در مدت کمی برطرف نماید . البته میتوان از قانون ۹ مهر ۱۳۲۳ هم استفاده کرد و از بانکها وام گرفت و مدرسه ساخت و از محل اجاره بها وامها را مستهلك نمود .

چهارمین عیب مهم دستگاه تربیتی عدم توجه به نیازمندیهای جامعه است.

کشور ما چند سال است بطرف صنعتی شدن گام برمیدارد و احتیاج مبرم به نیروی انسانی متخصص در فنون و سطوح مختلف دارد. در روزنامه‌ها هر روز آگهیهای بسیار برای دعوت و جلب کارگر فنی و استادکار و کمک مهندس و مهندس منتشر میشود و کارخانجات پیوسته کوشش میکنند افراد کارشناس را با حقوق و مزایای زیادتر استخدام کنند و با این همه عده بسیاری از آنها توفیق حاصل نمیکند. در زندگانی مردم هم افرادی که بتوانند احتیاجات روزانه خانواده‌ها را رفع کنند مانند سیم کش و لوله کش و تعمیرکار ماشینهای خانگی بندرت یافت میشوند. برای رفع نقائص او توموبیل‌ها باید بچند گاراژ مراجعه کرد تا بمقصود رسید. در روستاها عده زیادی از کشاورزان که در اثر انقلاب شاه و ملت صاحب زمین شده‌اند زمین‌ها را رها کرده شهرها و کارگاهها روی آورده‌اند و تولید محصولات زراعتی نقصان عمده پیدا کرده است.

در مقابل احتیاجات مذکور در تمام کشور در ۱۳۵۰ دوهزار و پانصد دبیرستان با يك میلیون شاگرد وجود داشته و تنها ۱۸۵ مدرسه فنی و حرفه‌ای ناقص با سی‌هزار هنرجوی پسر و دختر! چند هزار داوطلب بواسطه پیدانکردن جا در مدارس فنی و حرفه‌ای از تحصیل در رشته مورد علاقه خود محروم بوده‌اند.

از دبیرستانهای مذکور ۶۵ هزار نفر و از مدارس فنی و حرفه‌ای فقط شش هزار نفر فارغ‌التحصیل شده‌اند!
بنابراین کمتر از ۳ درصد نوجوانان بمدارس فنی

و حرفه‌ای وارد شده‌اند و ۹۷ درصد بناچار دبیرستانها روی آورده‌اند. در ۱۳۵۰ در مدارس عالی و دانشگاهها ۷۴ هزار دانشجو بتحصيل اشتغال داشته‌اند و از این عده تنها ۱۴ هزار نفر در رشته‌های مختلف مهندسی بوده‌اند یعنی ۱۸ درصد.

در نتیجه مملکت ناگزیر شده است کارخانه ذوب آهن را در جنوب اصفهان بدست روسها بنا کند - پالایشگاه تهران را بدست آلمانها - لوله کشی گاز را از خوزستان بسرحد جماهير شوروی بدست انگلیسها بسپارد - ساختمان بندرعباس را از امریکائيه‌ها بخواهد - برپاساختن پالایشگاه کرمانشاه را به هلندیها واگذار کند - هزاران نفر کارشناس اذ درجات مختلف از خارجه وارد کشور کند که در مؤسسات دولتی و خصوصی بکار پردازند . . .

برای رعایت احتیاجات جامعه دولت باید اولاً آموزشگاههای حرفه‌ای که بر فوق دبستان موجود بود و تعطیل شده دائر کند و بر عده آنها بیفزاید. ثانیاً طبق قانون مصوب شهریور ۱۳۳۴ تعداد کافی از دبیرستانها را تبدیل بهنرستان کند و در تأسیس دبیرستان جدید تا شرایط مذکور در قانون دیماه ۱۳۴۷ از حیث داشتن دبیر شایسته و آزمایشگاه و کتابخانه و ساختمان فراهم نشده است اقدام نکند. ثالثاً مدارس فنی موجود را از لحاظ معلم فنی و کارگاه و ماشین آلات تکمیل کند. رابعاً حیثیت کار بدنی و دستی را در جامعه بالا ببرد و برای تمام طبقات کارشناس فنی از کارگر ماهر بیالا احترام ایجاد کند. ما نباید دستور

و اندر زهای بزرگان و استادان سخن چون سعدی شیرازی
را فراموش کنیم که فرموده :

بیاموز فرزند را دسترنج
و گردست داری چوقارون بگنج

چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس
کجاست حاجت برد پیش کس؟
یا نظر اوحدی را نسبت با اهمیت مقام پیشه‌ور آنجا که
فرموده :

چون که نظم جهان ز پیشه‌ور است
هر نظامی که هست در هنر است
یا عقیده جامی را درباره هنر که میفرماید :

قیمت مرد نه از سیم و زر است
قیمت مرد بقدر هنر است
ای بسا بنده که از کسب هنر
قدرش از خواجه بسی بیشتر است

وی بسا خواجه که از بی‌هنری
در ره بنده خود پی‌سپر است.
پنجمین عیب مهم در دستگاه تربیتی فراموش کردن
حق معلم و عدم رعایت شأن و حرمت اوست.

ملت ایران از دیرباز برای معلم احترام زیاد قائل
بوده است. در کتاب اوستا که قدیمترین سند موجود است
در باب یسنا (بند ۲۹) زردشت پیامبر باستانی ما معلم خوانده
شده و همین مسئله ارجمندی پایگاه معلم را در روزگاران
پیش به ثبوت میرساند. در قرن هشتم هجری اوحدی حق

معلم را واجب دانسته و آنرا پس از حق باری تعالی و پدر
و مادر ذکر کرده و فرماید :

واجب آمد بر آدمی شش حق

اولش حق واجب مطلق

بعد از آن حق مادر است و پدر

و ان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چند حق بجا آری

رخت در خانه خدا آری

در ۱۳۰۷ که سازمان آموزشی کشور بطور ثابت ایجاد
شد و دارالمعلمین عالی بوجود آمد برای استخدام فرهنگیان
آن لایحه‌ای به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد که در خرداد
۱۳۰۸ بتصویب رسید . بموجب قانون استخدام کشوری
کسانی که باخذ لیسانس نائل شده بودند پس از یکسال
کارآموزی با پایه سد اداری بخدمت دولت پذیرفته میشدند
ولی بموجب قانون خرداد ۱۳۰۸ لیسانس‌های دارالمعلمین
عالی بدون کارآموزی با پایه چهار وارد خدمت میشدند
و این اشخاص تا پایه شش با دوسال خدمت معلمی ارتقا پیدا
میکردند در صورتیکه مستخدمین اداری با سه سال خدمت
و وجود اعتبار ممکن بود ارتقاء پیدا کنند . بعداً در قانون
تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ برای آموزگاران و دبیران
از حیث حقوق و سابقه خدمت ده درجه منظور شد و مدت
خدمت در سه درجه اول لااقل دوسال و در درجه‌های بعد
لااقل سه سال بود. میزان مقرری درجه اول آموزگار هر سال
بموجب قانون بودجه معین میشد و از مقرری مستخدمین

اداری همواره افزونتر بود. مقرری درجداول دبیر دوبرابر میزان درجه اول آموزگار بود. کسانی که از محل اقامت خود بخارج فرستاده میشدند بیست درصد مقرری خود را بعنوان مدد معاش اضافه دریافت میکردند.

در مرداد ۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری وضع شد و امتیازات تازه بآموزگار و دبیر اعطا گردید از جمله اینکه در بدو ورود بخدمت حقوق آموزگار دوبرابر حقوق مستخدم اداری دولت شد و حقوق دبیر سه برابر آن. بعلاوه فوقالعاده تأهل و کرایه خانه و خارج از مرکز اقامت بآنها داده شد.

در قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ۱۳۴۵ تمام مزایای معلمین يكباره لغو شد و آنها در ردیف مستخدمین اداری قرار گرفتند - بدون اینکه از مزایا و اضافه کار و پاداش مستمر و فوقالعاده هائی که بمشاغل اداری تعلق میگیرد بهره مند شوند. در نتیجه تفاوت فاحش حقوق معلمین با سایر مستخدمین، حیثیت شغلی معلم کاهش یافت و معلمی جاذبه قدیم را از دست داد. در ماههای اولیه اجرای قانون استخدام کشوری حدود شش هزار نفر از دبیران کشور منتقل بوزارتخانه ها و کارهای اداری یا بخش خصوصی شدند یا خود را بازنشسته کردند. اکنون جوانهای مستعد نسبت بشغل معلمی رغبت ندارند زیرا فرهختگان دانش سراهای مقدماتی در گروه چهار وارد خدمت میشوند با هزار و پنجاه تومان حقوق و دبیر لیسانسیه در گروه شش با هزار و پانصد تومان حقوق در صورتیکه شرکت های نفت و گاز و ذوب آهن

و مانند آن با دوسه برابر مبالغ مذکور آنها را بخدمت می‌پذیرند .

در نتیجه اقدامات دانشجویان دانش‌سرای عالی و هنرجویان هنر‌سرای عالی دولت تعهدنامه پنج‌سال خدمت آنها را بموجب قانون لغو کرد و حتی اسم هنر‌سرای عالی را مبدل بدانشکده علم و صنعت نمود .

در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران از ۱۳۴۷ تاکنون تنها پنج نفر داوطلب معلمی بوده و برای معلمی نام‌نویسی کرده‌اند و در حال حاضر کسانی وارد دانش‌سرای عالی میشوند که نتوانسته‌اند وارد دانشکده‌های دیگر شوند و آنها هم پس از ورود کوشش میکنند بدانشکده‌های دیگر منتقل شوند .

عدم توجه بتربیت معلم آثارش در تمام مؤسسات ابتدائی و متوسطه آشکاراست. هنوز در ایران این عقیده وجود ندارد که آموزگار و دبیر علاوه برداشتن معلومات و خلق مخصوص و شکیبائی و عشق بمعلمی باید تربیت شوند تا بدانند در کلاس خود با چه موجودات و عناصر و عواملی سروکار دارند و چه روشی برای پرورش آن عناصر باید بکار برند. اگر غیر از این بود برای استخدام معلم قانون مخصوص وضع میکردیم چنانکه برای استادان دانشگاه و دادرسان ، وضع کرده‌ایم .

این بود پنج عیب مهم دستگاه تربیتی ما که بطور مختصر بیان شد. این پنج عیب مهم باعث تنزل سطح تحصیل در تمام مراحل شده که نمونه‌ای از آنرا در دانشکده علوم

ارتباطات جمعی در اسفند ۱۳۵۰ با راههای اصلاح در فصل اول ذکر کرده‌ام و شمه‌ای از آن در کنگره فرهنگی اهواز تکرار شد.

* * *

چون غرض اصلی از کنگره اهواز پی بردن به نقائص کار تربیت معلم بود در جلسه دیگر کمبودها و معایب مهم دانش‌سراهای مقدماتی را ذکر و راه رفع آنها را بیان کردم. گرچه مسائلی که مطرح نمودم از لحاظ تربیت آموزگار اهمیت بسیار دارد لیکن بیشتر آنها فنی و برای متصدیان تربیت معلم گفته شده است و ازینرو شرح و بسط آنها در اینجا زائد بنظر میرسد و تنها بذکر فهرست آن مسائل اکتفا میشود:

۱ - برای جلب افراد مستعد داوطلب معلمی بدانش - سراهای مقدماتی و عالی باید قانون مخصوص برای استخدام آموزگار و دبیر وضع شود با امتیازات خاص بویژه در بدو ورود بخدمت.

۲ - اکنون که «دوره راهنمایی تحصیلی» بوجود آمده در دانش‌سراهای مقدماتی باید کلاس تهیه تأسیس کرد که برنامه آن محدود باشد بزبان فارسی و ریاضی و تاریخ ایران.

۳ - هر دانش‌سرا باید ساختمان مخصوص بخود داشته باشد با خوابگاه و لوازم شبانه‌روزی.

۴ - دانش‌سرا را باید درجائی تأسیس کرد که وسایل زندگانی و دبستان و «دوره راهنمایی» و داوطلب معلمی بحد کافی موجود باشد - نه در شهرها و شهرکهای دور افتاده

بدآب و هوا .

۵ - بهترین دبیران را برای دانش‌سراها باید انتخاب کرد و حتی‌الامکان آنها را در دانش‌سرا جا داد و از مسکن و غذا بهره‌مند ساخت.

۶ - برنامه دانش‌سرا و کتابهای درسی باید بانظر اهل فن تهیه شود و بتصویب شورای عالی آموزش و پرورش برسد - نه اینکه مانند دانش‌سرای بندرعباس ده درصد مندرجات کتابهای درسی ماشین و تکثیر و بشاگرد داده شود.

۷ - کتابخانه و آزمایشگاه و اطاق مطالعه و کارگاه و ورزشگاه در هر دانش‌سرا باید موجود باشد و روزانه تحت نظر دبیران مورد استفاده واقع شود.

۸ - شاگردان دانش‌سرا را باید بنوبت در امور داخلی مدرسه شرکت داد .

۹ - در شبانه‌روزی تمام اوقات شاگردان باید طبق برنامه معین صرف تحصیل و مطالعه و ورزش و تفریح سالم شود و نباید دقیقه‌ای آنها بیکار باشند.

۱۰ - باخلاق و دیانت و مواد مهم برنامه یعنی زبان فارسی و حساب و هندسه باید اهمیت زیاد داد .

۱۱ - در احوال و اخلاق و رفتار هر يك از شاگردان باید مراقبت کرد تا آنان را که از لحاظ معلمی صلاحیت ندارند بمدارس دیگر راهنمایی کرد. از این نظر عده شاگرد هر دانش‌سرا باید محدود باشد تا شناسائی آنها میسر گردد .

۱۲ - نزدیک بدانش‌سرا باید دبستان نمونه با بهترین آموزگار داشت تا شاگردان در آن به تمرین معلمی بپردازند.

انصراف از تدریس

طرز کار و روش تدریس من در دانشگاه تهران در جلد سوم یادگار عمر بیان شده و در اینجا تکرار نمیشود. در آخرین مرحله استادی، من با کمک دکتر علی محمد کاردان (اکنون رئیس دانشکده علوم تربیتی) تا اسفند ۱۳۵۲ افتخاراً نیمی از سال تحصیلی را تاریخ فرهنگ ایران و نیمی دیگر را تاریخ فرهنگ اروپا می‌آموختم.

هر دانشجو موظف بود يك كتاب پانصد صفحه‌ای درباره فرهنگ ایران و يك كتاب سیصد و شصت صفحه‌ای درباره فرهنگ اروپا مطالعه کند و مطالب مهم و اساسی را فراگیرد و یکی از موضوعاتی که برای کلاس معین میکردم مورد تحقیق قرار دهد و نتیجه را در حضور دکتر کاردان برای هم‌درسان خود شرح دهد. این طرز تدریس کار و کوشش زیاد لازم داشت و بآسانی دانشجو بکلاس تاریخ فرهنگ گام نمی‌نهاد بویژه که در سنوات مورد بحث تاریخ فرهنگ از موادی بود که در گزینش آن دانشجو آزاد بود.

بطوری که در فصل اول بیان شده در اثر افزایش عده دبیرستان و فقدان دبیر واجد شرایط سطح تحصیل تنزل

فاحش کرد و بیشتر فارغ التحصیلان دبیرستان بیمایه شدند و کسانی که از میان آنها از راه مسابقه وارد دانشگاه میشدند فقط نسبت بهمردیفان کم‌مایه‌تر سبقت می‌گرفتند و سطح تحصیل دانشگاه را هم پائین می‌آوردند. باین ترتیب عده دانشجویان با مایه سال بسال کمتر و دانشجویان کم‌مایه سال بسال زیادتر میشد.

در نتیجه تقلید از دانشگاه‌های امریکا وبدون داشتن کارشناس وسازمانهای لازم دروس وبرنامه‌ها را بصورت واحد درآوردند وبرای هردرس چند واحد اعتبار وارزش قائل شدند که به آسانی یادشواری درس ووقتی که از استادودانشجو بگیرد ارتباط زیاد نداشت. عده‌ای از دروس را برای رشته‌ها اجباری وعده‌ای را اختیاری کردند ودانشجو می‌بایست بین مواد اختیاری چند واحد را انتخاب کند.

بواسطه نداشتن کارشناس در ارزشیابی دروس مواد اختیاری که از حیث اهمیت (ازلحاظ پرورش فکری دانشجو) یا از حیث مقدار باهم برابر نبودند معذک برای آنها از حیث واحد درس ارزش مساوی تعیین کرده بودند. در نتیجه دانشجو معمولاً از بین مواد اختیاری آسانترین وازلحاظ معلم مشفق‌ترین وسخی‌ترین را (ازلحاظ دادن نمره) برمیگزید.

آثار این مقررات وترتیبات در ظرف چند سال بهمه رشته‌ها سرایت کرد. در ۱۳۵۲ عده دانشجویان تاریخ فرهنگ ایران در نیمسال اول (از مهر تا آخر دیماه) به هفده نفر وعده دانشجویان تاریخ فرهنگ اروپا در نیمسال دوم (از اسفند

۱۳۵۲ تا خرداد ۱۳۵۳) بهفت نفر رسید. بهنگام امتحان تاریخ فرهنگ ایران در آذر دیماه ۱۳۵۲ از هفده نفر مذکور فقط هفت نفر حاضر و با حداقل نمره پذیرفته شدند. در کلاس تاریخ فرهنگ اروپا از هفت نفر که نام نویسی کرده بودند سه نفر حاضر میشدند.

از طرف دیگر خانه من (در خیابان هدایت) قریب شش کیلومتر با دانشگاه تهران فاصله داشت و دو ساعت برای رفت و آمد با اتوموبیل صرف میشد و مطالعه برای هر درس هم مقداری وقت میگرفت و عاقلانه نبود که انسان صرفاً بعشق خدمت زحماتی را متحمل شود و نتیجه‌ای که میگیرد بحدی کوچک و بی ارزش باشد که وجدان را خشنود نسازد. ازینرو در بیستم اسفند ۱۳۵۲ بدانشگاه تهران نوشتم تازمانی که عده داوطلب تحصیل تاریخ فرهنگ کافی نباشد دریغ است عمر خود را تلف کنم و با کمال تأسف ناچارم وقتی را که تاکنون صرف تدریس میکردم بخدمات دیگر فرهنگی تخصیص دهم. باین ترتیب پس از پنجاه و چند سال تدریس در دارالمعلمین مرکزی و عالی و دانش‌سرای عالی و دانشگاه تهران مجبور شدم از کاری که بدان عشق میورزیدم با کمال تأسف دل برکنم.

در سفارت امریکا

در اواخر خرداد ۱۳۵۳ بانو دکتر گری Frances Gray رئیس مدرسه عالی دماوند با تعیین وقت بدیدن نگارنده آمد و کارت دعوت سفیر امریکا را برای صرف شام (باتفاق خانم) در سفارت در ۲۹ خرداد بنگارنده داد و گفت که در آن شب عده‌ای از خداوندان ثروت و رجال مملکت نیز دعوت شده‌اند تا برای تکمیل بناهای مدرسه عالی دماوند در اراضی از گل از آنها استمداد شود. بانوی مذکور تقاضا داشت که پس از صرف شام نگارنده چند دقیقه صحبت کند و مدعوین را بدادن کمک تشویق نماید. اینک خلاصه مطالبی که در شب موعود اظهار داشتم :

خانم‌ها و آقایان استحضار دارند که مدرسه عالی دماوند در مهر ماه ۱۳۴۷ با اجازه وزارت علوم و آموزش عالی برای تربیت دختران در سطح عالی در تهران تأسیس شده است . کسانی که مستقیماً در این کار مقدم بوده‌اند دانش‌آموختگان مدارس امریکائی تهران بوده‌اند که از تربیت و تعلیم امریکائی بهره‌مند و در زندگانی کامیاب شده موفق بانجام دادن خدمات شایان گردیده بودند و مایل و شائق بوده‌اند که آن نوع تربیت

را برای هموطنان خود فراهم کنند.

مدرسه امریکائی پسران در ۱۸۷۲ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری قمری و مدرسه امریکائی دختران در ۱۸۹۵ میلادی مطابق ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران تأسیس گردید و بتدریج توسعه یافت بطوری که اولی بریاست دکتر جردن بنام کالج البرز دانشجورا تا درجه لیسانس تربیت میکرد و دومی بریاست دوشیزه دولیتل Dolittle بنام دبیرستان نوربخش، دانش آموزان را تا پایان دوره متوسطه میرساند. در ۱۳۱۹ دولت بدلائل سیاسی آموزشگاههای روسیه را در ایران تعطیل کرد و ناچار شد مدارس امریکائی را تصاحب و اموال آنها را بقیمت روز خریداری کند. انجمن دانش آموختگان کالج البرز، همچنان بحیات خود ادامه میداد و در آن اشخاص برجسته چون دکتر جهانشاه صالح و علی پاشا صالح و سلطان محمد عامری و ارسلان خلعتبری و دکتر صادق آهی عضویت داشتند و جلسات خود را تشکیل میدادند و همانها بودند که از دولت تقاضا کردند اجازه تأسیس مدرسه عالی دماوند را به بنیاد فرهنگی بیت ئیل (مؤسس دبیرستان نوربخش) صادر کند.

مدرسه عالی دماوند شبانه روزی و برای تدریس ادبیات و علوم انسانی بدختران و دوره آن چهار سال است و در پایان آن بدانش آموختگان درجه لیسانس بامضای رئیس مدرسه و وزیر علوم و آموزش عالی میدهد. مدرسه هیئت امنائی دارد مرکب از ده نفر ایرانی و پنج نفر امریکائی بریاست دکتر محمود ضیائی نماینده مجلس شورای ملی. در امریکا نیز دارای بنیادی است مرکب از شانزده تن که سه تن از آنها

قبلاً در کالج البرز استاد بوده‌اند و عبارتند از دکتر گروز Groves و دکتر گرنی Gurney و دکتر ارمجانی. بنیاد مذکور علاوه بر جمع‌آوری اعانه برای مدرسه دماوند استادان امریکائی را انتخاب میکند و اعزام میدارد و آینده آنانرا بویژه از لحاظ بازنشستگی و بیمه‌های اجتماعی تضمین می‌کند.

عده دانشجویان مدرسه ششصد نفر است با ۳۸ استاد که ۱۴ تن از آنها درجه دکتری و ۱۹ تن درجه فوق‌لیسانس (دانشوری) در رشته خود دارند. در خردادماه جاری یکصد و پنج نفر از مدرسه عالی دماوند باخذ درجه لیسانس در سه رشته معلمی زبان انگلیسی - مترجمی - منشی‌گری نائل شده‌اند. همین توجه و رغبت دختران برشته‌های مذکور لزوم مدرسد را آشکار می‌سازد. توسعه سریع اقتصادی کشور در حال حاضر باعث افزایش ارتباط ما با کشورهای صنعتی است و مهمترین وسیله ارتباط هم زبان انگلیسی است.

اگر گفته شود آسانترین راه برای فراگرفتن زبان انگلیسی اعزام دختران است به ممالک انگلیسی‌زبان، باید خاطر نشان کرد که تجربه نشان داده‌است که عده‌ای از دختران اعزامی در خارجه همسر اختیار کرده و در آنجا مانده‌اند و بعضی از آنها که بوطن خود بازگشته‌اند نه تنها نسبت به آداب و رسوم ملی خود کم‌علاقه بوده‌اند بلکه در زبان و ادبیات فارسی چندان ضعیف بوده‌اند که از عهده وظایف مرجوعه بخوبی بر نیامده‌اند در صورتیکه در مدرسه عالی دماوند بزبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران توجه مخصوص مبذول میشود

ومواد مذکور جزو برنامه رسمی است و از ۳۸ تن استاد شش تن بتدریس آن مواد اشتغال دارند.

علاوه بر مزیت مذکور، تعلیم و تربیت امریکائی محاسنی دارد که شرح آن از حوصله حضار محترم در اینجا خارج است. اگر فقط بذکر فهرستی از محاسن اکتفا شود باید گفت که محاسن عمده تعلیم و تربیت امریکا عبارتست از عدم مداخله در سیاست - دلبستگی عامه بدستگاه آموزش و پرورش - رفع نیازمندیهای مردم - تنوع طرق تعلیم - عملی بودن برنامه‌ها و روش آموختن آنها - توجه بسیار به تربیت اخلاقی و پرورش اوصاف نیکو - توجه زیاد بوضع معلم - فقدان کاغذبازی. من بطور نمونه وباختصار بدو حسن از محاسن مذکور اشاره میکنم یکی توجه به تربیت اخلاقی و دیگر عملی بودن برنامه مدارس.

در مدارس امریکا کمتر به سپردن دروس بحافظه و از برکردن می‌پردازند و بیشتر به تربیت اخلاقی توجه دارند و سعی میکنند اوصاف مطلوب و نیکو را در دانش‌آموز بوجود آورند مانند اعتماد بنفس - نیروی ابتکار - همکاری با دیگران - مناعت و عزت نفس - فداکاری در راه خدمت - شرکت در حکومت از راه شرکت در انتخابات انجمن‌ها و مجالس قانونگذاری - توانائی در بیان مکنونات خاطر در مجامع ملی... اگر اینجا دانشگاه بود بتفصیل شرح میدادم که چگونه مدارس امریکا این صفات حسنه را در شاگردان ایجاد میکنند.

حسن دوم مدارس امریکائی عملی بودن برنامه‌هاست.

هرچه میآموزند در زندگانی روزانه مورد حاجت است و هرروشی برای آموختن بکار میبرند با تمرین و عمل توأم است و طرز استفاده از معلومات را در زندگانی روزمره نشان میدهد. امریکائیه با سعدی شیرازی هم عقیده اند که

علم چندانکه بیشتر خوانی گر عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپائی براو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که براو هیزم است یا دفتر

در آموختن زبان، لغات و کلمات مورد حاجت در زندگانی را میآموزند و همانها را در کتابهای درسی و انشاء و مکالمه بکار میبرند - در حساب و هندسه تنها مسائلی را برای حل کردن بشاگرد میدهند که هر روز در خرید و فروش بآنها برمیخورند - در علوم طبیعی شاگرد را بدشت و هامون و جنگل میبرند و با طبیعت آشنا میسازند یا در آزمایشگاه شاگرد را به تجربیات علمی و امیدارند - در کارهای دستی آنچه هر فرد بدان احتیاج دارد و باید بداند باو یاد میدهند مانند آشپزی و تعمیر وسایل خانگی و سیم کشی و درودگری و نگاهداری او تو مو بیل . . .

بواسطه محاسنی که تعلیم و تربیت امریکا دارد مدرسه عالی دماوند مورد حمایت شاهنشاه آریامهر قرار گرفته و بدستور معظم له شرکت ملی نفت ایران هشتاد هزار متر مربع از زمینهای شمال دهکده ازگل بر کنار جاده تجریش بقوچک و پنج میلیون ریال برای کمک بساختن بناهای مدرسه کمک کرده و والا حضرت فرحناز نخستین کلنگ ساختمان مدرسه را در مهر ماه ۱۳۵۰ بمناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری

شاهنشاهی ایران بر زمین زده‌اند و وجوه ذیل هم از طرف
 خاندان جلیل سلطنت برای ساختن مدرسه مرحمت شده‌است:
 شاهنشاه آریامهر ۱۵ میلیون ریال
 علیاحضرت شهبانوی ایران ۳ « «
 والا حضرت فرحناز پهلوی ۱۵ « «
 چهل و هفت نفر از نیکوکاران امریکا و شش مؤسسه
 امریکائی و کنسرسیوم نفت و اصل چهار نیز ۷۸ میلیون ریال
 ساختن مدرسه کمک نموده‌اند و با وجوه مذکور کلاسها
 و خوابگاهها و کافه‌تريا و کتابخانه و ورزشگاه مدرسه ساخته
 شده و برای اتمام کار و انتقال مدرسه از شهر بشمال از گل
 مطابق بر آوردی که مهندس ساختمان کرده مبلغ ۳۵ میلیون
 ریال دیگر لازم است .

بودجه این مدرسه در سال تحصیلی ۵۳ - ۱۳۵۲ سی و
 يك ميلون ریال بوده که ۲۶ میلیون ریال آن از محل شهریه
 دانشجویان و بقیه از طرف چند نفر نیکوکار تأمین شده‌است.
 توجهات رهبر بزرگ کشور نسبت بمدرسه عالی دماوند
 و حمایتی که همواره از آن فرموده‌اند انگیزه مهم و مؤثری
 است که سرمایه‌داران مملکت باین مؤسسه فرهنگی مبذول
 دارند .

سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش همیشه بزرگترین
 بهره را میدهد و تربیت دختران کشور که مادران و مربیان
 نسل آینده هستند مملکت را بیش از پیش بسوی ترقی و تعالی
 آماده میکند و کمکی که در این باره بنمایند یقین نتایج
 بسیار مهم و درخشان برای آینده ایران خواهد داشت .

چند روز بعد بانو دکتر گری نگارنده را ملاقات کرد
و از سخنرانی من در سفارت و نتیجه‌ای که بدست آمده بود
بگرمی قدردانی نمود و معلوم شد که نیکوکاران حاضر در
سفارت کمک شایان بساختن مدرسه عالی دماوند کرده بودند.

آموزش فرهنگ در روستا

روز دوشنبه ۲۷ آبانماه ۱۳۵۳ در تالار وزارت فرهنگ و هنر مجلس بحث درباره آموزش فرهنگ در روستا گشایش یافت. در آغاز، پیام والا حضرت همایون ولیعهد ریاست عالیہ انجمن ملی خانه‌های فرهنگ روستائی را وزیر دربار شاهنشاهی قرائت کرد سپس بدعوت وزیر فرهنگ و هنر نگارنده نظریات خود را در این موضوع بیان کرد: چه نکاتی از فرهنگ در روستا آموخته شود.

برای تشریح هدف وزارت فرهنگ و هنر از تشکیل این مجلس بحث و علت تشکیل آن باید کمی بعقب برگشت و به تحولاتی که در روستاهای کشور در ربع قرن اخیر صورت گرفته بطور بسیار مختصر اشاره نمود تا بتوان مطلب را روشن کرد و منظور از انعقاد این سمینار را بیان داشت.

حضار محترم آگاه هستند که از پایان جنگ جهانی دوم همین که ایران از نیروهای بیگانه تخلیه شد توجه خاص بدهات ایران معطوف گردید و برهبری داهیانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر روستاهای ما بدو با گامهای عادی سپس با جهش به پیشرفتهای سریع و غیر قابل تصور نائل آمد.

در ۱۳۲۶ اقدام بتأسیس دبستانهای چهار کلاسه در دهات شد و بدین منظور در زمان تصدی خود بنده در وزارت فرهنگ اداره تعلیمات روستائی بریاست ابوالقاسم ذوالریاستین فارغ-التحصیل مدرسه عالی کشاوری گرینیون Grignon بوجود آمد و دانشسرای کشاورزی درساری تأسیس شد و هر سال عده‌ای دبستان با برنامه مخصوص در روستاها ایجاد گردید. سه سال بعد در ۱۳۲۹ فرمان همایونی راجع باملاک اختصاصی صادر شد و زمینهای اراضی ارزان و باقسط طویل‌المده بکشاورزان املاک مذکور فروخته شد و وجوه حاصل بعمران و آبادی همان املاک اختصاص یافت.

در ۱۳۳۴ بامر شاهنشاه آریامهر دولت لایحه فروش خالصه‌جات را به کشاورزان اراضی خالصه به مجلس پیشنهاد کرد و بلافاصله پس از تصویب بموقع اجراء درآمد.

در ۱۳۴۱ قانون اصلاحات ارضی تکمیل شد و با پنج اصل بصورت منشور انقلاب بتصویب ملت ایران رسید و در ظرف نه سال اراضی مزروعی کشور بمالکیت کشاورزان درآمد.

بموجب اصل ششم از منشور انقلاب سفید سپاه دانش بوجود آمد که تاکنون متجاوز از ۱۰۵ هزار نفر سپاهی پسر و دختر در دهات بآموزش میلیونها نفر از روستازادگان و کشاورزان سالمند پرداخته و آنها را در آبادانی و بهبود زندگانی راهنمایی کرده‌اند.

در ادیبهشت ماه ۱۳۴۳ سپاه بهداشت بموجب قانون تأسیس شد و تاکنون قریب یازده هزار سپاهی پزشک و کمک

پزشك چون فرشتگان رحمت بدهات رفته بیماران را درمان و موجبات سلامتی روستائیان را مخصوصاً از لحاظ محیط زیست و آب مشروب فراهم کرده اند. در دیماه ۱۳۴۳ بموجب قانون سپاه ترویج و آبادانی بوجود آمد که تابحال بیش از ۲۳ هزار سپاهی ترویج کشاورزان را باحداث باغ میوه و کشاورزی با ماشین و استعمال کودشیمیائی و دامپروری و دفع آفات ارشاد و عملاً راهنمائی کرده اند.

در ادیبهشت ۱۳۴۴ بموجب قانون، خانه های انصاف دردهات تأسیس شد و تا امروز بیش از هشت هزار و پانصد خانه انصاف بحل و فصل دعاوی روستائیان پرداخته و صلح و صفا را دردهات تأمین کرده موجبات نزاع و خصومت را از بین برده اند.

در شهریور ۱۳۴۷ بموجب فرمان همایونی انجمن ملی خانه های فرهنگ روستائی بریاست عالیّه والا حضرت همایون ولایتعهد تأسیس شده و تاکنون بیش از هزار خانه فرهنگ روستائی بوجود آمده که در آنها به آموزش حرفه و ارائه فیلم و سخنرانی و ورزش و راهنمائی خانواده های روستائی در بهداشت و تنظیم خانواده و مطالعه کتاب و تربیت کودکان در مهد های کودک پرداخته اند.

در ۱۳۵۱ باز بموجب فرمان همایونی سپاه دین ایجاد شده و تاکنون ۸۱ سپاهی با آموزش اصول عقاید و احکام مذهبی و تقویت حس دینی مشغول شده اند.

بنابر آنچه گفته شد در ربع قرن اخیر بویژه از ۱۳۴۱ تاکنون یکصد و چهل هزار سپاهی بدهات رفته - هشت هزار

وپانصد خانه انصاف و ۲,۸۰۰ شرکت تعاون و هزار خانه فرهنگ روستائی دردهات تشکیل شده و همگی منشور انقلاب شاه و ملت را اجرا کرده و چهره روستاها را بکلی دگرگون نموده اند. سطح زندگانی مردم بطور محسوس بالا رفته - میلیونها نفر باسواد شده - آرامش و ثبات همه جا برقرار گردیده - حس وحدت ملی و عشق بمفاخر ملی تقویت شده - مملکت بسوی صنعت و قدرت و تعالی بسرعت پیش میرود.

تأثیر معنوی و روحی انقلاب شاه و ملت را شاید بهتر بتوان از علاقه بی‌ریا و باطنی مردم بمفاخر ملی مورد سنجش قرارداد. یکی از مهمترین مفاخر ملی ما بزرگانی هستند چون فردوسی و خیام و نادرشاه که آرامگاه آنها در خراسان است و در ظرف چند سال اخیر عده زائرانی که با پرداخت ورودیه بدانها راه یافته‌اند چند برابر شده بطوریکه عده زائران آرامگاه فردوسی در طوس

در سال ۱۳۴۷ ۱۰۰,۰۰۰ نفر بود

و در سال ۱۳۵۲ ۴۰۰,۰۰۰ نفر

عده زائران آرامگاه خیام در نیشابور

در سال ۱۳۴۳ ۱۱,۰۰۰ نفر بود

و در سال ۱۳۵۲ ۴۵,۰۰۰ نفر

عده زائران آرامگاه نادرشاه در مشهد

در سال ۱۳۴۳ ۴۵,۰۰۰ نفر بود

و در سال ۱۳۵۲ ۲۰۰,۰۰۰ نفر

اگر عده دانش‌آموزان و دانشجویان و اعضاء مجامع ملی و بین‌المللی که برای گان زیارت رفته‌اند بحساب آید ارقامی

که ذکر شد باید دوبرابر شود .
 اکنون درروستاها چند وزارتخانه وسازمان فعالیت
 دارند که عده آنها به بیست میرسد وعبارتست از :
 وزارت تعاون وامورروستاها
 وزارت آموزش وپرورش
 وزارت کشاورزی ومنابع طبیعی
 وزارت بهداشتی
 وزارت فرهنگ وهنر
 وزارت دادگستری
 وزارت رفاه اجتماعی
 وزارت کار وامور اجتماعی
 وزارت جنگ
 سازمان صنایع دستی
 سازمان ملی پیشاهنگی
 سازمان رادیوتلوویزیون ملی ایران
 سازمان سپاه دانش
 سازمان سپاه بهداشت
 سازمان سپاه ترویج
 انجمن ملی خانههای فرهنگ روستائی
 کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان
 مرکز آمار ایران
 سازمان اوقاف
 لژیون خدمتگزاران بشر .
 این وزارتخانهها وسازمانها نسبت بوظایفی که هریک

در روستاها انجام میدهند بطور منظم و پیوسته باهم ارتباط ندارند و هر يك مستقلّاً بفعالیت میپردازند بطوریکه روستائیان و کودکان آنها ممکن است سرگشته و متحیر شوند و وظایفی که چند تن انجام میدهند مکرر باشد و یا آنچه مأموری میآموزد بوسیله مأمور دیگر خنثی شود.

در اقدامات تمام سپاهیان و مأموران عناصری از فرهنگ وجود دارد که بواسطه تعدّد افراد و عدم ارتباط بین آنها ممکن است فعالیت‌های آنها تداخلی در کار یکدیگر باشد.

شاید این سخن که در تمام اقدامات سپاهیان و مأموران دولت عناصری از فرهنگ وجود دارد باعث تعجب شود زیرا در زبان فارسی فرهنگ بیشتر اطلاق شده است بآداب و هنر در صورتیکه امروز ما آنرا در مقابل واژه Culture در فرانسه و کلچر Culture در انگلیسی و Kultur در آلمانی بکار میبریم. بنابراین بيمورد نیست بطور بسیار مختصر راجع به مفهوم کلمه فرهنگ دو سه دقیقه تصدیع دهم.

یکی از استادان دانشگاه پاریس بنام بالاندیه Balandier حساب کرده است که دست کم دویست و پنجاه تعریف برای واژه فرهنگ از طرف دانشمندان عالم پیشنهاد شده است. در اینجا برای اینکه موجب ملالت نشود سه فقره از این تعاریفها اشاره میشود تا بتوان از ابهامی که در مفهوم این واژه وجود دارد کاست و برای بررسی مسائل آموزش فرهنگ در روستاها از آن استفاده کرد.

کندل Kandel استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک بدین نحو فرهنگ را تعریف کرده :

«نتیجه آمیزش و معاشرت آزادانه مردم و تأثیر متقابل خرد و عقل و افکار آنها در یکدیگر و سازگار کردن خویش است با پیرامون» .

بقول ادوارد تایلر Edward Tylor مردم شناس انگلیسی فرهنگ عبارتست از دانش و هنر و آداب و رسوم و معتقدات و اخلاق که انسان از جامعه کسب میکند.
دائرة المعارف کلمبیا فرهنگ را روند زندگانی يك اجتماع میداند.

بنابراین فرهنگ عبارتست از عادات و افکار و اطواری که بیک گروه بصورت میراث اجتماعی میرسد و مهمترین وسیله انتقال آن زبان است ولی بسیاری از اطوار و حرکات از پیرامون و محیط اخذ میشود. بخشی از این فرهنگ مادی است و عبارتست از آلات و ادوات و افزار و اسلحه و پوشاک و مانند آنها و بخش معنوی عبارتست از فلسفه و ادبیات و هنر. دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر کتابی در ۱۹۰ صفحه دربارهٔ واژه فرهنگ تألیف و طبع کرده و ابیات ۳۹ شاعر و جمله‌های ۲۴ نویسنده که این کلمه را بکار برده‌اند نقل نموده سپس به تشریح ریشه و اصل و ترکیبات آن پرداخته است. فرهنگ مرکب است از پیشوند فر یعنی پیش و واژه هنگ یعنی کشیدن بنابراین فرهنگ یعنی پیش کشیدن یا بیرون کشیدن و غرض بیرون کشیدن استعدادها و نیروهائی است که در نهاد آدمی موجود است و بوسیله آموزش و پرورش بروز و ظهور میکند و رشد می‌یابد و این درست همان تعریفی است که پستالزی Pestalozzi

دانشمند شهیر سوئسی قرن نوزدهم از کلمه تربیت Education کرده است .

بنظر من از تعاریفی که ذکر شد آن که مجمل ولی جامع است تعریفی است که کندل نموده یعنی نتیجه تأثیر متقابل افراد در یکدیگر و سازگار کردن انسان با پیرامون خویش. در این صورت واضح است که تمام سپاهیان انقلاب و مأموران دولت و دستگاه رادیو تلویزیون هریک بنوعی عناصری از فرهنگ را بروستازادگان و کشاورزان تلقین میکنند و باید دید از جمع این اشخاص که بدهات میروند چه میخواهیم و منظور از تشکیل این مجلس بحث چیست ؟

بدیهی است که باید بین سپاهیان انقلاب و مأموران دولت هماهنگی موجود باشد تا با روحیه واحد خدمات خود را انجام دهند و این مجلس بحث بررسی خواهد کرد که چگونه این منظور باید عملی شود .

موضوع دیگری که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد این است که در آموزش روستازادگان آیا باید پیروی از برنامه‌های مدارس شهری کرد یا برنامه خاص برای دهات در نظر گرفت . آیا کتابهای درسی که در مدارس شهری بکار می‌رود باید عیناً در مدارس دهات بکار رود یا باید کتابهای مخصوصی برای روستائیان تألیف نمود .

فیلم‌هایی که بروستائیان نشان داده میشود چه مطالب و موضوعاتی را باید بیاموزد و از ارائه چه نوع فیلم‌هایی باید احتراز کرد .

در تهیه برنامه و کتاب درسی و در ارائه فیلم باید

احتیاجات روستائیان را پیوسته در نظر داشت و طوری اقدام کرد که روستائیان نسبت بتولید ثروت از راه کشاورزی و باغداری و دامپروری و کارهای دستی اشتیاق پیدا کنند و در حدود امکان بوسایل جدید فنی و روشهای علمی توسل جویند و نگذاشت که روستازادگان با پیدا کردن سواد از کار بدنی و زراعت منزجر شوند و در صدد پیدا کردن مشاغل اداری و پشت میز نشینی بیفتند. در عین حال باید بررسی کرد که چگونه جوانان روستائی هوشمند و بسیار مستعد بمدارس عالی راه یابند و بمدارج عالی برسند. در تعلیم و تربیت روستازادگان باید این نکته را همواره در نظر داشت که علوم و فنون جدید که آموخته میشود نباید بفرهنگ اصیل ما لطمه بزنند و عناصر مستحسن فرهنگ باستانی ما باید کاملاً محفوظ بماند - همان فرهنگی که طی ۲۵ قرن کشور ما را در مقابل سوانح مهیب و هولناک محفوظ داشته و پیوسته رژیم شاهنشاهی و وحدت ملی را حراست و تقویت کرده است و پس از هربلیه عظیمی که پیش آمده مانند هجوم اسکندر مقدونی و اقوام بیگانه و استیلای مغول ملت ایران از نو پیا خاسته و تجدید حیات کرده و خدمات گرانبها به جهان دانش و هنر تقدیم کرده است. همین فرهنگ اصیل ماست که باعث شد اصلاحات ارضی در این کشور بدون خونریزی و فقط در مدت نه سال انجام پذیرد زیرا که مالک و کشاورز هر دو شاهنشاه را برگزیده خدا و پدر خود و تصمیمات او را بنفع خود و کشور میدانند و در اجرای او امر او درنگ نمیکنند و بخاطر دارند این بیت فردوسی را که فرموده :

چنان دادن که شاهی و پیغمبری
دو گوهر بود در يك انگشتری
و این بیت را که اسدی طوسی سروده :
تو دانی که از دین و آئین و راه
چه فرمان یزدان چه فرمان شاه

مسائلی که بطور مثال پاره‌ای از آنها مذکور افتاد
و مسائلی که در کمیته‌ها مطرح خواهد شد سمینار مورد بررسی
قرار خواهد داد و بفضل الهی موجبات پیشرفت و ترقی
و تعالی روستاها بر هبری شاهنشاه آریامهر بیش از پیش فراهم
خواهد شد .

فصل سوم

بازگشت بعرضه سیاست



روزیازدهم اسفند ۱۳۵۳ شاهنشاه آریامهر
در اجتماع گروهی از نمایندگان مطبوعات
ورادیه تلویزیون در کاخ نیاوران پس از
اشاره بکارهایی که از آغاز انقلاب شاه و ملت (در ۱۳۴۱)
انجام شده بود فرمودند در اثر اقداماتی که در این مدت بعمل
آمده بیگانگان نمی توانند کار گرو کشورز ایرانی را تحریک
کنند و موقع آن رسیده است که براساس سه اصل ذیل
تشکیلات سیاسی جدیدی بنام رستاخیز ایران پایه گذاری شود:

رستاخیز

ایران

نظام شاهنشاهی

قانون اساسی

انقلاب شاه و ملت

وامیرعباس هویدا را با حفظ مقام نخست وزیری
برای دو سال بدیرکلی تشکیلات حزب رستاخیز ایران
منصوب فرمودند.

دبیر کل در آغاز سی نفر را برای تهیه پیشنویس مرامنامه و اساسنامه حزب فراخواند و پیشنویسی که آماده شد در یک گروه صد نفری مورد بحث واقع شد و متنی که بدست آمد چاپ و توزیع و از مردم خواسته شد نظریات خود را تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴ بدبیرخانه حزب بنویسند.

برای تشکیل مجمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب، هیئت معتمدانی در هر محل معین شد و کسانی را که هیئت‌ها نمایندگی برگزیدند بدعوت دبیر کل روز چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۵۴ در تالار محمدرضا شاه پهلوی تهران (در خیابان شمالی پارک شهر) حضور پیدا کردند. من از جمله نمایندگان منتخب تهران بودم.

هیئت برگزارکننده مجمع عمومی بریاست نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز توسط دکتر غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی نگارنده را برای گشایش مجمع دعوت کرد. اینک سخنان من در گشایش مجمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب:

بنام آن که هستی نام از او یافت

فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

بنام نامی اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر افتخار دارم این کنگره نمایندگان مؤسس رستاخیز ملی ایران را افتتاح کنم.

چنانکه نمایندگان مؤسس رستاخیز ملی استحضار دارند در اثر رهبری شاهنشاه بزرگ ما که همواره با تدبیر و خردمندی و دوراندیشی و شکیبائی توأم بوده و در نتیجه

پیوند مقدسی که میان سلطنت وملت از آغاز تاریخ وجود داشته و مقام والای شاه در قلوب مردم این دیار، مملکت ما در عصر حاضر ترقیات فوق العاده سریع در تمام رشته‌ها کرده و بطرف آرمانهای ملی گامهای بلند برداشته و هم‌اکنون در حال دگرگونی شگرفی است .

برای بنده که پنجاه و هفت سال از خدمت را پشت سر نهاده و بسیاری از روزهای تیره و تار را در این مملکت شاهد بوده‌ام رستاخیز ملی و درك این لحظات و کامیابیهای کنونی معنی خاص دارد . برای من که بچشم خود ناظر تجاوزها و حتی حق قضاوت کنسولی بیگانه در ایران بوده و با چشم خود مثلاً بهنگام مسافرت بار و پا برای تحصیل در شصت و چهار سال پیش دیده‌ام که سپاهیان بیگانه در آن سوی پل کرج از من برای عبور گذرنامه میخواستند رسیدن بدوره رستاخیز ملی با درك دیگری همراه است .

اصولاً آنان که خواری کشیده‌اند ارزش سروری را بهتر می‌شناسند. بنده که زندگی روزمره میهنم را در گروی استقراض از بیگانگان با شرایط سخت و خفت‌آور دیده‌ام خوب میدانم که بجای قرض گرفتن مبالغ جزئی، وام دادن هزاران میلیون دلار بهمان قدرتمندان مغرور چه قدر لذت-بخش است . بدلیل معلم بودن و پنجاه و هفت سال خدمت در راه فرهنگ کشور بیاد می‌آورم وقتی که نخستین مدارس جدید در ایران تأسیس شد بمردم میگفتند که این مدارس کودکان را بی‌دین میکند و تأسیس آنها خلاف شرع انور است. مقدم معلمین با بی‌احترامی و هتاک‌ی و اتهام به لامذهبی

استقبال میشد و هر روز به بهانه‌ای دروینجره مدارس را می‌شکستند. دردهات افتتاح مدارس تا ۱۳۴۱ با اشکالات بسیار زیاد مواجه بود ولی امروز ما مجری برنامه‌هائی هستیم که در پرتو آن بیسوادى از این مملکت رخت بر خواهد بست. با انجام انقلاب شاه و مردم در مدت بسیار کوتاه و زمین‌دار شدن کشاورزان و سهم‌شدن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و با سواد شدن چند میلیون نفر از هموطنان ما و بالا بردن مقام زن در اجتماع، وسایل فتنه‌انگیزی و مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران از بین رفته و قدرت دولت در مملکت بحدا علی‌تحقق یافته است. با اتخاذ سیاست مستقل ملی روابط دوستانه و حسن تفاهم با تمام کشورها برقرار شده و ایران نقش مهمی در امور بین‌المللی پیدا کرده است. بنابراین موقع آن رسیده که جمیع افراد ملت برپا خیزند و زیردرفش پرافتخار ایران هرچه زودتر خود را بتمدن بزرگ نائل سازند.

از اینرو شاهنشاه آریامهر در مقام رهبر بزرگ انقلاب در ۱۱ اسفندماه گذشته تصمیم بسیار مهمی اتخاذ و اعلام فرمودند دائربراینکه همه افراد ملت دست بدست هم داده از تشنت و مبارزات حزبی دوری جویند و بنام رستاخیز ملی با یگانگی و وحدت نظر راه عظمت و تعالی را پویند. پایه و اساس رستاخیز را هم بر سه اصل نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم اعلام فرمودند - سه اصلی که جزو سرشت و خمیره ملت است و عموم ایرانیان آگاهانه یا ناخودآگاه بدانها ایمان دارند و زندگانی روزانه آنها بر آن

سه اصل استوار است .

شاهنشاه دبیر کلی رستاخیز را بعهدہ جناب آقای نخست وزیر واگذار فرمودند و بدستور جناب ایشان مرانامہ و اساسنامہ تهیه و مورد شور و عہدہ ای قرار گرفت و پس از اصلاح چاپ و توزیع شد و در اجتماعات مختلف مملکت مطرح گردید و در معرض قضاوت آنها واقع و نظریہ ہا ابراز شد. از اجتماعات مختلف ، نمایندگان حاضر برای تشکیل این کنگرہ معین گردیدند تا مرانامہ و اساسنامہ و پیشنہادہای واصل را مورد رسیدگی قرار دهند و با رعایت رشد فکری مردم و جلب اعتماد عامہ تصمیم نہائی اتخاذ فرمایند.

باتشکر از شرکت بانوان و آقایان گرامی در این مجمع کہ وظیفہ بسیار مهم ملی و تاریخی را بر عہدہ دارند و تصمیمی کہ اتخاذ فرمایند در سرنوشت مملکت مؤثر است لازم میدانم تذکر دہد کہ نمی توان پایہ ریزی ارکان ملیت را با الگو گرفتن از دیگران تقلید کرد و در این مورد آرمانها و افکار و آراء دیگران برای ما مناسب نیست . ما همانطور کہ در بسیاری از امور مانند پایہ گذاری سپاہیان انقلاب راہی نو و منطبق با خصایص ملی انتخاب کردہ ایم در راہ تحقق وحدت ملی و پایہ گذاری تشکیلات جدید باید مقید بہ الگو گیری از سایرین نباشیم بلکہ باید با الہام گرفتن از نیات عالیہ رہبر خود راہی را برگزینیم کہ ایرانی و ملی باشد.

در پایان عرایض برای ادارہ جلسات مجمع و ادامہ بحث و گفت و شنود بہ پیشنہاد ہیئت برگزار کنندہ این برنامه و نمایندگان منتخب استانها جناب آقای نصرالہ انتظام را کہ

سوابقی درخشان در خدمات به کشور دارند بعنوان رئیس مجمع پیشنهاد میکنم و از حضار محترم که با این پیشنهاد موافقت دارند خواهشمندم قیام فرمایند.
حضار همگی برخاستند

باتبریک بجناب آقای نصرالله انتظام خواهشمندم برای اداره کردن مجمع بدین جا تشریف بیاورند.

عرایض خود را با آرزوی سلامتی برای شاهنشاه معظم پایان میدهم و پیشرفت کشور و توفیق ملت ایران و نمایندگان این کنگره تاریخی را از خدای بزرگ مسئلت دارم .

دو روز بعد، بامداد آدینه ۱۲ اردی بهشت ۱۳۵۴ ساعت ۸:۳۰ مجمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز ملت ایران بدعوت دبیر کل در ورزشگاه یکصد هزار نفری آریامهر حضور یافت تا مراسم سپاس را به پیشگاه همایونی بجای آورد. نگارنده در اول وقت ورزشگاه رفت و در محل تعیین شده در کارت دعوت جای گرفت. لحظه ای بعد، از من دعوت شد بمدخل ورزشگاه برای استقبال از موکب ملوکانه روم و چون بدانجا رسیدم دبیر کل بنگارنده تبریک گفت که سخنانم در گشایش مجمع عمومی مورد رضایت خاطر همایونی واقع شده بود و وقتی که شاهنشاه از هلی کوپتر پیاده شدند و بطرف صف مستقبلین تشریف آوردند نگارنده را مورد مرحمت قرار دادند و از مطالبی که در مجمع عمومی عنوان کرده بودم ابراز مسرت فرمودند.

چون حزب واحد در کشور تشکیل گردیده و مقرر شده بود تمام افرادی را که واجد شرایط قانونی هستند و حزب

آنرا شایسته برای نمایندگی دومجلس میدانند بمردم معرفی کند درهشتم خرداد ۱۳۵۴ اسامی نامزدان نمایندگی دوره هفتم مجلس سنا ودوره بیست وچهارم مجلس شورای ملی درروزنامه‌ها ورادیو اعلام شد. یکی از نامزدان نمایندگی مجلس سنا ازتهران نگارنده بود .

درسه هفته آخر خردادماه من درچند جلسه انتخاباتی چون باشگاه معلمان - ورزشگاه آموزش وپرورش در کرج - کانون بازنشستگان کشوری - رادیو شرکت کردم وبهت مردم بویژه دانشگاهیان وفرهنگیان درروزگرفتن رأی (آدینه ۳۰ خرداد ۱۳۵۴) بنمایندگی من ده‌ها هزار نفر رأی دادند.

روز دوم تیرماه که اسامی پانزده نفر حائزین اکثریت آراء درانتخابات مجلس سنا ازطرف انجمن نظارت برانتخابات اعلام شد از ۹۴۳ هزار رأی که واجدین شرایط درتهران داده بودند مهندس جعفر شریف امامی نخستین نفر بود با ۳۰۸ هزار رأی ونگارنده با ۶۸ هزار رأی نهمین نفر وفاصل سرجوئی با ۵۵ هزار رأی پانزدهمین نماینده .

باین ترتیب من مجدداً وارد صحنه سیاست شدم .

پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن

ایران و امریکا

در جلد اول یادگار عمر تأسیس انجمن در اردی بهشت ۱۳۰۴ با شرکت سردار سپه نخست وزیر و بزرگترین رجال وقت مذکور افتاده و در جلد سوم تجدید حیات انجمن در ۱۳۲۱ در بحبوحه جنگ جهانی دوم با خلاصه‌ای از خدمات آن شرح داده شده است.

در ۱۳۵۴ که پنجاه سال از تأسیس انجمن می‌گذشت و با پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی تقارن داشت انجمن جشنهائی برپا کرد که نخستین آن در ۳۰ اردی بهشت با حضور آقای هویدا نخست وزیر در آمفی تئاتر انجمن در عباس آباد (خیابان پارك) برگزار شد. بواسطه نقشی که من در آغاز تأسیس انجمن داشتم و از ۱۳۲۱ نیز عضو مؤسس و چند سال نایب رئیس و رئیس هیئت مدیره انتخابی بودم از من دعوت کردند که خاطرات خود را شرح دهم که به تفصیل بیان داشتم و تکرار آن در این مجلد زائد است. تنها مطلبی که بر تاربخچه انجمن افزودم این بود که چون نطق پر شور پر و فسور پوپ

باعث تأسیس انجمن گردید شایسته است مختصری از آخرین مرحله زندگانی او در اینجا گفته شود و داستان وصیت نامه او را که استاد جلال الدین همائی شعر سروده قرائت کردم که فوق العاده در حضار تأثیر کرد و بهمین سبب در ذیل تکرار میشود :

شما ای که برخاک من بگذرید
سزد ژرف در حال من بنگرید
اگر چه نباشد زبانم بکار
ز خاکم شود راز دل آشکار
منم پیکری از هنر ساخته
بعشق هنر عمر در باخته
مرا آرزو بود کاندلر جهان
بایران زمینم سرآید زمان
در ایران از آن جستم آرامگاه
که تا باز دانند یاران راه
که اندر جهان هر که دانشور است
از این خاک پاکش بسرافراست
از آنرو سپردم تن ایدر بخاک
که خاکم شود جزو این خاک پاک
گزیدم ز ایران زمین اصفهان
جهانی که خوانیش نصف جهان
نهادم بر این تربت پاک سر
که گنجینه دانش است و هنر

زدم خیمه در ساحل زنده رود
که تاجان شود زنده ز آواز رود
ز آثار ملی بفرمان شاه
شد اینجا مرا طرفه آرامگاه
در این سرزمین تا برآسوده‌ام
سر فخر برآسمان سوده‌ام
بود تا ز پیشینگان یاد بود
بر آیندگان باد از من درود
به پنجاه و سیصد پس از الف سال
سنا گفت بگذشته را وصف حال



گوشه‌ای از نمایشگاه عکسهای مربوط بکارهای انجمن ایران و آمریکا در ۲۶ مهر ۱۳۵۴
 دست راست : میکلس وزیرمختار آمریکا در تهران
 دست چپ : عکس حسین علاء و پروفیسور پوپ و افرادی که در تأسیس و اداره انجمن
 نقشی داشته‌اند

در ۲۶ مهر ۱۳۵۴ انجمن از عکسهای مربوط بکارهای خود و همچنین تحولات اجتماعی ایران در پنجاه سال اخیر نمایشگاهی ترتیب داد و برای گشایش آن از من دعوت کرد در باره مهمترین خدمات انجمن بانگلیسی صحبت کنم . چون مهمترین خدمات انجمن در جلد سوم یادگار عمر آمده در اینجا تکرار نمیشود . از لحاظ سیاسی دوشخصیت برجسته یکی روزولت رئیس جمهوری آمریکا و دیگر جرج آلن سفیر آمریکا اقدامی کردند که با انجمن بی ارتباط نبود بهمین جهت خلاصه آن اقدامات یادآوری میشود .



درتالار سخنرانی انجمن ایران وامریکا - ۳۶ مهر ۱۳۵۴ - نگارنده بهنگام سخنرانی
دست راست نگارنده : میکلس Miklos وزیرمختار امریکا
دست چپ : دکتر خداداد فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره انجمن-کندی
مدیرعامل امریکائی انجمن

وقتی روزولت و چرچیل و استالین در آذر ۱۳۲۲
به تهران آمدند محترم السلطنه اسفندیاری رئیس انجمن
نامه‌ای به روزولت نوشت و ورود او را تبریک گفت و یک
جلد گلستان تذهیب شده بخط نخستین سفیر ایران در امریکا
(صدر السلطنه) باو هدیه کرد و کامیابی او را در ایجاد صلح
و آزادی برای تمام ملل دنیا آرزو کرد. نگارنده نیز با ارسال
کتاب «یکسال در امریکا» که حاوی عکس او و مصاحبه من
با او در امریکا بود، در نامه‌ای درخواست نمود که مدلول
منشور آتلانتیک در مورد ایران اجرا و کمک اقتصادی بایران

مبدول شود. در اعلامیه سران سه کشور که در آذر ۱۳۲۲ در تهران منتشر شد آن دو نکته منظور بود. پاسخ روزولت به محتشم السلطنه و نگارنده و اعلامیه سه دولت را بهنگام گشایش نمایشگاه قرائت کردم.

جرج آلن George Allen نیز در ۹ شهریور ۱۳۲۶ در باغ فردوس در جلسه انجمن که نگارنده اداره میکرد نطقی ایراد نمود که در رد لایحه شرکت نفت ایران و شوروی از طرف مجلس شورای ملی (در ۳۰ مهر ۱۳۲۶) تأثیر عظیم کرد و بملی شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹ و بعد بر هبری شاهنشاه بحاکمیت مطلق ایران بر منابع و صنایع نفت در مرداد ماه ۱۳۵۲ منجر شد.

در پایان سخنان من حضار تقاضا کردند که وصیت نامد پروفیسور پوپ بانگلیسی و سروده استاد جلال الدین همائی يك باردیگر خوانده شود. این کار انجام شد و با ابراز احساسات شدید شنوندگان مواجه گردید.

پس از من میکلس وزیر مختار امریکا ریچارد هلمز Richard Helms سفیر امریکا را (که بواسطه مسافرت ناگهانی بواسنگتن نتوانسته بود در جلسه حضور یابد) بانگلیسی قرائت کرد که برای نمونه يك صفحه از متن رسمی ترجمه سخنان او در اینجا نقل میشود:

... من بعنوان يك امریکائی از نیروی تحرک و جنبشی که این سازمان طی سالیان دراز نشان داده - از سابقه ای که برای برتری و ابتکار در تدریس فارسی و انگلیسی - در تشکیل نمایشگاهها - نمایشها - کنسرتها - سخنرانیها و مجالس

بحث و گفتگو بجای گذارده است مباحثات میکنم . اما آنچه بیشتر مرا تحت تأثیر قرار داده چگونگی آغاز این انجمن است زیرا همانطور که آقای دکتر صدیق بارها بیان کرده اند تعریف و تمجید پروفیسور پوپ از فرهنگ و تمدن ایران و همچنین علاقه شدید فقید سعید حسین علاء بامریکا انگیزه اصلی تأسیس این انجمن بوده است . باین ندای ستایش و عشق و علاقه نسبت بایران و امریکا خیلی زود پاسخ داده شد و انجمن ایران و امریکا بوجود آمد.

بعقیده من حقیقت ساده و در عین حال عمیقی را که ما میتوانیم از احساس صریح و بلیغ پوپ و علاء بدست آوریم اینست : وقتی شما دیگران را شناختید و قدر دانستید آنها هم علاقه پیدا می کنند که شما را بشناسند و قدر بدانند. این اصلی است که فکر میکنم ما میتوانیم از آغاز فعالیت های انجمن گلچین کنیم و اطمینان دارم که در تمام این مدت همین اصل راهنمای فعالیت های انجمن بوده است . از همین اصل انجمن هدف های دو گانه خود را از همان آغاز معلوم نموده است . این دو هدف عبارت بوده اند از کمک بایرانیان که امریکا را بشناسند و کمک بامریکائیان که ایران را بشناسند

امید ما اینست که دوستان ایرانی ما تفاهم و دانش بیشتری از فرهنگ و تمدن ما کسب کنند و شاید بعد از تأیید یا تکذیب بعضی از جنبه های تجربه ما را اقتباس یا اصلاح نمایند و فرضیات ما را در آینه تمدن ایران آزمایش کرده و از مجموع فرهنگ و تمدن دو کشور تصویر راه حل های تازه ای را برای ما و نیز برای خود پیدا کنند.

اگر ما امیدوار بوده ایم که دوستان ایرانی ما میتوانند از تجربیات ما چیزی بیاموزند و از آن استفاده کنند باین گفته پروفیسور پوپ که بارها تکرار نموده نیز امیدوار و مطمئن هستیم که تنها امید برای تمدن نوین مطالعه فرهنگ ایران بوده است . همانطور که پروفیسور پوپ بارها و بحق گفته :

«بگذشته برگردید ، بگذشته برگردید . . . بزمانهای قدیم نظر افکنید. ایران کهن میتواند ما را نجات دهد. آن مردم جالب با رشادت خود ، با شایستگی و ادب و تراکت خود ، با نظم و ترتیب فطری خود ، با حساسیت ، انسانیت ، سازندگی و اصالت خود ، با نیروی فعالیت ، با گرمی و با پاکی و بسیاری صفات دیگر» خیلی چیزهاست که ما میتوانیم از آنها بیاموزیم

وقتی جلسه پایان رسید از نگارنده خواسته شد که متن انگلیسی نطق پروفیسور پوپ برای طبع و انتشار در اختیار انجمن گذاشته شود . چون ترجمه نطق مذکور در ۱۳۰۴ توسط وزارت فرهنگ منتشر شده بود متن انگلیسی را در گنج اوراق باطله افکنده بودم و با زحمت بسیار پیدا شد ولی در اثر گذشت نیم قرن کاغذ پاره و خورد میشد. ازینرو بیدرنگ از آن فتوکپی گرفته شد. آنگاه بنظرم رسید که متن انگلیسی را با ترجمه آن يك جا چاپ کنم .

از مقایسه ترجمه ۱۳۰۴ با متن انگلیسی معلوم شد که اولاً بعضی از بخشهای انگلیسی در چاپ ترجمه ۱۳۰۴ ساقط شده ثانیاً برخی دیگر جابجا گردیده ثالثاً در اثر تحولات سریع کشور در پنجاه سال اخیر بقدری واژه ها و اصطلاحات

جدید وارد زبان فارسی شده که بایستی متن نطق را از نو ترجمه کرد .

با رعایت نکات فوق متن انگلیسی را که بسیار نغز و شیواست و از زبان يك کارشناس عالی قدر مقام و مرتبت ایران در هنر و فرهنگ جهان بطور موجز بیان شده است از نو بفارسی برگرداندم و با مقدمه‌ای درباره سخنرانی پروفیسور پوپ در دوم اردی بهشت ۱۳۰۴ در حضور سردار سپه نخست وزیر و فرمانده کل قوا (که هفت ماه بعد بسلطنت برگزیده شد) و مهمترین رجال کشور و تأثیرات عمیقی که سخنان او در حصار کرد و نتایجی که در پیشرفت و توسعه هنر و فرهنگ در پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی در برداشت ، با عده‌ای عکس مربوط بخدمات سخنران و قدردانیهایی که شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و دولت از او نموده بودند در يك مجلد بزبان فارسی و انگلیسی در ۱۵۰ صفحه در تیرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی توسط وزارت اطلاعات و جهانگردی طبع و منتشر گردید . عنوان کتاب مذکور « هنر ایران در گذشته و آینده » است .

دریافت درجه دکتری افتخاری

از دانشگاه پهلوی

در خردادماه ۱۳۵۴ شورای دانشگاه پهلوی شیراز
بتصور اینکه نگارنده خدماتی بفرهنگ کشور نموده است
تصویب کرده بود که درجه دکتری افتخاری به بنده داده
شود و هیئت امنای مراتب را تأیید کرده و دکتر فرهنگ مهر
اجازه شاهنشاه ریاست عالی دانشگاه را بدست آورده بود .
دکتر فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی از من دعوت
کرد که روزیازدهم تیرماه بشیراز روم تارسم اهداء درجه
بعمل آید.

پاسی از نیمروز ۱۱ تیرماه با هواپیمای ملی ایران
بشیراز رفتم و شب از مهمان نوازی دکتر قربان معاون دانشگاه
بهره مند شدم .

بامداد ۱۲ تیرماه در تالار پهلوی دانشگاه مراسم بعمل
آمد . قبلاً مختصری از شرح حال و علت اعطای درجه را
به نگارنده چاپ کرده بودند که رئیس دانشگاه آنرا قرائت
و منشور دانشگاه را اهداء کرد و با کمک معاونان خود لباس



اهداء درجه دکتری افتخاری - شیراز ۱۲ تیر ۱۳۵۴
 در دست راست دکتر فرهنگ مهر و در پشت سر نگارنده دکتر ابوالقاسم قوامی معاون دانشگاه
 پهلوی و در دست چپ دکتر مکاره چی معاون دانشگاه و رئیس دانشکده تکمیل تحصیلات

استادی را بر من پوشاند. آنگاه خطابه مختصری ایراد کردم
 که ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی میرسد :

برای بنده موجب مسرت و مباهات است که از دانشگاه
 پهلوی باخذ درجه دکتری افتخاری نائل میشوم و آنچه
 باعث مزید سپاس و افتخار است انتساب این دانشگاه به دودمان
 جلیل پهلوی است که موجود آن مملکت را در ۱۲۹۹ از سقوط

رهائی بخشید و ایران نوین را بنیاد نهاد و این بنده را نیز مشمول عنایات خود فرمود و در بحبوحه جنگ جهانی دوم وقتی نوبت سلطنت بفرزند والایبار او رسید در سخت ترین احوال، ایران را از تباهی حفظ فرمود سپس با فداکاری و تدبیر و دوراندیشی و شکیبائی مملکت را از حسیض ضعف و خواری باوج قدرت و سرافرازی رساند که نمونه ای از افکار بلند و اقدامات حیات بخش او همین دانشگاه است که مقدمات تأسیس آن از ۱۳۳۹ آغاز شد و از ۱۳۴۱ مراحل تکامل را پیمود و در این بخش از آسیا بصورت یکی از مراکز مهم علم و ادب درآمد چنانکه امروز با ۴,۲۵۸ دانشجو و هفت دانشکده و ۴۸ بخش و ۲۰۲ استاد و دانشیار و ۳۶۴ استادیار و مربی و هفت کتابخانه با متجاوز از ۲۱۴ هزار جلد کتاب و ۱۴۷ آزمایشگاه مجهز و کارگاه و ۱۹۰ ساختمان که سطح زیربنای آنها بالغ بر ۱۳۳ هزار متر مربع است نقش بسیار مهمی در ترقی و تعالی مملکت بعهدہ دارد و باید بجنابان آقایان علم و دکتر نهادندی و دکتر فرهنگ مهر که این دانشگاه را اداره نموده اند تبریک گفت که در مدتی کوتاه این اندازه در توسعه و ترقی این مؤسسه بزرگ توفیق حاصل فرموده اند.

خوشبختانه بنده هم در پی ریزی این دانشگاه سهم بسیار ناچیزی داشته ام. در ۱۳۳۹ بمناسبت تصدی وزارت فرهنگ، بفرمان همایونی در تهیه اساسنامه و تشکیل نخستین هیئت امنا شرکت داشتم و برای انتخاب محل دانشگاه در دیماه آن سال به شیراز آمدم و پس از بررسی و بازدید از قطعاتی که

چندتن از محترمین شهر حاضر بتقدیم بودند و باز دید اراضی اطراف شیراز ، بالاخره تپه‌ها و زمین‌های شمال غربی را که از حیث وسعت و آب و هوا و منظره برجای دیگر رجحان داشت انتخاب و بمقام سلطنت عرضه کردم و مورد تصویب واقع شد و مایه بهایت خرسندی است که بسیاری از بناهای مورد نیاز دانشگاه در اراضی مذکور ساخته شده است. اساسنامه دانشگاه هم که بواسطه تعطیل مجلسین در ۱۳۴۱ بموجب تصویبنامه دولت اجرا شد توسط بنده در کمیسیون مشترک فرهنگ دومجلس در ۱۳۴۳ مطرح شد و به تصویب رسید و صورت قانونی پیدا کرد .

اینک در این مجلس محترم که بحضور شخصیت‌ها و دانشمندان عالی‌قدر مشرف است بنظر رسید نکته‌ای را درباره برنامه و فعالیت این دانشگاه معروض دارم تا در حدود امکان بموقع اجرا درآید و دانشگاه پهلوی از این راه نیز خدمت مهمی بتاریخ و فرهنگ ایران بکند.

بر حضار گرامی پوشیده نیست که هر دانشگاه دو وظیفه اساسی بر عهده دارد یکی آموختن علوم و فنون و ادبیات و دیگر آفریدن دانش از راه تحقیق و تتبع . نظر بتوسعه سریع اقتصادی و احتیاج روزافزون کشور به نیروی انسانی در سطح عالی ، دانشگاه پهلوی از آغاز تأسیس بآموزش و پرورش رؤسا و زعمای قوم پرداخته و در ظرف چند سال اخیر بایجاد دانشکده دندان پزشکی و دانشکده تحصیلات تکمیلی و دانشکده دام پزشکی و توسعه سایر مؤسسات خود و فراهم ساختن موجبات رفاه دانشجویان همت گماشته و هر سال عده‌ای

فرهیخته در رشته پزشکی و مهندسی و کشاورزی و ادبیات و علوم و دامپزشکی تحویل جامعه داده که شماره آنها بالغ بر ۴,۶۲۵ نفر است و از این کامیابی همه باید شکر گزار باشند.

نسبت بوظیفه دوم یعنی ایجاد و بسط علم از راه پژوهش نیز دانشگاه پهلوی تحقیقاتی آغاز کرده ، ۷۵ کتاب و نشریه و مقالات عدیده اغلب بزبان انگلیسی منتشر ساخته که بیشتر آنها مربوط بکشاورزی و مهندسی و دامپروری و دامپزشکی است . باتوجه به لزوم تقدم تربیت نیروی انسانی و نظر بمدت کوتاهی که از تأسیس این دانشگاه میگذرد تحقیقاتی که صورت گرفته قابل تقدیر است . اگر مقالات بزبان فارسی هم نوشته و منتشر شود باعث غنی شدن زبان ما و نیرو گرفتن برای بیان مفاهیم علمی خواهد شد و خدمتی بزرگ به ملیت خواهد بود .

درباره تحقیقات ، بنظر بنده هر دانشگاه باید توجه خاصی بموقع و محل خود داشته باشد و فلسفه تاریخ منطقه ای که در آن واقع است و جغرافیا و آب و هوا و گیاهان و پرندگان و معادن و منابع طبیعی و بناهای تاریخی و کاوشهای علمی و خُلق و منش و مذهب و هنر مردم و طرز برخورد آنها با دشواریها و معضلات و مصائب و مسائل میهنی باید مورد عنایت خاص قرار گیرد . همین سرزمین پارس که دانشگاه پهلوی در قلب آن قرار دارد در تاریخ مملکت ما نقش فوق العاده مهم ایفا کرده است . کورش بزرگ مؤسس شاهنشاهی ایران و سلسله هخامنشی و سلسله ساسانی از اینجا برخاسته و بیش از ۶۵۰ سال بر بخش عظیمی از جهان فرمانروائی کرده و خدماتی

بتمدن و فرهنگ بشر کرده‌اند که ذکر فهرستی از آن محتاج به سخنرانی جداگانه است - خدماتی که باعث افتخار ابدی ماست و شاید بهمین سبب باشد که سرزمین پارس برای مقر دانشگاه پهلوی برگزیده شده است .

از جمله مسائل تاریخی که مربوط باین سرزمین است و بنظر بنده با ایجاد شعبه مخصوص هنر و باستان‌شناسی و با الهام از آبنیه و آثاری چون تخت جمشید و نقش رستم و کاخ فیروز آباد و استخر والواح و سنگ‌نوشته‌ها و کتب باید مورد تحقیق واقع شود این است که کامیابی و عظمت و قدرت ایران در دوران هخامنشی و ساسانی معلول چه عوامل مادی و فضائل معنوی است. چگونه این دو سلسله توانستند ۶۵۰ سال بر قسمت مهمی از عالم حکومت کنند و صلح و ثبات برقرار سازند و ناشر تمدن و فرهنگ باشند در صورتیکه در ایران اسلامی سلسله‌هایی چون صفاریان و سامانیان و آل زیار و خاندان بویه و غزنویان و سلجوقیان و اتابکان و خوارزمشاهیان هر کدام در قسمت محدودی از کشور در مدت کوتاهی زمام مملکت را در دست داشتند که جمعاً از چهار صد سال تجاوز نکرد ؟

در ایران اسلامی چگونه زبان این سرزمین یعنی زبان پارسی زبان عمومی ملت ایران شد و همگی با جان و دل آنرا پذیرفتند و تحت تأثیر چه عواملی دوتن از بزرگترین خداوندان سخن و نوابغ ایران بلکه جهان، سعدی و حافظ ، از همین شیراز مینو طراز برخاستند و جهانی را از مواظظ و افکار عالی و عواطف انسانی و عرفانی و غزلیات دل‌انگیز عشق آمیز خود محظوظ و مستفیض ساختند و نظم و نثر آنها

چون در شاهوار نمونه زیبایی و ظرافت و لطافت گردید ؟
چه نیروی عظیم هنری در مردم این دیار در جوش و خروش
است که نفوذ آن در دیگر نقاط ایران و ماوراءالنهر و هزاران
کیلومتر در آن سوی مرز ایران در هندوستان و پاکستان
آثار بی نظیر بوجود آورده چون مسجد گوهرشاد در مشهد
و آرامگاه امیر تیمور در سمرقند و بنای تاج محل و آرامگاه
اعتماد الدوله در آگره که مایه حظ و ستایش بی حد جهانیان
است ؟

نسبت بر روابط خارجی ایران باستان با یونان و روم
بیشتر اطلاعات ما مبتنی بر مآخذ خارجی است و در این زمینه
شایسته است که پژوهشهایی صورت گیرد . بنظر بنده یکی
از این تحقیقات باید مربوط باشد با آنچه در خارج جنگهای
ماد می نامند یعنی جنگهای ایران هخامنشی با یونان که توسط
هرودوت مورخ یونانی نقل شده است . هرودوت که ده سال
پس از جنگ ماراتن بدینا آمده از مسموعات خود تاریخی
نوشته که صحت و سقم آن معلوم نیست و در سنگ نوشته های
هخامنشی و مدارکی که از آن زمان باقی مانده است اشاره
و نشانه ای از آن جنگها دیده نمیشود . مطالبی که هرودوت
از مسموعات خود نقل کرده بحدی مبالغه آمیز و افسانه وار
است که باور کردن آنها دشوار بنظر میرسد و چون تنها کسی
است که در این باب سخن گفته و مؤلفان دیگر همگی نوشته های
او را تکرار کرده اند و در موزه های یونان هم هیچ چیز که
دلالت به جنگ با ایران کند وجود ندارد ، جمعی از صاحب -
نظران داستانهای هرودوت را غیر واقع و نتیجه تخیلات

میدانند تا آنجا که معتقدند اصلاً سپاهی از ایران به یونان
فرستاده نشده است. چقدر بجا خواهد بود که دانشگاه پهلوی
در این زمینه و زمینه‌های مشابه پژوهش کند و نتیجه را بدین
اعلام دارد تا بعضی از نویسندگان امروز مغرب‌زمین نتوانند
بنویسند که اگر ایران در جنگ ماراتن مغلوب یونان نمیشد
دنیا تیره‌وتر می‌گشت و آزادی از جهان رخت برمی‌بست .
در پایان عرایض باید از جناب آقای دکتر فرهنگ مهر
و شورای دانشگاه تشکر کنم که مرا با این درجه افتخاری
سرافراز فرموده‌اند و از خداوند بزرگ برای بانی و ریاست
عالیه دانشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر طول
عمر و سلطنت مسئلت کنم و بزبان سعدی
سخن بلند کنم تا بر آسمان گویند
دعای دولت او را فرشتگان آمین

پس از برگزاری مراسم فوق در خانه رئیس دانشگاه
ضیافتی بناهاار ترتیب داده شده بود که جمعی از استادان
دانشگاه و بزرگان شیراز در آن شرکت داشتند.

چگونه آرامگاه فردوسی بوجود آمد

آقای مهندس رضا قطبی مدیر عامل سازمان جشن هنر در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ از من دعوت کرد که در نخستین جشن طوس که بریاست عالیله علیاحضرت شهبانوی ایران از ۲۳ تا ۲۷ تیرماه در مشهد و طوس با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و رادیو تلویزیون ملی ایران برگزار میشود شرکت و خطابه‌ای ایراد کنم و با ارسال برنامه جشن شامل سخنرانیها - نمایش فیلم - نمایشگاه آثار ادبی و هنری - ورزش باستانی - نقالی - نمایش ازداستانهای شاهنامه، از من خواسته شده بود که در صورت قبول دعوت موضوع سخنرانی را اعلام کنم و متن آنرا بفرستم.

نظر بعلاقه‌ای که بفردوسی و شاهنامه دارم دعوت را قبول کردم و گفتاری تحت عنوان فوق تهیه نمودم و ۱۲ خرداد برای سازمان جشن (در تهران - در تئاتر شهر) فرستادم. متأسفانه در اثر کسالتی که پس از مسافرت بشیراز (برای اخذ درجه دکتری افتخاری) و اصفهان کرده بودم از ۱۹ تیرماه در بیمارستان جم بستری شدم و بدستور پزشک از رفتن بطوس ممنوع گشتم و مراتب را بسازمان جشن اطلاع دادم.



تندیس فردوسی (از سنگ یکپارچه) در باغ آرامگاه او

اینک متن خطابه :
آرامگاه فردوسی که بصورت کنونی باشکوه وعظمت

درانظار جلوه گر است در ظرف چهل سال بوجود آمده و مقدمات کار آن نیز شش سال بطول انجامیده است. بنابراین بنظر رسید که ذکر تاریخچه مستند آن برای اشخاصی که در این جشن شرکت کرده اند بیفایده نباشد.

وقتی کودتای اسفند ۱۲۹۹ صورت گرفت و رضاشاه کبیر در صحنه سیاست مرزوبوم ما ظهور فرمود در دلها نور امید تابید و روح تازه ای بکالبد ایران دمیده شد و بتدریج که سپاه منظم بوجود آمد و نیروهای اجنبی از کشور رانده شدند و نظم و امنیت برقرار گردید افراد وطن پرست هریک در رشته خود بفعالت پرداختند. از جمله چند تن از رجال دانشمند درجه اول کشور چون حسن مستوفی (مستوفی - الممالک)، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، محمد علی فروغی (ذکاءالملک)، حسن اسفندیاری (محشم السلطنه)، ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، عبدالحسین تیمورتاش (سردار معظم)، فیروز میرزا فیروز (نصرت الدوله)، حاج سید - نصراله تقوی، ارباب کیخسرو شاهرخ در پائیز ۱۳۰۱ گردهم آمدند و برای تقویت حس ملی و تجلیل از بزرگان مملکت و حفظ آثار باستانی و ابنیه تاریخی جمعیتی بنام انجمن آثار ملی تأسیس کردند.

در آغاز، انجمن در خانه اعضاء مؤسس تشکیل میشد و طبق اساسنامه ای که در ۱۴ ماده تصویب کرده بود به بحث و تبادل نظر میپرداخت. بمناسبت نزدیک شدن هزارمین سال ولادت فردوسی نخستین اقدامی که انجمن بدان مبادرت کرد ساختن آرامگاه فردوسی بود که با سرودن شاهکار

حماسی خود تاریخ ایران و ملیت و زبان فارسی را احیاء کرده است .

برای رسیدن بدین منظور انجمن جمع آوری اعانه را از توانگران وطن پرست و مدارس آغاز کرد .

این بنده که از شهریور ۱۳۰۱ ریاست دبیرستان سیروس و معلمی دارالفنون را بعهده داشت بدعوت انجمن درباغ نیرالدوله در خیابان ژاله که مسکن تیمورتاش بود و پسرانش در دبیرستان سیروس بتحصیل اشتغال داشتند حضور یافتم و با رجالی که اسامی آنها مذکور افتاد روبرو شدم . انجمن نیت خود را درباره ساختن آرامگاه فردوسی و جمع آوری اعانه ابراز داشت و ازم خواست در این امر اقدام کنم . بنده هم پس از سخنرانی مختصری برای دانش آموزان دبیرستان درباره فردوسی و شاهنامه از آنان خواستم که هر کس باندازه وسع خود بساختن آرامگاه آن مرد بزرگ کمک کند و ظرف دو هفته یک هزار و سیصد تومان توسط دفتر دبیرستان جمع آوری و تسلیم ارباب کیخسرو شاهرخ خزانه دار انجمن گردید .

در ۱۳۰۳ انجمن آثار ملی از مجلس شورای ملی کمک خواست . چون مجلس بموجب قانون نمیتواند پیشنهاد خرج بدهد در ۱۵ اسفند ۱۳۰۳ تصمیم قانونی اتخاذ کرد و از دولت دعوت نمود که برای مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی مبلغ کافی در بودجه منظور و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند . در ۴ ۱۳۰۴ بدرخواست انجمن سردار سپه که در آن تاریخ نخست وزیر بود ریاست عالی به انجمن را پذیرفت و پشتیبانی او

باعث افزایش فعالیت انجمن شد. اساسنامه انجمن در همان موقع بطبع رسید و در مرداد ۱۳۰۴ پروفیسور هر تسفلد خاورشناس شهیر آلمانی که بایران آمده بود بدعوت انجمن در تالار وزارت فرهنگ در مسعودیه راجع به آثار ملی سخنرانی جالبی ایراد کرد و از جمله اهمیت فوق العاده شاهنامه را در حفظ ملیت جلوه گر ساخت و اظهار تأسف کرد که از مدفن آن سخنور نابغه ملی اثری جز مشتی سنگ و خاک دیده نمیشود. وقتی سردار سپه در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ سلطنت ایران برگزیده شد نه فقط شخصاً به ساختن آرامگاه کمک فرمود بلکه در نخستین کابینه دوران سلطنت او فروغی که ریاست دولت و انجمن آثار ملی را بعهده داشت لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که در اول بهمن ۱۳۰۴ تصویب شد و بموجب آن بوزارت دارائی اجازه داده شد تمبری بنام فردوسی اشاعه و درآمد خالص آنرا بساختن مقبره فردوسی تخصیص دهد. باین ترتیب انجمن از حمایت و کمک دولت و مجلس برخوردار گشت و شروع باقدام کرد و ارباب کیخسرو شاهرخ خزاندار انجمن را که نماینده ورئیس کارپردازی مجلس بود در اردیبهشت ۱۳۰۵ بطوس اعزام داشت تا مدفن فردوسی را بطور دقیق و صحیح مشخص و معلوم سازد.

در کتاب چهارمقاله احمد نظامی عروضی، در حکایت نهم از مقاله دوم آمده است که سلطان محمود غزنوی پس از پشیمانی از قدرناشناسی نسبت بفردوسی بوزیر خود خواهه احمد بن حسن میمندی دستور داد شصت هزار دینار با اشتراک سلطانی بطوس بفرستد و از فردوسی عذر بخواهد و این جائزه

وقتی بدروازه رودبار طوس رسید که جنازه فردوسی را از دروازه رزان طوس بیرون میبردند و بنوشته نظامی عروضی که عیناً نقل میشود :

«درون دروازه باغی بود ملک فردوسی ، اورا در آن باغ دفن کردند. امروز هم در آنجاست و من در سنه عشروخمس مائه آن خاک را زیارت کردم» .

بنابر این نظامی عروضی خاک فردوسی را ۹۴ سال پس از رحلت او (در ۴۱۶ هجری قمری) در باغ شخصی فردوسی زیارت کرده است . ارباب کیخسرو شاهرخ باستناد کتاب مذکور و تحقیقاتی که از فضلالی خراسان و معمر بن طوس و دهات اطراف آن کرد بدین مطلب دست یافت که باغ حاج میرزا محمد علی قائم مقام التولیه در طوس همان باغ فردوسی است. از اینرو با کمک والی خراسان و فرمانده لشکر شرق سرتیپ امان الله جهانبانی و نمایندگان خراسان در مجلس و دیگر زعمای ملی در باغ مذکور بکاوش پرداختند تا به تختگاهی رسیدند که شش متر طول و پنج متر عرض داشت و پس از خاک برداری آثار قبر ظاهر شد.

در اثر گزارش شاهرخ بانجمن در ۲۹ تیر ۱۳۰۶ قانونی بتصویب مجلس رسید که متن آن عیناً نقل میشود :

ماده واحد -

مجلس شورای ملی با اداره مباشرت مجلس اجازه میدهد از صرفه جوئیهای ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی مبلغ بیست هزار تومان برای ساختمان مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی اختصاص دهد تا علاوه بر وجوه اعانه که توسط انجمن آثار

ملی برای همین مقصود جمع آوری شده است بانظارت اداره مباشرت مجلس بمصرف برسد. از تاریخی که موجود شدن محل بیست هزار تومان برای اداره مباشرت مجلس مسلم شود اقدام بشروع ساختمان مقبره مذکور نباید بیش از دو ماه بطول انجامد و اداره مباشرت مأمور اجراست .

حاج قائم مقام التولیه باغ خود را درطوس که ۲۳ هزار متر مربع مساحت داشت تقدیم انجمن آثار ملی کرد و فرزندان ملک التجار هم هفت هزار متر مربع از زمینهای متصل بباغ را هدیه کردند و بدین ترتیب عرصه ای بمساحت سی هزار متر مربع برای شروع بکار آماده شد.

راجع به سبک ساختمان آرامگاه ، انجمن آثار ملی معتقد بود که خدمات فردوسی دراحیای تاریخ و فرهنگ ایران شبیه خدمات کورش بزرگ است و آرامگاه فردوسی باید تاحدی شبیه آرامگاه کورش بزرگ درپارساگرد باشد. طبق این نظر پروفیسور هرتسفلد آلمانی و آندره گدار فرانسوی رئیس باستانشناسی ایران که تخصصش در معماری بود و کریم طاهرزاده مهندس معمار که در آلمان تحصیل کرده بود نقشه هائی پیشنهاد کردند و انجمن آثار ملی نقشه ساختمان کنونی را تصویب کرد .

با شصت هزار تومان اعانه مردم و مجلس بنای آرامگاه از ۱۳۰۷ بانظارت شاهرخ وشعبه انجمن آثار ملی در خراسان آغاز شد. مطابق مقتضیات آن زمان حمل سنگهای خلیج از معدن بطوس و تراشیدن و کار گذاشتن آنها بتأنی پیشرفت کرد تا در ۱۳۰۹ وجوه باتمام رسید. مجلس شورای ملی

مجدداً در ۳ تیر ۱۳۰۹ قانونی تصویب کرد که بموجب آن از صرفه جوئی بودجه مجلس مبلغ ده هزار تومان برای تکمیل ساختمان مقبره باداره کارپردازى مجلس تأديه شود . با این همه ساختمان آرامگاه با تمام نرسید و انجمن آثار ملی تصمیم گرفت از راه بخت آزمائی هفتاد هزار تومان بدست آورد .

البته ممکن بود تمام وجوه لازم يك باره از دولت گرفته شود ولی منظور انجمن این بود که در ساختن آرامگاه بزرگترین سخنور ملی حتی الامکان افراد ملت شرکت جویند تا حس میهن پرستی آنان بیشتر بيدار شود و با اهمیت فرهنگ و مقام بزرگان خود پی ببرند.

برای ترتیب بخت آزمائی انجمن آثار ملی سه تن از اعضای هیأت مؤسس را که عبارت بودند از ابراهیم حکیمی و حسین علاء و کیخسرو شاه رخ انتخاب کرد که با عبدالحسین نیک پور نماینده مجلس و رئیس اطاق بازرگانی و مصطفی فاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس و این بنده که ریاست دانش سرای عالی را بعهده داشت در دانشسرای عالی منظور انجمن را عملی سازیم . طبق تصویب نامه دولت مقرر شد که نمایندگان وزارت دادگستری و بانک ملی ایران و شهربانی و شهرداری تهران نیز در مراسم بخت آزمائی حضور یابند.

هیئت ده نفری بخت آزمائی ابراهیم حکیمی را بریاست و بنده را بدیبری برگزید . مقدمات امر توسط کارمندان دانش سرای عالی با تصویب و نظارت هیأت فراهم شد و روز ۱۲ بهمن ۱۳۱۲ با حضور هشتصد نفر از اعاظم تهران فروغی نخست وزیر و رئیس انجمن ضمن سخنرانی بسیار جالبی

دردانش سرایعالی راجع بفردوسی وشاهنامه توجه مردم ایران را نسبت به لزوم کمک باتمام آرامگاه جلب کرد واز روز بعد بلیطهای بخت آزمائی بمعرض فروش گذاشته شد ویکصد و شصت هزار تومان بدست آمد که پس از وضع جوائز ومخارج بخت آزمائی هفتاد هزار تومان عاید انجمن شد وتا مرداد ۱۳۱۳ بمصرف اتمام آرامگاه رسید وباین ترتیب جمعاً با یکصد و چهل هزار تومان آرامگاه ساخته وپرداخته شد. کسانی که عملاً دربنای ساختمان آرامگاه شرکت داشتند عبارت بودند از حسین لرزاده معمار وسرکار ساختمان واستاد حسین حجار باشی زنجانی وتقی درودیان مباشر جمع وخرج. حجار باشی علاوه بر تراشیدن سنگهای خلیج آرامگاه، سنگ بزرگ مرمر روی قبر را مجاناً تقدیم کرد وانجمن زردشتیان تهران چهل چراغ مفرغ داخل مزار را هدیه نمود. مقارن پایان یافتن ساختمان آرامگاه مقدمات برگزاری جشن وکنگره بین المللی فردوسی با کمک مالی دولت فراهم آمد وچهل تن از خاورشناسان وفضلاى هفده کشور مهم جهان با چهل تن از دانشمندان ایران از ۱۲ تا ۱۶ مهر ۱۳۱۳ در مدرسه دارالفنون تهران کنگره را تشکیل دادند وسپس رهسپار طوس شدند وبا حضور آنان روز بیستم مهر ۱۳۱۳ رضاشاه کبیر آرامگاه فردوسی را افتتاح فرمود. شرح مذاکرات کنگره وسخترانیهایى که ایراد شد در کتاب «هزاره فردوسی» بطبع رسید ومنتشر گردید. باوجود تمام زحماتی که در ساختن آرامگاه کشیده شد در اثر آشنا نبودن سازندگان بفنون آزمایش خاک ومحاسبه



آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا

سنگینی آن بنای عظیم با هیجده متر ارتفاع وعدم اطلاع
از آبهای زیرزمینی ناحیه طوس ، ناستواری بنا از همان
سالهای اول ظاهر گشت وبا اینکه در ظرف سی سال چند بار



گشایش آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا
 در حضور شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت شهناز پهلوی
 دهم اردی بهشت ۱۳۴۷

در صف مقدم از راست بچپ: باقر پیرنیا استاندار خراسان - پهلبد وزیر فرهنگ و هنر -
 عماد تربتی سناتور مشهد - علم وزیر دربار - پنج تن اعضای مؤسس انجمن آثار ملی
 (دکتر صدیق - مهندس شریف امامی - سرلشکر فیروز - حسن نبوی - مهندس فروغی).
 سپهبد آقاولی عضو مؤسس (رئیس هیئت مدیره) گزارش تجدید ساختمانهار ابرض میرساند

بکانال سازی و زه کشی مبادرت شد و قسمت فوقانی بنا از زوائد تخلیه گردید نشست ساختمان ادامه یافت . بالاخره پس از مشورت با جمعی از اهل فن راه چاره در این دیده شد که بنا را برچینند و از نو بر پی محکم بسازند و این کار در ۱۳۴۳ آغاز شد و چهار سال بطول انجامید.

برای حفظ نمای اصلی و هیأت خارجی آرامگاه تمام سنگها نمره گذاری شد و پس از برچیدن آنها زیرزمینی بگودی پنج و طول و عرض ۳۰ متر با سیمان پیرامون قبر ایجاد گشت و قسمت فوقانی قبر که در بنای اولی توپُر بود این بار تهی ساخته شد و با کاشیهای که منقوش باشکال دوران هخامنشی و عصر خود فردوسی است مزین گردید و بر دیوارهای زیرزمین نما سازی سنگی و سنگ نبشته و نقوش برجسته بنای قبلی نصب شد. مساحت باغ ۲۷ هزار متر مربع افزایش یافت . کتابخانه و موزه خاص و مهمانسرا و آسایشگاه برای زائرین و دفتر و مسکن برای کارکنان ایجاد شد. تندیس فردوسی از سنگ یک پارچه جلو استخر نصب گردید. از پل کشف رود تا باغ آرامگاه خیابان مشجری با چراغ برق احداث گشت و برای تمام کارهای مذکور جمعاً ۹,۸۵۸,۰۰۰ تومان صرف شد و در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۴۷ اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر باتفاق علیاحضرت شهبانو بنای جدید آرامگاه را گشودند و باین ترتیب آرامگاه فردوسی بشکل کنونی که ملاحظه میفرمائید بوجود آمد.



هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در خرداد ۲۵۳۵ و پنج تن از مدیران انجمن
 از راست به چپ: مهندس سالور - مهندس صادق - دکتر محمود مهران - پشت سر
 اصغریان (دبیر انجمن) - دکتر غلامحسین صدیقی - سید محمد تقی مصطفوی - دکتر
 صدیق - پشت سر بانو ویکتورینا میرزا مقدم (رئیس دبیرخانه) - مهندس شریف امامی -
 بانو مهران (مدیر کتابخانه) - پشت سر حسین جودت (مدیر ساختمان) - قدس نخعی -
 پشت سر کاشانیان (مدیر امور مالی) - حسن نبوی - دکتر ذبیح الله صفا - مهندس فروغی

آغاز دوره هفتم مجلس سنا

روز دوشنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۴ شاهنشاه آریامهر دوره هفتم مجلس سنا و دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی را در کاخ سنا با نطق شیوا و جامع و امیدبخشی افتتاح فرمودند. پس از اشاره به پیروزیهای کشور در چند سال اخیر بویژه در استقرار حاکمیت مطلق بر منابع و صنایع نفت و ده برابری در آمد ایران از آن محل - توسعه مدارس در تمام سطوح - اعلام دو اصل جدید انقلاب شاه و ملت (راجع به گسترش مالکیت صنعتی و جلوگیری از استثمار مصرف کننده کالا) - تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران - نتایج اتخاذ سیاست مستقل ملی، برنامه آینده کشور را ترسیم و از خدمات دوره پیشین دو مجلس قدردانی و کامیابی نمایندگان دوره جدید دو مجلس را آرزو فرمودند.

پس از نطق شاهنشاه و افتتاح قوه قانونگذاری نخستین جلسه رسمی مجلس سنا در ساعت ده و ۴۵ دقیقه بامداد همان روز بریاست نگارنده تشکیل شد.

طبق مواد فصل اول آئین نامه مجلس سنا به تشخیص اداره قوانین آن مجلس از میان سه نماینده که از همه مسن تر باشند نماینده ای که مدت نمایندگی اش در مجلس سنا بیشتر است ریاست سنی را بر عهده میگیرد. معمرترین نمایندگان

سنا عبارت بودند از آقایان علی دشتی - محسن رئیس - نگارنده .
چون بنده مدت شانزده سال ونیم در دوره اول و دوم
و چهارم و پنجم سنا نماینده تهران بودم و مدت نمایندگی ام
در مجلس سنا از دو نماینده دیگر زیاد تر بود تا انتخاب رئیس
دائمی، مجلس سنا را طبق آئین نامه اداره کردم . در آغاز
چهارتن از جوانترین نمایندگان یعنی بانود کتر شمس الملوك
مصاحب و آقایان علی اکبر جلیوند - قاسم لاجوردی -
محمد ابراهیم نیکپور را دعوت کردم که بعنوان منشی در محل
هیئت رئیسه مستقر شوند سپس خطابه ذیل را ایراد کردم :

افتتاح هر سخن در نزد مرد هوشیار

نیست نامی به ز نام نامی پروردگار
شکر و سپاس و نعمت و منت خدای را که باین بنده عمر
طولانی عنایت فرمود تا فرصت و افتخاری برای اداره کردن
نخستین جلسه را پس از افتتاح دوره مجلس سنا بدست آورد -
مجلسی که فقط در چهل و سومین سال تأسیس مشروطه
و حکومت ملی در ۱۳۲۸ بمساعی ممتد و تدابیر حکیمانه
و شکیبائی بیحد شخص شخیص همایونی اعلی حضرت شاهنشاه
آریامهر بوجود آمد و یکی از عوامل مؤثر در ایجاد ثبات
در وضع سیاسی کشور شد و در انجام وظایف خود در ظرف
بیست و شش سال نقش مهمی در تحولات سازنده مملکت ایفا کرد .
گشایش این دوره از مجلس سنا بهنگامی صورت
میگیرد که بر اثر درایت و واقع بینی رهبر بزرگ مملکت
بمنظور بهزیستی و سعادت مردم ایران کشور ما وارد مرحله
جدیدی از تحول شده است . در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ جنبش



هیئت رئیسه سنی در نخستین جلسه مجلس سنا در ۱۷ شهریور ۱۳۵۴
از چپ براست : محمد ابراهیم نیکپور - قاسم لاجوردی - نگارنده - علی اکبر جلیوند
در حال حرکت . نزدیک در ورودی رضا منش خدمتگزار مجلس

رستاخیز ملی بوجود آمده که پایه و اساس آن درسرشت
وخمیره مردم این سرزمین استوار است و عبارتست از نظام
شاهنشاهی وقانون اساسی وانقلاب شاه وملت . ایمان قلبی
ایرانیان باین سه اصل موجب یگانگی و وحدت نظر و همکاری
عموم آنهاست در ارتقاء واعتلاء کشور ونزدیک شدن بآستانه
تمدن بزرگ . یکی از مظاهر فوری این یگانگی نحوه
انتخاباتی بود که امسال درسراسر مملکت طبق اصول دموکراسی
وحکومت ملی انجام یافت و جمع کثیری از صاحبان رأی
در انتخابات قوه مقننه شرکت جستند و بیش از پنج میلیون

نفر توانستند کسانی را که میخواستند بنمایندگی مجلس سنا برگزینند .

موضوع دیگر از تحول جدید این است که بفرمان همایونی يك ماه پیش در ۱۵ مرداد دو اصل مهم بردوازه اصل انقلاب شاه و ملت افزوده شد یکی اصل گسترش مالکیت‌های صنعتی و تولیدی و اصل دیگر تعیین و تثبیت بهای کالا و مبارزه با استثمار مصرف‌کننده .

بدیهی است که این تحولات جدید وظایف و تکالیف تازه‌ای برای فرد فرد ابناء وطن و روش نوینی برای قانونگذاری بوجود آورده است. اگر نمایندگان دوره هفتم مجلس سنا در حدود وظایفی که دارند بتوانند مانند ادوار پیش در اصلاح و وضع قوانین و تقدیم طرح و پیشنهادهای جالب و اظهار نظرهای مفید و راهنمائیهای صحیح و فراهم کردن تسهیلات لازم سهم خود را نیکو ادا کنند در پیشگاه رهبر کشور و ملت و تاریخ سرافراز و مفتخر خواهند بود .

از خداوند قادر متعال توفیق خدمت را برای بانوان و آقایان محترم از صمیم قلب مسئلت دارد .

چون نخستین وظیفه نگارنده اجرای مراسم سوگند بود کلام الله مجید را با تشریفات خاص به مجلس آوردند و نمایندگان با احترام بپا خاسته و متن قسم‌نامه را که در قانون اساسی آمده و من جمله به جمله قرائت کردم نمایندگان بخواهش من بازگو نمودند سپس بانو دکتر مصاحب اسامی نمایندگان را قرائت کردند و آنان بترتیب زیر در محل نطق

حاضر شدند و قسم‌نامه را امضا کردند و کلام‌الله مجید را با احترام بوسیدند :

مهندس شریف امامی - دکتر جواد آشتیانی - دکتر محمدحسن مرشد - وجیه‌اله فاضل سر جوئی - سید محمد رضا جلالی نائینی - علی رضائی - دکتر عزت‌اله یزدان‌پناه - محمد ابراهیم نیک‌پور - سپهبد عزیزاله پالیزبان - بانو شوکت ملک جهانبانی - علی اکبر جلیوند - مهندس جمال گنجی - بهادری - رضا جعفری - امیر حسین خزیمه علم - دکتر نواب - سپهبد ورهرام - اسداله موسوی - رسول پرویزی - سر لشکر غلام‌حسین دیلمی - عماد تربتی - مصطفی تجدد - عنایت‌اله نصیری - کاظم کورس - دکتر مرزدهی - حسین دها - دکتر حبیب‌اله مولوی - محمد علی مسعودی - دکتر سید محمد سجادی - دریابد فرج‌اله رسائی - سر لشکر مطبوعی - مهندس محسن فروغی - دکتر طاهر ضیائی - محسن رئیس - پروفیسور جمشید اعلم - سرتیپ محمد علی صفاری - اشرف احمدی - عماد الدین میر مطهری - محمد علی مهدوی - دکتر محسن حجازی - دکتر بینا - محمد علی علامه وحیدی - سید جلال الدین شادمان - پرویز یار افشار - سر لشکر منصور جهانبانی - حسن اکبر - محمد ذوالفقاری - مهندس صادق - دکتر پرویز ناتل خانلری - سید محمود جلیلی - باقر بوشهری - دکتر مصطفی مصباح‌زاده - مهدی نمازی - قاسم لاجوردی - بانودکتر شمس‌الملوک مصاحب - دکتر صدیق .

دومین وظیفه نگارنده تشکیل شعبه‌های پنجگانه مجلس

سنا بود که بوسیله اقتراع توسط دوتن از منشیان صورت گرفت. آنگاه از نمایندگان دعوت کردم که پس از ختم جلسه شعبه‌ها را تشکیل دهند و هیئت رئیسه خود را انتخاب کنند سپس سه نفر برای کمیسیون تحقیق و دو نفر برای کمیسیون تبادل نظر جهت تعیین داوطلبان کمیسیونهای دوازده گانه مجلس برگزینند.

در پایان نخستین جلسه اعلام کردم که بموجب ماده ۲۷ آئین نامه انتخابات مجلس سنا پس از گشایش، هرگاه نسبت با انتخابات یا انجمن نظارت شکایتی باشد باید در ظرف هفته اول به مجلس سنا فرستاده شود بنابراین جلسه ختم میشود و جلسه بعد روز دوشنبه ۲۴ شهریور ماه ساعت ده بامداد تشکیل خواهد شد.

در دومین جلسه مجلس سنا در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۴ بدو اعلام کردم که چهارتن از نمایندگان (دستی - دکتر اسفندیاری - پروفیسور عدل - دکتر صالح) که در مراسم سوگند در ۱۷ شهریور حضور نداشتند طبق ماده ۵ آئین نامه مجلس سنا در هیئت رئیسه سوگند یاد کردند. آنگاه گزارش پنج شعبه مجلس راجع با انتخاب هیئت رئیسه آنها و اسامی اعضاء منتخب کمیسیون تحقیق و کمیسیون تبادل نظر توسط بانو دکتر مصاحب خوانده شد.

سومین وظیفه من از لحاظ ریاست سنی مجلس، طرح گزارش شعبه‌های پنجگانه راجع باعتبار نامه نمایندگان بود. بدعوت من مخبر هر شعبه گزارش انتخابات دوازده نماینده را در محل نطق قرائت کرد و چون نظری ابراز نشد طبق ماده



هیئت رئیسه سنی بهنگام انتخاب رئیس دائمی مجلس سنا - ۲۴ شهریور ۱۳۵۴
 در جایگاه هیئت رئیسه از چپ راست : محمد ابراهیم نیکپور - قاسم لاجوردی - نگارنده .
 در محل نطق از راست بچپ : دکتر مصباحزاده (بهنگام خواندن آراء) - علی اکبر
 جلیوند - بانو دکتر مصاحب - رضا جعفری - دکتر خانلری
 دست چپ جلوی کرسی خطابه : کاوه کارمند رسمی سنا

۱۰ آئین نامه مجلس سنا تصویب هر اعتبار نامه اعلام شد .
 وقتی عده اعتبار نامه های تصویب شده به ۴۵ رسید طبق ماده
 ۳ آئین نامه رسمیت دوره هفتم مجلس سنا را اعلام داشت
 (در ساعت ده و ۴۵ دقیقه) سپس بقیه اعتبار نامه ها بتصویب
 رسید .

چهارمین وظیفه نگارنده برگزاری انتخاب رئیس دائمی
 مجلس سنا بود . بدعوت من بانو دکتر مصاحب و آقای



مهندس جعفر شریف امامی رئیس دوره هفتم مجلس سنا بهنگام ایراد نخستین نطق
پس از انتخاب - ۲۴ شهریور ۱۳۵۴
دردست راست : علی اکبر جلیلووند - بانو دکتر مصاحب

جلیلووند در محل نطق سه نفر نماینده را بحکم قرعه انتخاب کردند : جعفری - دکتر مصباح زاده - دکتر خانلری . این سه نفر با دومنشی مذکور بر انتخاب نظارت کردند و اخذ آراء بعمل آمد و آقای مهندس جعفر شریف امامی باتفاق آراء بریاست دائمی مجلس سنا انتخاب شدند و پس از عرض تبریک از طرف خود و سناتورها بخواهش بنده مقام ریاست را احراز نمودند.

بزرگداشت پنجاه سال

شاهنشاهی پهلوی

رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نو در آذر ۱۳۰۴ بتصویب مجلس مؤسسان بسلطنت ایران انتخاب شد و در اردی بهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد و در شهریور ۱۳۲۰ تاج و تخت را به شاهنشاه آریامهر واگذار فرمود.

نظر به تحولات عمیق و پیشرفتهای عظیمی که در ظرف نیم قرن شاهنشاهی دودمان پهلوی در کشور صورت گرفته نمایندگان دومجلس لازم دانستند که از پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی تجلیل کنند و آغاز این بزرگداشت را زادروز رضاشاه کبیر یعنی ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ تعیین کردند.

در روز مذکور جلسه مشترک دومجلس بریاست مهندس جعفر شریف امامی با حضور هیئت دولت در کاخ سنا تشکیل شد. رئیس مجلس سنا در گشایش جلسه در نطق شیوائی پس از اشاره به مهمترین خدمات حیات بخش رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر گفت که هرایرانی باید مراتب سپاس و حق شناسی خود را نسبت به سردار بزرگ تاریخ ایران و فرزند برومندش ابراز دارد و بدرگاه خداوند شکر یکران بجای آورد.

پس از رئیس مجلس سنا نگارنده خطابه‌ای درباره ترقیات فرهنگی ایراد کرد.

بعد از نگارنده هلاکو رامبد نماینده مجلس شورای ملی درباره تاریخ و احساسات ملی - سناتور عماد تربتی درباره اصلاحات قضائی - دکتر مصطفی الموتی درباره نفت و استیفاء کامل از حقوق حقه ایران از منابع نفتی - سناتور شوکت ملک جهانبانی درباره آزادی زنان - بانومیهن دخت صنیع نماینده مجلس شورای ملی درباره اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در نیم قرن گذشته سخن گفتند. آنگاه دکتر جواد سعید نایب رئیس مجلس شورای ملی تصمیمی که راجع بمبدأ تاریخ ملی ایران عده زیادی از نمایندگان دو مجلس پیشنهاد و امضا کرده بودند تقدیم کرد. رئیس مجلس سنا با موافقت مجلس جلسه را بعنوان تنفس تعطیل کرد تا هیئت رئیسه دو مجلس نسبت به پیشنهاد مذکور تصمیم لازم اتخاذ کنند.

پس از تنفس، مجلس مجدداً تشکیل شد و تصمیم پیشنهادی نمایندگان دو مجلس که در جلسه مشترك هیئت رئیسه دو مجلس بررسی شده بود قرائت و با اتفاق آراء تصویب شد. بموجب تصمیم مذکور دو مجلس با ایمان بنظام شاهنشاهی که در طول بیش از ۲۵ قرن منشأ و مبنای قوام و دوام قومیت و ملیت کشور ما بوده است آغاز سلطنت کوروش کبیر (۵۵۸ پیش از میلاد) بنیانگذار شاهنشاهی ایران را بعنوان سر آغاز تقویم و مبدأ تاریخ ملی ایران بشمار آوردند.

در این موقع امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل

حزب رستاخیز ملت ایران ضمن نطق مؤثری تصمیم تاریخی نمایندگان ملت را ستود و گفت: این تصمیم تجلی این واقعیت تاریخی است که در تمام این دوره طولانی ۲۵۳۴ ساله يك ایران و يك نظام شاهنشاهی وجود داشته و دارد و افزود که تقویم هجری قمری که تاریخ مذهبی ایران است بجای خود محفوظ خواهد ماند ولی از این بپس ما دارای يك تاریخ ایرانی و يك تاریخ اسلامی هستیم .

اینك خطابه‌ای كه نگارنده در جلسه مشترك سنا و شورای ملی ایراد كرد :

بنام خداوند جان آفرین حكیم سخن در زبان آفرین
در این مجلس عالی كه برای بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی تشكيل شده چون بنده تمام این دوره را درك کرده‌ام در آغاز طبعاً شمه موجزی از مشهودات خود را بعرض میرسانم .

بنده در ۱۲۹۰ خورشیدی برای تحصیل باروپا رفتم و در ۱۲۹۷ بازگشتم و معلم دارالفنون بودم كه قهرمان بزرگ ما اعلیحضرت رضاشاه كبیر در ۳ اسفند ۱۲۹۹ گام به پیش نهاد و سرنوشت و مسیر تاریخ ایران را دگرگون كرد .

در ۱۲۹۰ كشور ما بكلی ناتوان بود و گرچه رسماً مستعمره نبود ولی حالش ازهر مستعمره‌ای زارتر بود. رفتار بیگانگان با ما باتكاء معاهده تركمناچای براساس زور و حق كشی و اجحاف و تعدی و برای مملكت مایه ذلت و خواری بود. در همان سال كه می‌بایست با ۲۳ دانشجوی دولتی باروپا

رهسپار شویم برای خرج سفر و هزینه سه ماه اول تحصیل که جمعاً هفت هزار تومان میشد نزدیک به سه ماه در تهران سرگردان بودیم و وقتی با کمک مؤثر شوستر امریکائی خزانه دار کل مبلغ مذکور تهیه شد و بادلجان عزیمت کردیم نخستین ضربت روحی ما این بود که در پنج فرسنگی پایتخت پس از عبور از پل رودخانه کرج قزاقان روسی دلیجانها را دستور توقف دادند تا بگذرنامه های ما و علت مسافرتمان رسیدگی کنند و اجازه عبور دهند.

از ذکر همین مختصر بوضع سیاسی آن زمان و ناتوانی مادی و معنوی مملکت و فقدان استقلال پی میبرید. در مدت هفت سال تحصیل در اروپا بواسطه اشغال ایران از طرف نیروهای بیگانه و ضعف فوق العاده دولت که اخبار آن در جراید فرانسه منتشر میشد ما همه سرشکسته بودیم و از شرمندگی ملیت خود را مستور میداشتیم.

وقتی از اروپا از راه قفقاز و آذربایجان بایران مراجعت کردم اواخر جنگ جهانی اول بود. در ۱۸ مهر ۱۲۹۷ که به جلفا رسیدم هیچ مأموری در مرز ایران نبود که از من گذرنامه بخواهد - در صورتیکه در تمام خط سیرم از پاریس تا جلفا طبق گذرنامه ام که موجود است در شانزده نقطه از من بازجوئی کرده و گذرنامه ام را مهر کرده بودند. مملکت شبیه بود بخانه ای که نه دربان داشت و نه صاحب.

در مسافرت از تبریز به تهران اوضاع فلاکت بار و وحشتناک دهات و شهرها و علائم قحطی و کشتار بیماریهای همه گیر که از نتایج مخاصمه روسها با عثمانیها در وطن ما

بود همه جا بچشم میخورد . خانه‌های مجاور راه ویران
 و در گورستانهای کنار جاده‌ها بیش از يك سوم قبرها تازه بود.
 در مدت دو سال ونیم بین ورودم به تهران و کودتای
 ۳ اسفند ۱۲۹۹ دولت از بابت اقساط قروض ایران بانگلستان
 ماهی سیصد هزار تومان بعنوان استمهال میگرفت و پایتخت
 و حومه را اداره میکرد ولی در راهها امنیت وجود نداشت
 و در هر منطقه زورمندی فرمانروائی میکرد. هموطنان ما همه
 سرشکسته بودند و از آینده مأیوس. روشنفکران معدودی که
 وجود داشتند سر بآسمان بلند کرده بزبان فردوسی می گفتند:
 تو ای داد گستر جهان آفرین

برازنده آسمان و زمین

فروزان بما فرّ شاهنشهی

بما بازگردان کلاه مهی

برانگیز يك مرد ایران نژاد

توانا و بینا دل و پاکزاد

که با نیروی داد و مردانگی

بهوش و بفرهنگ و فرزانی

کند زنده نام نیاکان ما

چومینو کند خاک ایران ما

خداوند بزرگ دعای ایرانیان را اجابت فرمود و سر تیپ
 رضاخان را برای زنده کردن نام نیاکان مأمور کرد .

سر تیپ رضاخان پس از ورود به تهران فرمانده کل
 قوا و سردار سپه و دوماه بعد وزیر جنگ شد و با شجاعت
 و سرعت بسر کشیهای ایلات و عشایر و یانگیان و زورمندان

در فارس و آذربایجان و مازندران پایان داد و بلشویکها را از گیلان بیرون راند و در آذر ۱۳۰۰ ارتش متحدالشکل ایران را بوجود آورد و در آبانماه ۱۳۰۲ نخست وزیر شد. در آذرماه ۱۳۰۳ ماجرای خوزستان و خزعل بهمت و غیرت سردار سپه پایان یافت و وحدت ملی و قدرت دولت در تمام کشور تحقق پذیرفت و زمینه برای اصلاحات اساسی فراهم آمد. در آذرماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان که بنده نیز در آن نماینده بودم قهرمان نجات دهنده کشور را بسلطنت برگزید و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری برگزار شد. چون بیشتر عمر بنده صرف تعلیم و تربیت گردیده کارهای عمده ای که در ظرف پنجاه سال در این زمینه شده بطور بسیار موجز بعرض میرسانم .

این نکته باید قبلاً یادآوری شود که پیش از قرن سیزدهم هجری قمری ایران از پیشاهنگان فرهنگ و تمدن بود ولی در طی قرن مذکور که اروپا بترقیات شگرف نائل شد، در اثر بی لیاقتی وضع چند تن از پادشاهان قاجار مملکت ما از کاروان تمدن عقب افتاد و در برابر بیگانگان مرعوب گردید و یک سوم مرز و بوم ما را از دست داد .

اقداماتی که نسبت بتوسعه مدارس از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۰۴ صورت گرفت ناچیز بود زیرا تمام وقت و همت صرف برقراری امنیت و اعاده استقلال و حیثیت مملکت شد ولی درست یک ماه پس از انتخاب رضاشاه کبیر به سلطنت ، در ۲۰ دیماه ۱۳۰۴ قانونی وضع شد که از درآمد املاک مزروعی صدی نیم علاوه بر مالیات ، از مالکان دریافت

و صرف تأسیس دبستان در دهات شود و این نخستین گام برای ایجاد مدرسه در روستا بود .

در ۱۳۰۶ مقارن الغاء کاپیتولاسیون، امتیاز انحصاری کاوش در ایران که در ۱۳۱۸ قمری مظفرالدین شاه «الی‌الابد» بفرانسه داده بود لغو شد و مؤسسات علمی صلاحیت دار مجاز بشرکت در حفاری در ایران شدند و نسبت به تکمیل تاریخ ایران و اثبات عظمت و قدرت دیرین نتایج مهم بدست آمد که بواسطه محدود بودن وقت از ذکر آن صرف نظر میشود .

نخستین اقدام اساسی در آموزش و پرورش در ۱۳۰۷ بعمل آمد. بموجب قانون اعزام محصل بخارجه مصوب اول خرداد ۱۳۰۷ مقرر شد در ظرف شش سال هر سال صد هزار تومان صرف اعزام فارغ التحصیلان مدارس عالی و متوسطه باروپا شود . چون هزینه تحصیل هر نفر کمتر از هزار تومان در سال بود هر سال لااقل یکصد نفر اعزام شدند. در ۱۳۰۷ عده فارغ التحصیلان متوسطه فقط ۱۴۸ نفر بود ، بنابراین نسبت بتوسعه دبیرستانها فوراً اقدام شد و عده‌ای دبیران فرانسه استخدام گردید و آزمایشگاه و کتابخانه در دبیرستانها بوجود آمد. دارالمعلمین مرکزی که تا آن تاریخ آموزگار و دبیر دوره اول متوسطه تربیت میکرد مبدل بدارالمعلمین عالی شد و عده‌ای استاد برای تدریس علوم ریاضی و طبیعی و زبان و ادبیات فرانسه از فرانسه استخدام شد. قانون مخصوص برای استخدام فارغ التحصیلان دارالمعلمین عالی با امتیازات قابل توجه وضع گردید و اشخاص مستعد بآن مؤسسه روی آوردند.

با اتخاذ تدابیر مذکور عده دیپلمه‌ها افزایش یافت و اعزام محصلین بخارجه بخوبی امکان پذیر شد.

مهمترین اقدام دیگری که بعمل آمد تأسیس دانشگاه تهران بود. در فروردین ۱۳۱۰ که بنده با اجازه رضاشاه کبیر و بدعوت دانشگاه کلمبیا در نیویورک سرگرم بررسی دستگاه فرهنگی امریکا بودم کتباً به بنده دستور فرمود طرح تأسیس دانشگاه تهران را تهیه و تقدیم کنم و این کار با مشورت کارشناسان دانشگاه کلمبیا و مؤسسه را کفلر انجام گردید و در ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ بوزارت دربار پهلوی فرستاده شد و در بهمن ۱۳۱۰ که بایران بازگشته بودم امر با اجرای آن طرح صادر گردید. دارالمعلمین عالی هسته مرکزی دانشگاه قرار گرفت و بنگارستان منتقل گشت و با جلب بزرگترین دانشمندان کشور و تهیه چند آزمایشگاه و کتابخانه توسعه کامل یافت و بتدریج که دانشجویان اعزامی بخارجه بوطن بازگشتند آنان که واجد شرایط بودند بدانشیاری آن مؤسسه برگزیده شدند. لایحه تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۱ تهیه شد و در خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس رسید و ازاراضی جلالیه در یک کیلومتری پایتخت دویست هزار متر مربع زمین خریداری و نخستین ساختمان برای تشریح جسد که تا آن زمان ایجاد آن غیر ممکن بود در تحت حمایت و قدرت رضاشاه کبیر بوجود آمد و سنگ بنای دانشگاه در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ زیر پلکان دانشکده پزشکی بدست شاهنشاه معظم بدل خاک سپرده شد.

سومین اقدام مهم این بود که از اول فروردین ۱۳۱۲

بموجب قانون تمام دبستانهای دولتی در سراسر کشور رایگان شد و انجمن ملی تربیت بدنی بریاست عالیّه والا حضرت همایون ولایتعهد تأسیس گشت که بایجاد ورزشگاهها واستخرهای شنا وتشکیل مسابقهها واعطاء جوائز بدست شاهنشاه توفیق یافت .

چهارمین اقدام مهم تأسیس ۲۵ باب دانشسرای مقدماتی برای تربیت آموزگار بود با وضع مقررات مخصوص برای استخدام آموزگار که تأثیر بسیار عمیقی در فرهنگ داشت . پنجمین اقدام شایان توجه جهان برگزاری هزاره حکیم ابوالقاسم فردوسی بود در ۱۳۱۳ در تهران و گشایش آرامگاه او در طوس بدست رضاشاه کبیر . در مراسم مذکور دانشمندان عالیقدر ۱۷ کشور بزرگ عالم شرکت داشتند . در سال مذکور در دانشگاههای درجه اول دنیا نیز فردوسی و خدمات او بزبان و ملیت و تاریخ ایران مورد تجلیل واقع شد . ششمین اقدام تأسیس فرهنگستان ایران بود در خرداد ۱۳۱۴ برای حفظ وتوسعه وترقی زبان فارسی بایست و چهار نفر از فحول دانشمندان واستادان کشور که افتخاراً خدمات قابل توجه نمودند .

هفتمین اقدام بسیار مهم که بنظر ممتنع میآمد رفع حجاب از زنان بود در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ در ساختمان نو بنیاد دانشسرای تهران که نیمی از جمعیت کشور را توانا بابر از حیات و شرکت در امور اجتماعی نمود و از آن جمله ورود بانوان بدانشگاه تهران میسر گردید . بواسطه محدود بودن وقت، بنده از تهیه کتابهای درسی

دبستانها و دبیرستانها و ساختن بناهای دانشکده‌ها و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی و عده‌ای دبستان و دبیرستان و دانش‌سرا در تهران و شهرستانها سخنی نمی‌گویم .

هشتمین اقدام رضاشاه کبیر توجه به هنر بود و پشتیبانی از هنرمندان . سه کنگره بین‌المللی هنر و باستانشناسی ایران توأم با سه نمایشگاه بزرگ از آثار هنری ایران در امریکا و اروپا تشکیل شد . نخستین در دانشگاه پنسیلوانیا در امریکا در ۱۳۰۵ - دومین در لندن در ۱۳۰۹ - سومین در لنین‌گرا و مسکو در ۱۳۱۴ - هزاران قطعه از آثار هنری گوناگون ایران بمعرض ملاحظه صدها هزار نفر از مردم دنیا قرار گرفت و کتابها درباره آنها انتشار یافت که از همه مهمتر کتاب بررسی هنر ایران است در ۶ جلد بزرگ و ۴,۳۰۰ صفحه بقلم هفتاد نفر از دانشمندان و کارشناسان جهان و بهمت پروفیسور پوپ امریکائی که در نوع خود بی‌نظیر است و برای هیچ کشوری مانند آن تألیف و طبع نشده است .

در نتیجه نقض بی‌طرفی ایران در دومین جنگ جهانی و اشغال مملکت از طرف نیروهای بیگانه در سوم شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه کبیر از سلطنت استعفا داد و شاهنشاه آریامهر از نخستین روز شهریاری با معضلات بسیار دشوار روبرو شدند که حل و فصل آنها برای حفظ وحدت ملی و استقلال کشور مجال زیاد برای توجه بامور فرهنگی نمیداد ولی همینکه جنگ جهانی در سال ۱۳۲۴ پایان یافت و قوای شوروی خاک ایران را در اردیبهشت ۱۳۲۵ ترك گفت و غائله آذربایجان در آذر ۱۳۲۵ بر طرف شد اقدامات مهم برای

اصلاحات اساسی آغاز گشت. برای ایجاد ثبات در وضع سیاسی و برطرف کردن محرومیت‌های طبقات زحمتکش بموجب قانون و بفرمان همایونی املاک خالصه و املاک پهلوی میان کشاورزان تقسیم شد و مجلس سنا که بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی یکی از قوای سه گانه قانون گذاری است و از بدو مشروطیت تشکیل نشده بود در ۱۳۲۸ بوجود آمد و پس از ملی شدن نفت و قیام مردم در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نسبت به عمران و آبادی و بسط فرهنگ اقدامات مهم آغاز شد.

پس از تصویب قانون فروش نفت به کنسرسیوم در آبان ۱۳۳۳ برنامه‌های عمرانی که در ۱۳۲۷ به قالب قانون درآمدی بود و در اثر بحرانها اجرای آن متوقف شده بود با جدیت با اجرا درآمد و در هر یک از برنامه‌ها توجه بتوسعه مدارس در تمام سطوح مبذول گردید.

اقدام بسیار مهم دیگری که شاهنشاه در ۱۳۴۱ بدان مبادرت فرمودند و موجب تحول عظیم در تمام رشته‌ها شد انقلاب شاه و مردم بود که شش اصل اولیه آن در ۶ بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملت رسید و بموجب اصل ششم سپاه دانش بوجود آمد و جهاد ملی برای عمومی کردن سواد در دهات و بیکار بانادانی هدف عمده آن بود. از لحاظ فرهنگی تشکیل سپاه دانش مهمترین اصل انقلاب شاه و مردم بود و ثمرات افتخار آمیز داشت و علت کامیابی آن در درجه اول متکی به سنت‌های باستانی ما بود یعنی پیوند شاه و مردم و مقام والای شاه در قلوب ایرانیان و محبت و اطاعت نسبت بسپاهیان دانش که نماینده شاهنشاه هستند. از ۱۳۴۲ تا کنون ۱۴۰,۴۶۱

سپاهی دانش پسر و ۲۷,۳۲۴ سپاهی دانش دختر و ۱,۲۲۲ افسر سپاهی علاوه بر باسواد کردن ۱,۶۰۰,۰۰۰ کودک و سالمند دردهات، با خودیاری مردم بفعالیت‌های عمرانی و اجتماعی بسیار وسیع پرداخته‌اند چون ساختن و تعمیر دبستان و مسجد و گرمابه و راه‌های فرعی و لایروبی قنات‌ها و احداث پل و کاشتن درخت که بواسطه محدود بودن وقت از ذکر آمار آنها خودداری می‌کنم.

بموازات ایجاد سپاه دانش برای دهات کمیته ملی پیکار با بیسوادی بریاست عالی‌ه شاهنشاه در ۱۳۴۳ بوجود آمد که طرق بسیار آسان در تشکیل کلاس‌های سوادآموزی در نقاط مختلف شهر و در ساعات مناسب روز و شب اتخاذ کرد. در شهریور ۱۳۴۴ هم بدعوت شاهنشاه و کمک یونسکو کنگره مبارزه با بیسوادی با حضور وزیران فرهنگ هشتاد و هشت کشور در تهران تشکیل شد و پس از بررسی جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی سوادآموزی راه حل‌هایی ارائه داد و رهبری شاهنشاه را در پیکار با بیسوادی در جهان ستود و قطعنامه‌هایی صادر کرد که از آن جمله تخصیص یکروز بودجه نظامی هر کشور برای این پیکار بود و ایران معادل یک روز بودجه نظامی خود را همان موقع در اختیار یونسکو گذاشت.

نسبت با آموزش عالی توجه مخصوص بتوسعه آن مبذول شد. علاوه بر گسترش پیوسته دانشگاه تهران، در سال ۱۳۲۶ دانشگاه آذرآبادگان، در ۱۳۳۵ دانشگاه فردوسی و دانشگاه شیراز که بعداً مبدل بدانشگاه پهلوی شد، در ۱۳۳۷ دانشگاه اصفهان و گندی شاپور، در ۱۳۳۹ دانشگاه ملی ایران، در ۱۳۴۱

دانشگاه صنعتی آریامهر تأسیس گردید و در سال جاری دانشسرایعالی مبدل بدانشگاه تربیت معلم و مدرسه عالی دختران ایران مبدل بدانشگاه فرح پهلوی ودانشسرای عالی سپاه دانش مبدل بدانشگاه سپاهیان انقلاب شد ودانشگاه رازی کرمانشاه وبلوچستان هریک کار خود را در رشته معینی آغاز کرد . علاوه بر دانشگاههای مذکور ۱۹۳ مدرسه عالی دولتی و غیردولتی در تهران وشهرستانها ایجاد شد بطوریکه در حال حاضر ۱۳۵,۳۵۲ دانشجو در کشور بتحصیلات عالیه اشتغال دارند.

مهمترین اقداماتی که نسبت بآموزش فرهنگ و هنر از طرف دولت صورت گرفته عبارتست از تأسیس چهار دانشکده و هنرستانعالی و ده هنرستان و دانشسرای هنر در تهران وشهرستانها . هفت مرکز غیردولتی نیز در تهران واصفهان ورشت بآموختن هنر مشغولند. بعلاوه هفت موزه در تهران وهفده موزه در شهرهای مهم و ۳۴۱ کتابخانه عمومی برای استفاده همگان در مملکت دایر شده است .

برای تجلیل از بزرگان کشور آرامگاه سعدی وابن سینا وعمر خیام ونادر شاه وصائب توسط انجمن آثار ملی ساخته شده ومهمترین بناهای تاریخی توسط سازمان ملی حفاظت آثار باستانی مرمت ونگاهداری شده است .

اصل جدیدی از انقلاب شاه وملت که بفرمان همایونی مقدمات اجرای آن از اسفند ۱۳۵۲ فراهم شد و در آذرماه امسال بعنوان اصل ۱۵ انقلاب شاه ومردم اعلام گردید اصل تحصیل رایگان است از کودکستان تا پایان دوره راهنمایی

و ادامه تحصیل در دبیرستان و دانشگاه بشرط سپردن تعهد خدمت پس از فراغت از تحصیل . باین ترتیب هیچ يك از جوانان مستعد مملكت از این پس بسبب نداشتن امکانات مالی از ادامه تحصیل محروم نخواهند ماند و هم اکنون چند میلیون دانش آموز و دانشجو از این موهبت استفاده می کنند . برای پی بردن بعظمت کارهائی که نسبت بتربیت و تعلیم در مدت پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی انجام شده بعرض میرسانم که :

در ۱۳۰۴ بودجه فرهنگ کشور ۸ میلیون ریال بود و اکنون ۱۷۴ هزار میلیون ریال است .

در ۱۳۰۴ پنج درصد از کودکان شش تا ده ساله بمدرسه می رفتند و اکنون ۷۵ درصد بمدرسه می روند .

در ۱۳۰۴ عده دانش آموز و دانشجو ۱۰۹ هزار تن بود و اکنون ۷,۶۰۰,۰۰۰ تن است .

در ۱۳۰۴ عده معلم در تمام سطوح ۶,۰۸۹ نفر بود و اکنون ۲۰۵,۰۰۰ نفر است .

در ۱۳۰۴ از جمعیت شش ساله به بالا حدود ۲ درصد در کشور باسواد بودند و اکنون بیش از ۳۷٫۵ درصد باسوادند .

از مطالب مختصری که بعرض رسید هویدا است که رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر در مدت پنجاه سال سلطنت چگونه ایران را حیات تازه بخشیدند و وحدت ملی و استقلال را به میهن بازگرداندند و اساس يك مملكت مترقی را بنیان نهادند سپس با کمال عظوفت و بدون خونریزی و سلب آزادی تحول عظیمی در جامعه بوجود آوردند که ما را بطرف ترقی

و تعالی سوق داد . یکی از مهمترین عوامل این ترقی پیکار
با نادانی و کوشش در توسعه دانش و فرهنگ بود که شمه
موجزی از آن معروض افتاد .

در برابر این همه خدمت و فداکاری و ایثار و جانبازی
وظیفه ما ابراز حقشناسی و تقدیم سپاس و انجام وظیفه در پیروی
از نیات عالی شاهانه است .

از صمیم قلب سلامت و طول عمر و دوام شهر یاری رهبر
بزرگ و دوراندیش ایران و سعادت و سلامت خاندان جلیل
پهلوی را از خداوند متعال مسئلت داریم و بزبان شیخ اجل
سعدی

برای ختم سخن دست بردعا داریم
امیدوار قبول از مهیمن غفار
همیشه تا که فلک را بود تقلب دور
مدام تا که زمین را بود ثبات و قرار
ثبات عمر تو باد و دوام عافیت
ز بخت و تخت و جوانی و ملک برخوردار

پی ریزی آموزش عالی در عصر رضاشاه کبیر

در اواخر بهمن ماه ۲۵۳۵ دکتر عبدالحسین سمیعی وزیر علوم و آموزش عالی از من دعوت کرد که عصر روز چهارم اسفندماه در تالار اجتماعات وزارتخانه درباره پی ریزی و تأسیس مدارس عالی در سلطنت رضاشاه کبیر صحبت کنم . بواسطه کسالت قلبی قرار شد بطور مختصر رؤس مطالب گفته شود .

حضرار عمده جلسه عبارت بودند از رؤساء دانشگاهها و مدارس عالی و استادان آنها و رؤساء وزارت علوم . بیانات نگارنده با اسباب ضبط صوت گرفته شد و بعد استخراج گردید. اینک خلاصه سخنان آنروز :
پس از مقدمه . . .

برای اینکه معلوم شود چگونه و بچه دلیل بنده در پی ریزی و تأسیس مدارس عالی در سلطنت رضاشاه کبیر دخالت داشتم باید مختصری در این باب معروض دارم .
در اردی بهشت ۱۲۹۰ قانونی بتصویب مجلس شورای ملی رسید که بموجب آن سی نفر محصل بوسیله امتحان مسابقه انتخاب و باروپا اعزام شوند ، پانزده نفر برای معلمی و هشت

نفر برای علوم نظامی و هفت نفر برای مهندسی راه و کشاورزی و صناعت و شیمی. در آن تاریخ بنده کلاس سوم (از چهار کلاس) دارالفنون را با تمام رسانده بودم و تمام شرایط قانونی برای شرکت در مسابقه را داشتم و در امتحانات شرکت کردم و پذیرفته شدم و با سایر قبول شدگان باروپا رفتم. مدت هفت سال تحصیلات بنده بطول انجامید و در این مدت از دانش سرای و رسای فارغ التحصیل شدم و از دانشگاه پاریس باخذ درجه لیسانس در ریاضی نائل گشتم و یک سال در دانشگاه کیمبریج (انگلستان) بتدریس و مطالعه پرداختم و در ۱۲۹۷ بایران باز گشتم.

اولین شغل من بازرسی مدارس متوسطه و عالییه بود بعد ریاست فرهنگ گیلان بمن وا گذارشد. مرحوم وثوق الدوله نخست وزیر بمن فرمود که دولت می تواند فقط حقوق شما را تأمین کند و قادر نیست وجهی بمعارف گیلان اختصاص دهد و خودتان باید با وضع عوارض درآمد پیدا کنید و اداره و مدارس گیلان را تأسیس و اداره کنید.

من پس از ورود برشت با بازرگانان مهم آنجا مذاکره کردم و باین نتیجه رسیدیم که از هر پود (پنج من و نیم) برنج که از گیلان خارج میشود پنج شاهی برای فرهنگ گرفته شود. پیشنهاد بدولت تقدیم و تصویب نامه صادر شد. مطابق حسابی که شد عوارض مذکور در سال بصد هزار تومان میرسید.

در آنوقت بودجه کل فرهنگ کشور دویست و شصت هزار تومان بود. من دیدم که امکان خرج صد هزار تومان

در گیلان نیست . بودجه‌ای بمبلغ سی هزار تومان تهیه کردم و بتهران فرستادم که فوراً تصویب و تأسیس مدارس آغاز شد. حقوقی که برای معلم هر دوره تحصیلی معین کردم دو برابر حقوق معلمین تهران بود . در تهران حقوق معلم چهار کلاس اول ابتدائی ماهیانه پانزده تومان بود ، در گیلان سی تومان دادیم . معلمین کلاس پنجم و ششم ابتدائی در تهران ماهی بیست تومان می‌گرفتند در گیلان چهل تومان داده شد. معلم متوسطه در تهران ماهی سی تومان می‌گرفت، در گیلان شصت تومان داده شد. باین ترتیب بهترین معلمین از تهران بگیلان آمدند . برای مدارس بهترین خانه‌ها را اجاره کردم . مثلاً برای يك دبستان خانه شریعتمدار را اجاره کردیم یعنی همان خانه‌ای که ناصرالدین‌شاه در موقع مسافرت بارو یا در آن اقامت میکرد . میز و نیمکت مدارس را مناسب قد شاگردان هر کلاس تهیه کردیم و نقشه‌های جغرافیائی و آزمایشگاه و سایر لوازم تعلیم را فراهم ساختیم و شاگردان بحدی پیشرفت کردند که در موقع هجوم بلشویکها به گیلان در خرداد ۱۲۹۹ وقتی عده‌ای از شاگردان به تهران آمدند در مدارس پایتخت بيك کلاس بالاتر ارتقاء یافتند.

يك سال پس از تأسیس مدارس گیلان ، در خرداد ماه ۱۲۹۹ بلشویکها به بندر پهلوی که آنوقت موسوم به انزلی بود آمدند تا کشتی‌های روسی را که ژنرال دنیکین (یکی از رهبران ضد انقلاب روس) بآنجا آورده بود تصرف کنند و بروسیه ببرند . مرحوم میرزا احمدخان اشتری کفیل حکومت گیلان دستور داد کشتی‌ها را بروسها تحویل دهند.

روسها وارد بندر شدند و بطرف رشت آمدند. در رشت سیصد نفر قزاق ایرانی بود بفرماندهی کاپیتن بولاتسل روسی که با بلشویکها يك زدو خورد مصنوعی کرد و عقب نشست. روسها رشت را گرفتند و میرزا كوچك خان را از جنگل آوردند و خود را طرفدار او خواندند.

روسها پس از ورود برشت رؤسای ادارات دولتی را بازداشت کردند از جمله صدرا لاشراف که رئیس دادگستری گیلان بود و بعد نخست وزیر و رئیس مجلس سنا شد. بنده را تا روز سوم ورود برشت آزاد گذاردند و روز سوم توسط آقا نصر الله طلوع خواهرزاده قائم مقام الملك رفیع از طرف میرزا كوچك خان بخانه شیخ احمد سیگاری دعوت کردند.. وقتی بدانجا وارد شدم فهمیدم که جزو بازداشت شدگان هستم. فرستادم از خانه کتابی آوردند و در اطاق کوچکی بمطالعه پرداختم تا خوابم برد. بامداد که برخاستم اطلاع پیدا کردم که بلشویکها میخواستند همان شب همه رؤسای ادارات را تیرباران کنند و دلیل آنها این بوده که در گیلان تولید رعب و وحشت کنند تا در موقع حمله به قزوین و تهران کسی جرأت مقاومت در مقابل آنها نداشته باشد. مرحوم میرزا كوچك خان با این تصمیم شدیداً مخالفت کرده بود زیرا هم متدین بود و هم میهن پرست. او خواهان اصلاحات بود. قیام او در موقع جنگ اول جهانی برای حفظ نوامیس مردم بود که زنان آنها مورد تعرض قوای مهاجم روس تراری بودند. او از طلبه گی و لباس روحانیت دست کشیده ب جنگل رفته بود و با روسهای تراری زدو خورد کرده بود و جلوی تعرض آنها را بزننها

گرفته بود .

دراثر مخالفت شدید میرزا کوچک خان ، بشویکها از اعدام رؤسای ادارات صرف نظر کرده بودند و روز چهارم اجازه دادند که آنها به تهران بیایند. فقط بنده را ده پانزده روز نگاهداشتند و تمام موجباتی که ممکن بود فراهم کردند که بنده بمانم و با آنها همکاری کنم که من طبعاً بدلائل اخلاقی و میهنی رد کردم و میرزا کوچک خان را متقاعد نمودم و اجازه آمدن به تهران داده شد.

چهار ماه در تهران بسر بردم تا در آبانماه ۱۲۹۹ بمعلمی دارالفنون و بازرسی مدارس متوسطه منصوب شدم و چند روز پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با حفظ معلمی دارالفنون ریاست تعلیمات متوسطه و عالییه بمن واگذار شد.

سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر و سردار سپه تصمیم گرفتند جشن نوروز ۱۳۰۰ را در کاخ گلستان بگیرند. تا آن تاریخ درهای کاخ بر همه بسته بود و کسی جز بزرگان قاجاریه یا سفرای خارجی بدانجا حق ورود نداشت. برای برگزاری جشن وسایل موجود نبود یعنی میز و صندلی و چراغ نبود . برق هم فقط در سه چهار خیابان لاله زار و ناصر خسرو و خیابان برق وجود داشت که پس از کودتا سیم کشی و روشن شده بود. پس از فراهم شدن وسایل ضیافت ، عید نوروز در ۱۹ فروردین ۱۳۰۰ در کاخ گلستان برپا شد و از رؤسای ادارات دعوت بعمل آمد. بدین ترتیب از من نیز دعوت شد و در آن شب سردار سپه را در کاخ گلستان دیدم و این اولین دفعه بود. در خرداد ماه ۱۳۰۰ قوام السلطنه نخست وزیر شد

و ممتازالدوله وزیر فرهنگ . سردار سپه علاقه بسیار به تربیت افسر رسته موسیقی و موسیک نظامی داشت . مدرسه موسیقی در شمال مدرسه دارالفنون و جزو ابواب جمعی بنده بود . در اواخر خرداد جشن اعطای گواهی نامه و توزیع جوایز را برگزار کردیم و رجال مملکت و هیئت دولت را دعوت کردیم . سردار سپه که در آن تاریخ وزیر جنگ و فرمانده کل قوا بود در ساعت چهار بعد از ظهر با درشکه و اسبان بزرگ سیاه روسی از در بزرگ آهنی مدرسه موسیقی وارد حیاط مدرسه شد . ممتازالدوله بایوان مدرسه باستقبال آمد و پس از ورود سردار سپه بایوان ، رؤسای ادارات و وزارت فرهنگ (و از جمله بنده را) یک یک بایشان معرفی کرد .

سردار سپه با اینکه تحصیلات زیادی نکرده بود از غلامرضا خان مین باشیان سالار معزز رئیس مدرسه (جد آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر) سؤالاتی راجع به عده شاگرد و معلم و برنامه و مدت تحصیل نمود که بآنها جواب داده شد . سپس از ممتازالدوله پرسید . برای چه ساعتی دعوت کرده اید و وقتی شنید « چهار بعد از ظهر » بساعت مچی خود نگاه کرد و گفت الان ساعت چهار روده دقیقه است . ممتازالدوله گفت طبق معمول نیم ساعتی صبر میکنیم تا مدعوین همه بیایند آنوقت شروع میکنیم . سردار سپه گفت این حرفها چیست آقا ، بگوئید در مدرسه را ببندند و شروع کنید . مطابق این دستور عمل شد و همگی در تالار مدرسه نشستیم و جشن شروع شد و از آنروز همه فهمیدند هر جا سردار سپه حضور دارد همه باید سر وقت حاضر شوند .

سردار سپه بلا فاصله پس از کودتا شروع به ایجاد ارتش کرد و وعده‌ای را با تجهیزات بگیلان فرستاد و بلشویکها را شکست داد و از خاک ایران بیرون کرد و وقتی خود او برشت رفت مردم نظر به لطفی که نسبت بمن پیدا کرده بودند از او خواستند که مرا به گیلان بخواهد و او بوزیر فرهنگ تلگراف کرد که فوراً مرا برشت اعزام دارد. وزیر فرهنگ (دکتر ۱.۱) مراتب را حضوراً بمن ابلاغ کرد جواب دادم که پس از مراجعت از گیلان با من خوش رفتاری نشد و خواهش کردم مرا معذور دارند. يك ماه از این واقعه گذشت و سردار سپه بتهران آمد و از قرار معلوم در هیئت وزراء بوزیر فرهنگ پرخاش کرده بود که چرا رئیس فرهنگ را که دستور داده بودم برشت اعزام دارید نفرستاده‌اید. روز بعد وزیر فرهنگ بمن گفت یا بروید به گیلان یا استعفا بدهید. من فوراً استعفا خود را تقدیم داشتم ولی مورد قبول واقع نشد و بهر طور بود مرا راضی برفتن بگیلان کرد. پس از ورود و سرکشی بداره و مدارس دیدم تمام کارهای اساسی که برای فرهنگ شده بود بلشویکها از بین برده‌اند و مدارس را بصورتی درآورده بودند که انسان حقیقه متأسف میشد. تنها چاره را در این دیدم که آنها را منحل کنم و از نو تشکیل بدهم. پس از مذاکره با حکمران و فرمانده تیپ شمال و رئیس شهربانی تصمیم خود را اجرا کردم و هیئتی را معین کردم از بهترین اشخاص محبوب گیلان که بمن بگویند در مدت هفده ماه تسلط بلشویکها چه اشخاصی در فرهنگ گیلان منحرف شدند و اسباب انحطاط را فراهم کردند. صورتی که آن هیئت تهیه

کرد به شهربانی دادم و چون با اختیارات تام بگیلان رفته بودم از شهربانی خواستم افراد منحرف را بزنجان و قزوین و تهران بفرستد. آنگاه مدارس را از نو باز کردم. در اینجا دولت شوروی که در آن وقت میگفت در کارهای سایر ممالک دخالت نمیکند در کارهای ایران مداخله کرد. اسلحه و مهمات از راه آستارا فرستاد برای سیدجلال یاغی و او و اتباعش شروع باغتشاش و شورش کردند.

سردار سپه با روسها وارد مذاکره شد و از قرار معلوم خواسته بودند که رئیس فرهنگ گیلان احضار شود.

بدستور سردار سپه وزارت فرهنگ مرا با احترام بمرکز احضار کرد و چند روز پس از ورود به تهران در وزارت جنگ بگرمی پذیرفت و از کارهای من اظهار رضایت کرد و گفت هر کاری میخواهی بگو تا دستور بدهم و اگذار کنند. من تشکر کردم و عرض کردم که از بدو فرمانروائی حضرت اشرف کارها دارد بجریان طبیعی میافتد و وزارت فرهنگ هم بمن کار داده است. این واقعه در تیرماه ۱۳۰۱ بود که نسبت بمن ابراز لطف و عنایت شد. در مواقع دیگر که خدمت ایشان رسیدم چه در خانه شخصی چه در جاهای دیگر چه در مجلس مؤسسان برای تصویب سلطنت پهلوی (که بنده از نمایندگان آن مجلس بودم) بزیارت سردار سپه نائل شدم.

این مقدمات همه برای این بود که حضار محترم بدانند اگر من در پی ریزی تعلیمات عالیه در سلطنت رضاشاه کبیر دخالت داشتم بسبب این سوابق بوده است.

پس از تاجگذاری رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۰۵ ، معاونت اداره کل معارف (فرهنگ) بمن واگذار شد و یک سال ونیم بعد رئیس تعلیمات عمومی کشور شدم . دردیماه ۱۳۰۶ اعتمادالدوله قراگزلو وزیرفرهنگ شد وبواسطه سوابقی که با برادر بزرگش (بهاءالملک) داشتم مرا بخانه اش درخیابان ارباب جمشید خواست و بمدارك تحصیلی من رسیدگی کرد وروز بعد دروزارتخانه راجع بامورفرهنگی واصلاحاتی که باید بشود نظرخواهی کرد .

عرض کردم حالا که ایران وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده هر کاری که میخواهد بکند « آدم » ندارد . برای راه آهن وراهسازی مهندس ندارد . برای تأسیس بیمارستان پزشك ندارد . کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولها را لغو کرده ومیخواهد دادگاه باز ودائر کند دادرس ندارد برای رفع این احتیاجات بنظر من باید مانند اوایل دوره مشروطه محصل بفرنگ فرستاد . در آن تاریخ سی نفر را مانند بنده اعزام داشتند وهمه برگشتند وخدمات خود را تقدیم کردند مانند دکتربیاسی ، سرلشکر ریاضی ، سرتیپ شهاب ، وحید تنکابنی

بالاخره قرار شد این پیشنهاد را وزیرفرهنگ ووزیر دادگستری (داور) ووزیردربار (تیمورتاش) بعرض برسانند . رضاشاه کبیر پیشنهاد را تصویب کرد وبنده با سمتی که دروزارتخانه داشتم مأمور تهیه قانون اعزام محصل بخارجه شدم که دراول خردادماه ۱۳۰۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسید وبموجب آن قرار شد سال اول صد هزار تومان وهر سال

صد هزار تومان اضافه اعتبار بوزارت فرهنگ برای فرستادن محصل بخارجه داده شود . با این پول می توانستیم سالی صد نفر محصل اعزام داریم .

در مجلس به پیشنهاد تقی زاده در قانون قید شد که ۳۵ درصد محصلین باید برای معلمی تربیت شوند. در لایحه شرط انتخاب محصل دست کم داشتن معلومات در حدود متوسطه کامل بود زیرا همه معتقد بودیم که محصل باید زبان و تاریخ و وطنش را بداند و مملکت خود را بشناسد تا بتواند در مسابقه شرکت کند و بخارجه رود .

در ۱۳۰۷ عده فارغ التحصیل متوسطه ۱۴۸ نفر بود و در تهران هم دو باب مدرسه عالی داشتیم ، مدرسه طب و مدرسه حقوق و علوم سیاسی . با فرستادن صد نفر باروپا ، برای مدارس عالی داخلی عده کافی باقی نمی ماند.

برای چاره جوئی وزیر فرهنگ سازمان وزارتخانه را طبق قانون اداری فرهنگ اصلاح کرد و از جمله بنده را در اول تیر ۱۳۰۷ بریاست تعلیمات عمومی کشور منصوب نمود. تنها راه برای داشتن عده کافی دیپلمه ازدیاد دبیرستانها بود ولی معلم نداشتیم . وزیر فرهنگ اجازه داد که پیاریس بروم و در آنجا با کمک مرحوم حسین علاء سفیر ایران و وزارت خارجه و فرهنگ فرانسه عده ای معلم فرانسوی (طبق قانونی که بتصویب رسیده بود) انتخاب کردم ، چند دبیر علوم ریاضی و طبیعی و زبان فرانسه و چند استاد .

در آن تاریخ برای تربیت معلم ، دارالمعلمین مرکزی آموزگار برای دبستان و دبیر برای دوره اول متوسطه پرورش

میداد . در مهر ۱۳۰۷ آنرا تبدیل بدارالمعلمین عالی کردیم تا دبیر برای دوره دوم متوسطه تربیت کند. وقتی دبیران و استادان فرانسوی به تهران آمدند استادان دردارالمعلمین عالی بتدریس مشغول شدند و دبیران در مدارس متوسطه تهران و تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و باین ترتیب توانستیم هر سال صد نفر لااقل با معلومات متوسطه کامل بخارجه بفرستیم .

در ۱۳۰۹ دانشگاه کلمبیا پروفیسور پل منرو Paul Monroe رئیس مؤسسه بین المللی آن دانشگاه را بتهران فرستاد که يك نفر ایرانی را بدانشگاه مذکور برای مطالعه دستگاه تعلیم و تربیت امریکا دعوت کند و او پس از تحقیق بنده را واجد شرایط تشخیص داده بود و بمن پیشنهاد کرد . من با پیشنهاد موافقت کردم ولی گفتم چون مستخدم دولت هستم دولت باید بمن اجازه دهد. وقتی مرحوم تیمورتاش و داور درخواست اجازه را بعرض رضاشاه کبیر رساندند فرمودند که کافی نیست دانشگاه کلمبیا دعوت کند ، باید او را مأمور عالی دولت دانست . در اینجا باز عنایت رضاشاه کبیر ظاهر شد. باین ترتیب با حقوق و مزایای دولتی بامریکا رفتم . پس از چهار ماه راجع به تفاوت بین دستگاه تعلیم و تربیت امریکا با اروپا مخصوصاً با فرانسه گزارشی بدربار دادم و همان باعث شد که قانونی وضع کردند که از میان محصلین ایرانی در امریکا بیست درصد محصلین اعزامی بتوانند جزو محصلین دولتی انتخاب شوند .

در ۱۱ فروردین ۱۳۱۰ بشماره ۱۷۵۳ ر تیمورتاش

بدستور رضاشاه کبیر دستوری به نیویورک فرستاد که متن آن چنین است :

آقای میرزاعیسی خان صدیق

متمنی هستم تحقیق بفرمائید که اگر دولت ایران خود بخواهد دارالفنونی دارای شعب پداگوژی- طب و مهندسی راه سازی (شوسه و راه آهن) در طهران تأسیس نماید بچند نفر معلم و چه تأسیساتی احتیاج داشته و تقریباً چه مبلغ خرج خواهد داشت . اشعار نتیجه تحقیقات را مترصد است .

وزیر دربار پهلوی - تیمورتاش

فتوکی این دستور را که تنها سندی است از اراده رضاشا کبیر بتأسیس دانشگاه تهران وزارت فرهنگ و هنر تهیه کرده و درموزه پهلوی و دانشگاه تهران نگهداری میشود .

وقتی این دستور رسید علاوه بر مطالعاتی که در دانشگاه کلمبیا برای اخذ درجه دکتری میکردم به تحقیق درباره تأسیس دارالفنون در تهران پرداختم و دومامه و اندی صرف این کار شد. با اطلاعات و آماری که از مدارس ایران داشتم و با مشورت‌هایی که با رؤسای دانشکده‌های دانشگاه کلمبیا و بنیاد رو کفلر کردم دفتری تهیه کردم و در اواخر خردادماه ۱۳۱۰ بوزارت دربار پهلوی فرستادم و ملخص آنرا در پایان- نامه دکتری ذکر و منتشر کردم .

در اینجا تصور میشود بنیاد رو کفلر دفتری است که

هر کس بدان رجوع کند و برای کاری وجهی درخواست کند فوراً مبلغی در اختیار او گذاشته میشود. من وقتی به بنیاد مذکور رفتم مبهوت شدم زیرا دیدم در یک ساختمان هفت اشکوبه پانصد نفر کارشناس درجه اول مشغول کارند. من احتیاج داشتم درباره مدرسه طب اطلاعاتی بدست آورم. دو نفر را بمن معرفی کردند که چند سال رئیس مدرسه طب در آمریکا بوده و راجع به مدارس طب تمام ممالک دنیا اطلاع داشتند. وقتی احتیاجات خود را بآنان گفتم و آمار مدارس ایران را دیدند گفتند در حال حاضر مدرسه طب برای ایران مناسب نیست. دانشجویان را بفرستید بدانشگاه امریکائی بیروت زیرا مدرسه طب خرج فوق العاده دارد - معلم زیاد لازم دارد - آزمایشگاه و بیمارستان میخواهد و شما نمی توانید همه آنها را فراهم کنید. من سعی کردم بآنان ثابت کنم که در اثر ظهور رضاشاه کبیر وضع ایران دارد دگرگون میشود. خلاصه اینکه پس از شرح تحولات ده ساله ایران آنها را متقاعد کردم که اطلاعاتی بمن بدهند و آنان برای پذیرفتن پنجاه دانشجو در هر سال ارقام و آمار و اطلاعات دقیق در اختیار من گذاشتند.

پس از بازگشت من از آمریکا، تیمورتاش وزیر دربار پهلوی در بهمن ماه ۱۳۱۰ بمن ابلاغ کرد که طرح شما را اعلیحضرت پسندیده اند و امر فرمودند خودتان آنها اجرا کنید و در این باب با اعتماد الدوله وزیر فرهنگ دستور لازم داده شده است. من نزد وزیر فرهنگ رفتم و برباست دارالمعلمین عالی منصوب شدم سعی کردم آنها تبدیل

به هسته مرکزی دانشگاه تهران کنم .

در آن تاریخ دارالمعلمین عالی واقع بود در خیابان شاپور در یک خانه استیجاری . در تابستان ۱۳۱۱ آنرا به نگارستان منتقل کردم ، بساختمانهائی که در زمان ریاست تعلیمات عمومی بنده ساخته شده بود . کارهائی که برای اصلاح دارالمعلمین عالی و توسعه آن و ایجاد یک هسته مرکزی برای دانشگاه کردم در جلد دوم یادگار عمر در هفتاد صفحه شرح داده ام . برای جلب دانشمندان و استادان زحماتی که متحمل شدم از همه بیشتر بود . مثلاً برای استادی زبان و ادبیات از شاهنشاه درخواست شد که اجازه دهند ملک الشعرا بهار و سید محمد تدین که مغضوب بودند بتدریس مشغول شوند . از دکتر سیاسی و غلامحسین رهنما و سعید نفیسی و پورداود و رشید یاسمی و گل گلاب و نصرالله فلسفی و علی نقی و زیری و جلال همائی و بانو امینه پاکروان دعوت بتدریس کردم . شش آزمایشگاه از اروپا خریداری و وارد کردیم و برای آنها جاهای مخصوص و مجهز ساختیم . برای تأسیس کتابخانه شمس داورى را از امریکا خواستم . کتابخانه دارالمعلمین عالی تا ۱۳۱۰ دویست و شصت جلد کتاب داشت و در همان سال اول عده کتاب را به چهار هزار جلد رساندیم و در ۱۳۱۹ که سمت دیگری بمن داده شد عده کتاب به دوازده هزار جلد رسیده بود .

در ضمن انجام این کارها با اعتمادالدوله پیشنهاد کردم . قانونی برای تأسیس دانشگاه وضع شود و بر حسب اجازه او لایحه‌ای تهیه کردم که در چند جلسه کلمه به کلمه خواند

و توضیح خواست و بالاخره لایحه را تصویب کرد و قرار شد در کمیسیون مطرح و بعد به مجلس شورای ملی تقدیم شود. در این موقع تیمورتاش مغضوب واقع شد و اعتمادالدوله تصمیم به کناره گیری گرفت و لایحه را به مجلس تقدیم نکرد و در خرداد ۱۳۱۲ استعفا داد.

در شهریور ۱۳۱۲ فروغی رئیس دولت شد و وزارت فرهنگ را به بنده پیشنهاد فرمود. من بدلیل که در جلد دوم یادگار عمر نوشته ام نتوانستم قبول کنم. علی اصغر حکمت را از اروپا خواستند و بکفالت وزارت منصوب کردند و او لایحه تأسیس دانشگاه تهران را در خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس شورای ملی رساند. برای ساختن دانشگاه بنده بهجت آباد را پیشنهاد کردم که تا آن تاریخ بهشت تهران بود. باغهای وسیعی داشت با درختان کهن و دریاچه و آب جاری و هوای بسیار عالی. در تابستان عصرها صدها نفر از تهران پیاده یا با درشکه و اسب و الاغ با نجامیرفتند و عده ای قناریهای خود را میبردند و وسایل پذیرائی در کافه ها فراهم بود. بواسطه خاطرات خوشی که از آنجا داشتم و صفا و آب و هوای آنجا پیشنهاد کردم باغها خریداری و دانشگاه در آنجا ساخته شود لیکن صاحبان آنها حاضر نشدند هر متر مربع را کمتر از یک تومان بفروشند. حاج رحیم اتحادیه صاحب زمینهای جلالیه حاضر شد متری چهار ریال و ده شاهی بفروشد. برای تأسیسات دانشگاه دویست هزار متر مربع پیشنهاد کردم و عده ای مخالفت کردند و گفتند مدرسه عالی سپهسالار شش هزار متر مربع مساحت دارد و برای دانشگاه

بیست هزار متر مربع کافی است . البته من جواب دادم که مساحت دانش‌سرای عالی (دارالمعلمین عالی) هم اکنون ۲۵ هزار متر مربع است و زمین کافی برای ورزش ندارد و دانشگاه احتیاجات گوناگون دارد که باید تأمین کرد . بالاخره بامر رضاشاه کبیر دویست هزار متر مربع خریداری شد و اولین ساختمان برای تالار تشریح بدست دکتر ابوالقاسم بختیار که من او را باخود از امریکا بایران آوردم ساخته شد.

علت شروع بساختن تالار تشریح این بود که عده‌ای از آخوندنماها مخالف تشریح جسد انسان برای تحصیلات طبی بودند و ما خواستیم از قدرت رضاشاه کبیر برای وارد کردن تشریح عملی در دانشکده پزشکی استفاده کنیم .

روز دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ رضاشاه کبیر بدو تالار تشریح را افتتاح فرمود سپس سنگ بنای دانشگاه را در زیر پلکان جنوبی دانشکده پزشکی قرارداد و من در صف مقدم حضور داشتم و از صمیم قلب باو دعا کردم .

ساختمانها بتدریج ظرف چند سال حاضر شد و مدارسی که قبلاً در تهران وجود داشت یا ایجاد شده بود به محل جدید منتقل شد.

حضرار محترم همگی میدانند که دانشگاه تهران علاوه بر ساختمانهای کنونی در شهر ، عده‌ای ساختمان و مؤسسه در امیرآباد دارد .

بواسطه کسالت قلبی بنده نمی‌توانم نسبت بتوسعه دانشگاه در عصر شاهنشاه آریامهر حق مطلب را ادا کنم . بخصوص که در آغاز جلسه هم آقای وزیر علوم و آموزش

عالی در این باره سخن گفتند.

بنده در پایان عرایض بذکر خلاصه‌ای از آمار اکتفا میکنم که روشنگر توسعه و پیشرفت تعلیمات عالی در پنج‌سال سلطنت دودمان پهلوی است.

در خرداد ۱۳۰۴ در مملکت دومدرسه عالی داشتیم بنام مدرسه طب که دویست دانشجو داشت و دوره آن چهار سال بود و مدرسه حقوق که هفتاد و سه دانشجو داشت و دوره آن سه سال بود. بنابراین مجموعاً ۲۷۳ دانشجو داشتیم. در آن سال ۳۷ نفر از مدرسه طب و ۲۴ نفر از مدرسه حقوق فارغ‌التحصیل شدند.

در ۱۳۲۰ که رضاشاه کبیر ناگزیر بترك وطن شد، در خردادماه آن سال يك دانشگاه و پنج مدرسه عالی داشتیم و در آنها ۳,۳۹۵ دانشجو تحت نظر ۵۶۶ معلم بتحصیل اشتغال داشتند.

و اکنون در ۱۱ دانشگاه و ۱۹۳ مدرسه عالی ۱۵۱,۰۰۰ دانشجو تحت تعلیم ۶,۷۲۶ معلم پیوسته کار قرار دارند. مقایسه این ارقام بخوبی نشان میدهد چه مقدار کار شده و چه اندازه پیشرفت حاصل شده است.

چون قلم بیش از این اجازه صحبت نمیدهد عرایض را بهمین جا ختم میکنم و از خداوند مسئلت دارم که شاهنشاه بزرگ ما را حفظ فرماید.

فشرده سرگذشت نگارنده

سال شاهنشاهی	سال خورشیدی	
۲۴۵۳	۱۲۷۳	تولد در تهران
۲۴۷۰ - ۲۴۵۹	۱۲۹۰ - ۱۲۷۹	تحصیل در مدرسهٔ ادب و کمالیه و دارالفنون تهران
۲۴۷۷ - ۲۴۷۰	۱۲۹۷ - ۱۲۹۰	مسافرت با اروپا و اتمام دوره دانش‌سرای ورسای و لیسانس ریاضی دانشگاه پاریس - یکسال تدریس در دانشگاه کیمبریج .
۲۴۸۹ - ۲۴۷۷	۱۳۰۹ - ۱۲۹۷	بازگشت بایران - بازرسی مدارس متوسطه و عالی تهران - ریاست فرهنگ گیلان - ریاست تعلیمات متوسطه و عالی - معلم دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی و عالی و مدرسه حقوق . نماینده مجلس مؤسسان اول - پیشنهاد و تهیه قانون اعزام محصل بخارجه - ریاست تعلیمات عمومی کشور .
۲۴۹۰ - ۲۴۸۹	۱۳۱۰ - ۱۳۰۹	مسافرت بامریکا و مطالعه در دانشگاه کلمبیا در نیویورک و اخذ درجه دکتری در فلسفه - تهیه طرح تأسیس دانشگاه تهران ، دستور رضا شاه کبیر .

بازگشت بایران - تأسیس دانشگاه تهران با سمت ریاست و استادی دانش سرای عالی و دانشکده های ادبیات و علوم - تربیت دبیران نمونه .	۱۳۱۰ - ۱۳۱۹	۲۴۹۰ - ۲۴۹۹
استاد دانشگاه تهران (بطور افتخاری ، در مواقع اشتغال بامور سیاسی در هیئت دولت یا مجلس سنا) .	۱۳۱۹ - ۱۳۵۳	۲۴۹۹ - ۲۵۳۳
عضو پیوسته و نایب رئیس فرهنگستان ایران .	۱۳۱۴ - ۱۳۳۲	۲۴۹۴ - ۲۵۱۲
تأسیس اداره کل انتشارات (اساس وزارت اطلاعات) .	۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۲۴۹۹ - ۲۵۰۰
وزیری فرهنگ درشش کابینه - تأسیس دو هزار مدرسه و دانشگاه آذربادگان .	۱۳۲۰ - ۱۳۴۰	۲۵۰۰ - ۲۵۲۰
نماینده مجلس سنا در پنچ دوره .	۱۳۲۸ - ۱۳۵۶	۲۵۰۸ - ۲۵۳۶
عضو شورای فرهنگی سلطنتی .	۱۳۴۱	۲۵۲۱
استاد ممتاز دانشگاه تهران .	۱۳۵۰	۲۵۳۰
تألیف بیست جلد کتاب .	۱۲۹۸ - ۱۳۵۶	۲۴۷۸ - ۲۵۳۶

تألیفاتی که تاکنون از نگارنده منتشر شده



سال خورشیدی	سال شاهنشاهی	
۱۳۹۸	۲۴۷۸	نه سخنرانی در اصول تعلیم عملی
۱۳۰۲	۲۴۸۲	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۱۳۰۲	۲۴۸۲	صد مسئله حل شده حساب
		صنایع ایران در گذشته و آینده (ترجمه)
۱۳۰۴	۲۴۸۴	سخنرانی پروفسور پوپ
۱۳۰۷	۲۴۸۷	اصول عملی علم تربیت
		ایران نوین و فرهنگ ایران (بانگنسی-)
۱۳۱۰	۲۴۹۰	از انتشارات دانشگاه کلمبیا - نیویورک
۱۳۲۱-۱۳۱۱	۲۴۹۱-۲۵۰۱	یکسال در امریکا (۲ چاپ)
		روش نوین در آموزش و پرورش (۲۳)
۱۳۵۶-۱۳۱۴	۲۴۹۳-۲۵۳۶	چاپ با تجدیدنظر و اضافات
		سازمان فرهنگ ایران (سالنامه فرهنگی)
۱۳۱۶	۲۴۹۶	دانشگاه کلمبیا - نیویورک
۱۳۱۹-۱۳۱۶	۲۴۹۶-۲۴۹۹	تاریخ مختصر آموزش و پرورش (۳ چاپ)
		سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین (از)
۱۳۳۲	۲۵۱۲	انتشارات دانشگاه تهران
		دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران (۱۶)
۱۳۵۵-۱۳۳۴	۲۵۱۴-۲۵۳۵	چاپ با تجدیدنظر

۲۵۱۶-۲۵۳۴	۱۳۳۶-۱۳۵۴	تاریخ فرهنگ ایران (ازانتشارات دانشگاه تهران- ۷ چاپ باتجدیدنظر و اضافات)
۲۵۱۶-۲۵۳۱	۱۳۳۶-۱۳۵۱	تاریخ فرهنگ اروپا (ازانتشارات دانشگاه تهران- ۵ چاپ باتجدیدنظر و اضافات)
۲۵۱۸-۲۵۳۶	۱۳۳۸-۱۳۵۶	یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت مؤلف) چهار جلد (جلد اول ۳ چاپ - جلد دوم ۲ چاپ)
۲۵۲۸	۱۳۴۸	بعضی از معضلات فرهنگی ایران در حال حاضر (ازانتشارات وزارت آموزش و پرورش)
۲۵۳۲	۱۳۵۲	چهل گفتار (درباره سالگردهای تاریخی- یادبود دانشمندان معاصر - تاریخ و فرهنگ ایران)
۲۵۳۵	۱۳۵۵	هنر ایران ، در گذشته و آینده (بفارسی و انگلیسی ، بقلم پروفیسور پوپ باشم‌ای از سرگذشت و ترجمه گفتار او)
۲۵۰۰	۱۳۲۰	گفتارهای رادیو در معرفی افتخارات و عظمت ایران ، بقلم نویسندگان دیگر که نگارنده تنقیح و تکمیل و طبع کرده (بفارسی ۲ جلد و بانگلیسی ۱ جلد)

